



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

نشریه آینده پژوهانه

Tehran Chamber
of Commerce and
Industries and Mines

Ayandenegar

• شماره سیزدهم • خرداد و تیر ۱۳۹۱ • ۷۶ صفحه

آینده نگر

سنت مادر جهان مدرن

پرونده‌ای درباره

مصائب تولید و صادرات

صنایع دستی

با آثار و مقالاتی از:

اسدالله عسگراولادی

مهدی خانکه • حسن افتخاریان

منوچهر عبدلی • احمد ادیب

منوچهر جنتی • مهران هوشیار

هیاهوی بسیار درباره هند

همه آنچه بازرگانان ایرانی

درباره روند آینده اقتصاد هند

باید بدانند

به همراه یادداشت‌هایی از:

حمید صافدل • محمد نهاوندیان

پدرام سلطانی



بیکاری و اشتغال، مسئله اقتصاد ایران

با آثار و مقالاتی از:

داود دانش جعفری • بهروز فروتن • محسن ایزدخواه • جمشید عدالتیان

احمد میدری • حسن طائی • علی سنگینیان • محمد خوش‌چهره • زهرا کریمی

مرکز مطالعات و بررسی‌های اقتصادی

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

www.tccim.ir



اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی
نشریه آینده پژوهانه

آینده نگار

شماره سیزدهم
خرداد و تیر ۱۳۹۱



صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی و صنایع و معادن تهران

مدیر مسئول: مهندس محمدمهدی راسخ

اعضای شورای سیاست گذاری: محمدرضا بهرامن، احمد ترک نژاد، سید محمود حسینی

محمود دودانگه، علی اکبر صابری، موسی غنی نژاد، امیر مانیان، محمدصادق مفتاح

علیرضا میر محمد صادقی، حسین نقره کار شیرازی

با نظارت: دکتر سید محمود حسینی

رئیس مرکز مطالعات و بررسی های اقتصادی

امور اجرایی: سارا محمدی

آتلیه طراحی: امیر محمد لاجورد، رضا دولت زاده

نظارت فنی چاپ: حسن آقایی زاده

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: پروین

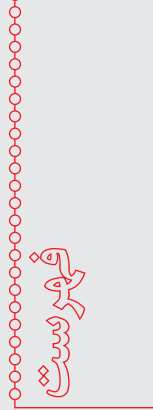
نشانی: خیابان خالدا سلامبولی، شماره ۸۲

تلفن: ۸۸۷۲۶۷۵۲ نمابر: ۲-۸۸۷۲۰۴۶۱

نشانی الکترونیک: researchcenter@tccim.ir

مقالات مندرج در آینده نگار الزاما مطابق دیدگاه نشریه نیست
و بازتاب دهنده نظر نویسندگان آنها است.

Ayandeggar
Tehran Chamber
of Commerce
and Mines
No.13 June 2012



از بازاری شناسی
تا بازاری سازی
یادداشتی از
حمید صافدل
۶



همه راهکارهای اقتصاددانان
گزارشی از همایش چالش های تولید
و حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۱۴



اولویت اول: مهار تورم
یا ایجاد اشتغال
گفت و گویا
احمد میدری
۲۶



اشتغال، متغیر بحرانی
اقتصاد ایران
گفت و گویا
محمد خوش چهره
۳۴



مصائب و مشکلات صادرات صنایع دستی ایران
میزگردی با حضور
حسن افتخاریان و منوچهر عبدلی
۴۶



پنج نشانه از بحران
قرب الوقوع چینی
گزارش بلومبرگ
از روندهای آینده
اقتصاد چین
۵۶



استراتژی
الکسی مورداشف
میلیاردر روسی برای
ضربه نخوردن از اقتصاد
بی ثبات دنیا
۶۷

دیباجه

۴ ده نکته درباره بازار کار و بیکاری در ایران

یادداشت های ایرانی

۶ از بازاری شناسی تا بازاری سازی / حمید صافدل
۷ تعامل دولت و بخش خصوصی / محمد نهاوندیان
۸ مذاکرات و میوه آن / پدرام سلطانی
۸ فشارهای تورمی و اقتصاد تودرتو / علی دینی ترکمان

یادداشت های خارجی

۱۰ شانه خالی کردن به سبک اروپایی / پل کروگمن
۱۲ فراز و نشیب های دوران بحران / استفن اس. روچ
۱۳ آیا بهار عربی به خلیج فارس می رسد / ایهم کامل

گزارش

۱۴ همه راهکارهای اقتصاددانان / گزارشی از همایش
چالش های تولید و حمایت از کار و سرمایه ایرانی
۱۸ نتایج یک نظرسنجی

پرونده ویژه: اشتغال و بیکاری

۲۲ هفت خوان اشتغال در ایران / داود دانش جعفری
۲۴ ده برابر شدن اشتغال / بهروز فروتن
۲۴ اشتغال و بهبود فضای کسب و کار / محسن ایزدخواه
۲۵ اشتغال کامل ممکن نیست / جمشید عدالتیان
۲۶ اولویت اول: مهار تورم یا ایجاد اشتغال / احمد میدری
۲۹ ابهام در نرخ مشارکت و نرخ بیکاری / حسن طائی
۳۳ به زمان نیاز داریم / علی سنگینیان
۳۴ اشتغال، متغیر بحرانی / محمد خوش چهره
۳۶ نهادهای بازار کار و حمایت از نیروی کار / زهرا کریمی

پرونده خارجی: روند اقتصاد هند

۴۰ هیاهوی بسیار درباره هند
۴۲ آینده اقتصاد هند در کوتاه مدت / بلومبرگ
۴۳ چرا هند به شهرهای بیشتری نیاز دارد / کانتی باجپای

یک صنف - یک بررسی: تولید و صادرات صنایع دستی

۴۴ صنایع دستی احیا می شود؟ / مهدی خانکه
۴۶ مصائب و مشکلات صادرات صنایع دستی ایران /
میزگردی با حضور حسن افتخاریان و منوچهر عبدلی

۵۰ فرصتی به نام چین / اسدالله عسگر اولادی
۵۱ فرهنگ سازی برای صنایع دستی / احمد ادیب
۵۲ یک نیاز: بازارچه صنایع دستی / منوچهر جنتی
۵۲ ذخایری عظیم تر از چاه های نفت / مهران هوشیار

گزارش تحلیلی

۵۴ روند سرمایه گذاری خارجی در ایران / علی رنجبر کی

دهکده جهانی

۵۶ پنج نشانه از بحران قریب الوقوع اقتصاد چین /
گزارش بلومبرگ از روندهای آینده اقتصاد چین
۵۸ نگاهی به وضعیت کار آفرینی و آینده کسب و کار
در افغانستان / فارن پالسی
۵۸ حباب در درس ساز در استرالیا / نیوزویک
۵۹ رونق صنایع مرتبط با تلفن همراه در خاورمیانه /
نشنال امارات
۶۰ چند برندی که تا سال ۲۰۱۳ ناپدید می شوند /
فاینشال تایمز
۶۰ آنچه بازرگانان درباره لیبی باید بدانند / گزارش
تایم از روندهای آینده

۶۱ آینده تاریک نوکیا / نشنال امارات
۶۲ کجا اشتباه شد؟ / بررسی روندهای آینده کمبود غذا

کافه

۶۴ کسب و کار خطرناک / دلایل سقوط مالی بازارهای
دنیا و نسبت آن با عصب شناسی
۶۶ راه تروتمند شدن به کمک اینترنت
۶۷ استراتژی میلیارد روسی برای ضربه نخوردن از
اقتصاد بی ثبات دنیا
۶۸ اول بودن، آسان - اول ماندن، سخت / بررسی
سقوط کداک
۷۰ چهار آینده / چگونه تصمیم هایی که امروز
می گیریم، آینده را تغییر می دهند

کتابخانه

۷۲ نگاهی به کتاب «اقتصاد فقیر» و رویکردش به
آینده برنامه های مقابله با فقر
۷۴ آینده نگری، نوشته دکتر بایزید مردوخ
۷۴ دویی چگونه دویی شد؟



۱۰ نکته درباره بازار کار و بیکاری در ایران

و توجه آنان را از اتخاذ یک سیاست درست منحرف می‌کند. این که از یک سو وعده داده شود در طول یک سال ۲٫۵ میلیون شغل ایجاد می‌شود و از سوی دیگر برای اثبات آن اعداد و ارقام آرایه شود، هر دو غلط است. آن هم در شرایطی که رشد اقتصادی و تولید ناخالص داخلی کشور در بالاترین برآوردها، حول و حوش ۳ تا ۴ درصد است و بسیاری از کارگاه‌های تولیدی نیز در حال تعطیلی یا کاهش نیرو هستند. وقتی که وعده‌ای غیرواقعی داده شود، چاره‌ای هم نیست جز آن که اعداد و ارقام لازم برای اثبات تحقق آن وعده تهیه و آرایه شود. اعداد و ارقامی که نه ناشی از واقعیت اشتغال در جامعه، بلکه به دلیل صوری ثبت کردن آن‌ها در ادارات مسئول ایجاد شده‌اند و جالب این که در بسیاری از موارد یک آمار در چند جا ثبت شده و سپس جمع آنها به عنوان شغل جدید لحاظ شده است! اداراتی که مشغول تهیه چنین آماری باشند، به طور طبیعی فرصت لازم را برای پرداختن به مسئله بیکاری و اشتغال ندارند. پرداخت ۵ میلیون تومان وام به یک کارگاه را نمی‌توان معادل ایجاد یک شغل دانست!

۵ واقعیت وضعیت اشتغال و بیکاری در ایران چنان است که با هیچ نوع آمار و ارقام غیرمستند نمی‌توان آن را نادیده گفت. کافی است که به تعداد شاغلین کشور در سال‌های ۶۵، ۷۵، ۸۵ و ۹۰ نگاهی بیندازیم، که به ترتیب برابر ۱/۱۴۶، ۲۰/۸ و ۲۰/۵ میلیون نفر بوده است. به عبارت دیگر در دهه ۶۵ تا ۷۵، حدود ۳۲ درصد به نیروی کار شاغل اضافه شده است. این رشد در دهه ۷۵ تا ۸۵، بیش از ۴۰ درصد بوده است، در حالی که در ۵ سال گذشته نه تنها تعداد

کسب‌وکار است، و فقط از این طریق است که فعالان اقتصادی می‌توانند با سرمایه‌گذاری خود، وضعیت اقتصاد و اشتغال و تورم را بهبود بخشند.

۲ باید سیاست‌های غیرمفید و دستوری را برای بهبود اشتغال، یک‌بار و برای همیشه کنار گذاشت. پرداخت وام‌های اندک ولی در تعداد زیاد تحت عناوین خوداشتغالی و زودبازده و امثال آن، گره چندانی را از موضوع اشتغال و رفع بیکاری باز نمی‌کند. شواهد زیادی در نامفید و نامؤثر بودن این وام‌ها و استفاده از آن‌ها در امور دیگر وجود دارد. اضافه شدن صوری یک یا چند نفر از اقوام و آشنایان به تعداد شاغلان کارگاه در ازای دریافت وام‌های بی‌بهره یا کم‌بهره را نمی‌توان ایجاد شغل نامید.

۳ اشتغال یک واقعیت اقتصادی و اجتماعی است و نادیده گرفتن وجه اقتصادی آن، خطای بزرگی خواهد بود. اگر بتوان یک کارگاه را با ده نفر اداره کرد، اضافه کردن دو نفر دیگر به آن شاید به لحاظ آماری و وجه اجتماعی به معنای بیشتر شدن دوشغل باشد، ولی به لحاظ بهره‌وری و منطق اقتصادی، اقدامی نابخردانه و به ضرر جامعه است. بنابراین هرگونه سیاستی که مخالف با منطق اقتصادی اشتغال و افزایش بهره‌وری نیروی کار باشد، پیشاپیش شکست‌خورده محسوب می‌شود.

۴ بازی با آمار و ارقام اشتغال و بیکاری، بیش از آن که دردی از جامعه ما درمان، و مردم را راضی نماید، موجب فریب سیاست‌گذاران شده و جهت‌گیری

در اقتصادهای توسعه‌یافته، بیکاری در حدود چند درصد (۳ تا ۴ درصد) یک پدیده طبیعی و حتی بهنجار است و از آن گریزی نیست. ولی هنگامی که بیکاری برای مدت طولانی ارقام دورقمی را تجربه می‌کند، در این صورت حتماً با مشکلاتی اساسی و ساختاری مواجهیم که باید به رفع این مشکلات اقدام نمود، به ویژه هنگامی که بیکاری مزمن با تورم مزمن دورقمی همراه شود. در این صورت ترکیب این دو که نشان‌دهنده شاخص فلاکت است، به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت. اگر چه در اقتصادهای معمول، دو پدیده تورم و بیکاری همزمان رخ نمی‌دهند و به طور عادی شاهد افزایش یکی از آن دو هستیم، ولی در اقتصادهایی شبیه ایران، وضعیت چنان است که هر دو پدیده هم دیده می‌شود و جامعه نیز تبعات ناشی از هر دو عارضه را تحمل می‌کند، بدون آن که منفعتی به دست آورد. پرسش کنونی این است که برای مقابله با بیکاری چه اقدام مؤثری باید انجام داد؟ نگاه بخشی خصوصی ایران در پاسخ به این پرسش تفاوتی با نگاه علمی و مرسوم در علم اقتصاد ندارد. در این جا به برخی از مؤلفه‌های مهم آن اشاره خواهد شد:

۱ پدیده بیکاری جز با افزایش سرمایه‌گذاری‌های مولد و پایدار حل نخواهد شد و از آن جا که سهم اصلی سرمایه‌گذاری باید از سوی بخش خصوصی تامین شود، بنابراین اولین و مؤثرترین گام، بهبود فضای



اشتغال یک واقعیت اقتصادی و اجتماعی است. هرگونه سیاستی که مخالف با منطق اقتصادی اشتغال و افزایش بهره‌وری نیروی کار باشد، پیشاپیش شکست‌خورده محسوب می‌شود



شاغلان بیشتر نشده که ۳۰۰ هزار مورد شغل، کمتر هم شده است. فراموش نکنیم که این روند کاهش شغلی در حالی رخ داده که تعریف اشتغال به نحو عجیبی گسترش یافته و شامل یکی دو ساعت کار در هفته! نیز شده، به طور طبیعی سهم اشتغال ناقص نیز بیشتر شده است.

۶ نرخ فعالیت یک شاخص مهم توسعه یافتگی است. در کشورهای توسعه یافته نرخ مذکور یعنی نسبت جمعیت شاغل و بیکار به جمعیت بالای ۱۰ سال به طور میانگین حدود ۶۵ درصد است. این نرخ در ایران در حال حاضر (۱۳۹۰) حدود ۳۷ درصد است که از رقم مشابه در کشورهای توسعه یافته، خیلی کمتر است. ولی این مسئله تنها تفاوت اصلی در دو ساختار شغلی نیست، بلکه روند افزایشی این فاصله اهمیت بیشتری دارد. در حال حاضر از هر ۱۰۰ نفری که بالای ۱۰ سال دارند حدود ۳۳ نفر شاغل هستند، ولی این نسبت در سال ۱۳۸۵ به گونه دیگری بود. در آن زمان از هر ۱۰۰ نفر جمعیت بالای ۱۰ سال، حدود ۳۶ نفر شاغل بوده‌اند. با توجه به این که در این فاصله ۵ ساله، حدود ۵/۳ میلیون نفر به جمعیت بالای ۱۰ سال کشور اضافه شده، می‌توان نتیجه گرفت که بازار کار در ایران در ۵ سال اخیر روند رو به نزولی داشته است و نرخ فعالیت آن از ۴۰/۵ درصد به ۳۶/۹ درصد تنزل یافته است. این زنگ خطری است برای وضعیت بازار کار در ایران که مسیر آن مطابق با شاخص‌های یک جامعه رو به توسعه نیست. بر اساس این یافته‌ها می‌توان گفت که بیکاری بالقوه در کشور بسیار بیشتر از ارقام موجود است، ولی چون بیکاری به صورت مزمن درآمد است، بسیاری از جویندگان از یافتن آن ناامید شده‌اند و دیگر در پی کار نیستند، در نتیجه از نرخ فعالیت کاسته شده است. در حالی که اگر قرار باشد نرخ فعالیت امروز به همان اندازه سال ۸۵ باشد، تعداد بیکاری به ۵/۱ میلیون نفر و نرخ بیکاری به حدود ۲۰ درصد می‌رسد.

۷ یکی از مشکلات مهم ساختار اقتصادی و اجتماعی ایران تعارض میان فرایندهای گوناگون آن است. در حالی که آموزش زنان و دختران ایرانی با سرعت زیادی رو به توسعه است، به طوری که در یک دهه گذشته تعداد دختران پذیرفته شده در کنکور دانشگاه‌ها از تعداد پسران پیشی گرفته است و این فرایند ایجاب می‌کند که درهای بازار کار برای ورود بانوان گشوده شود، ولی می‌بینیم که بازار کار کماکان بر روی زنان بسته است و حتی اهداف تعیین شده در برنامه چهارم توسعه در این زمینه محقق نشده است. نرخ فعالیت مردان حدود ۴۱/۵ برابر زنان است و این عدم توازن در بازار کار و ساختار آموزشی کشور، مشکلات متعددی را ایجاد خواهد کرد.

۸ یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف جامعه ما در زمینه بازار کار، فقدان نظام آماری معتبر و به روز است. اگر چه سازمان آمار در این زمینه، در هر فصل آمارگیری نیروی کار کشور را بر عهده دارد، ولی به طور معمول آمارهای معارض و مخالف آن نیز از سوی دیگر ادارات و مقامات کشور به وفور ارایه می‌شود که این آمار نیز با یکدیگر در تعارض است. مسئله این است که در نظام‌های جدید راجع به بیکاری و اشتغال از شیوه آمار ثبتی (به جای آمارگیری و سرشماری) استفاده می‌شود و آمارهای آن دقیق و در فواصل زمانی کوتاه‌مدت و از طریق مرجعیت معتبر دولتی ارایه می‌شود. زیرا شاخص بیکاری و اشتغال در کنار برخی شاخص‌های دیگر مثل شاخص قیمت‌ها و نقدینگی، برای فعالان و سیاست‌گذاران اقتصادی به مثابه فشار خون و درجه حرارت بدن برای پزشکان است که باید دقیق و در کوتاه‌ترین فاصله سنجیده و در اختیار آنان قرار گیرد. از همه مهم‌تر این که مرجع سنجش این آمار و اعلام‌کننده آن باید استقلال نسبی داشته باشد و تحت تاثیر فشارهای سیاسی از بیان واقعیت استنکاف ننماید

۹ بیمه بیکاری، رکن ثبات‌بخش به جوامع کنونی هستند. هیچ کس نمی‌تواند تصور کند که بیکاران، فاقد حمایت‌های مالی باشند. فقدان این حمایت‌ها نه تنها با عزت‌نفس و حرمت انسان سازگاری ندارد، بلکه تبعات منفی و حادی برای جامعه نیز خواهد داشت. ولی مسئله اصلی این است که تامین بیمه بیکاری مناسب برای ارقام دو رقمی بیکاری آن هم در طول دهه‌های متمادی امکان‌پذیر نیست. پرداخت بیمه مناسب برای ارقام پایین بیکاری میسر بوده ولی برای ارقام بالای بیکاری فقط در کوتاه‌مدت قابل تحقق است. همین مسئله نیز ضرورت توسعه بازار کار را بیشتر می‌کند. در غیر این صورت پرداخت‌های بسیار جزئی و در مدت محدود به بیکاران، نمی‌تواند مانع از تبعات منفی پیش گفته این مسئله اجتماعی شود.

۱۰ همه آنچه که گفته شد مبتنی بر وضعیت موجود بود. ولی واقعیت این است که حتی اگر بیکاری از میان برود، در این صورت کارگر شاغل با حداقل حقوق ۴۰۰ هزار تومان، چگونه می‌تواند زندگی قابل قبولی را برای خود و خانواده‌اش تامین کند؟ این جاست که باید به مسئله افزایش بهره‌وری و رقابت و بهبود فضای کسب و کار پرداخت. بهبود وضعیت دستمزدها بدون افزایش بهره‌وری نیروی کار و ایجاد فضای رقابتی محقق نخواهد شد حمایت از اشتغال کارگران، بدون آن که بهره‌وری و کارآیی آنان بیشتر شود و در نتیجه دستمزدها کماکان پایین بماند، سیاست مناسبی محسوب نمی‌شود. مقایسه‌ای میان بهره‌وری نیروی کار در ایران با کشورهای هم‌سطح ما، به نحوی گواه این واقعیت است که بازار کار در ایران از انعطاف‌پذیری و رقابت لازم برخوردار نیست و باید در این باره تجدیدنظر اساسی کرد و با استفاده از تجربیات سایر کشورها، قانون کار را متناسب با شرایط روز و رعایت اصل انعطاف‌پذیری و رقابت اصلاح کرد.

بهبود وضعیت

دستمزدها بدون

افزایش بهره‌وری

نیروی کار و

ایجاد فضای

رقابتی محقق

نخواهد شد

حمایت از اشتغال

کارگران، بدون آن

که بهره‌وری و

کارآیی آنان بیشتر

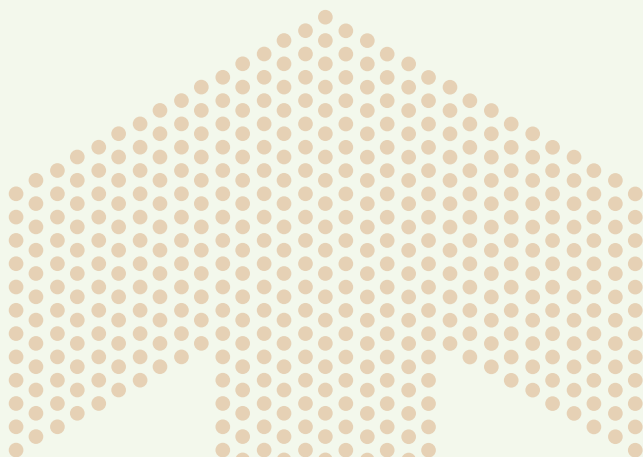
شود و در نتیجه

دستمزدها کماکان

پایین بماند،

سیاست مناسبی

محسوب نمی‌شود.



از بازارشناسی تا بازارسازی

چرا با وجود همه توفیقات در عرصه تولید و صادرات
تولیدکنندگان کشورمان برای حضور در بازارهای خارجی
و رقابت جهانی با چالش‌هایی روبه‌رو هستند؟



■ حمید صافدل
معاون وزیر صنعت،
معدن و تجارت

در دو دهه اخیر و پس از پایان جنگ تحمیلی، همواره از توسعه صادرات غیرنفتی به عنوان یکی از سیاست‌های مهم در رشد و شکوفایی اقتصاد ایران یاد شده است؛ اما در سال‌های اخیر بیش از گذشته این باور پدید آمده است که مهم‌ترین راهبرد برای استقلال اقتصادی و سیاسی و نیز دستیابی به رشد اقتصادی در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز، تنها شکوفایی و توسعه صادرات غیرنفتی است که البته این رونق، غمی همگانی می‌طلبد. با توجه به گذشت نزدیک به یک‌سال از ادغام وزارتخانه‌های صنایع و معادن و بازرگانی، توجه و یادکرد مکرر از ضرورت جهت‌گیری به سمت تولیدات صادرات‌گرا، بیش از پیش خودنمایی می‌کند؛ البته باید به این نکته توجه داشت که بدون استقلال اقتصادی و گسترش صادرات غیرنفتی، دستیابی به استقلال همه‌جانبه میسر نخواهد بود. در این راستا، تلاش برای حمایت از تولید ملی و توسعه صادرات غیرنفتی به عنوان راهبردی کلیدی در دستور کار جمهوری اسلامی ایران برای نیل به هدف والای استقلال و پیشرفت قرار دارد. این در شرایطی است که تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، ایران کشوری وابسته بود که به شهروندانش این‌گونه القا شده بود که توان تولید را ندارند و در خوش‌بینانه‌ترین حالت، در مونتاژ موفق خواهند بود. امروز و پس از وقوع انقلاب اسلامی، بخش اعظم نیازهای کشور به محصولات کشاورزی و صنعتی در داخل تولید می‌شود و بیش از ۸۹ درصد واردات را نیز مواد اولیه جهت تولید و یا کالاهای سرمایه‌ای برای ایجاد و تجهیز و نوسازی صنایع تشکیل می‌دهد. امروز ایران در جایگاهی از اقتصاد جهانی قرار دارد که برای توسعه صادرات غیرنفتی، رشد سالانه بیش از ۱۰ درصد را هدفگذاری کرده و بنگاه‌های تولیدی و صادراتی ایران اسلامی، عملکردی فراتر از هدف‌گذاری را بروز می‌دهند. در سال ۱۳۹۰ بیش از ۳۳ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی بدون احتساب میعانات گازی در کشور رقم خورد که رشدی ۲۹ درصدی نسبت به سال ۱۳۸۹ را به ثبت رساند. در سال گذشته، بیش از ۳ هزار و ۳۰۰ قلم کالای ایرانی به ۱۵۹ کشور جهان صادر شده و تنها ۱۲ میلیارد دلار از صادرات در این سال را محصولات صنعتی بدون احتساب میعانات گازی و پتروشیمی تشکیل داده از رشد ۲۰ درصدی نسبت به سال ۸۹ خبر می‌دهد. این عملکرد مثبت و رو به رشد موجب شده که جمهوری اسلامی ایران بتواند ۵۵ درصد از نیاز ارزی خود برای واردات را از محل درآمدهای ارزی ناشی از صادرات غیرنفتی تأمین کند که این دستاوردها توانمندی بالای تولید در کشور را نشان می‌دهد.

بر پایه آخرین گزارش سازمان جهانی تجارت (WTO)، نرخ رشد تجارت جهانی در سال گذشته میلادی تنها ۵ درصد بوده که نسبت به سال ۲۰۱۰ که این نرخ ۱۳ و هشت دهم درصد بوده، کاهش شدیدی را نشان می‌دهد. تداوم خطر رکود اقتصادی در کشورهای صنعتی، افزایش بهای انرژی تا بیش از ۳۰ درصد و نیز افزایش بهای مواد غذایی و مواد خام کشاورزی تا بیش از ۲۰ درصد از مهم‌ترین چالش‌های جهانی در حوزه تجارت است؛ با این حال ارزش صادرات خدمات فنی و مهندسی ایران



در سال ۱۳۹۰ برابر با ۴ و یک‌دهم میلیارد دلار بوده که نسبت به سال ۱۳۸۹ رشدی ۲۴ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین بر اساس گزارش سازمان جهانی تجارت، جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۱ با صدور ۱۳۱ میلیارد دلار کالا با احتساب نفت و گاز، مقام بیست‌وسوم را در بین ۳۰ کشور مهم مطرح در عرصه صادرات جهانی در اختیار داشته و ۹ درصد صادرات جهانی را به خود اختصاص داده است. رشد ارزش کل صادرات ایران نیز در سال ۲۰۱۱ میلادی توسط سازمان یاد شده ۳۰ درصد برآورد شده است.

با وجود همه توفیقات در عرصه تولید و صادرات، تولیدکنندگان کشورمان برای حضور و عرضه در بازارهای خارجی و رقابت جهانی با چالش‌هایی روبه‌رو هستند. بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی در برخی کشورهای منطقه (بازارهای هدف صادراتی ایران)، نرخ تورم موجود در کشور و انتظارات تورمی اقتصاد ایران، مواجه شدن با برخی دشواری‌ها در فضای کسب‌وکار ناشی از اجرای تغییرات ضروری و بنیانی کشور مانند طرح هدفمندی یارانه‌ها، بالابودن نرخ تسهیلات تأمین منابع مالی، تشدید و گسترش بحران مالی جهانی به ویژه در برخی کشورهای دارای تعامل اقتصادی با ایران، افزایش قیمت جهانی بسیاری از مواد اولیه و کالاهای سرمایه‌ای و نیز برخی محدودیت‌های ناشی از بدخواهی کشورهای غربی مهم‌ترین این چالش‌ها هستند.

برنامه‌ریزی در حمایت از تولید و توسعه صادرات از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت و نیز سازمان توسعه تجارت ایران دنبال می‌شود که این مهم را در ۳ محور اصلی می‌توان برشمرد که شامل بازارشناسی و بازارسازی، توانمندسازی بنگاه‌ها و شکل‌های صادراتی و روان‌سازی در امور تجاری است. فعالیت‌ها و برنامه‌های متعددی به عنوان مصادیق این محورها قابل برشمردن هستند که از آن جمله برنامه‌ریزی و ایجاد رابطه هدفمند بین آن بخشی از تولید که دارای مزیت‌های نسبی صادراتی است یا صنایع تبدیلی و تکمیلی داخلی برای ایجاد زنجیره ارزش و از سوی دیگر با بازارهای بین‌المللی هدف صادراتی و در نهایت هدایت و حمایت از محصول برای حضور و ماندگاری در بازارها در نظر گرفته شده است. شناسایی فرصت‌های بازارهای خارجی برای صادرات و بازارسازی با دریافت و گردآوری اطلاعات، شناسایی مهم‌ترین واردکنندگان بالقوه و بالفعل در بازارها و اقدامات فعالانه از مرحله سفارش، قرارداد و حمل صادراتی با همکاری شکل‌های ذریع از جمله دیگر برنامه‌ها است.

توجه به سه جنبه علم، فناوری و تولید در کنار هم و اولویت بخشیدن به صادرات با فناوری بالا از دیگر برنامه‌ها است و کمک به ایجاد و ساماندهی خوشه‌های تولید محصولات همگن و کنسرسیون‌ها نیز هم‌اکنون در دستور کار قرار گرفته است. تسهیل جریان اعتبارسنجی و امکان بهره‌مندی از تسهیلات اعتبار خریدار، افزایش سهم حمایت از زیر ساخت‌های صادراتی، آرایه تسهیلات جدید گمرکی برای ورود مواد اولیه و قطعات یدکی و تجهیزات خطوط تولیدی، افزایش حمایت‌های غیرمستقیم از تولید و صادرات محصولات با کیفیت و ارزش افزوده بالا و تعامل گسترده و فعالانه با کشورها و بلوک‌های اقتصادی به صورت دو به چند جانبه از طریق برگزاری کمیسیون‌های مشترک بازرگانی در جهت تسهیل تجارت و دسترسی صادرکنندگان به بازارهای هدف از دیگر برنامه‌ها است.

تعامل دولت و بخش خصوصی

تأملی درباب گم شده اقتصاد ایران در شرایط بیکاری و تورم



محمد نهایندیان
رئیس اتاق ایران

برای مقابله با دو شاخصه بیکاری و گرانی در اقتصاد که برای عموم مردم جامعه ملموس است، راهی جز افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و استفاده مطلوب‌تر از سرمایه‌گذاری‌های موجود نداریم و از همین‌رو عزم ما بر آن است که قانون بهبود مستمر محیط کسب‌وکار که در سال جهاد اقتصادی از سوی مجلس به فعالان اقتصادی هدیه شده، در سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی، اجرای شود. مفهوم واقعی و عمیق حمایت از کار و سرمایه ایرانی، مساعدتر کردن محیط کسب‌وکار و فعالیت‌های اقتصادی است و اگر گام‌های مثبتی در مسیر اجرای این قانون برداشته شده و احساس امنیت لازم برای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی ایجاد شود، فعالان اقتصادی این موضوع را به سهولت درمی‌یابند که قصد ما بهبود فضا برای فعالیت آن‌ها است. تحقق این امر همدلی و هماهنگی همه بخش‌ها است و در این میان مدیریت داخل بنگاه و مدیریت محیط که به‌عهده سیاست‌های کلان است، باید به درستی انجام شود. باید فضای کسب‌وکار را بر مبنای فضای همدلی و اعتماد متقابل قرار دهیم، زیرا در این صورت، هیچ چالش بیرونی نمی‌تواند ما را از دستیابی به اهدافمان دور کند.

براساس برنامه چشم‌انداز ۲۰ ساله، مقرر شده که ایران جایگاه نخست را در منطقه با نرخ رشد هشت درصد کسب کند و اکنون هفت سال از این فرصت گذشته است و باید بتوانیم در فرصت باقی‌مانده، به نتیجه لازم برسیم. تا پایان سال حمایت از کار و سرمایه ایرانی، هشت ماه بیشتر فرصت نداریم و باید در این فرصت، چنان این موضوع را نهادینه‌سازی کنیم که تا سال‌های بعد، سال حمایت از تولید و سرمایه ایرانی، بخش تولید ملی ما را منتفع کند. در این شرایط که بدخواهان نظام در پی جنگ روانی و متلاطم کردن فضای کار و گرفتن امکان برنامه‌ریزی از مدیران ما هستند، باید فضای کسب‌وکار را با مدیریت بیشتر و برنامه‌ریزی دقیق‌تر، با ثبات‌تر کنیم، زیرا این، بهترین راه مقابله با تحریم‌ها است. در این شرایط، برای مقابله با دو

شاخصه بیکاری و گرانی در اقتصاد که برای عموم مردم جامعه ملموس است، راهی جز افزایش سرمایه‌گذاری‌ها و استفاده مطلوب‌تر از سرمایه‌گذاری‌های موجود نداریم. اقتصاد کنونی ایران، نیازمند راهبرد و استراتژی توسعه است تا مسیر، نقطه هدف و چگونگی استفاده از منابع را برای فعالان اقتصادی روشن کند.

راه‌حل همه مشکلات اقتصادی سرمایه‌گذاری بیش‌تر است و برای تحقق این امر، نخست باید فضای کسب‌وکار کشور را بررسی کنیم، زیرا امروز، رقابت موجود در اقتصاد جهانی، میان کالاهای نیست، بلکه بین محیط‌های کسب‌وکار است و هر سرمایه‌گذاری که امکان و احساس امنیت بیشتر داشته باشد، راحت‌تر وارد فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری می‌شود. در کلیت، سه نوع اقتصاد مبتنی بر موهب خدادادی، کارآیی و نوآوری وجود دارد و اقتصاد ما در مرحله گذار از اقتصاد مبتنی بر موهب به اقتصاد مبتنی بر کارآیی است و هنوز اتکالی ما به نفت و درآمدهای نفتی به حدی است که بدخواهان نظام از آن به‌عنوان حربه‌ای برای تحت فشار قرار دادن ما استفاده می‌کنند، هر چند توفیق نیابند. اما چرا باید پس از ۳۰ سال از انقلاب، هنوز اقتصاد ما به نقطه اتکا به نفس خود نرسد و از چنان عزت و توانمندی برخوردار نشود که دیگران در مناسبات خود با ما احساس نیازشان به ما، بیش از احساس نیاز ما به آنان باشد. عزت و توانمندی ما همچنان که ذکرش رفت در گرو بهبود محیط کسب‌وکار است و سه عامل اصلی و مؤثر در بهبود فضای کسب‌وکار و اقتصاد، نهادها، سیاست‌ها و عوامل مؤثر در رشد بهره‌وری اقتصادی. ما در بحث الزامات بنیادین که آramش و ثبات در درآمد دولت‌ها و زیرساخت‌ها است، در میان ۱۴۰ کشور دنیا رتبه ۵۱ را داریم که نشان می‌دهد در بحث زیرساخت‌ها خوب کار کرده‌ایم، اما در کارآیی که شامل بازار کار، سرمایه و توسعه تکنولوژیکی است، در رده ۸۸ دنیا قرار داریم که بسیار پایین‌تر از جای‌گاه ما در الزامات بنیادین است. در خصوص سیاست‌ها نیز اگر روز یک قانون، مقررات و آیین‌نامه جدید وضع شود، این فضای متلاطم مقرراتی، خود سسمی مهلک برای توسعه و مدیریت بنگاه‌های اقتصادی است. همچنین اجرای کامل و دقیق قانون از دیگر ضرورت‌های بهبود فضای کسب‌وکار است در حیات اجتماعی ما، قانون، میثاق میان دولت و بخش خصوصی در حوزه اقتصاد است و لازم‌الاجرا.

از همه این نکات که بگذریم از جمله چالش‌های جدی امروز ما مدیریت شرایط تحریم است و این امر بسیار مهم است که در مدیریت این شرایط، اقتصاد به سمت ثبات بیشتر و ساده‌تر شدن شرایط پیش رود. از دیگر ضرورت‌ها هماهنگی میان نهادهای اقتصادی است و البته این امر، گم‌شده اقتصاد ایران است و امروز پس از ۸۰ سال دولت‌سالاری، با ابلاغ اصل ۴۴ قانون اساسی، این نگرش که اقتصاد را دولتی باید اداره کرده، کنار گذاشته شده و بخش خصوصی تبدیل به سیاست‌گذار و ناظر شده و نوع جدیدی از ارتباط بین سیاست‌گذاران و مدیران اقتصادی، ایجاد شده است. بنابراین لازم است که یک مهندسی جدید برای تعامل میان این دو بخش انجام شود و بر این مبنا، شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی تدبیر هوش‌مندانه‌ای برای ایجاد این تعامل است.



تا پایان سال
حمایت از کار و
سرمایه ایرانی،
هشت ماه بیشتر
فرصت نداریم و
باید در این فرصت،
چنان این موضوع
را نهادینه‌سازی
کنیم که تا
سال‌های بعد، سال
حمایت از تولید
و سرمایه ایرانی،
بخش تولید ملی
ما را منتفع کند



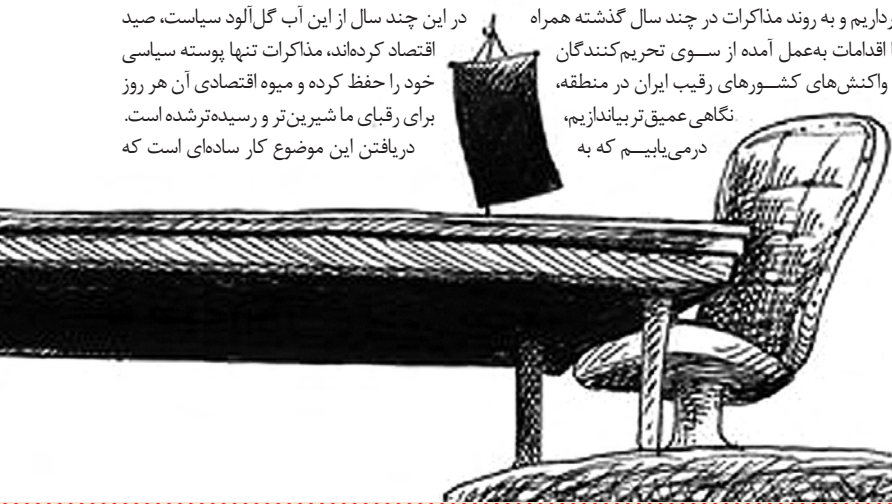
■ پیرام سلطانی
نایب رئیس
اتاق ایران

مذاکرات و میوه آن

منافع اقتصادی را هزینه مذاکرات سیاسی نکنیم

جهت روزافزونی انتفاع اقتصادی رقبای ما در منطقه از تحریم و تضعیف اقتصادی ایران و فرصت‌طلبی هوشمندانه برخی کشورهای گروه ۵+۱ و کشورهای که با لبخندهای دوستانه به دوطرف در نقش میانجی در این چند سال از این آب گل‌آلود سیاست، صید اقتصاد کرده‌اند، مذاکرات تنها پوسته سیاسی خود را حفظ کرده و میوه اقتصادی آن هر روز برای رقبای ما شیرین‌تر و رسیده‌تر شده است. دریافتن این موضوع کار ساده‌ای است که

وقتی صحبت از مذاکرات ایران با گروه ۵+۱ به میان می‌آید، غالب نقدها و تحلیل‌ها رویکرد سیاسی دارند و عموم نظرات از سوی تحلیل‌گران و کارشناسان سیاسی صادر می‌شوند. اما اگر عینک سیاست را از چشم برداریم و به روند مذاکرات در چند سال گذشته همراه با اقدامات به‌عمل آمده از سوی تحریم‌کنندگان و واکنش‌های کشورهای رقیب ایران در منطقه، نگاهی عمیق‌تر ببینیم، درمی‌یابیم که به



فشارهای تورمی و اقتصاد تودرتو

تاملی تطبیقی درباره سیاست کاهش ارزش پول ملی در چین و ایران

روندها دال بر این هستند که ما ناتوان از تثبیت نرخ ارز واقعی هستیم چون فشارهای تورمی در اقتصاد قوی است. بعد از هر شوک ارزی، به دلیل تورم، نرخ واقعی ارز دوباره کاهش پیدا می‌کند. از همین‌جا می‌توان نقدی نهادی-ساختاری را مطرح کرد. اگر شاخص‌بندی نرخ ارز با قیمت کالاها و دستمزد قوی باشد و اگر خط‌های تولید ارزی‌ری بالایی داشته باشند در این صورت شوک ارزی به دنبال خود فشارهای تورمی را تقویت می‌کند و اثر وارده بر نرخ واقعی ارز را طی چند سال خنثی می‌کند. بنابراین، شوک دیگری باید اعمال کرد. به این صورت این دور ادامه پیدا می‌کند بدون آن‌که نرخ واقعی ارز تثبیت شود. مشکل در ناتوانی بخش واقعی اقتصاد در ایجاد گشایش‌های قابل توجه در طرف عرضه اقتصاد است که ناشی از ظرفیت جذب سرمایه ضعیف است. مادام که ظرفیت جذب سرمایه ارتقا پیدا نکند نمی‌توان از طریق بازی با نرخ ارز به اهداف توسعه‌ای دست یافت.

سوم

ممکن است گفته شود به هر حال چین هم سیاست کاهش ارزش پول ملی را در یک دوره ۱۵ ساله داشته است. بحث بر سر اجرا یا عدم اجرای این سیاست نیست در زمانی که لازم است، بحث بر سر این است که اگر ظرفیت جذب سرمایه ضعیف باشد در این صورت این سیاست با تشدید فشارهای تورمی به ضد خود تبدیل می‌شود. هدف از اجرای آن تثبیت نرخ واقعی ارز است اما در گذر زمان بر اثر تورم، نرخ واقعی ارز دوباره کاهش پیدا می‌کند. پس مادام که عامل زیرساختی یعنی ظرفیت جذب قوی سرمایه فراهم نباشد نمی‌توان با اتکا به این سیاست هم نرخ

شاخص قیمت کالاها و وارداتی به شاخص قیمت کالاها تولید داخلی است. اگر فشارهای تورمی کنترل شود و اگر شاخص قیمت کالاها و وارداتی ثابت باشد در این صورت بدون کاهش ارزش پول ملی یا حتی با تقویت آن نیز می‌توان نرخ واقعی ارز را تثبیت کرد. متوسط میزان تورم طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶ در چین حدود ۱۲ درصد بوده است که به حدود ۲ تا ۳ درصد طی سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۸ کاهش پیدا می‌کند. این کاهش فشارهای تورمی را می‌توان بر مبنای افزایش ظرفیت جذب سرمایه که در افزایش ظرفیت‌های تولیدی مولد و رقابت‌پذیر بازتاب پیدا می‌کند توضیح داد.

دوم

حال به تجربه سیاست ارزی ایرانی می‌پردازیم. ما نیز تقریباً همین سیاست را البته با ۱۰ سال تأخیر اجرا کردیم. چین از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ دو بار ارزش پول ملی را کاهش داد ما طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۶ (۱۳۶۹) به بعد در دو مقطع به طور رسمی این کار انجام داده‌ایم. یک‌بار در ابتدای ۱۳۷۰ نرخ رسمی ارز را از حدود ۷۰ ریال به ۱۴۵۰ ریال و بار دیگر در سال ۱۳۸۰ از ۱۷۵۰ ریال به ۷۹۵۰ ریال افزایش دادیم. روند نرخ واقعی ارز که بر مبنای نرخ رسمی ارز، شاخص قیمت خرده‌فروشی و شاخص قیمت کشورهای سازمان همکاری اقتصادی (OECD) محاسبه کرده‌ام، نشان می‌دهد که بعد از هر شوک ارزی که موجب افزایش نرخ واقعی ارز شده، این نرخ دوباره کاهش یافته است. برای نتیجه‌گیری بهتر، نرخ واقعی ارز را بر مبنای نرخ غیر رسمی ارز نیز محاسبه کرده‌ام که همین موضوع دوباره تایید می‌شود این

اول

چین از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۴ سیاست کاهش ارزش پول ملی را اجرا کرد و نرخ دلار از ۱/۵ یوان به ۸/۵ یوان افزایش یافت. اما، برخلاف تصور برخی از اقتصاددانان در ایران که متأسفانه به آمار و ارقام هم نگاهی نمی‌اندازند از سال ۱۹۹۵ به بعد ارزش یوان در برابر دلار به اصطلاح میخکوب و از سال ۲۰۰۵ حتی تقویت شد و نرخ دلار از حدود ۸/۵ یوان به ۶/۵ یوان در سال ۲۰۰۷ کاهش یافت. بنابراین، چین در یک مقطعی ارزش پول ملی را کاهش داده و در مقطع دیگری آن را تثبیت و حتی افزایش داده است. دو نکته مهم در این‌جا وجود دارد. اول این‌که، در همین مقطعی که یوان میخکوب شده صادرات چین به صورت نمایی افزایش پیدا می‌کند؛ و از حدود ۵ میلیارد دلار در ژانویه ۱۹۹۰ به حدود ۱۴۰ میلیارد دلار در ژانویه ۲۰۰۸ افزایش یافته و سپس بر اثر بحران بزرگ کاهش یافته است. دوم این‌که، در همین مقطع نرخ واقعی ارز در ابتدا کاهش و سپس افزایش و تثبیت می‌شود. یعنی بدون آن‌که شوک ارزی دیگری وارد شود، نرخ واقعی ارز تثبیت می‌شود. پرسش این است چگونه می‌توان نرخ اسمی ارز را میخکوب کرد و در عین حال نرخ واقعی ارز را هم تثبیت نمود؟ پاسخ در کنترل فشارهای تورمی است. نرخ واقعی ارز تحت تأثیر نرخ اسمی ارز و نسبت

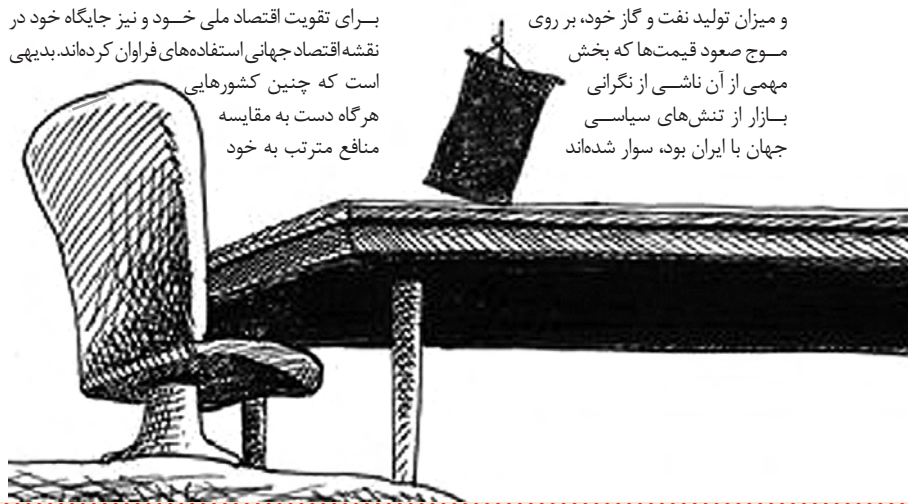


■ علی‌دینی‌ترکمان
عضو هیات علمی
پژوهشگاه بازرگانی

اولین ویژگی
مهم نظام اداری
ایران این است که
دچار وضعیتی
به نام تودرتویی
نهادی شده‌ایم.
پی‌درپی دست به
تاسیس نهادها و
دستگاه‌های جدید
زده‌ایم به این امید
که مشکلات مربوط
به هماهنگی
سیاستی رفع
شود؛ اما خود این
اقدام بر دامنه این
مشکلات افزوده
است

کشورهای نفت خیز منطقه در شمال و جنوب مرزهای ما در چند سال گذشته با روی گردانی سرمایه گذاران نفتی از فرصت های بی بدیل سرمایه گذاری در نفت و گاز ایران بهره فراوان جستند و ضمن افزایش توان و میزان تولید نفت و گاز خود، بر روی موج صعود قیمت ها که بخش مهمی از آن ناشی از نگرانی بازار از تنش های سیاسی جهان با ایران بود، سوار شده اند

و ذخایر ارزی خود را فربه کرده اند و رفاه اقتصادی را از آن شهروندان خود کرده اند. همچنین کشورهایی مانند چین، ترکیه، برزیل و برخی از کشورهای امریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی از تنگنای اقتصادی ایران برای تقویت اقتصاد ملی خود و نیز جایگاه خود در نقشه اقتصاد جهانی استفاده های فراوان کرده اند. بدیهی است که چنین کشورهایی هرگاه دست به مقایسه منافع مترتب به خود



از ناحیه انزوای اقتصادی ایران با تهدیدهای محتمل از دست یابی ایران به فناوری هسته ای بزنند، به طور یقین منافع را بیشتر و با اهمیت تر از تهدیدهای یابند و به همین علت است که آشکار و پنهان برای به تاخیر انداختن توافق بین ایران و کشورهای ۵+۱ در تلاش هستند. در شرایطی که آثار تحریم در اقتصاد ما بیش از پیش آشکار شده است، مذاکره کنندگان ما باید به این نکته توجه جدی کنند که اهمیت رویارویی اقتصادی کشورهای رقیب با ایران از اهمیت سیاسی آن پیشی گرفته است و در چنین شرایطی نباید کماکان منافع اقتصادی را هزینه مذاکرات سیاسی کنند. به یاد داشته باشیم که با یک اقتصاد ضعیف و کم رونق، نمی توان در هیچ زمینه ای اعم از سیاست، فرهنگ، فناوری و امنیت رشد مناسب و پایدار داشت. پس روش درست این است که عینک اقتصاد را به چشم بزنیم و از پشت آن برق چشمان رقبا واقعی خود را بهتر ببینیم و تصویر روشن تری از نتیجه مذاکرات بر جایگاه ایران در منطقه و جهان به دست آوریم و بر این اساس استراتژی مذاکراتی خود را تنظیم کنیم.

واقعی ارز را تثبیت کرد و هم دست به تنوع سازی صادراتی زد. چین توانسته ظرفیت های تولیدی خود را به خوبی گسترش دهد و فشارهای تورمی ناشی از این سیاست را کنترل کند. یکی از شاخص های افزایش ظرفیت جذب نسبت هزینه های تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی است. البته اثربخشی این هزینه ها هم باید مد نظر قرار بگیرد. در چین این سهم از نیم درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۶ به یک و نیم درصد در سال ۲۰۰۷ افزایش یافته است و از این نظر در حال نزدیک شدن به مرز اتحادیه اروپاست. شاخص دیگر و مرتبط با همین شاخص، حضور ۶۶ دانشگاه چین در میان ۲۰۰ دانشگاه برتر جهان طبق ارزیابی نشریه معتبر تایمز است. همین طور می توان به گزارش آکادمی ملی علوم بریتانیا در سال ۲۰۱۱ اشاره کرد که چین بعد از امریکا دومین تولیدکننده دانش علمی و فنی است و طی چند سال آینده از امریکا جلو خواهد زد.

چهارم

حال ببینیم چه شاخص هایی درباره ظرفیت جذب سرمایه در اقتصاد ایران وجود دارد؟ پروژه های سرمایه گذاری نیمه تمام یکی از شاخص های مهم ظرفیت جذب پایین سرمایه در اقتصاد ایران است. طولانی بودن مدت زمان اجرای پروژه ها و بالا رفتن هزینه استهلاک سرمایه شاخص دیگر است. نسبت سرمایه به تولید بالا که نتیجه دو شاخص قبلی است، شاخص دیگر است. در این جا فقط به پروژه های سرمایه گذاری نیمه تمام می پردازم. داده های منتشره سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۸۱ نشان می داد که در آن مقطع بیش از ۹ هزار پروژه سرمایه گذاری نیمه تمام سازمانی در سطح کشور وجود دارد. هم معضل پروژه های نیمه تمام به صورت جدی در اقتصاد ایران وجود دارد و هم در طول زمان کاهش نیافته است. پروژه ها راه اندازی می شود اما در زمان مناسب به سر منزل مقصود نمی رسد. بنابراین، ظرفیت های تولیدی چندان رشد نمی کند اما از محل اجرای

همین پروژه ها میزان تقاضای کل بیشتر می شود که در فشارهای تورمی بازتاب پیدا می کند. عدم انباشت سرمایه، در عین حال علت اصلی تورم در اقتصاد ایران را از منظر نهادی - ساختاری توضیح می دهد. در چنین شرایطی نقدینگی سازوکار تشدیدکننده تورم است و نه علت اصلی آن. اگر ظرفیت جذب سرمایه بالا باشد، اعتبارات و تسهیلات اعطایی به بنگاه ها که جزیی از حجم پول در گردش است به سرعت به ظرفیت های تولیدی مولد تبدیل و شکاف عرضه و تقاضای کل را تعدیل می کند. در غیر این صورت، به پول قدرت و تورمزا تبدیل می شود. ناکارایی سازمانی و شکست در هماهنگی یکی از علل اصلی دیگر ظرفیت جذب پایین سرمایه در ایران است. اولین ویژگی مهم نظام اداری ایران این است که دچار وضعیتی به نام تودرتویی نهادی شده ایم. پی در پی دست به تاسیس نهادها و دستگاه های جدید زده ایم به این امید که مشکلات مربوط به هماهنگی سیاستی رفع شود؛ اما خود این اقدام بر دامنه این مشکلات افزوده است. هنگامی که یک نهاد در عرض نهاد قبلی تاسیس می شود، میران ناهماهنگی و تنش های سازمانی و همین طور موازی کاری و اتلاف منابع و انرژی به شدت افزایش پیدا می کند. در بحث مربوط به برنامه ریزی اتفاقی که می افتد این است که از نظر نهادی مجموعه اجزای نظام برنامه ریزی نمی توانند با یکدیگر هماهنگ و سازگار باشند. برنامه چیزی نیست جز مجموعه اقدامات سازمان یافته و هماهنگ اجزای تشکیل دهنده نظام اقتصادی جهت نیل به اهدافی تعیین شده. هنگامی که این اجزا با یکدیگر «هماهنگ» نباشند، طبیعی است که نمی توان برنامه اقتصادی را به خوبی عملیاتی کرد. در چنین شرایطی از ناهماهنگی سازمانی، یا ناچار می شویم که برای برقراری هماهنگی نهادهای جدید تاسیس کنیم یا بعد از مدتی ناچار می شویم نهادهایی در عرض همدیگر را در هم ادغام کنیم. به این صورت مشکل تودرتویی نهادی و بی ثباتی سازمانی را تشدید

می کنیم. برای مثال، وزارتخانه های جهاد سازندگی و کشاورزی یا وزارتخانه های صنایع و صنایع سنگین و یا سازمان برنامه و ریاست جمهوری در هم ادغام می شوند، گاه با ساختارهای نیروی انسانی متفاوت، که مشکلات خاص خود را در عرصه مدیریت پیش می آورد.

پنجم

توسعه صادرات، کنترل تورم و تثبیت نرخ واقعی ارز میوه های فرایند توسعه موفق هستند. فرایند توسعه خود محاصل شکل گیری دور فرایند ظرفیت جذب سرمایه بالا و یادگیری و همپایی فناورانه است. ظرفیت جذب بالا به موجب افزایش کارایی نهایی سرمایه و انتقال دانش علمی و قنی پیش روی در مرزهای جهانی می شود. همپایی فناورانه نیز موجب ارتقای ظرفیت جذب سرمایه می شود. ظرفیت جذب تحت تاثیر نظام نهادی و حکمرانی است. اگر قوی باشد، موجب شکل گیری مدیری قوی در پروژه های سرمایه گذاری و مدیریت سرمایه خارجی و همین طور انباشت قوی در حوزه سرمایه انسانی و مهارت های مدیریتی می شود. اگر قوی نباشد، در این زمینه ها مشکل پیش می آید که به صورت مانع در برابر فرایند انباشت سرمایه ظاهر می شوند. ظرفیت جذب سرمایه عاملی تاریخی است که در طول زمان شکل می گیرد و تقویت می شود. اگر چنین اتفاقی نیافتد نمی توان آن را یک شبه خلق کرد. نرخ ارز متغیری قیمتی است که میزان اثرگذاری آن تابعی از میزان ظرفیت جذب سرمایه است. اگر این ظرفیت ضعیف باشد، سیاست کاهش ارزش پول ملی اثرگذاری خود را برای مثال در تثبیت نرخ واقعی ارز از دست می دهد. چرا که شاخص بندی قوی میان نرخ ارز با قیمت کالاها و خدمات و دستمزدها و همین طور ارزیابی بالای خطاهای تولید موجب افزایش هزینه های تولید و تورم می شود که در کاهش نرخ واقعی ارز بازتاب پیدای می کند.



نرخ ارز متغیری
قیمتی است که
میزان اثرگذاری
آن تابعی از میزان
ظرفیت جذب
سرمایه است. اگر
این ظرفیت ضعیف
باشد، سیاست
کاهش ارزش پول
ملی اثرگذاری
خود را در تثبیت
نرخ واقعی ارز از
دست می دهد

شانه خالی کردن به سبک اروپایی

بحران داریم اما گذشته
چراغ راه آینده است





پل کروگمن

استاد اقتصاد و امور بین الملل در دانشگاه پریستون و برنده جایزه نوبل علوم اقتصادی

اگر در جمع اقتصاددانان نشست باشید و با آن‌ها حرف زده باشید، می‌دانید که برخی موارد و برخی سال‌ها و حوادث در تاریخ اقتصاد، عرق سردی به تن همه آن‌ها می‌نشانند. همین سه سال پیش، کریستینا رومر -رییس وقت شورای مشاوران اقتصادی باراک اوباما- به سیاستمداران آمریکایی هشدار داد که وضعیت سال ۱۹۳۷ میلادی را تکرار نکنند. این از همان مواردی بود که تن خیلی‌ها را می‌لرزاند. در آن سال، فرانکلین دی. روزولت رییس جمهور وقت آمریکا سعی کرد خیلی سریع از وضعیت محرک‌های مالی به وضعیت ریاضت اقتصادی حرکت کند. این رویکرد باعث شد اقتصاد آمریکا که در حال احیا بود دوباره به وضعیت رکود پرتاب شود. متأسفانه این هشدار فقط بعضی‌ها را ترساند و بقیه هیچ تاثیری نگذاشت و درواقع مورد بی‌اعتنایی واقع شد.

اما حالا چه بیشتر و بیشتر چیزهایی درباره مخاطرات پیش رو به گوشم می‌رسد. ناگهان اقتصاددان‌هایی که معمولاً آرام بوده‌اند دارند راجع به سال ۱۹۳۱ میلادی حرف می‌زنند؛ سالی که همه چیز به هم ریخت. ماجرا در آن زمان با یک بحران بانکی در یک کشور اروپایی کوچک -یعنی اتریش- شروع شد. اتریش تلاش کرد با یک برنامه نجات بانکی به میدان بیاید؛ اما هزینه سرسام‌آور این نجات، توانایی پرداخت بدهی خود دولت را زیر سؤال برد. مشکلات اتریش نباید آن قدر بزرگ می‌بودند که تاثیر بزرگی بر اقتصاد جهان بگذارند، اما عملاً وضعیتی به وجود آمد که بر همه دنیا تاثیر گذاشت. آیا این وضعیت به نظر تان آشنا نمی‌رسد؟

درس بزرگی که از سال ۱۹۳۱ میلادی گرفته شد، بیشتر راجع به مخاطرات رویکرد «کناره‌گیری» بود. دولت‌های قوی‌تر اروپایی می‌توانستند به اتریش کمک کنند که مشکلش را حل کند. بانک‌های مرکزی -به صورت مشخص بانک فرانسه- می‌توانستند از خودشان مایه بگذارند تا میزان آسیب ناشی از آن وضعیت کم‌تر شود. اما نهادهایی که قدرت محدود کردن آن را بحران را داشتند هیچ‌یک قدم به میدان نگذاشتند. همه آن‌هایی که باید و می‌توانستند کاری انجام بدهند، اعلام کردند که این مشکل دیگران است و حل کردنش هم وظیفه دیگران.

حالا هم این وضع دارد دوباره در اروپا و آمریکا تکرار می‌شود.

اول به این نکته توجه کنید که رهبران اروپایی چگونه باید بحران بانکی در اسپانیا را مدیریت و کنترل می‌کردند. (فرض ما این است که یونان به عنوان گزینه‌ای مطرح بوده که امید نمی‌توان به آن بست. اما اسپانیا جایی بود که سرنوشت اروپا می‌توانست در آن رقم بخورد). درست مثل اتریش در سال ۱۹۳۱ میلادی، اسپانیا هم بانک‌های مشکل‌داری داشت که به شدت به سرمایه نیاز داشتند. اما حکومت فعلی اسپانیا نیز مثل دولت اتریش در همان زمان، با پرسش‌ها و تردیدهایی در مورد توانایی‌اش برای پرداخت بدهی مواجه بود.

این را می‌دانیم که رهبران اروپایی به حل و فصل شدن بحران اسپانیا علاقه داشتند. پس رهبران اروپایی باید در این خصوص چه کاری انجام می‌دادند؟ تقریباً واضح است که کشورهای اروپایی سرمایه‌دار درواقع برایشان بهتر بود که بخشی از ریسک مالی پیش‌روی بانک‌های اسپانیایی را به جان بخرند. طبعاً آلمان اصلاً علاقه‌ای به این کار نشان نمی‌داد. اما از آن جایی که مسئله حیاتی نجات یورو مطرح بود، پذیرفتن ریسک مالی می‌توانست جلوی ضررهای بعدی را بگیرد.

اما می‌دانید که چنین اتفاقی نیفتاد. «راه حل»ی که اروپا در این مورد داشت این بود که به دولت اسپانیا پول قرض بدهد و به دولت اعلام کند که باید بانک‌های خودش را نجات بدهد. طولی نکشید که بازارهای مالی فهمیدند این وضعیت اصلاً نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای راهگشا باشد و درواقع با این کار فقط دولت اسپانیا هر چه عمیق‌تر در قرض فرو می‌رود. و البته بحران اروپا هم دائماً عمیق‌تر و عمیق‌تر می‌شود.

با این حال بهتر است اروپایی‌ها را به خاطر بروز این وضعیت مسخره نکنیم، چون بسیاری از سیاست‌گزاران در نقاط مختلف دنیا از جمله آمریکا به همین اندازه مسئولیت‌ناپذیر هستند. مثلاً جمهوری خواهان کنگره آمریکا همیشه در موضعی قرار دارند که انگار می‌خواهند عمداً به اقتصاد ضربه بزنند. اما خیلی‌های دیگر هم هستند که مواضع مشابهی دارند.

مثلاً بانک مرکزی آمریکا را در نظر بگیرید. این نهاد از یکسو باید دنبال تثبیت قیمت‌ها باشد و از سوی دیگر، به کارآفرینی توجه نشان دهد. اما گزاری که خود بانک مرکزی آمریکا اخیراً منتشر کرده، نشان می‌دهد این نهاد انتظار دارد که در هردوی این حوزه‌ها نسبتاً ناکام بماند، زیرا تا سال‌های آینده سطح بیکاری بالاتر از آن چیزی است که باید باشد و وضع تورم هم مطابق پیش‌بینی‌ها نیست.

این دورنمای بدی است و بانک مرکزی آمریکا هم این را می‌داند. بن برنانکی رییس بانک مرکزی آمریکا به خصوص درباره صدمات جبران‌ناپذیر نرخ بالای بیکاری در آمریکا هشدار داده است.

پس حالا بانک مرکزی آمریکا چه پیشنهادی برای بهبود اوضاع دارد؟ تقریباً هیچی. البته بانک مرکزی آمریکا از برنامه‌هایی سخن به میان آورده که می‌تواند اقتصاد را تقویت کند. اما هر کسی که اندکی از وضع موجود آگاه باشد می‌داند که این برنامه‌ها اصلاً کافی نیستند.

پرسش این است که چرا بانک مرکزی آمریکا آن کارهایی را که باید انجام بدهد مسکوت گذاشته است؟ حدس من این است که از جمهوری خواهان کنگره آمریکا هراس دارد. هر اقدامی که در جهت تقویت اقتصاد انجام شود می‌تواند به منزله کمک سیاسی به اردوگاه باراک اوباما تلقی شود و باید از آن پرهیز شود. درواقع بانک مرکزی آمریکا دارد درست مثل بانک‌های مرکزی اروپا عمل می‌کند و به جای آن که جلوی بروز فاجعه اقتصادی را بگیرد، مسئولیت را بر عهده دیگران می‌اندازد.

هیچ‌کدام از این اتفاقات واقعاً نباید می‌افتاد. اوضاع جهان هم واقعاً نباید این قدر بد می‌بود. مشکل این جاست که همه می‌خواهند از مسئولیت‌هایشان شانه خالی کنند و خود را کنار بکشند. این هراسناک‌ترین مشخصه دنیای امروز ماست.

منبع: نیویورک تایمز

راه حل اروپا این بود که به دولت اسپانیا پول قرض بدهد و به دولت اعلام کند که باید بانک‌های خودش را نجات بدهد. طولی نکشید که بازارهای مالی فهمیدند این وضعیت اصلاً نمی‌تواند در هیچ زمینه‌ای راهگشا باشد

سراب بزرگ

فراز و نشیب‌های صادرات امریکا در دوران بحران



■ اسفند اس. روج
عضو هیات علمی
دانشگاه بیل و عضو
سابق هیات مدیره
مورگان استنلی در
آسیا

در سپتامبر سال ۱۹۹۸ میلادی و در اوج بحران مالی آسیا، آلن گرینسپن که در آن زمان رئیس خزانه داری فدرال امریکا بود حرف بزرگی زد. اصل حرفش این بود که در دنیای به هم ریخته امروزی کسی نباید فکر کند که امریکا اسوه رفاه و موفقیت است. این فقط سرایی بود که از اقتصاد امریکا به چشم می آمد و حقیقت نداشت. حالا که این همه وقت از آن دوران می گذرد، این حرف آلن گرینسپن بیش از هر زمان دیگری درست به نظر می آید. بله، اقتصاد امریکا در سه سال گذشته به شکلی نحیف در مسیر احیا و بازیابی خودش قرار داشته است. خیلی‌ها می گویند نباید به «نحیف» بودن این احیا گیر بدهیم، مهم این است که اقتصاد امریکا دوباره دارد جان می گیرد. به اعتقاد آن‌ها، این وضعیت به معنای ترمیم پذیری اقتصاد کشورهای پیشرفته است و باید آن را به فال نیک گرفت. طرفداران این دیدگاه می گویند این وضعیت درست برخلاف رکود بزرگی است که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی رخ نموده بود. حالا امیدی وجود دارد که امریکا دوباره به مسیر واقعی‌اش برگردد و در میانه بحران مالی یورو، حتی بارقه‌ای امید برای اروپایی‌ها هم باشد. اما حرف من این است که این قدر خوش بین نباشید.

واقعیت این است که در سه ماهه اول سال ۲۰۰۹ میلادی - یعنی وقتی اقتصاد امریکا داشت از بدترین رکودش در دوران بعد از جنگ جهانی دوم سر بلند می کرد - میزان صادرات بالغ بر چهل و یک درصد از رونق دوباره‌اش می شد. اما وقتی بازارهای مختلف در سطح دنیا دچار مشکل باشند، طبعاً امریکا نیز به دلیل ارتباطش با آن‌ها به دردمند خواهد افتاد. به طور کلی سه منطقه در سه سال گذشته، مقصد هشتاد و سه درصد از نیروی محرک صادراتی امریکا بوده‌اند: آسیا، امریکای لاتین و اروپا. (از آن‌جا که آمار تجاری منطقه‌ای و کشوری که توسط وزارت تجارت امریکا جمع‌آوری شده‌اند، به شکل فصلی طبقه‌بندی نشده‌اند، تمام مقایسه‌هایی که در پی می‌آیند، بر مبنای مقایسه‌های فصلی از سه ماهه اول سال ۲۰۰۹ تا سه ماهه اول سال ۲۰۱۲ میلادی نشان داده شده‌اند).

جای تعجب ندارد که آسیا در این راه پیش‌رو بوده و سی و سه درصد از کل صادرات افزایش یافته امریکا در سه سال گذشته، متوجه آن بوده است. بزرگ‌ترین منبع این افزایش، سهم پانزده درصدی چین و متعلقاتش (جمهوری خلق چین، تایوان و هنگ کنگ) بوده است. پس چنین ارتباط نزدیکی بین اقتصاد امریکا و چین به این معنی است که زوال اقتصاد چین می‌تواند به شدت احیای صادرات امریکا را دچار مشکل کند و درواقع آن را قربانی خود سازد. بقیه نیروی محرک صادرات امریکا



در آسیا نیز پخش شده است و مهم‌ترین‌هایش در کره جنوبی، ژاپن و تایوان دیده می‌شود. این‌ها خدشان اقتصادهای مبتنی بر صادرات هستند و زوال اقتصاد چین به آن‌ها هم آسیب خواهد رساند. دیگر منبع بزرگی که امریکا افزایش صادرات خود را متوجه آن کرده است، امریکای لاتین است که سهمی بیست و هشت درصدی از کل فروش خارجی امریکا در سه سال گذشته را به خود اختصاص داده بود. برزیل و مکزیک در کنار هم سهمی نوزده درصدی از آن را تشکیل داده‌اند. رشد اقتصادی در هر دوی آن‌ها و به خصوص در برزیل دارد کند می‌شود. اما با توجه به ارتباط نزدیک تولید در مکزیک و مصرف در امریکا (که آن هم دارد دوباره به پت پت می‌افتد)، هر رونق دوباره‌ای در اقتصاد مکزیک کوتاه‌مدت خواهد بود.

دست آخر هم با مورد ناراحت‌کننده اروپا مواجه هستیم، که بیست و یک درصد از رشد کلی صادرات امریکا در سه سال گذشته را به خود اختصاص داده است. این‌جا آمار وزارت تجارت امریکا آن‌قدرها نمی‌تواند در تعیین منبع این نیروی محرکه مفید باشد. آن‌چه که ما می‌دانیم این است که انگلیس، آلمان و فرانسه - اقتصادهای اصلی - جمعاً سه و نیم درصد از کل رشد صادرات امریکا از سال ۲۰۰۹ میلادی به بعد را به خود اختصاص داده بودند و انگلیس هم سهم‌اش

بیشتر از بقیه بوده است. با این ترتیب، به نظر می‌رسد که بیشتر منفعت صادرات اروپایی امریکا متمرکز بر اقتصادهای حاشیه‌ای اروپا بوده است و این یک مشکل جدی است.

پیش‌بینی کردن معمولاً کار خطرناکی است اما باید واقعا به این فکر کنیم که چنین وضعیتی بر اقتصاد امریکا چه تأثیری خواهد داشت. از سه ماهه دوم سال ۲۰۰۹ میلادی، رشد واقعی سالانه تولید ناخالص داخلی امریکا به صورت متوسط ۲٫۴ درصد بوده است. حدود چهل درصد از این افزایش را می‌توان به صادرات نسبت داد و این بدان معنی است که بقیه اقتصاد تنها رشدی ۱٫۴ درصدی و بی‌جان داشته است.

طبق سناریویی که در آن میزان صادرات امریکا افزایش نیافته باشد و همه چیزهای دیگر ثابت مانده باشند، کل رشد واقعی تولید ناخالص داخلی این کشور ۱٫۴ درصد خواهد بود. این مسیر رشد بسیار ضعیفی است که احتمالاً به افزایش بیکاری و از دست رفتن هر چه بیشتر اعتماد مصرف‌کنندگان خواهد انجامید.

امادر سناریویی دیگر، اگر صادرات به میزانی معتدل کاهش یافته باشد و مثلاً صادرات واقعی در چهار دوره سه ماهه به میزان پنج درصد کم شده باشد، رشد واقعی تولید ناخالص داخلی می‌تواند به زیر یک درصد برسد و اقتصاد امریکا در برابر بازگشت به رکود قرار بگیرد. این کاهش پنج درصدی صادرات، در مقایسه با کاهش ۱۳٫۶ درصدی صادرات واقعی که در فاصله سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۰۹ میلادی رخ داد، رنگ می‌بازد و اهمیت خیلی زیادی نخواهد داشت. با این ترتیب، حتی این سناریوی کاهش صادرات هم خیلی بد به نظر نخواهد آمد.

همه این‌ها بدان معنی است که ما در دنیایی به هم پیوسته زندگی می‌کنیم. نمونه‌اش بحران یورو که دارد بر تمام دنیا تأثیر می‌گذارد و مثلاً چین را به شکل واضح متأثر خواهد کرد. اروپا بزرگ‌ترین منبع تقاضای خارجی برای چین است و از سوی دیگر، اگر اوضاع چین بدتر شود، کشورهای دیگر وابسته به چین نیز آسیای مرکزی نیز با مشکلات جدی مواجه خواهند شد. اوضاع امریکا را نیز که شرح دادیم.

خلاصه این‌که هشدار آلن گرینسپن در سال ۱۹۹۸ در زمانی مطرح شد که صادرات امریکا تنها حدود ۱۰٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. حالا این سهم به چهارده درصد رسیده و قطعاً تبعاتش هم به شدت افزایش یافته است. در این دنیای جهانی شده، هیچ کشوری نمی‌تواند تک و تنها بایستد و گمان کند که آسیب نخواهد دید. ما همه با همیم.

منبع: گاردین



بحران یورو دارد
بر تمام دنیا تأثیر
می‌گذارد و چین
را به شکل واضح
متأثر خواهد کرد.
اروپا بزرگ‌ترین
منبع تقاضای
خارجی برای چین
است و از سوی
دیگر، اگر اوضاع
چین بدتر شود،
کشورهای دیگر
وابسته به چین نیز
با مشکل مواجه
خواهند شد

آیا بهار عربی به خلیج فارس می‌رسد؟

نگاهی به تحولات احتمالی در آینده کویت و عربستان سعودی

وقتی سبزی فروش معترض تونس خود را آتش زد و جرقه اعتراضات مردمی در کشورهای عربی را روشن کرد، حاکمان عربستان سعودی خطر را احساس کردند. جنبش‌های عربی خواهان تغییر و توجه به خواسته‌های مردمی بودند و این مسئله زنگ خطری بود برای ثروتمندترین و بانفوذترین کشور عربی در منطقه خلیج فارس، یعنی عربستان. سعودی‌ها به بروز ناآرامی در مرز جنوبی شان - یعنی در یمن - عادت کرده بودند و وقتی اعتراضات مردمی در بحرین هم کلید خورد، نیروهای عربستان سعودی با سرعت برای سرکوب به آن جا اعزام شدند. البته برخی کشورهای عربی دیگر در حوزه خلیج فارس نیز از بابت اعتراضات احتمالی احساس خطر می‌کردند اما در نهایت این‌طور به نظر رسید که آن‌ها از شعله بهار عربی در امان مانده‌اند.

اخیرا اما نشانه‌هایی از تغییر در این وضع به چشم می‌خورد. مثلا کویت را در نظر بگیرید. این کشور عضو اوپک و شورای همکاری خلیج فارس است و جمعیتی بالغ بر ۳٫۶ میلیون نفر دارد. از همه مهم‌تر این که میزبان هزاران نیروی نظامی امریکا است. اما کویت این روزها درگیر مناقشه‌ای میان پارلمان (به رهبری اپوزیسیون) و خانواده حاکم - خانواده الصباح - است. این مناقشه تقریبا اوضاع کشور را دچار یک بن‌بست کرده است.

دولت کویت به رهبری «امیر صباح الاحمد الصباح» خودش نخست‌وزیر را تعیین می‌کند و مدعی زدن حرف آخر در عرصه سیاست‌گذاری هم هست. رهبران اپوزیسیون که سودای اصلاحات در سر دارند حالای گویند که اکثریتی ۵۰ نفری از اعضای پارلمان باید قادر به انتخاب نخست‌وزیر باشند و فرد منتخب نیز باید درباره عملکرد خود در برابر اعضای منتخب پارلمان پاسخگو باشد. اعتراضات مردمی نیز به تبعیت از بهار عربی در کویت پا گرفته‌اند و در ماه‌های اخیر، تأثیر گذاری طرفداران اصلاحات در امور کشور افزایش یافته است.

از جمله تغییراتی که به صورت مستقیم ناشی از اعتراضات مردمی بود می‌توان به مواردی که در ماه نوامبر و دسامبر گذشته رخ داد اشاره کرد. در آن زمان، تظاهر کنندگان به پارلمان کویت هجوم بردند و خواهان

استعفای شیخ ناصر المحمد الصباح نخست‌وزیر کویت شدند که البته نسبت فامیلی نزدیکی هم با امیر کویت داشت. نتیجه اعتراضات این شد که در ماه دسامبر، امیر کویت تصمیم به انحلال پارلمان گرفت. در ماه فوریه نیز انتخابات جدیدی در کشور برگزار شد و البته نتیجه اش اصلا به کام خانواده حاکم بر کویت خوش نیامد؛ زیرا احزاب اسلامگرای اپوزیسیون در جریان انتخابات توانستند اکثریت کرسی‌ها را به دست بیاورند.

این ماجرا البته به شکل‌های مختلف تداوم هم داشت. در چند ماه گذشته، رهبران اپوزیسیون موفق شدند چند وزیر کابینه کویت را احضار کنند تا به اتهاماتی که علیه آن‌ها در خصوص فساد و سوءمدیریت وارد شده بود، پاسخ بدهند. واکنش امیر کویت به این اقدام، انحلال پارلمان نبود؛ اما اتفاق دیگری رخ داد. دادگاه قانون اساسی کویت وارد قضیه شد و نتایج انتخابات ماه فوریه را لغو کرد و فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، همان نمایندگان سابق باید به کار قانون گذاری باز می‌گشتند. مجموعه این شرایط در نهایت باعث آن شد که کابینه کویت استعفا کند. حالا اما امیر کویت از نخست‌وزیر خواسته که باز هم دولت جدیدی تشکیل بدهد تا مناقشات سیاسی اندکی آرام شوند و از رویارویی مجدد با گروه‌های اپوزیسیون اجتناب شود. اما این‌طور به نظر می‌رسد که چنین وضعیتی دارد حوصله و صبر افکار عمومی کویت را نیز تمام می‌کند و خطرات جدیدی را پیش می‌آورد.

به هر حال، مشخص نیست که در آینده کویت چه اتفاقی رخ خواهد داد. اما در چند ماه آینده احتمال آن می‌رود که کویت به سمت همان مشکلات و مخاطراتی حرکت کند که پیشتر در برخی کشورهای عربی دیگر رخ نموده‌اند. این‌ها همان مشکلاتی هستند که دوستان و همسایگان کویت و بزرگ‌ترین تولید کنندگان نفت منطقه به شدت سعی کرده بودند جلوی وقوعش را بگیرند.

واضح‌ترین خطر برای ثبات کویت احتمالا از سمت خانواده حاکم بر این کشور خواهد بود. به صورت سنتی، مقام امیری باید بین شاخه‌های «الجابر» و «السالم» در این خانواده جابه‌جا شود. در ژانویه سال ۲۰۰۶ میلادی، امیر قبلی (از شاخه الجابر) پس از حکومتی سی ساله از دنیا رفت و جانشین او از شاخه السالم تنها

۹ روز قدرت را به دست داشت و امیر فعلی کویت (باز هم از شاخه الجابر) او را از قدرت کنار زد. او حالا ۸۳ سال دارد و هیچ برنامه مشخصی نیز برای جانشینی او وجود ندارد. وقتی او از دنیا برود، شاخه السالم از خانواده حاکم احتمالا وارد میدان خواهد شد تا مطمئن شود این شاخه از خانواده در موقعیتی پایین‌تر از شاخه الجابر قرار نخواهد گرفت. قاعدتا شاخه الجابر از خانواده نیز اصلا به این تحولات روی خوش نشان نخواهد داد و اختلافات همچنان ادامه خواهد داشت.



■ **ایهم کامل**

تحلیلگر امور خاورمیانه و شمال آفریقا در گروه اور آسیا

نکته دیگر این است که خیلی‌ها در کویت می‌گویند اقدامات سریع اصلاحی توسط حاکم فعلی در کویت نتیجه عکس خواهد داد؛ زیرا گروه عظیمی از افراد جوان در این خانواده وجود دارند که دنبال قدرت و نفوذ هر چه بیشتر هستند و اقدامات اصلاحی را پس خواهند زد. پس به محض آن که کوچک‌ترین نشانه‌ای از انتقال قدرت پدیدار شود، مناقشات پشت پرده شدت خواهد گرفت و بازیگران زیادی وارد عرصه خواهند شد تا موقعیت خوبی برای خود کسب کنند. این را بگذارید در کنار تمایل سران اپوزیسیون برای انجام اصلاحات و نیز مردمی که آماده آزمودن سیاستمداران کشورشان هستند. اوضاع بسیار پیچیده به نظر می‌رسد.

البته نیروهای امنیتی کویت آمادگی آن را دارند که شورش‌های احتمالی را سرکوب کنند. قبلا هم این کار را انجام داده‌اند. اما اگر تعداد معترضان زیاد باشد و درگیری‌ها در سطوح بالای قدرت نیز شدت بگیرد، نمی‌توان هیچ‌چیز را پیش‌بینی کرد و این می‌تواند بدترین خبر برای سرمایه‌گذاران باشد. آن‌ها پیشتر هم از بابت تأثیر ناآرامی‌های خاورمیانه بر میزان تولید نفت منطقه نگرانی‌هایی داشتند. در عین حال ممکن است خشم عمومی از حکومت‌ها در برخی کشورهای عربی - از جمله عربستان سعودی - در این میانه بالا بگیرد و اوضاع را وارد مرحله جدیدی کند. کویت را نمی‌توان با سوریه یا لیبی یا حتی مصر مقایسه کرد. کویت کشوری است که به شورش‌های مردمی عادت ندارد و تمایلی نیز به ایجاد تغییر در سطوح قدرت نمی‌بیند. با این اوصاف، کویت دارد هر چه سریع‌تر به سمت وضعیتی غیرقابل پیش‌بینی حرکت می‌کند و تا چند ماه آینده احتمالا ناظران بین‌المللی را متوجه تحولات خود نگه خواهد داشت.

نمی‌توان هیچ چیز را پیش‌بینی کرد و این می‌تواند بدترین خبر برای سرمایه‌گذاران باشد

آینده

شماره سیزدهم





همه راهکارهای اقتصاددانان

گزارشی از همایش چالش های تولید و حمایت از کار و سرمایه ایرانی در مجموعه رایزن

سعید پدramی

را تعریف تولید ملی، تعریف کار و سرمایه ایرانی، چالش های پیش روی تولید ملی و کار و سرمایه ایرانی و در نهایت اقدام های لازم برای رونق تولید ملی اعلام کرد و به مقالات فراوان ارائه شده و کار سخت انتخاب مقالات اشاره کرد و گفت: «مقالات انتخاب شده توسط نویسندگان ارائه خواهد شد و پس از هر دور نشست نیم ساعته به پرسش و پاسخ خواهد گذشت تا حاضرین بتوانند ابهام ها و سؤال های خود را از ارائه دهندگان بپرسند». اولین سخنران همایش محمد نهاوندیان بود، رئیس اتاق ایران. در ادامه مروری داریم بر دیدگاه ها و سخنان مطرح شده در این همایش.

همه آمده بودند؛ اندیشمندان اقتصادی، نمایندگان اتاق بازرگانی تهران و ایران و تجار و فعالان اقتصادی و کارآفرینان ایرانی. همایش چالش های تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی در مرکز همایش های بین المللی رایزن نوزدهم تیرماه برگزار شد تا محلی برای بررسی بیشتر و کارشناسی تر شعار امسال و دیدگاه های بخش خصوصی در این خصوص باشد. در ابتدای این مراسم سید احمد دوست حسینی دبیر این همایش و قائم مقام دبیر کل اتاق تهران برای اعلام برنامه و ارائه گزارشی از روند برگزاری همایش و مراحل مختلف آن پشت تریبون قرار گرفت. دوست حسینی سؤالات کلی همایش



غنی نژاد: غفلت از اهمیت اقتصاد آزاد با این تصور به وقوع پیوست که اقتصاد آزاد، منجر به وابستگی کشور به دیگران می شود

تفاوت حمایت اعانه ای و حمایت توانمندساز به روایت محمد نهاوندیان



می خواهم تمرکز سخنانم را بر مفهوم و برداشت ها از کلمه «حمایت» قرار دهم. دیدگاه های موجود در جامعه ایرانی را می توان به دو دیدگاه «حمایت اعانه ای» و «حمایت

توانمندساز» تقسیم کرد که هر کدام از این دیدگاه ها طرفداران خاص خود را دارد. حمایت اعانه ای دارای سه شاخص روشن است. اولین شاخص، بنگاه هایی هستند که از همان لحظه آغاز و تاسیس بنگاه کار دلایل اجتماعی و سیاسی دارد و راه اندازی بنگاه مبتنی بر توجیه اقتصادی نیست. یعنی در یک جلسه براساس پیشنهاد، فشار یا مصلحتی تصمیم گرفته می شود کار شروع شود. دومین شاخص حمایت

شاخص حمایت توانمندساز، کم کردن فاصله بین توجیه اقتصادی کوتاه مدت و بلندمدت است. بنگاه چون منابع محدود است نمی تواند بلندمدت فکر کند و اگر منابع عمومی و بازار سرمایه به کمکش نیایند، بنگاه تنها کوتاه مدت را می بیند. سومین شاخص حمایت توانمندساز نیز کم کردن ریسک با برنامه استراتژیک است. حضور و حمایت دولت در جایی که بازار رقابتی وجود ندارد ضروری است و وقتی دولتی اعلام می کند که از یک صنعت دفاع می کند رفتار رقبا متفاوت خواهد بود. دولت با حمایت از یک صنعت در بازار غیررقابتی می تواند ریسک حضور یک بنگاه خصوصی را کاهش داد. مقابله با حمایت های رقبا از طریق افزایش حمایت ها از صنایع داخلی چهارمین شاخص حمایت توانمندساز است. پنجمین و مهم ترین شاخص حمایت توانمندساز تقویت مکانیسم رقابتی است. حمایتی عظیم تر از

اعانه ای در عوامل تولید بروز پیدا می کند یعنی این که در همان نشست که راه اندازی بنگاه تصویب می شود یکی از بانک های دولتی هم موظف می شود تا منابع این کار را تامین کند و سایر عوامل تولید هم معمولاً با دلایل غیراقتصادی انتخاب می شود از جمله مدیریت بنگاه. سومین شاخص در حمایت اعانه ای وجود رانت در فروش محصولات بنگاه است. آن چنان که در تاسیس و تولید این بنگاه رانت وجود داشته در فروش محصولات این بنگاه و پیدا کردن بازار هم رانت های ویژه ای می تواند وجود داشته باشد. مهم ترین شاخص این نوع حمایت، رانت موجود در آن است و بنگاه هایی که با حمایت اعانه ای فعال هستند بدون رانت سرپا نمی مانند. اما حمایت توانمندساز دارای پنج شاخص است که اولین آن حمایت در زیرساخت ها است. دولت باید با استفاده از منابع بیت المال زیرساخت ها را تقویت کند. دومین



نهادن‌دیان: در سال
تولید ملی باید
برنامه داشت و
برای اجرای قانون
بهبودمستمر
فضای کسب‌وکار
مصر بود. اگر
می‌خواهیم سال
تولید ملی به سال
حمایت‌ساختاری
و مستمر از تولید
تبدیل شود باید به
افزایش شفافیت
و رقابت‌پذیری در
بازار اصرار داشته
باشیم

ایدئولوژی، برپایه اشتراکات فرهنگی و نژادی شکل گرفته است و البته پیوندهای اقتصادی نیز برای حفاظت از این اشتراکات به وجود می‌آید. تصویری ناقص از مفهوم ملت که اقتصاد حمایتی را به همراه می‌آورد. «تهضت ملی شدن صنعت نفت» جنبشی بود که در آن گرایشات ناسیونالیستی ایرانیان به اوج رسیده است و جامعه ایران در این رویداد از ملت‌سازی عقلانی بازماند. ناسیونالیسم رمانتیک به عنوان نقطه مقابل روشنفکری و عقل‌گرایی، در دوره رضاشاه و پهلوی دوم پهلوی نیز خود را در یکسان‌سازی پوشش، تمرکزگرایی سیاسی و ترویج تفکر بیگانه‌ستیزی به عنوان منشا مشکلات ایران و همچنین غفلت از ناکارآمدی اقتصاد دولتی و البته غفلت از اهمیت اقتصاد آزاد نشان داد. غفلت از اهمیت اقتصاد آزاد با این تصور به وقوع پیوست که اقتصاد آزاد، منجر به وابستگی کشور به دیگران می‌شود. گرایشات ناسیونالیستی پس از انقلاب اسلامی نیز در حوزه اقتصاد تداوم یافته است. ناسیونالیسم نوعی انحراف از مفهوم اصلی ملت-دولت است که به جنگ یا تضعیف تولید ملی می‌انجامد. درحالی که هدف ملت-دولت کاهش هزینه مبادله و شکل‌گیری جامعه‌مدنی است. مهم‌ترین ابزار حمایت، اصلاح فضای کسب‌وکار است؛ اصلاح و کاهش هزینه‌های مبادله به عنوان آن چه که مانع شکل‌گیری ملت-دولت است.

احمد مدیری از همه موافقان و مخالفان نظریه حمایت‌گرایی برون‌نگر گفت

برای دست‌یابی به توسعه هیچ راهی بدون وجود یک دولت کارآمد و توسعه‌گرا وجود ندارد. اقتصاددانان همواره به دولت‌ها تأکید دارند که باید به سمت حذف تعرفه‌ها حرکت کنند اما



نظام اروپا نیز به عنوان ساختاری امپراتوری به صورت محلی و پراکنده اداره می‌شود. از سده هجدهم میلادی به بعد، مفهوم ملت-دولت (Nation-state) در ساختار اجتماعی نظام اروپا شکل گرفته است و البته مفهوم سیاسی و اقتصادی «ملت» نیز در این دوران به وجود آمد. زمان شکل‌گیری مفهوم ملت-دولت در ایران نیز پس از سده نوزدهم و هنگامه شکل‌گیری نهضت مشروطه بود. در ملت-دولت‌های مدرن این افراد هستند که به کل جامعه هویت می‌بخشند و همه در برابر قانون برابر هستند. دولت و حکومت در این ساختار، وکیل ملت تلقی می‌شوند. اگرچه فرهنگ، زبان، ریشه و علایق مشترک اغلب برای پدید آمدن مفهوم ملت کافی به نظر می‌رسد اما شکل‌گیری این مفهوم، نیازمند پیوندهایی است که افراد را به یکدیگر مرتبط می‌سازد. پدیده ملت-دولت به مفهوم جدید، منجر به وقوع تحولاتی در اروپا شد که حکومت پراکنده تحت امپراطوری ضعیف به عنوان مانع شکل‌گیری بازارهای متشکل از میان برداشته شد. ساختار سنتی، موجب افزایش هزینه تشکیل بازارهای مشترک شده بود. به این ترتیب، رفع موانع، متمرکز ساختن قوانین و کاهش هزینه‌های مبادله، مهم‌ترین مأموریت تاریخی ملت-دولت بود. «ناسیونالیسم» یکی از تعابیر خاص مفهوم ملت است و ایدئولوژی ناسیونالیستی، انسان را با ملیت آن تعریف می‌کند. براساس این ایدئولوژی، ارزش انسان نه در برابری که در تمایز آنان با یکدیگر تعریف می‌شود. مفهوم ملت-دولت که بر محور فردگرایی استوار است، با گرایشات ناسیونالیستی که زمینه‌ساز دو جنگ جهانی در سده ۲۰ میلادی بوده و البته مبتنی بر جمع‌گرایی است در تناقض است. نتیجه مهم ایده‌های ناسیونالیستی که بر تحولات قرن بیستم سایه انداخته است، دفاع از اقتصاد دولتی و حمایت‌گرایی در اقتصاد بود. هسته مرکزی این

تقویت مکانیسم رقابتی نیست. اگر می‌خواهیم بنگاه‌هایی سر حال داشته باشیم باید شرایطی ایجاد کنیم که در داخل هم تمرین رقابت داشته باشیم تا در عرصه بین‌الملل بتوانیم وارد مسابقه رقابت شویم. البته واضح است باید شرایط و عوامل برای بنگاه‌ها فراهم شود تا در عرصه رقابت بتوانند مسابقه دهند. شناسایی این دو نوع حمایت و تمیز دادن آن‌ها از یکدیگر مهم است و وظیفه دولت توانمندسازی بنگاه‌های خصوصی و تعاونی بر همین اساس است. اگر می‌خواهیم ببینیم که چه اندازه در حمایت‌ها توفیق پیدا کرده‌ایم باید ببینیم تا چه اندازه توانسته‌ایم اختیارات مدیر بنگاه را افزایش دهیم. آیا مدیران می‌توانند پیش‌بینی مناسبی از آینده داشته باشند یا خیر. اگر دولت می‌خواهد از تولید و کار و سرمایه ایرانی حمایت کند باید با مکانیسم عرضه و تقاضا وارد شود نه این که قیمت‌گذاری دستوری داشته باشد. دیگر نباید به امور نمایشی و ویترینی دلخوش کرد. در سال تولید ملی باید برنامه داشت و برای اجرای قانون بهبود مستمر فضای کسب‌وکار مصر بود. اگر می‌خواهیم سال تولید ملی به سال حمایت‌ساختاری و مستمر از تولید تبدیل شود باید به افزایش شفافیت و رقابت‌پذیری در بازار اصرار داشته باشیم و این مهم جز با همدلی بخش خصوصی و همراهی با دولت امکان‌پذیر نیست. باید با اصلاح ساختارها سال تولید ملی را به افتخار ملی تبدیل کنیم.

ملت و تولید ملی به روایت موسی غنی‌نژاد

مفهوم ملت در فرهنگ ایران، از معانی متفاوتی برخوردار است. تا پیش از آغاز سده هجدهم میلادی، واژه ملت فاقد مضامین سیاسی دراروپا بوده است. ساختار سیاسی



این رویکرد را هیچ‌کدام از دولت‌های توسعه‌یافته مانند ایالات متحده و ژاپن و کشورهای اروپایی قبول ندارند و این دولت‌ها دست از حمایت تعرفه‌ای از صنایع داخلی خود بر نخواهند داشت. ایران نیز راهی جز گام برداشتن در مسیری که کشورهای دیگر رفته‌اند ندارد و دولت ایران می‌تواند به این طریق شرایط لازم را برای توسعه صنایع داخلی فراهم کند. سیاست‌های ایجابی که دولت‌ها باید در مسیر حمایت از صنایع داخلی انجام دهند را این‌گونه می‌توان تشریح کرد: حاکمیت قانون، وجود نظام قضایی عادلانه، تثبیت اقتصاد کلان، داشتن نظم مالی، پیشنهاد‌های کارشناسی در خصوص حمایت از صنایع داخلی را نیز می‌توان این‌گونه برشمرد: ثبات اقتصاد کلان، بهبود محیط کسب‌وکار، شفاف‌سازی در حمایت از صنایع داخلی و اعطای یارانه‌ها، اصلاح نظام تعرفه‌ای برای مقابله با واردات از چین، ثبات بخشیدن به سیاست‌های بازرگانی برای حمایت از صنایع داخلی.

کهولت اقتصاد ایران به روایت محسن رنایی

اقتصاد ایران وارد مرحله‌ای شده است که همه تمهیدات مورد استفاده در سیستم‌های سالم را بی‌پاسخ می‌گذارد. آیا اقتصاد ایران برای ایجاد تحرک در تولید ملی مهیاست؟ اگر



رنایی: سیاست‌گذاران باید از اتخاذ سیاست‌های ایجابی‌پرهیز کنند. در این دوران جراحی اقتصادی ممنوع است. اقتصاد ایران، دچار چرخه معیوب تخلیه و تخریب سرمایه اقتصادی، اجتماعی و انسانی است. اقتصاد ایران دیگر فرصت ندارد و باید آثار استرس را از اقتصاد زدود

می‌شود. مفروضات علم اقتصاد، برای کشوری کاربرد دارد که اقتصاد آن وارد کهولت نشده است. سیاست‌گذاری‌ها در دوران کهولت اقتصاد باید سلبی باشد، اما درست در شرایطی که اقتصاد ایران وارد دوران کهولت شده است، دولت سیاست‌های ایجابی وضع می‌کند. «کاهش مستمر انرژی» و «کاهش مستمر کارایی سیستم» بخشی از شاخص‌های پیری اقتصاد ایران است. دولت ایران به یک آتش‌نشان تبدیل شده است که از بازار ارز به بازار طلا یا شیر می‌رود. «پاسخ‌دهی دیر هنگام» و «کاهش مستمر تحرک و سرزندگی» جزو ویژگی‌های چنین اقتصادی است و البته همه این موارد را می‌توان در دوشاخ «کاهش انعطاف‌پذیری» و «کنترل‌پذیری» خلاصه کرد. گذار از این دوران، شروطی دارد. سیاست‌گذاران باید از اتخاذ سیاست‌های ایجابی پرهیز کنند. در این دوران جراحی اقتصادی ممنوع است. اقتصاد ایران، دچار چرخه معیوب تخلیه و تخریب سرمایه اقتصادی، اجتماعی و انسانی است. اقتصاد ایران دیگر فرصت ندارد و باید آثار استرس را از اقتصاد زدود.

مسعود نیلی هم از موانع رشد اقتصادی گفت

در ۶ دهه گذشته، کشورهای مختلف به رغم تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی در تبعیت از قواعدی ثابت برای تحقق رشد مستمر اقتصادی، به همگرایی بسیار بالایی دست یافته‌اند. این قواعد عبارتند از: «نحوه کارکرد بازار محصول»، «درجه توسعه‌یافتگی»، «بازارهای مالی»، «قواعد حاکم بر نحوه شکل‌گیری بازار»، «سرمایه انسانی»، «میزان تعاملات بین‌المللی»، «نحوه کارکرد دولت» و «وضعیت عدم قطعیت‌های محیطی». با تجزیه و تحلیل تجربه جهانی و بررسی چگونگی تنظیم این



قواعد در اقتصاد ایران به این نتیجه می‌توان دست یافت که در ساختار انحصاری-دولتی اقتصاد، خصوصی‌سازی بی‌معنا خواهد بود. ایران، طی ۶۰ سالی که جهان به سمت همگرایی در مفاهیم و شیوه‌های کلان حرکت کرده، هر چند در حوزه‌هایی به سمت مؤلفه‌های جهانی نزدیک شده است اما در ترسیم یک تصویر بزرگ یک‌دست و برخوردار از سازگاری درونی ناتوان مانده است. اقتصاد ایران از این منظر در فاصله‌ای بسیار با دستوردهای جهانی و ضرورت‌های دست‌یابی به رشد اقتصادی بالا و پایدار قرار دارد. بازار داخلی، محدوده فعالیت بنگاه‌های اقتصادی کشور بوده که با توجه به سیاست‌های ارزی، حتی بخش‌های بعضاً مؤثری از این بازار نیز به بنگاه‌های تولیدکننده خارجی واگذار می‌شده است. اقتصاد ایران در هیچ‌یک از بازی‌های تعریف شده جهانی و منطقه‌ای حضور ندارد و مسیر حرکت پیش‌روی کشور فاصله بیشتر با نظام تولید جهانی را نشان می‌دهد و البته تبعات فعالیت در محدوده بازار داخلی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. تبعات آن، ساختار انحصاری-دولتی بازار محصول است و در صورت حفظ پیش‌فرض بازار داخلی به عنوان محرک اصلی تقاضا، خصوصی‌سازی و رقابتی کردن فعالیت‌های اقتصادی، معنادار نخواهد بود و همان‌گونه که از عملکردها نیز برمی‌آید، انتقال مالکیت بخش خصوصی واقعی از دید اقتصادی ناممکن و از دید سیاستمداران، ناصواب ارزیابی خواهد شد. در فضایی که تقاضای واقعی ضعیف و ناکافی است، رشد حجم پول در داخل، به عنوان محرک نامناسب کمکی به اقتصاد تحمیل می‌شود که نتیجه آن تورم بالا و رشد اقتصادی پایین است. رشد حجم پول در این شرایط، برآمده از ناترازی منابع مصارف بانک‌ها در نتیجه تحمیل نرخ‌های غیراقتصادی و تخصیص دستوری منابع آن‌ها به مصارف بدون بازده یا کم‌بازده از یک طرف و عدم تعادل در بودجه دولت و تامین پولی آن از طرف دیگر است.

ضرورت برنامه‌ریزی به روایت فرشاد مومنی

به هیچ‌وجه از طریق سیاست‌های موضعی و کوتاه‌نگر نمی‌توان مسئله ضعف بنیه تولیدی و افول گرایش‌های تولیدمحوری را حل و فصل کرد. مرور



تجربه‌های تاریخی به وضوح نشان می‌دهد که حرکت به سمت تولیدمحوری باید از حد شعاری و احساسی خارج شده و همه پیچیدگی‌ها و بسترهای مورد نیاز آن در نظر گرفته شود. این همان چیزی است که نهادگرایان، عنوان ماتریس نهادی را برایش انتخاب کرده‌اند. درهم‌تنیدگی همه وجوه حیات جمعی در کنار طیف متنوع مسائلی که سیاست‌گذار در یک کشور در حال توسعه از این زاویه باید مورد توجه قرار دهد بسیار زیاد است و بیش از هر چیز تابعی از شرایط اولیه و ساختار نهادی آن است. برای مثال، به گواه مطالعات متعدد در بسیاری از



کشورهای در حال توسعه، بخش بزرگی از فقرا را شاغلین تشکیل می‌دهند. در چنین کشوری برای نیل به توسعه عادلانه، حرکت به سمت فعالیت‌های زود بازده حتی اگر در سایر سیاست‌های اقتصادی کشور تعارضی با آن وجود نداشته باشد به هیچ‌وجه وافی به مقصود نیست. این سیاست تنها در چارچوب یک برنامه‌ریزی با افزایش بهره‌وری است که می‌تواند موفق شود. هنگامی که فعالیت‌های غیرمولد در جریان خلق ارزش افزوده دست بالاتر را دارند یا هنگامی که فضای کسب‌وکار برای ورود به فعالیت‌های تولیدی اطمینان کافی پدید نمی‌آورد سیاست‌گذار باید یک مبنای نظری قابل دفاع برای طراحی برنامه تولیدمحوری در دستور کار قرار دهد. بنابراین، چاره‌ای جز حرکت براساس یک مبنای نظری قابل دفاع وجود نخواهد داشت. در اگر بخواهیم در نهایت اختصار اصول یک برنامه راهگشای تولیدمحور را مورد توجه قرار دهیم باید بدانیم که در مباحث رشد بلندمدت و توسعه اقتصادی کلید بحث ساختار انگیزشی است و از این ناحیه حقوق مالکیت و سطح کارآمدی آن اهمیت پیدا می‌کند. در میان مجموعه عواملی که امکان حرکت موفق به سمت تولیدمحوری را فراهم می‌سازند شاید هیچ مسئله‌ای به اندازه برنامه‌ریزی برای کارایی حقوق مالکیت و اندک ساختن هزینه مبادله موثر نباشد.

رشد اقتصادی و محوریت تولید فقط زمانی تحقق می‌یابد که نهادهای موجود مشوق سرمایه‌گذاری و تولید باشند و آن هم فقط زمانی اتفاق می‌افتد که نهادها قدرت حاکمان را برای اتخاذ تصمیمات و اقدامات برهم‌زننده نظم و ثبات و امنیت محدود سازند.

تجربه‌های تاریخی حکایت از آن دارد که تولیدمحوری در غیاب کنترل‌های ناظر بر مهار سیاست‌های ثبات‌زای اقتصادی و یک برنامه ملی مبارزه با فساد قطعاً محکوم به شکست خواهد بود. تری لین کارل در کتاب «معمای فراوانی» به خوبی نشان داده شده است که درغیاب یک برنامه جدی، مهار سیاست‌های افراطی و انبساط مالی دولت محال است که اقتصادهای نفتی روی آرامش و ثبات به خود ببیند. همان‌گونه محال است که افراط در آزادسازی واردات به مثابه ابزاری برای کنترل تورم، مسیر بروز گرایش‌های سرمایه‌گذاری مولد را هموار کند. سال‌ها پیش پیتر دراکر آینده‌شناس بزرگ و نظریه‌پرداز مطرح دانش مدیریت گفته بود که بهره‌وری تنها به شرطی امکان‌پذیر است که اقتدار مبتنی بر مالکیت جای خود را به اقتدار مبتنی بر علم بدهد. و این شرط را به مثابه فراهم شدن شرایط آغاز حرکت بهره‌وری در نظر گرفته بود. از آن‌جا که در ایران دولت در عرصه‌های تولید و مصرف همانند عرصه قاعده‌گذاری برای بازی اقتصادی حرف اول را می‌زند، برای ایران سخنان دراکر را باید این‌گونه تفسیر کرد که تولیدمحوری و نیل به بهره‌وری تنها به شرطی امکان‌پذیر است که اقتدار مبتنی بر قدرت جای خود را به اقتدار مبتنی بر علم بدهد. و تنها در صورت فراهم شدن حداقل تمهیدات نهادی مورد اشاره است که می‌توان به تولیدمحوری امید داشت.

محقق خواهد شد. در صورت بازنگری در برخی سیاست‌ها و اتخاذ سیاست خارجی توسعه‌گرا و با برخورداری از یک دستگاه سیاست خارجی فعال، پویا و کارآمد، می‌توان فضای لازم را برای تحدید تهدیدات خارجی و آغاز فصل تازه‌ای برای پیشرفت و توسعه کشور فراهم کرد.

داوود دانش جعفری از رابطه خصوصی سازی با پیشرفت اقتصادی گفت

در دهه‌های اخیر برنامه خصوصی سازی توسط بسیاری از کشورهای در حال توسعه و همچنین توسعه‌یافته با نظام‌های سیاسی مختلف دنبال شده است. خصوصی سازی یکی از اجزای برنامه‌های اصلاحات ساختاری است و هدف آن دستیابی به کارایی بالاتر بنگاه‌ها در سطح اقتصاد خرد و همچنین رسیدن به رشد اقتصادی بالاتر از بعد اقتصاد کلان است. بررسی چگونگی تحقق اهداف سیاست‌های کلی اصل ۴۴، به ویژه آثار واگذاری سهام بنگاه‌های دولتی به بخش خصوصی نشان می‌دهد که تاکنون بیش از صد هزار میلیارد ریال از سهام بنگاه‌های عمومی واگذار شده اما با توجه به این که حدود ۸۲ درصد از واگذاری یک جابه‌جایی در درون بخش عمومی است می‌توان گفت که اهداف در سیاست‌های کلی اصل ۴۴ به خوبی محقق نشده است. شواهد موجود نشان می‌دهد که در بنگاه‌هایی که مدیریت آن به بخش خصوصی منتقل شده است، ارتقای کارایی صورت پذیرفته است اما در مواردی که تغییری در مدیریت دولتی صورت نگرفته است و کماکان کنترل بنگاه در اختیار بخش عمومی قرار دارد، افزایش بهره‌وری در آن رخ نداده است.



روایت محمود واعظی از جایگاه سیاست خارجی در فرایند توسعه اقتصادی

به طور اصولی میان سیاست خارجی و اهداف اقتصادی هر کشور رابطه‌ای دو سویه وجود دارد. در ایران نیز ارتباط میان سیاست خارجی و توسعه اقتصادی در سند چشم‌انداز ۲۰ ساله مورد تأکید قرار گرفته است. در این سند، مناسبات خارجی ایران براساس راهبرد تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل تعریف شده است. به گونه‌ای که این راهبرد به همراه ملزومات اقتصادی آن شرایطی به وجود آورد که در انتهای دوره چشم‌انداز، ایران به عنوان کشوری توسعه‌یافته، جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری را در منطقه آسیای جنوب غربی کسب کند. با استناد به آن چه که در سند چشم‌انداز مورد اشاره قرار گرفته است، برخورداری از یک دستورالعمل جامع و کارآمد در خصوص تعامل میان سیاست خارجی و برنامه توسعه اقتصادی حائز اهمیت است و البته برای تحقق اهداف مندرج در اسناد توسعه‌ای کشور نیز نخست باید ایران مجموعه‌ای از تغییرات ساختاری در حوزه اقتصادی را با استفاده از فضای تحریم‌ها ایجاد کند. به این ترتیب که مجموعه اقداماتی را که در شرایط عادی امکان انجام آن‌ها در کشور وجود ندارد از طریق بهره‌گیری از فضای تحریم و تبدیل آن به فرصت، محقق سازد. این اقدام می‌تواند در دوران پس از بحران، نتایج بسیار مثبتی برای کشور در پی داشته باشد. «بازنگری در شرکای اقتصادی ایران و اولویت دادن به همکاری با همسایگان و کشورهای آسیایی»، «بهره‌گیری بهینه از ظرفیت‌های کشور در زمینه ترانزیت انرژی (اعم از نفت، گاز، برق)» و «تلاش برای سامان دادن به سیاست‌های مالی و پولی کشور به منظور تنظیم بازار صادرات و واردات» پیشنهادهای دیگر هستند. باید به این نکته توجه داشت که تغییر شرایط و عبور از تحریم‌ها تنها با ایجاد انسجام ملی و افزایش قدرت داخلی از یک سو و تلاش برای کاهش تنش با نظام بین‌الملل از سوی دیگر، امکان‌پذیر خواهد بود. در ارتباط با همسایگان نیز به نظر می‌رسد، تا زمانی که بهبود روابط و همکاری‌های بیشتر آن‌ها با ایران، هزینه‌های بین‌المللی برای این کشورها در پی داشته باشد نمی‌توان به ارتقای سطح روابط با آن‌ها چندان امیدوار بود. شعار تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی با دیپلماسی فعال و سیاست خارجی توسعه‌گرا و تعاملی با سایر کشورها



تولید ملی صادرات گرا به روایت عباس شاکری

ایران از نظر منابع، سرمایه انسانی و سرمایه فیزیکی به هیچ‌وجه کشور فقیری نیست، به طوری که سرمایه‌های فیزیکی موجود در اقتصاد هم قابل ملاحظه است. از این رو با تغییر روش‌ها و رفع موانع ساختاری و اقتصادی و قیمتی می‌توان به سرعت آن را در مدار رشد قرار داد. در چارچوب آسیب‌شناسی باید واقعیت را آن‌طور که هست تبیین و تحلیل کرد و در عین حال راه کار مبنایی و عملی هم ارائه کرد. برای اعتلای تولید ملی و رشد بالا و مستمر آن در حوزه ارتباط بین‌المللی اقتصاد باید اقدام مبنایی را مورد توجه قرار داد. بخشی از پیشنهادات برای اقدامات مبنایی از این قرارند: «ایجاد شفافیت در نظام بانکی و هماهنگ کردن آن با مقتضیات تولید»، «کنترل پایه پولی و پول و نقدینگی و بستن مجاری انفعال پولی از طریق ایجاد شفافیت و انضباط در بودجه دولت و شرکت‌های دولتی و بانک‌ها»، «کنترل و محدود کردن تورم از طریق تثبیت پولی».



واعظی: تغییر شرایط و عبور از تحریم‌ها تنها با ایجاد انسجام ملی و افزایش قدرت داخلی از یک سو و تلاش برای کاهش تنش با نظام بین‌الملل از سوی دیگر، امکان‌پذیر خواهد بود

نتیجه یک نظر سنجی

مولفه‌های تأثیر گذار بر اجرا و پیش‌برد «تولید ملی» از نگاه بخش خصوصی



مهم‌ترین مولفه موثر بر تولید ملی از نظر اعضای اتاق، در رتبه اول گسترش رقابت و شفافیت در اقتصاد است، پس از آن، بهبود و اصلاح روابط خارجی قرار می‌گیرد. اجرای قانون و بهبود شاخص فضای کسب و کار

امسال از سوی رهبری نظام «سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» نامیده شده است، تحقق چنین شعاری در درجه اول مستلزم شناخت و آگاهی از عوامل و مولفه‌های تأثیر گذار بر فرآیند تولید ملی است. کارگزاران بخش خصوصی به عنوان مهم‌ترین بخش در فرآیند تولید، نیز در این زمینه دیدگاه خاص خود را دارند، مستقل از این که دیدگاه آنان تا چه حد با واقعیت سازگار باشد، که معمولاً هم سازگاری آن زیاد است، شناخت و آشنایی با این نظرات از اهمیت بالایی برخوردار است. به همین دلیل اتاق بازرگانی تهران به منظور تبیین علمی این مسئله مهم، همایشی را تحت عنوان، همایش چالش‌های تولید و حمایت از کار و سرمایه ایرانی و با حضور اقتصاددانان، نمایندگان اتاق‌های بازرگانی تهران و ایران و تجار و فعالان اقتصادی و کارآفرینان در اواسط تیرماه در مجموعه رایزن تهران برگزار کرد، در کنار این همایش،

نظرات اعضای اتاق بازرگانی تهران درباره مهم‌ترین عوامل موثر بر بهبود تولید ملی از طریق پرسش‌نامه‌ای از شرکت‌کنندگان در همایش مذکور و سایر برنامه‌های اتاق سنجیده شد که بعضاً کارشناسان غیرعضو هم در آن‌ها حضور داشته‌اند. گزارش زیر نتیجه این مطالعه است که در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد.

۱- ویژگی‌های پاسخگویان

تعداد کل پاسخگویان ۱۹۴ نفر هستند که حدود ۱۵ درصدشان را زنان و بقیه را آقایان تشکیل می‌داده‌اند. حدود ۳۴ درصد پاسخگویان افراد زیر ۳۵ سال هستند، و ۲۸ درصدشان ۳۵ تا ۴۴ سال، ۱۵ درصد نیز ۴۵ تا ۵۴ سال دارند، و حدود ۲۲ درصد نیز بالای ۵۵ سال دارند. از نظر حوزه فعالیت، حدود ۳۰ درصد در زمینه بازرگانی، ۴۰ درصد صنعت و ۳ درصد نیز معدن فعال بوده‌اند، و حدود ۲۷ درصد نیز

یا عضو اتاق نبوده یا در سایر زمینه‌هایی که ذکر نشده فعال بوده‌اند.

۲- عوامل موثر

از پاسخگویان خواسته شده است که هر یک از ۱۷ عامل و مولفه موثر بر اجرا و پیش‌برد شعار «تولید ملی» را مطالعه کرده و برحسب اهمیت آن‌ها نمراتی از ۱ تا ۵ دهند، که اهمیت خیلی کم نمره ۱ و اهمیت خیلی زیاد نمره ۵ گرفته است. نتایج برحسب یافته‌ها به شرح جدول و نمودار شماره یک است.

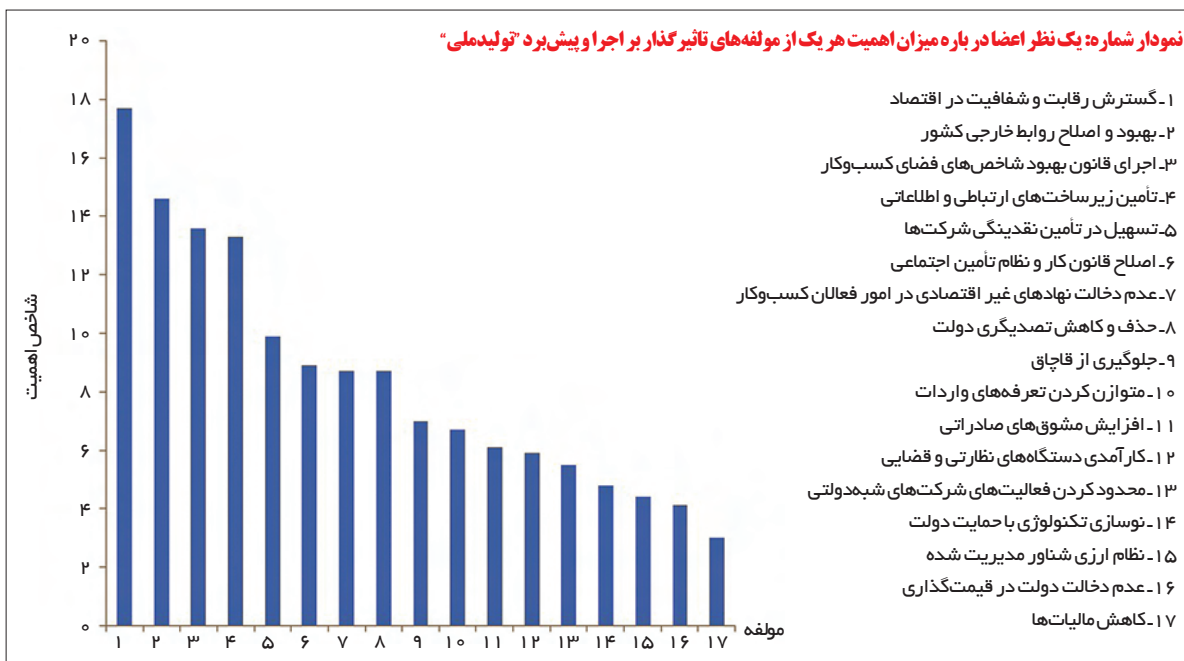
مشاهده می‌شود که مهم‌ترین مولفه موثر بر تولید ملی از نظر اعضای اتاق، در رتبه اول گسترش رقابت و شفافیت در اقتصاد است، پس از آن، بهبود و اصلاح روابط خارجی قرار می‌گیرد. اجرای قانون و بهبود شاخص فضای کسب و کار و سپس تأمین زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی در رتبه‌های

جدول شماره ۱: یک نظر اعضا در باره میزان اهمیت هر یک از مولفه‌های تأثیر گذار بر اجرا و پیش‌برد «تولید ملی»

مولفه	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	شاخص اهمیت*
۱ گسترش رقابت و شفافیت در اقتصاد	۶	۵	۹	۴۳	۱۲۹	۱۷/۷
۲ بهبود و اصلاح روابط خارجی کشور	۹	۳	۱۰	۳۲	۱۳۷	۱۴/۶
۳ اجرای قانون بهبود شاخص فضای کسب و کار	۷	۵	۲۰	۵۴	۱۰۲	۱۳/۶
۴ تأمین زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی	۵	۸	۲۴	۵۹	۹۰	۱۳/۳
۵ تسهیل در تأمین نقدینگی شرکت‌ها	۶	۱۱	۳۴	۴۶	۹۱	۹/۹
۶ اصلاح قانون کار و نظام تأمین اجتماعی	۷	۱۰	۳۸	۵۶	۷۹	۸/۹
۷ عدم دخالت نهادهای غیر اقتصادی در امور فعالان کسب و کار	۱۰	۱۰	۱۸	۳۴	۱۱۴	۸/۷
۸ حذف و کاهش تصدیگری دولت	۱۲	۶	۲۲	۴۶	۱۰۳	۸/۴
۹ جلوگیری از قاچاق	۱۴	۷	۲۷	۴۱	۱۰۲	۷/۰
۱۰ متوازن کردن تعرفه‌های واردات	۹	۱۱	۴۱	۶۶	۶۴	۶/۷
۱۱ افزایش مشوق‌های صادراتی	۹	۱۶	۳۴	۵۵	۷۷	۶/۱
۱۲ کارآمدی دستگاه‌های نظارتی و قضایی	۱۲	۱۳	۳۴	۴۰	۹۰	۵/۹
۱۳ محدود کردن فعالیت‌های شرکت‌های شبه دولتی	۱۱	۱۹	۲۵	۴۳	۹۲	۵/۵
۱۴ نوسازی تکنولوژی با حمایت دولت	۱۴	۱۴	۳۱	۶۲	۷۰	۴/۸
۱۵ نظام ارزی شناور مدیریت شده	۱۴	۱۴	۳۶	۵۹	۶۳	۴/۴
۱۶ عدم دخالت دولت در قیمت‌گذاری	۱۶	۱۹	۳۱	۴۳	۸۲	۴/۱
۱۷ کاهش مالیات‌ها	۱۴	۲۰	۶۰	۴۷	۴۹	۳/۰

* شاخص اهمیت از تقسیم خیلی زیاد $2 \times ۲ + ۲$ به دست آمده است. خیلی کم $۲ \times ۲ + ۲$

نمودار شماره ۱: یک نظر اعضا در باره میزان اهمیت هر یک از مولفه‌های تأثیر گذار بر اجرا و پیش برد "تولید ملی"



- ۱- گسترش رقابت و شفافیت در اقتصاد
- ۲- بهبود و اصلاح روابط خارجی کشور
- ۳- اجرای قانون بهبود شاخص‌های فضای کسب و کار
- ۴- تأمین زیرساخت‌های ارتباطی و اطلاعاتی
- ۵- تسهیل در تأمین نقدینگی شرکت‌ها
- ۶- اصلاح قانون کار و نظام تأمین اجتماعی
- ۷- عدم دخالت نهادهای غیر اقتصادی در امور فعالان کسب و کار
- ۸- حذف و کاهش تصدیگری دولت
- ۹- جلوگیری از قاچاق
- ۱۰- متوازن کردن تعرفه‌های واردات
- ۱۱- افزایش مشوق‌های صادراتی
- ۱۲- کارآمدی دستگاه‌های نظارتی و قضایی
- ۱۳- محدود کردن فعالیت‌های شرکت‌های شبه دولتی
- ۱۴- نوسازی تکنولوژی با حمایت دولت
- ۱۵- نظام ارزی شناور مدیریت شده
- ۱۶- عدم دخالت دولت در قیمت‌گذاری
- ۱۷- کاهش مالیات‌ها

۳- عامل سوم آرایه برخی از مشوق‌ها و امتیازات به فعالان اقتصادی است که اهمیت این عامل از دو عامل قبلی بسیار کم‌تر است. متأسفانه و به طور معمول در اظهارات رسمی بیش‌تر بر ضرورت استفاده از این عامل تأکید می‌شود عاملی که کم‌ترین اهمیت را در بهبود اوضاع اقتصادی دارد ولی مسئولین علاقه‌مند هستند که از شاخص‌های این عامل بیش‌تر استفاده کنند در حالی که اگر به دو عامل قبلی توجه نشود این عامل نیز کارایی لازم را نخواهد داشت.

۳- امید به آینده

علی‌رغم همه این نظرات، از پاسخگویان خواسته شده است اعلام کنند که: «چقدر امیدوارید که در ماه‌های آینده سیاست‌های جاری کشور در جهت تحقق شعار "تولید ملی باشد؟" نتایج را در جدول و نمودار شماره دو می‌بینیم. در

بعد قرار می‌گیرند که شاخص همه آن‌ها بالاتر از ۱۰ است. در نقطه مقابل کم‌ترین اهمیت به کاهش مالیات‌ها داده شده است. این نکته بسیار مهمی است که اعضای اتاق، مجموعه‌ای هستند که در مقایسه با دیگران باید نسبت به اخذ مالیات حساس‌تر باشند، ولی کم‌اهمیت‌ترین موضوع را کاهش مالیات‌ها دانسته‌اند که این نشان‌دهنده دقت نظر پاسخگویان و عدم توجه به منافع شخصی و کوتاه‌مدت در اظهار نظر نسبت به مسائل اصلی کشور است.

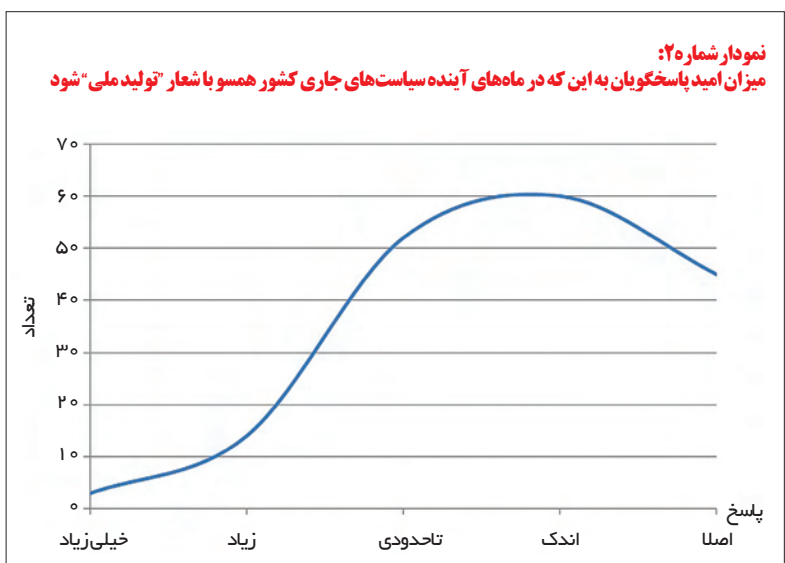
با استفاده از شیوه‌های آماری (تحلیل عاملی) مشخص می‌شود که ۱۷ پاسخ مذکور را می‌توان در ذیل سه مولفه اصلی طبقه‌بندی کرد.

۱- عامل اول بهبود فضای کسب و کار و تقویت بعد نظارتی حکومت است. این عامل که از نظر پاسخگویان بیش‌ترین اهمیت را دارد معطوف به بهبود زمینه‌ها و بازار و رقابت و شفافیت است که همیشه در اظهار نظرات کارشناسان بر آن تأکید می‌شود.

۲- عامل دوم لزوم مشغول شدن دولت به انجام وظایف حاکمیتی خود و عدم دخالت در امور تصدیگری است. اهمیت این عامل پس از عامل اول است. و درخواست فعالان اقتصادی از دولت در پرداختن به وظایف اصلی آن که اصطلاحاً وظایف حاکمیتی نامیده می‌شود.

جدول شماره دو

پاسخ	تعداد
خیلی زیاد	۳
زیاد	۱۴
تأخیری	۵۲
اندک	۶۰
اصلاً	۴۵
جمع	۱۷۴



نمودار شماره ۲: میزان امید پاسخگویان به این که در ماه‌های آینده سیاست‌های جاری کشور همسو با شعار "تولید ملی" شود



کسانی که بیش از دیگران به بهبودی اوضاع امید دارند، آثانی هستند که سیاست مشوق‌های دولتی را به نسبت مهم‌تر دانسته‌اند

صورتی که شاخص این پاسخ را مشابه جدول پیش محاسبه کنیم، ۷/۵ خواهد شد، به عبارت دیگر نسبت تعداد کسانی که اصلاً امیدی به بهبود این سیاست‌ها ندارند یا امیدشان اندک است، به کسانی که به میزان زیاد و خیلی زیاد امید دارند که این سیاست‌ها در جهت حمایت از تولید ملی دگرگون شود، ۷/۵ برابر است، و این نشان‌دهنده یأس و ناامیدی پاسخگویان از بهبود اوضاع است. ناامیدی اصلی از بهبود اوضاع از سوی کسانی است که مولفه اصلی را در بهبود اوضاع اقتصادی کشور لزوم کوچک شدن دولت و اشتغال آن به انجام وظایف حاکمیتی و عدم دخالت در امور تصدیگری ابراز داشته‌اند، در واقع این گروه چندان امیدی ندارند که دولت به این سیاست روی خوش نشان دهد، در مقابل کسانی که بیش از دیگران به بهبودی اوضاع امید دارند، آثانی هستند که سیاست مشوق‌های دولتی را به نسبت مهم‌تر دانسته‌اند.



اهمیت اشتغال
برای جوانان
کشور بیش از هر
نیاز دیگر آنان
است، و اگر این
نیاز در حد معقول
تامین می‌شد،
شاید فشار آنان بر
تقاضای آموزش
عالی نیز کم
می‌شد. همچنین
تامین این نیاز
مشکلی به نام
ازدواج را برای
جوانان کم‌رنگ‌تر
می‌نماید. اما
وضعیت اشتغال در
ایران به طور کلی
و برای جوانان به
طور خاص مناسب
نیست

اشتغال و بیکاری مسئله اقتصاد ایران

۲۲ **هفت‌خوان اشتغال در ایران**
داود دانش جعفری

۲۹ **ابهام در تحولات نرخ مشارکت و نرخ بیکاری**
حسن طائی

۲۴ **ظرفیت بالای اشتغال در صنایع تبدیلی کشاورزی**
بهروز فروتن

۳۳ **به زمان نیاز داریم**
علی سنگینیان

۲۴ **اشتغال، توسعه و بهبود فضای کسب و کار**
محسن ایزدخواه

۳۴ **اشتغال، متغیر بحرانی اقتصاد ایران**
محمد خوش‌چهره

۲۵ **اشتغال کامل ممکن نیست**
جمشید عدالتیان

۳۶ **نهادهای بازار کار و حمایت از نیروی کار**
زهرا کریمی

۲۶ **اولویت اول: مهار تورم با ایجاد اشتغال**
احمد میدری

جوانان، اشتغال و نرخ بیکاری

اهمیت اشتغال برای جوانان کشور بیش از هر نیاز دیگر آنان است، و اگر این نیاز در حد معقول تامین می‌شد، شاید فشار آنان بر تقاضای آموزش عالی نیز کم می‌شد. همچنین تامین این نیاز مشکلی به نام ازدواج را برای جوانان کم‌رنگ‌تر می‌نماید. اما وضعیت اشتغال در ایران به طور کلی و برای جوانان به طور خاص مناسب نیست. فارغ از این که این وضعیت ناشی از چه دلایلی باشد آثار و عوارض خاص خود را دارد.

نتایج نشان می‌دهد که روند بیکاری پس از جنگ تحمیلی رو به کاهش نهاده بود، اما مجدداً در سال‌های اخیر و با ورود خیل عظیم جوانان (ناشی از زاد و ولد زیاد سال‌های اولیه انقلاب) به بازار کار و عدم سرمایه‌گذاری و ایجاد زمینه‌های مناسب در مشاغل جدید، مجدداً سیری افزایشی را طی کرده است. همچنین که دیده می‌شود، در سال ۱۳۸۵، بیش از ۷۷ درصد از جمعیت بیکار شهری را جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال تشکیل می‌دهند، به عبارت دیگر شدت مسئله برای جوانان بسیار فراتر از گروه‌های دیگر است. این وضع از برخی جهات در سال‌های اخیر تشدید هم شده است برای نمونه در

گردیده است.^(۱)

وضعیت اشتغال در سال ۹۰ نیز بهتر از سال ۸۹ گزارش نشده است. بیکاری جوانان شهری ۲۹ درصد بوده. بیکاری زنان جوان نیز حدود ۴۶ درصد است که رقم بسیار بالایی است. همه این‌ها در حالی است که نرخ فعالیت در سال‌های اخیر کاهش یافته و از رقم ۳۸ درصد در پاییز ۸۹ به ۳۶ درصد در پاییز ۹۰ رسیده^(۲) که نشان‌دهنده ناامیدی مردم و جوانان از یافتن شغل و در نتیجه خروج از بازار کار است.

روشن است که با استناد به این نتایج می‌توان گفت که الگوی اصلی بیکاری در ایران علیه افراد شهری، جوانان و زنان است، به طوری که بیکاری زنان جوان شهری حدوداً ۴ برابر نرخ بیکاری مردان کشور است. گرچه در سال‌های آینده با کاهش نرخ در تعداد جوانانی که به بازار کار وارد می‌شوند (به دلیل کاهش شدید در نرخ زاد و ولد در دهه ۷۰) انتظار می‌رود که از شدت بیکاری این نسل کاسته شود، اما این امر به شرطی محقق می‌شود که تعداد متناسبی از مشاغل عرضه شود. در حالی که نتایج سرشماری سال‌های

۱۳۸۵ و طرح آمارگیری بهار ۱۳۸۹ نشان می‌دهد که تعداد مشاغل در کل کشور جمعاً در ۲۰/۵ میلیون شغل ثابت مانده است. بنابراین با ادامه روند فعلی انتظار می‌رود که بیش از پیش بر مشکل اشتغال جوانان دامن زده شود. نکته حائز اهمیت تعارضی است که در روند وضعیت آموزش و اشتغال دختران دیده می‌شود. طی دهه گذشته از یک‌سو حضور دختران در آموزش عالی با رشد چشم‌گیری افزایش داشته است و از سوی دیگر شاخص بیکاری آنان نه تنها بهبود نیافته، بلکه با روند افزایشی کاملاً ملموسی مواجه بوده است. در حالی که نرخ بیکاری زنان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهری در سال ۱۳۷۵ برابر ۳۰ درصد بوده است، این نرخ در سال ۱۳۸۵ به ۳۸ درصد و در سال ۱۳۸۹ به ۴۴ درصد رسیده است.^(۳) این افزایش‌ها در حالی رخ داده است که تعداد مشاغل برای دختران جوان شهری از ۳۸۴ هزار شغل در سال ۱۳۷۵ به ۲۳۳ برابر افزایش به ۱/۲۶ میلیون شغل در سال ۱۳۸۵ رسیده است، که رشد بسیار بالایی است، اما به دلیل حضور سریع‌تر دختران در بازار کار کماکان نرخ بیکاری آنان رو به افزایش است.

پی‌نوشت‌ها:

۱- چکیده نتایج طرح آمارگیری

نیروی کار، بهار ۱۳۸۹، مرکز آمار ایران.

۲- چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، پاییز ۱۳۹۰، مرکز آمار ایران.

۳- سرشماری‌های سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ و طرح آمارگیری نیروی کار، بهار ۱۳۸۹، مرکز آمار ایران.

مقایسه تعداد کل بیکاران با جوانان بیکار ۱۳۹۰-۱۳۶۵

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
جمعیت بیکار کل کشور (میلیون نفر)	۱/۸۲	۱/۴۶	۲/۹۹	۲/۸۸
جمعیت بیکار در مناطق شهری (میلیون نفر)	۱/۰۷	۰/۸۵	۱/۸۸	۲/۲۷
تعداد جوانان (۱۵ تا ۲۹ ساله)	کل	۰/۶۸	۱/۴۵	۲/۳۰
بیکار شهری (میلیون نفر)	پسر	۰/۵۱	۰/۴۱	۱/۵۷
	دختر	۰/۱۷	۰/۱۱	۰/۷۳

منبع: سرشماری‌های سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، مرکز آمار ایران
نتایج طرح آمارگیری نیروی کار ۱۳۹۰

بهار سال ۱۳۸۹، نرخ بیکاری در کل کشور و مناطق شهری به ترتیب ۱۴/۶ و ۱۷/۰ درصد بوده است و برای مردان و زنان نیز به ترتیب ۱۱/۹ و ۲۵/۲ درصد است. اما این نرخ برای جوانان کشور و جوانان شهری به ترتیب ۲۶/۱ درصد و ۳۰/۰ درصد اعلام شده است، و برای مردان و زنان جوان به ترتیب ۲۰/۶ و ۴۴/۳ درصد برآورد



در حالی که

نتایج سرشماری

سال‌های ۱۳۸۵

و طرح آمارگیری

۱۳۸۹ نشان

می‌دهد که تعداد

مشاغل در کل

کشور در ۲۰/۵

میلیون شغل ثابت

مانده است، با

ادامه روند فعلی

انتظار می‌رود که

بر مشکل اشتغال

جوانان دامن زده

شود



هفت خوان اشتغال در ایران

شناخت کافی از عوامل مؤثر بر اشتغال ما را در نوشتن نسخه مناسب برای کاهش مشکلات یاری می‌دهد



داود دانش جعفری
مشاور اتاق تهران

که رشد اقتصادی پایین ایران نمی‌تواند در افزایش فرصت‌های شغلی چندان کمکی بنماید. از طرف دیگر تحولات در بخش‌های اقتصادی کشور، به ویژه در بخش کشاورزی که تحت تاثیر خشکسالی است نیز در پایین آوردن رشد اقتصادی کشور می‌تواند تاثیر بگذارد. به طور کلی کاهش رشد اقتصادی در هریک از سه بخش خدمات، صنعت و کشاورزی می‌تواند در کاهش رشد اقتصادی کشور تاثیر بگذارد. نمودار ۳ نحوه هم حرکتی بین نرخ بیکاری و رشد اقتصادی (بدون نفت) ایران را در سال‌های اخیر نشان می‌دهد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود هرگاه رشد اقتصادی رو به افزایش گذاشته، نرخ بیکاری روندی کاهنده داشته است.

۳ کشش اشتغال به رشد اقتصادی: کشش اشتغال به رشد اقتصادی یعنی اینکه با یک درصد افزایش در رشد اقتصادی کشور، چند درصد به اشتغال کشور افزوده خواهد شد؟ در سال‌های اخیر به لطف وفور درآمدهای نفتی، کشور در مجموع از فناوری‌های سرمایه‌بر استفاده نموده‌است و لذا میزان کشش اشتغال به رشد اقتصادی در ایران در حد پایین ۰.۳۵ تخمین زده می‌شود. به عبارت دیگر هر ۳ درصد رشد اقتصادی در ایران، تنها می‌تواند حدود ۱ درصد به فرصت‌های شغلی موجود اضافه نماید. در صورتی که ایران بتواند با استفاده از فناوری‌های کاربر، کشش اشتغال به رشد اقتصادی را به ۰.۷۰ برساند، در این صورت میزان رشد فرصت‌های شغلی به دو برابر وضعیت کنونی افزایش می‌یابد. نمودار ۴ زیر رابطه کشش اشتغال به رشد اقتصادی را با نرخ بیکاری در سناریوهای مختلف کشش (بین ۰.۳۵ تا ۰.۶۵) نشان می‌دهد. همان‌طوری

کشور در این سال‌ها بین ۶۶ تا ۸۲ میلیارد دلار در نوسان بوده است، در حالی که میزان واردات کالا و خدمات نیز در سال‌های اخیر نیز بین ۷۵ تا ۹۰ میلیارد دلار بوده است. با توجه به این که حدود ۷۵ درصد از کالاهای وارداتی (کم‌تر از ۶۰ درصد مجموع واردات کالا و خدمات) به کشور از نوع کالاهای سرمایه‌ای و واسطه است و به عنوان نهاده تولیدی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که وضعیت رونق اقتصادی ایران و آثار آن در قالب اشتغال تا حدود زیادی مرتبط با واردات این نهاده‌های تولیدی است و در صورتی که به دلیل کاهش قیمت جهانی نفت و یا کاهش صادرات نفت، درآمد ارزی کشور دچار کمبود گردد، از این طریق می‌تواند به مشکلات بیکاری در کشور دامن بزند. لازم به تذکر است که در سال‌های اخیر ایران سالیانه حدود ۴ میلیون بشکه در روز نفت تولید داشته که حدود ۱.۷ میلیون بشکه در روز برای مصرف داخلی و مابقی برای صادرات منظور شده است.

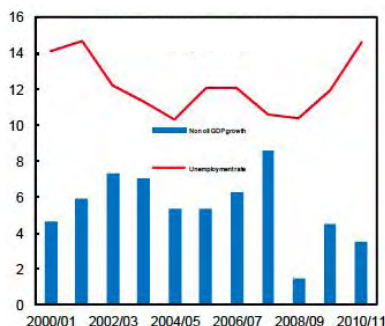
۲ رشد اقتصادی: هر قدر رشد حقیقی اقتصاد کشور بیشتر باشد، به میزان فرصت‌های شغلی نیز افزایش خواهد یافت. متأسفانه در سال‌های اخیر اقتصاد ایران، میزان رشد اقتصادی کافی دست نیافته است و لذا قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی لازم نبوده است. رشد اقتصادی ایران در سال ۸۷ بسیار ناچیز بوده و در حد ۰.۶ درصد خلاصه شده است. سال‌های ۸۸ و ۸۹ نیز از حد ۳.۵ درصد و ۳.۲ درصد فراتر نرفته است و لذا به نظر نمی‌رسد در سال ۹۱ تحول چشم‌گیری در این زمینه صورت بگیرد و بنابراین می‌توان نتیجه گرفت

نرخ بیکاری در کشور علی‌رغم استدلال‌های محکمی که در مورد اهمیت اشتغال ارائه می‌شود کماکان بالا است و ممکن است در مواجهه با مشکلات جدید بازهم افزایش یابد. نرخ بیکاری که در سال ۸۷ به حدود ۱۰.۴ درصد رسیده بود ممکن است در سال جاری حتی به مرز ۱۶ درصد نیز برسد (نرخ بیکاری سال ۸۹ حدود ۱۴.۶ درصد). نکته مهم در مورد وضعیت نرخ بیکاری بالا بودن بیکاری در میان جوانان است که به مرز ۲۵ درصد رسیده است. از طرف دیگر با توجه به این که نرخ مشارکت زنان در حال افزایش است، و قاعدتاً به مرور زمان درصد متقاضیان شغل در میان زنان رو به افزایش می‌گذارد، لذا با فرض تداوم وضعیت سایر متغیرها این پدیده باعث افزایش بیشتر در نرخ بیکاری خواهد شد. سؤال اساسی در این جاست که برای کاهش نرخ بیکاری چه باید کرد؟ داشتن شناخت کافی از عوامل مؤثر بر اشتغال در اقتصاد ایران ما را در نوشتن نسخه مناسب برای کاهش مشکلات ناشی از بیکاری یاری می‌دهد. نمودارهای ۱ و ۲ وضعیت نرخ بیکاری ایران در مقایسه با بعضی کشورهای دیگر و همچنین وضعیت مشارکت نیروی کار (به تفکیک زنان و مردان) را نشان می‌دهد.

۱ وابستگی اقتصاد به نفت: در سال‌های اخیر میزان متوسط صادرات کالا و خدمات ایران حدود ۱۰۰ میلیارد دلار بوده است. همچنین درآمد نفت و گاز

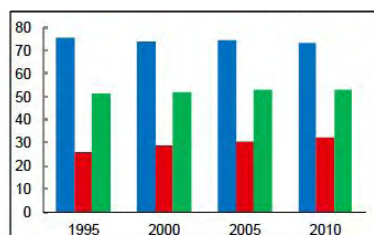


نکته مهم در مورد وضعیت نرخ بیکاری بالا بودن بیکاری در میان جوانان است که به مرز ۲۵ درصد رسیده است. از طرف دیگر نرخ مشارکت زنان در حال افزایش است، و قاعدتاً به مرور زمان درصد متقاضیان شغل در میان زنان رو به افزایش می‌گذارد



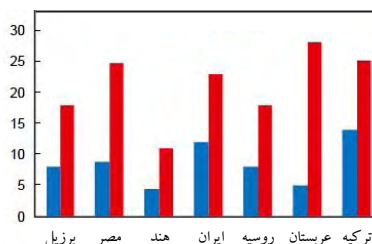
نمودار ۳

هم حرکتی بین نرخ بیکاری و رشد اقتصادی (بدون نفت)



نمودار ۲

نرخ مشارکت نیروی کار (شامل زنان و مردان)
آبی: نرخ مشارکت در مردان
قرمز: نرخ مشارکت در زنان
سبز: متوسط نرخ مشارکت



نمودار ۱

وضعیت نرخ بیکاری ایران در مقایسه با سایر کشورها
آبی: متوسط نرخ بیکاری
قرمز: نرخ بیکاری در میان جوانان

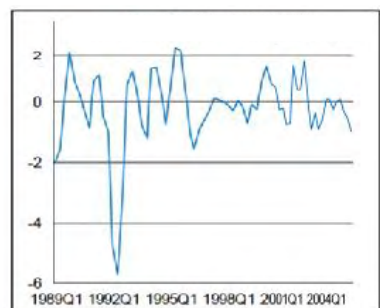
که ملاحظه می‌شود با افزایش کشش، نرخ بیکاری کاهش می‌یابد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود با انتخاب فناوری‌های کاربر و افزایش کشش از ۰.۳۵ به ۰.۶۵، نرخ بیکاری رو به کاهش می‌گذارد.

۴ بهره‌وری: هر قدر بهره‌وری اقتصاد ایران افزایش یابد، با سرمایه و نیروی کار موجود در اقتصاد، میزان رشد اقتصادی کشور افزایش می‌یابد. نمودار ۵ تغییرات سالیانه بهره‌وری کل عوامل تولید (مجموع سرمایه و نیروی کار) را طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود در بعضی از سال‌ها بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران منفی و در مواردی نیز مقدار آن ناچیز بوده است. لازم بذکر است تأثیر بهره‌وری در رشد اقتصادی در مقایسه با تأثیر سرمایه‌گذاری فیزیکی در رشد اقتصادی، با توجه به تجربه کشورهای در حال توسعه (به ویژه آسیای جنوب شرقی) به مراتب بیشتر است. همچنین نمودار ۶ میزان تولید سرانه (برحسب برابری قدرت خرید) شاغلین در کشورهای مختلف را طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۰ نشان می‌دهد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود تولید سرانه شاغلین در ایران در مقایسه با عربستان و ترکیه و روسیه پایین‌تر است. از طرفی نمودار ۷ بخشی از واقعیت پایین بودن بهره‌وری ایران را در قالب شدت انرژی در مقایسه با بعضی از کشورهای دیگر نشان می‌دهد منظور از شدت انرژی، میزان انرژی مورد استفاده بابت یک واحد تولید ناخالص داخلی باشد. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۷ شدت انرژی در ایران رو به افزایش بوده و در حالی که در اکثر کشورها مثل چین و هند روندی کاهشی داشته است. همان‌طوری که ملاحظه می‌شود، در سال‌های گذشته شدت انرژی در ایران در مقایسه با چین، عربستان، ترکیه و برزیل بالاتر بوده و انتظار می‌رود این وضعیت نامناسب بعد از اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها تا حدودی بهبود یابد.

۵ سیاست‌های پولی: در سال ۸۷ میزان تورم سالیانه کشور به ۲۵.۴ درصد رسید. این پدیده ناشی از سیاست‌های انبساطی بی‌رویه در سال‌های قبل از ۸۷ بود. از طرف دیگر با توجه به اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها در ایران، یکی از نگرانی‌های دولت قبل از آغاز طرح، افزایش تورم بدنبال افزایش قیمت حامل‌های انرژی

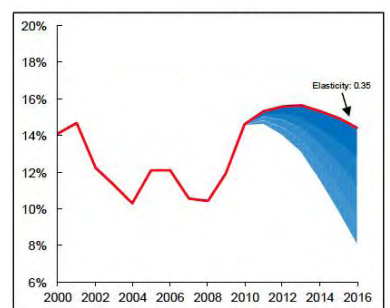
بود. بنابراین با هدف جلوگیری از افزایش تورم و همچنین فراهم آوردن زمینه مناسب برای اجرای طرح هدفمندی، دولت از همان سال ۱۳۸۷ سیاست‌های پولی انقباضی را آغاز نمود. در سال ۸۶ میزان اعتبارات بانکی ارائه شده به بخش خصوصی که در حد ۳۳.۳ درصد تولید ناخالص داخلی همان سال بود، در سال ۸۷ به یکباره به ۱۱.۴ درصد و در سال ۸۸ به ۱۲.۲ درصد تقلیل داده شد. این پدیده اگرچه تورم را در سال بعد به ۸.۱۰ درصد تقلیل داد، اما رشد اقتصادی کشور را نیز به حد نازل ۳.۵ درصد پایین آورد که طبعاً با پایین آمدن رشد اقتصادی، میزان فرصت‌های شغلی هم به همان ترتیب پایین آمد. نکته جالب در این رابطه این است که با کاهش اعتبارات بانکی به مشتریان، میزان معوقات بانکی نیز به طرز بی‌سابقه‌ای تا حد ۵۰۰ هزار میلیارد ریال افزایش یافت. به عبارت دیگر بعضی از مشتریان که از گرفتن اعتبار جدید بانکی ناامید شده بودند سعی کردند از بازپرداخت بدهی خود به بانک استنکاف کنند. به نظر می‌رسد دولت بایستی برای ایجاد ثبات اقتصاد کلان، از اصرار و تفریط در سیاست‌های پولی پرهیز کند.

۶ تامین مالی بنگاه‌ها: بنگاه‌ها برای ایجاد رشد اقتصادی و اشتغال، نیازمند منابع مالی لازم هستند. نظام مالی اقتصاد ایران متکی به بانک است. دیگر اشکال تامین مالی بنگاه‌ها در کشورهای دیگر را می‌توان تامین مالی از طریق منابع خارجی و یا بورس ذکر نمود در حالی که در ایران فعال نبوده و تنها بانک‌ها هستند که در زمینه تامین مالی مشارکت دارند. مسئله معوقات بانکی موجب گردید، توانایی بانک‌ها در تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی زیر سؤال برود. نسبت معوقات بانکی به کل وام‌های داده شده (NPL) که در سال ۸۶ به میزان ۱۶.۹ درصد رسیده بود و در سال‌های ۸۷ و ۸۸ به میزان ۱۹.۱ درصد و ۱۸.۱ درصد افزایش یافت. چنین شرایطی نه تنها بانک‌ها را دچار اختلال جدی نموده است بلکه مسئله تامین مالی بنگاه‌های اقتصادی (به ویژه در بخش خصوصی) را با بحران مواجه نمود. دولت باید تدابیری اتخاذ کند که نظام بانکی از این وضعیت شکننده نجات پیدا کند تا بانک‌ها بتوانند به رسالت خود در تامین نیاز مالی بنگاه‌ها عمل کنند. سیاست‌های تکلیفی دولت در زمینه تسهیلات بانکی، به ویژه در مورد مسکن مهر باعث گردیده. مشکلات موجود به نظام بانکی عمیق‌تر شود.



نمودار ۵

وضعیت تغییرات سالیانه بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۸۹



نمودار ۴

وضعیت نرخ بیکاری در گزینه‌های مختلف کشش اشتغال به رشد اقتصادی

۷ موجودی انبار: آن چه که در هر اقتصادی تولید می‌شود به چهار طریق مصرف می‌شود: ۱- مردم ۲- بنگاه‌های اقتصادی ۳- دولت ۴- صادرات. اگر مصرف کل این چهار مورد کم‌تر از میزان تولید سالیانه کشور باشد، در این صورت گفته می‌شود که به موجودی انبار کشور افزوده شده است و اگر مصرف کل بالاتر از میزان تولید سالیانه باشد، گفته می‌شود که موجودی انبار کشور کاهش یافته است. بررسی‌های موجود در مورد اقتصاد ایران نشان می‌دهد که همواره میزان موجودی انبار در سطح بالایی قرار دارد و در حالی که این نسبت در اقتصاد جهانی حدود ۲.۳ درصد است، در اقتصاد ایران در سال‌های ۸۷، ۸۸ و ۸۹ به ترتیب ۱۱.۱، ۱۱.۸ و ۱۱.۸ درصد رسیده است و برآوردهای اولیه حاکی از آن است که تغییر در موجودی انبار در سال ۹۰ نیز از مرز ۱۵ درصد عبور نموده است. افزایش در موجودی انبار به مثابه کاهش رشد اقتصادی عمل می‌کند و گویی بخشی از تولید کشور مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. در زمان جنگ تحمیلی این نسبت به نزدیک ۱۸ درصد رسیده بود. دولت برای ثبات اقتصاد کلان باید تدابیری اتخاذ کند و این نسبت را کاهش دهد. یکی از سیاست‌های این است که هزینه نگهداری کالا نسبت به بازده انبار کردن کالا بیشتر شود.

ماخذ:

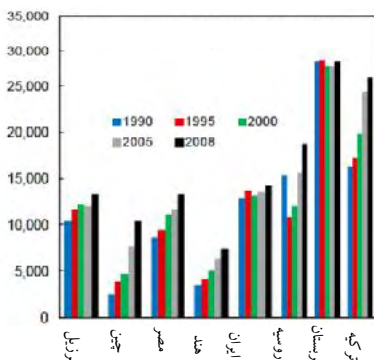
IMF, Country Report No. 10/76, March. 2010

IMF, Country Report No. 11/241, AUG. 2011

Macroeconomics, (5th ed.), Blanchard

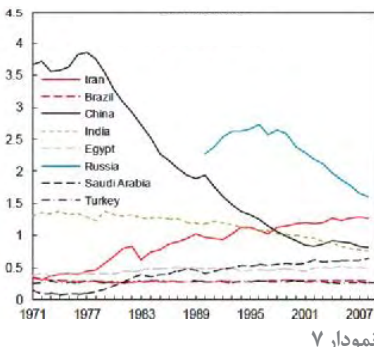
موانع و تنگناهای تولید در اقتصاد ایران، بانک

مرکزی جمهوری اسلامی ایران، خرداد ۱۳۸۷



نمودار ۶

نمودار تولید سرانه شاغلین (برحسب برابری قدرت خرید به قیمت ثابت ۱۹۹۰) در سال‌های مختلف



نمودار ۷

شدت انرژی (عرضه انرژی بابت یک واحد GDP)

ظرفیت بالای اشتغال در صنایع تبدیلی کشاورزی

مبارزه با بیکاری، صنایع غذایی و کشاورزی، و برخی موانع موجود



■ بهروز فروتن
مسئول مرکز تحقیقات صنایع غذایی

باتوجه به آمار و امکانات موجود هم‌اکنون به طور مستقیم حدود ۴۰۰ هزار نفر در واحدهای تولید مواد غذایی مشغول به همکاری هستند و از آنجا که روند پیشرفت هر جامعه به افزایش سهم صنایع غذایی بستگی دارد، موارد ذیل از وظایف اصلی حرکت نوین صنایع غذایی است:

- ۱- جذب نیروی انسانی
- ۲- جذب محصولات کشاورزی مازاد
- ۳- تامین خوراک مردم
- ۴- تعادل در نگهداری مواد غذایی در فصول غیر قابل دسترسی

- ۵- تنظیم قیمت بازار
- ۶- جلوگیری از قحطی
- ۷- امر صادرات که بسیار مهم خواهد بود

استحضار داشته باشیم که هم‌اکنون بیش از ۱۰۰ میلیون تن محصولات کشاورزی تولید می‌شود که در آینده در سال ۱۴۰۴ بالغ بر ۳۰۰ میلیون تن خواهد بود. در واقع در چشم‌انداز ۲۰ ساله با کسر مقدار مصرف روز بیش از ۲۰۰ میلیون تن مازاد محصولات کشاورزی خواهیم داشت. با در نظر گرفتن جذب ۲۰ میلیون تن در حال حاضر، با این روند در چشم‌انداز ۲۰ ساله صنایع غذایی می‌تواند بیش از ۲۰۰ میلیون تن

جذب محصولات کشاورزی در صنایع تبدیلی را داشته باشد که با یک محاسبه ساده ۱۰ برابر ایجاد اشتغال را در بر خواهد داشت و این امر مقدس پیش آمده در صنایع غذایی و کشاورزی به اشتغال نیروهای بیشتری در صنایع جانبی مثل ترانزیت، سردخانه، انبار و مراکز تولید و توزیع می‌انجامد. لازم به ذکر است این آمار فارغ از جذب نیروهای انسانی در بخش کشاورزی است. در دنیا ماهیت وجودی صنایع غذایی از اهمیت خاصی برخوردار است، با توجه به اشارات بالا هر چه افزایش بهره‌وری در کار فراهم شود ناهنجاری‌های اجتماع در حالت سقوط قرار می‌گیرد و صعود در امر

به اندازه‌ای اهمیت دارد که دولت‌ها آگاهانه و داوطلبانه از بخش‌هایی از قدرت انحصاری خودشان صرف نظر می‌کنند و آن را با شرکای اجتماعی خودشان تقسیم می‌کنند. مطابق این دیدگاه افزایش بیکاری و در ادامه آن، کنار زدن تشکلهای کارگری و کارفرمایی در امور تولید دودش به چشم خود دولت می‌رود ضمن اینکه فرصت‌های توسعه را هم از جامعه دریغ می‌کند.

۲ آمارتیا سن اقتصاددان برجسته هندی که به «وجدان و مادرتراری اقتصاد» معروف است در سال ۱۹۹۷، در مقاله‌ای تحت عنوان «نابرابری و بیکاری در اروپای معاصر» از وجوه مختلف مسئله بیکاری سخن گفته و تبعات آن را در نابرابری، تولید، مهارت، سیاست و... مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده است. وی اشاره می‌کند: «منطق توزیع درآمد پولی که شخص از طریق پرداخت‌های بلاعوض دولت دریافت می‌کند دقیقاً مانند درآمدی است که از طریق اشتغال به دست می‌آید. این تصور متعلق به کسانی است که از آثار جدی و بی‌شمار بیکاری بر سرنوشت خود و آثار اجتماعی آن آگاهی ندارند و نسبت به اشتغال حساسیت کافی نشان نمی‌دهند.» از ظاهر این کلام آمارتیا سن استنباط می‌شود که بیکاری ظاهراً فقط منشا محرومیت فرد از کسب درآمد می‌شود، اما از منظر اقتصاد ملی، بیکاری به معنی اتلاف قدرت تولید هم است. چرا که بیکار شدن بخشی از ظرفیت تولید یعنی عدم تحقق مقداری از تولید ملی بالقوه. باضافه اینکه با افزایش بیکاری به اعتبار مسئولیت‌هایی که دولت در برابر شهروندان دارد یک بار مالی مضاعفی هم روی دوش دولت قرار می‌گیرد.

۳ مطالعات گسترده‌ای در خصوص ابعاد فاجعه‌آمیز و اجتماعی بیکاری صورت گرفته که نشان می‌دهد بیکاری‌های طولانی‌مدت روحیه بی‌ارادگی در افراد را تشدید می‌کند و باعث شکل‌گیری بحران هویت در افراد بیکار می‌شود. چنین فردی نه تنها انسجام و همبستگی و همدلی در درون خانواده را تهدید می‌کند بلکه به واسطه حاکمیت روحیه بدبینی و غیرمنصفانه دانستن همه چیز، ارزش‌های اجتماعی را هم به چالش می‌کشد. در اغلب مطالعاتی که در ایران

یکی از مهم‌ترین سؤالاتی که در مباحث توسعه در دهه‌های اخیر مطرح شده این است که جایگاه و پایگاه انسان در مولفه‌های توسعه چیست؟ برخلاف گذشته که به جایگاه و نقش انسان در مسیر توسعه بسیار سطحی و مکانیکی نگاه می‌شد، اکنون این باور ایجاد شده است که اساساً توسعه مجموعه‌ای از تلاش‌ها و کوشش‌های انسان‌ها است در دگرگونی محیط به منظور رفع نیازهای خود و تامین امنیت. بر همین اساس است که امروز از سرمایه انسانی به عنوان ارزشمندترین و گران‌بهارترین عامل در توسعه سخن به میان می‌آید. ابن‌خلدون از متفکران به نام و صاحب‌نظران قرن هشتم، نیز در کتاب خود که مشهور به «مقدمه ابن‌خلدون» است به نقش بی‌بدیل انسان در توسعه اشاره کرده است. بنابراین، یکی از وجوه مشارکت انسان در امر توسعه وجه اقتصادی مشارکت اوست که این مقوله را می‌توان تحت عنوان «اشتغال» نام نهاد و روی دیگر سکه اشتغال را هم می‌توان بیکاری خواند. بیکاری ارتباطی تنگاتنگ با مهم‌ترین موانع توسعه دارد، رابطه بیکاری با فقر، مهاجرت روستایی، بحران محیط‌زیست و اختلال در شکل‌گیری و انباشت سرمایه اجتماعی مهم‌ترین مولفه‌هایی است که نظریه‌پردازان را به این نتیجه می‌رساند که اگر بخواهند یک برخورد جدی و همه‌جانبه با ریشه‌های توسعه‌نیافتگی داشته باشند باید به دنبال ایجاد فرصت‌های شغلی مولد باشند. تجربیات جهانی و حداقل استانداردهایی که در چارچوب مقاله‌نامه‌های سازمان بین‌المللی کار صادر شده است سازوکاری سه‌جانبه را طراحی کرده‌اند که در واقع محصول یک بلوغ جهانی به حساب می‌آید. مطابق این سازوکار مشارکت افراد در سرنوشت خود و کشور



اشتغال توسعه

و بهبود

فضای کسب و کار

در آغاز دوره فلاکت چه باید کرد؟



■ محسن ایزدخواه
معاون حقوقی وپارلمانی پیشین تامین اجتماعی



اشتغال کامل ممکن نیست

همکاری در یک مجموعه سه جانبه گرا



■ جمشید عدالتیان

عضو سابق

هیئت نمایندگان

اتاق تهران

بنگاه را در بر دارد. مواردی همچون بیمه‌های تامین اجتماعی، قانون کار و الزامات دیگر باید در راستای چابکی بنگاه‌ها در صحنه اقتصادی تدوین شوند.

دیدگاه کارپذیران

داشتن شغل برای یک جویای کار حقی قانونی، اجتماعی و اخلاقی است که در صورت محقق نشدن این حق شاهد مشکلات اجتماعی و فقر در جامعه خواهیم بود. هر خانواده باید بتواند امرار معاش کند و حق سرپرست خانواده است که بتواند با کار کردن هزینه‌های خانواده را تامین کند. برای این امر آموزش دیدن، مهارت شغلی به دست آوردن، وجدان کاری داشتن، افزایش بهره‌وری، همدلی با مدیریت بنگاه‌ها، مسئولیت هر فرد است و در مقابل وظیفه ایجاد اشتغال، تامین اجتماعی رفاه همگانی، امنیت درآمدی و شغلی برعهده دولت و کارآفرینان است. در بازار کار ضروری است که کارپذیران بتوانند در کنار مسئولیت فردی خود، مسئولیت جمعی و اهداف صنفی خود را دنبال کنند. بدیهی است دوران جنگ طبقاتی به اتمام رسیده و اگر در تشکیلی نیرو وجود دارد، در راستای اهداف ملی یعنی رشد و توسعه باید فعالیت کنند. در بازار کار، کارپذیر خود باید فعال باشد و در کنار آن باید عملکرد بازار کار نیز تنظیم شود تا کارپذیران، در راستای نیاز واقعی حال و آینده کشور مهارت‌های لازم را کسب کرده و بتوانند شغل مورد علاقه خود را به دست آورند.

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوتاه بعضی از نقطه نظرات دولت، کارآفرین‌ها و کارپذیران ارایه شده و موارد فراوان دیگری وجود دارد که می‌بایست به آن پرداخت که از ظرفیت این مقال خارج است. با در نظر گرفتن این کاستی اجازه می‌خواهم یک نتیجه‌گیری کلی ارایه کنم. دولت، کارآفرین‌ها و کارپذیران در یک مجموعه سه جانبه‌گرا می‌باید در حدود مسئولیت‌های خود برای ایجاد اشتغال، حفظ اشتغال، بهبود شرایط اشتغال و روابط بین خود همکاری داشته باشند.

دولت می‌باید بستر لازم را در زمینه آموزشی و ایجاد محیط کسب‌وکار بهتر فراهم کند و به عنوان ناظر در روابط بین کارآفرینان و کارپذیران شرکت کند و اگر لازم باشد با ارایه لوایح قانونی، در سیاست‌گذاری‌ها مشارکت کند. تشکیلات کارآفرینی و کارپذیران هم باید با در نظر گرفتن منافع ملی عمل کنند، تا هم بنگاه‌ها رشد یابند و هم ایجاد اشتغال گردد. و اگر چه داشتن شغل حق قانونی و شناخته شده برای هر جویای کاری است، ولی این امر نباید منجر به آن شود که مسئولیت فردی مورد توجه قرار نگیرد و همه مسئولیت اشتغال‌زایی بر دوش دولت و کارآفرین گذاشته شود. به زعم نگارنده با نگرش سه جانبه‌گرا و شناخت حدود مسئولیت‌ها و وظایف می‌توان به بررسی بازار کار در ایران پرداخت و راه حل‌های مناسب ارائه کرد.

در این مقاله کوتاه سعی نویسنده بر آن است که موضوع اشتغال را از سه دیدگاه کلی دولت (جامعه)، کارآفرین و کارپذیر ارایه کند و از این طریق به یک دیدگاه مشترک دست یافته و حدود مسئولیت‌ها در مورد مقوله اشتغال را نشان بدهد.

دیدگاه جامعه (دولت)

بدیهی است اگر در کشوری اشتغال کامل به وجود نیاید بدان معنا است که کل ظرفیت نیروی انسانی کشور استفاده نشده و درآمد ملی از میزانی که می‌تواند باشد، کمتر است. از منظر دیگر عدم اشتغال کامل به معنای آن است که خانواده‌ها تحت فشار اقتصادی قرار دارند و از نظر انسانی و اجتماعی و حتی صلح داخلی و خارجی مخاطره‌انگیز است؛ لذا در اکثر کشورهای جهان در قانون اساسی دولت ملزم شده است که با خود اشتغال ایجاد کند یا بستر لازم را برای این امر مهیا سازد و به همین دلیل نیز دولت‌ها باید پاسخگوی عدم ایجاد اشتغال یا میزان بیکاری غیرطبیعی در جامعه خود باشند. در حال حاضر اقتصاددانان و سیاستمداران می‌دانند که دست‌یابی به اشتغال کامل دیگر امکان‌پذیر نیست و در جامعه همیشه عده‌ای که جویای کار هستند موفق به یافتن کار نمی‌شوند. این امر در ادوار تجاری به خصوص در دوران رکود تشدید می‌شود و از منظر دیگر به دلیل تغییرات سریع فناوری و اقتصادی ملی و جهانی دیگر کمتر امکان این وجود دارد که یک نفر در تمامی دوران اشتغال خود بتواند در یک شغل باقی بماند؛ لذا به دولت‌ها نیز وظیفه بازآموزی، بیمه بیکاری و ایجاد نوعی چتر تامین اجتماعی گسترده نیز سپرده شده است.

دیدگاه کارآفرینان

در اکثر کشورهای توسعه‌یافته که مبتنی بر اقتصاد بازار و رقابت، ساختار اقتصادی خود را شکل داده‌اند، دولت به تصدی‌گری اقتصادی مبادرت نمی‌کند و این وظیفه را خود مردم به عهده دارند. در این جوامع، سرمایه‌گذاران و کارآفرینان نقشی کلیدی در ایجاد بنگاه‌های اقتصادی و لذا ایجاد اشتغال و تولید دارند.

اگرچه در برخی جوامع دولت خود بزرگ‌ترین کارفرما است ولی اشتغال دولتی بیشتر در زمینه نظارتی، آموزشی، نظامی و ستادی بوده و در زمینه بنگاه‌داری وظیفه دولت ایجاد محیط مناسب کسب‌وکار است، محیطی که در آن فضا برای رشد کارآفرینان (سرمایه‌گذاران) فراهم باشد.

هر بنگاه‌دار در مرحله اول باید بنگاهی سودده و با قابلیت رقابت و رشد ایجاد کرده و در مرحله دوم برای توسعه آن برنامه‌ریزی کند. در این راستا کارآفرین می‌تواند ایجاد اشتغال کند یا در بعضی از مواقع تعدیل نیرو کند؛ لذا کارآفرینان در روابط اقتصادی خود با نیروی انسانی باید انعطاف داشته باشند. هم به دنبال جذب نیرو باشند و هم تعدیل نیرو که البته هر دو مورد برای بنگاه‌دار هزینه برمی‌دارد. اما عدم انعطاف در روابط با نیروی انسانی هزینه‌ای حتی معادل مرگ

صنایع غذایی و کشاورزی و ایجاد اشتغال مفید، موجب آرامش هر جامعه‌ای است. اگر به آمار توجه داشته باشیم امکانات طبیعی، انسانی و خدماتی با شرط رعایت حفظ مدیریت اصولی بیشترین امکان جذب نیروی کشاورزی، غذایی و خدمات مربوطه را در پی خواهد داشت.

بپذیریم که ایجاد شغل‌های کاذب، بعنوان تقویت بیکاری شناخته می‌شود و مطلوب نخواهد بود. بدانیم که ما ایرانیان و غالب کشورهای پیشرفته از دیرباز از بستر صنایع کشاورزی و غذایی هویت خود را حفظ کرده و شایسته اشتغال، صادرات و اقتصاد پوینده و افتخارآفرین برای ایران خواهیم بود.

صورت گرفته مشخص شده است که در اثر بیکاری تمایل به خودکشی و دیگر مشکلات روحی افزایش چشمگیری پیدا می‌کند به طوری که همواره در طی چند دهه اخیر ویژگی مشترک ۶۰ درصد افرادی که خودکشی کرده‌اند بیکار بودن آنها بوده است.

۴ در اقتصاد نفتی وقتی قرار است به جای خلاقیت و نوآوری دلارهای نفتی مشکل گشا می‌شوند و گروه‌های دینفعی همواره دنبال آزادسازی‌های افراطی واردات هستند. این جریان هم در درون دولت و هم بیرون دولت وجود دارد و با یکدیگر تعامل و خواسته یا ناخواسته ضربات مهلکی بر انباشت سرمایه انسانی وارد می‌کنند. برآوردها نشان می‌دهد به ازای هر یک میلیارد دلار کالای وارداتی قابل تولید در داخل کشور یک‌صد هزار فرصت شغلی از بین می‌رود.

۵ در مقطع کنونی که کشور با تورم بالا و نرخ قابل توجه بیکاری رنج می‌برد به طوری که مجموعه این دو شاخص از عدد ۳۰ فراتر می‌رود (این رقم در نظریات اقتصادی آغاز دوره فلاکت نام می‌گیرد) دولت باید یک نظام دیدهبانی و شناسایی قوی و کارآمد به منظور محافظت از فرصت‌های شغلی موجود و هم یک ساختار انگیزشی برای جلب مشارکت سرمایه‌گذاران در امر تولید ایجاد کند و این دیدهبانی در فرایندهای تصمیم‌گیری و تخصیص منابع نقش جدی داشته باشد تا به سهولت سیاست‌های اشتغال‌زدایی در دستور کار قرار نگیرد. اشتغال مولد و پایدار نیز قطعاً نتیجه ترغیب انگیزه‌های سرمایه‌گذاران است و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری نیز به شدت تحت تاثیر فضای کسب‌وکار قرار دارد. یکی از مهم‌ترین وجوه ایجاد اختلال در فضای کسب‌وکار تغییرات پی در پی در سیاست‌ها و دامن زدن به فضای رانت‌جویی در سطح اقتصاد کلان و بی‌اعتنایی به فساد مالی است. بنابراین مسئله بهبود فضای کسب‌وکار با همه پیچیدگی‌هایی که دارد باید تبدیل به یک مسئله خطیر ملی شود و همه نسبت به آسیب‌هایی که به فضای کسب‌وکار وارد می‌شود حساس باشند و سازوکارهایی برای مهار رویه‌های اختلال‌زا در فضای کسب‌وکار تدارک دیده شود. راه اشتغال از بهبود فضای کسب‌وکار می‌گذرد.

اولویت اول: مهار تورم یا ایجاد اشتغال؟

گفت و گوی «آینده نگر»
با احمد میدری

■ عظیم محمودآبادی



با وجود این که تورم هر روز به صورت فزاینده‌ای در حال افزایش است اما همچنان اشتغال یکی از اصلی‌ترین مسائل اقتصادی کشور است. به باور احمد میدری اصلاح نظام اداری و ساختار تصمیم‌گیری اولین اولویت اقتصاد ایران است. عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران معتقد است که مدیریت ناکارآمد باعث اتلاف منابع بسیار گسترده‌ای شده که اشتغال را با آسیب‌های جدی مواجه کرده است. عضو کمیسیون اقتصادی و نماینده سابق مجلس در مجلس ششم نقد سیاست‌گذاری‌های اقتصادی دولت توسط کارشناسان منتقد را از مهم‌ترین اقدامات لازم برای سر و سامان گرفتن وضعیت اشتغال، مهار تورم و سایر مشکلات اقتصادی کشور می‌داند.

این مورد این است که تورم، مانند اژدهایی است که همه اقتصاد را می‌بلعد و به همین جهت تمام سعی‌مان را باید معطوف به مهار تورم و جلوگیری از افزایش آن کنیم. به لحاظ تئوریک شما نظرات هر دو گروه بزرگ اقتصادی را بیان کردید. برای کشور ما با توجه به شرایط فعلی ما در جهان و همچنین وضعیت کنونی اقتصادی‌مان کدام روش می‌تواند کاربرد بیشتر و بهتری داشته باشد؟

ببینید در کشور ما هیچ کدام از این اندیشه‌ها به تنهایی نمی‌توانند کارایی کافی و لازم را داشته باشند. طرفداران مکتب شیکاگو که معتقد به ضرورت و اولویت تورم هستند و بر این باورند که کنترل تورم می‌تواند مسئله اشتغال را نیز حل کند. یعنی ما اگر بخواهیم قاعده پولی بگذاریم و فرض کنیم که کسری بودجه ما برابر با صفر باشد و دولت هم حق افزایش حجم پول را نداشته باشد در این صورت احتمالا ما در کشورمان با رکود بزرگی مواجه خواهیم شد. دلیل آن هم این است که وقتی دولت در کشور ما حجم پول را کاهش می‌دهد و می‌خواهد نوعی ریاضت اقتصادی پیش بگیرد، این ریاضت اقتصادی مانند انقباض‌های اقتصادی که داشته مبتنی بر سیاست‌های درست نیست و بودجه خود را به درستی اولویت‌بندی نکرده است. برای نمونه فرض کنید که الان از دولت خواسته شود و یا خودش به این نتیجه برسد که باید سیاست‌های انقباضی را دنبال کند. دولت در این شرایط به احتمال زیاد بخش‌هایی را با کاهش بودجه مواجه می‌کند که انتخابشان برای کاهش فعالیت، انتخاب مناسبی نیست. برای نمونه ممکن است از بودجه آموزش و پرورش کم کند. آموزش و پرورش هم زمانی که با کمبود بودجه مواجه می‌شود تنها ۲ راه دارد؛ یا باید بودجه مدارس را کاهش دهد و یا از بودجه ادارات خودش بکاهد. در این مرحله

رقابت خارجی‌مان را از دست خواهیم داد. این‌ها دلایلی است که نشان می‌دهد تاکید سیاست‌گذاری‌های اقتصادی بر مهار تورم چقدر ضروری و لازم است و البته هشدار جدی است که دولت به بهانه ایجاد اشتغال نباید کسری بودجه به وجود آورد چرا که این مسئله باعث افزایش حجم پول و در نهایت به افزایش تورم منجر خواهد شد. بنابراین گروه اول اقتصاددانان با هر نوع سیاست‌گذاری که منجر به کسری بودجه شود مخالف هستند. اما طبق تحلیل گروه دوم این قاعده برای همه کشورها درست نیست. به باور آن‌ها گرچه تورم از یک حدی بالاتر رود دارای آثار بسیار منفی اقتصادی خواهد بود اما اگر هدف بر کنترل تورم متمرکز شود، اشتغال کاهش می‌یابد و در جامعه رکود به وجود خواهد آمد.

این نگاه دوم بیشتر معطوف به کشورهای در حال توسعه است؟

خیر. طبق نظر آن‌ها این مسئله در همه کشورها باید لحاظ شود و سیاست‌گذاران اقتصادی باید بررسی کنند که آیا کاهش تورم باعث رشد نرخ بیکاری می‌شود یا نه. در صورتی که کاهش تورم باعث دامن زدن به بیکاری شود، بهتر این است که تن به بیکاری کم‌تر با تورم بیشتر بدهیم و نباید برای کاهش تورم، اشتغال را قربانی کرد. اما اگر تورم از یک حدی بالاتر رود اشتغال رانیز با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد و به افزایش بیکاری خواهد انجامید. به همین جهت است که نمی‌توان قاعده‌ای یکسان در نظر گرفت و بگوییم که مثلا همیشه مسئله تورم در اولویت اقتصاد قرار دارد. این نظر اقتصاددانان کینزی و نتو کینزی است. گروه اولی که به آن‌ها اشاره کردم و گفتیم که طبق نظر آن‌ها در هر شرایطی مسئله تورم در اولویت قرار دارد، در واقع اقتصاددانانی‌اند که طرفدار مکتب شیکاگو هستند. سخن طرفداران مکتب شیکاگو در

در شرایط فعلی به نظر شما مسئله اصلی اقتصاد ما بحران اشتغال است یا مسئله تورم؟

اقتصاددانان در مجموع به دو دسته تقسیم می‌شوند و به دنبال این تقسیم‌بندی جهانی در ایران هم پیروانی برای هر کدام از این گروه‌ها به وجود آمده است. گروه اول معتقد هستند که در هر اقتصادی و تحت هر شرایطی اولویت نخست اقتصاد، کنترل تورم است اما گروه دوم این گونه نمی‌اندیشند و به باور آن‌ها در هر اقتصادی وضعیت متفاوتی وجود دارد و مثلا در کشوری ممکن است که اشتغال اولویت اول اقتصادی آن کشور و در کشور دیگر تورم اولین اولویت اقتصادی آن باشد. برای نمونه اگر تورم بالای ۳۰ درصد باشد، به باور گروه دوم کارشناسان مهار این تورم باید به هدف اصلی سیاست‌گذاران اقتصادی تبدیل شود اما در کشورهایی که نرخ تورم کم‌تر از این میزان باشد اولویت اقتصاد باید بر اشتغال متمرکز شود. این‌هایی که معتقد هستند که در هر شرایطی تورم، اولین اولویت هر اقتصادی هست دلیل آن را این گونه بیان می‌کنند که تورم دارای آثار منفی بسیاری است و باعث افزایش قیمت کالاها و مختلف نسبت به یکدیگر در کوتاه‌مدت می‌شود و در نتیجه موجب می‌شود که تولیدکنندگان از انتخاب یک خط مشی صحیح ناتوان بمانند. مختل بودن برنامه‌ریزی تولید، ضرورت بالا رفتن نرخ بهره به تناسب نرخ تورم و به تبع آن کاهش میزان سرمایه‌گذاری در نهایت به آسیب‌دیدگی اشتغال منجر می‌شود که این مسئله از مهم‌ترین آثار و تبعات تورم است. همچنین همراه با افزایش سطح قیمت‌ها نرخ ارز هم به ناگزیر باید تعدیل شود چرا که در غیر این صورت به افزایش واردات و کاهش صادرات منجر خواهد شد که در نهایت موجب به وجود آمدن اخلال در تراز پرداختی‌ها و دریافتی‌های بین‌المللی می‌شود و به این ترتیب ما قدرت



مختل بودن
برنامه‌ریزی
تولید، ضرورت
بالا رفتن نرخ
بهره به تناسب
نرخ تورم و به تبع
آن کاهش میزان
سرمایه‌گذاری
در نهایت به
آسیب‌دیدگی
اشتغال منجر
می‌شود

آموزش و پرورش به جای کاهش بودجه ادارات خود، اقدام به کاهش بودجه مدارس می‌کند. در صورتی که اگر قرار باشد که مثلاً ریاضت اقتصادی پیش گرفته شود قاعدتاً از بودجه آن بخش‌هایی باید کاسته شود که مردم در آن کم‌ترین زیان را ببینند و اشتغال نیز کم‌ترین آسیب را ببینند. به همین دلیل است که فکر نمی‌کنم که ساختار اداری ما، ساختاری باشد که بتواند ریاضت اقتصادی را به خوبی مدیریت کند.

در واقع منظور تان این است که برای ریاضت اقتصادی هم معمولاً دولت شیوه‌هایی را انتخاب می‌کند که خود آن شیوه بر روی اشتغال آثار منفی دارد.

بله. همین‌طور است. البته توجه داشته باشید که منظور من از دولت در واقع نظام اداری ایران است. اگر شیوه‌های ریاضت اقتصادی بخواهد در ایران پیش گرفته شود احتمالاً آن وازرخانه‌ها و اداراتی که اهداف ضروری‌تری دارند در مضیقه بیشتری قرار خواهند گرفت. دلیل آن هم این است که دولت از طرفی در نظام اداری و کارشناسی خود مشکل دارد و از طرف دیگر گروه‌های ذینفعی هم در بیرون هستند که اقدام به تغییر بودجه در جهت منافع خودشان می‌کنند. شما برای نمونه کافی است به ساختن سدها توجه کنید. با توجه به اینکه ساختن سد علی‌القاعده باید برای کشور منافع زیادی داشته باشد اما با وجود اینکه بودجه‌های کلانی از کشور ما صرف ساختن سد می‌شود اما در عمل می‌بینیم که سدهای ساخته شده در کشور آن‌چنان که باید تامین‌کننده منافع عمومی نیستند. برای نمونه به سد کرخ اشاره می‌کنم. این سد با هدف آبیاری دشت ایلام و دشت خوزستان ساخته شد. اما الان که نزدیک به ۱۰ سال است که از ساختن آن سد می‌گذرد می‌بینیم که هیچ دشتی از آن آبیاری نشده است و دولت باز هم اقدام به سدسازی می‌کند. در صورتی که اگر ساختار تصمیم‌گیری درست بود به جای این که چند سد دیگر ساخته شود با یک سد می‌توانست دشت ایلام و دشت خوزستان آبیاری شوند. توجه به این نکته نیز ضروری است که اگر همین دشت‌های ایلام و خوزستان آبیاری شده بودند ایران الان در دانه‌های روغنی، ذرت، سویا و مواردی از این قبیل خودکفا می‌شد و کشاورزی ما با هزینه کمتر وضع بسیار بهتری نسبت به وضعیت کنونی داشت. متأسفانه اعمال چنین اقداماتی چیزی نیست که مختص سدسازی و کشاورزی باشد. مثلاً در خصوص راه‌آهن‌سازی باید پرسید که آیا واقعاً راه‌آهن تهران شیراز، جزء اولویتهای ما در این زمینه بوده است؟ خب نمی‌دانیم. آیا این راه‌آهن درست ساخته شده است؟ یقیناً می‌دانیم که این‌طور نبوده است. در ساختن فرودگاه‌ها نیز چنین مشکلاتی وجود دارند که برای نمونه می‌توان به فرودگاه زنجان اشاره کرد. فرودگاهی که ساخته شده و هیچ پروازی هم در آن‌جا انجام نمی‌شود. این چنین است که می‌بینیم حجم عظیمی از پروژه‌های عمرانی داریم که کارکردهای لازم را برای اقتصاد کشور نداشته‌اند. حالا وقتی از این دولت خواسته می‌شود که کمتر خرج کند می‌بینیم آن‌دسته از پروژه‌هایی تحت فشار قرار می‌گیرند که ضروری‌تر هستند.

و هر چقدر که پروژه‌ها ناکارآمدتر باشند، اشتغال از آن کم‌تر منتفع خواهد شد؟

بله. اگر پروژه‌هایی که به برخی از آن‌ها اشاره کردم بهتر اجرایی می‌شدند خودشان به ایجاد اشتغال کمک می‌کردند. وقتی ما به حجم سرمایه‌گذاری و نسبت آن با تولید ناخالص داخلی مان نگاه می‌کنیم و می‌بینیم که مقدار درآمد ناشی از آن جزء مقادیر پایینی است که در دنیا وجود دارد. شما توجه کنید که در کشوری مانند چین برای یک واحد درآمد،

سه واحد سرمایه‌گذاری اما در ایران برای یک واحد درآمد پنج واحد سرمایه‌گذاری می‌شود. این‌ها به دلیل مشکلات متعددی است که بخشی از آن‌ها در دولت و بخش دیگر آن در بخش خصوصی وجود دارد.

حالا برگردیم به پرسش اصلی و این که آیا به انعقاد شما نظریه هیچ کدام از دو گروه بزرگ اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند به اقتصاد ما سر و سامان دهد؟

همین‌طور است. اگر اندیشه مکتب شیکاگو پذیرفته شود احتمالاً با یک رکود بسیار گسترده در اقتصاد ایران مواجه خواهیم شد. اگر اندیشه کینزین‌ها پذیرفته و دست دولت برای خرج کردن باز گذاشته شود در این صورت هم خرج کردن دولت باعث افزایش شدید تورم می‌شود و از سوی دیگر وضعیت اشتغال هم چندان بهبودی نخواهد یافت. بحثی که در این‌جا توسط گروهی از اقتصاددانان مطرح شده این است که «نظام تدبیر» بر سایر سیاست‌های اقتصادی ما اولویت دارد. واقعیت هم این است که اگر نظام تدبیر و یا ساختار تصمیم‌گیری درست نباشد و دولت در ازای خرج کردن‌های خود پاسخگو نباشد، هیچ کدام از سیاست‌های اقتصادی نخواهند توانست ما را به نتیجه مطلوب برسانند. البته این سخن به معنای بی‌تأثیر بودن به کارگیری سیاست‌های مختلف نیست اما واقعیت این است که نتیجه همه این سیاست‌ها بسته به چارچوب تصمیم‌گیری دارد. اولین اولویت کشور ما هم در این خصوص اصلاح نظام اداری و ساختار تصمیم‌گیری است. برای مثال نظام بودجه ریزی ایران دارای معایب بسیاری است. شما توجه کنید که در این سال‌ها بخشی از بودجه دولت مفقود است و زمانی که به بودجه دولت نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که حجم عظیمی از پول‌ها اصلاً معلوم نیست به کجا رفته است. این‌ها چیزهایی نیست که عده‌ای در خارج از کشور یا افرادی بیرون از نظام گفته باشند بلکه در تحقیق و تفحص‌های مجلس به این‌ها اشاره شده است. یعنی وضعیت درآمدهای نفتی شفاف نیست. بودجه دولت برای مجلس شفاف نیست و من مطمئن هستم که بودجه وزارتخانه‌ها هم برای رئیس جمهور مشخص و روشن نیست. حتی به گمان من بودجه سازمان‌ها و ادارات هم برای وزارتخانه‌های مربوطه شفاف و روشن نیستند. این‌ها به دلیل درست نبودن نظام حسابداری است که نتیجه آن عدم امکان نظارت و کنترل است. در همین شرایط است که همه تصور می‌کنند چیزهایی می‌دانند که بقیه از آن بی‌خبرند و اتفاقاً درست هم هست. یعنی رئیس جمهور اطلاعاتی دارد که مجلسی‌ها ندارند، مجلسی‌ها چیزهایی می‌دانند که مردم نمی‌دانند و وزیران هم از مسائلی باخبر هستند که رئیس جمهور از آن‌ها بی‌خبر است. به همین دلیل است که فکر می‌کنم اولین اولویت اقتصاد کشور ما تصحیح نظام اداری‌مان است. این نکته‌ای است که باید در کانون توجهات تصمیم‌گیرندگان اقتصادی‌مان قرار دهیم.

در واقع به نظر شما پیش از این که به مرحله تعیین و تشخیص این که کدام مدل اقتصادی برای ایران مناسب است برسیم باید اساساً به اصلاح نظام اداری و ساختار تصمیم‌گیری پرداخته شود؟

بله. این چیزی است که توسط گروهی از اقتصاددانان مطرح شده که تحت عنوان اقتصاددانان نهادگرا شناخته می‌شوند و معتقدند تا زمانی که نهاد دولت از اصلاحات لازم برخوردار نشود، هر سیاست اقتصادی که به کار گرفته شود جواب معکوس خواهد داد. به همین دلیل است که می‌آییم خصوصی‌سازی کنیم، می‌بینیم اساساً چیز دیگری از کار در می‌آید، می‌گوییم تجارت آزاد، بعد می‌بینیم که درهای کشور

را باز می‌کنیم و چینی‌ها اقتصاد ایران را در دست می‌گیرند و یا اصلاً می‌گوییم اقتصاد بسته، می‌بینیم که کار طور دیگری خراب می‌شود. یعنی هر سیاستی که بخواهد اجرایی شود به دلیل نادرستی نظام اداری نمی‌تواند به نتایجی منطقی که برای آن سیاست‌ها متصور است دست یافت.

الان رویکرد سیاست‌گذاری دولت در اقتصاد را به چه سمت و سویی می‌بینید؟ یعنی با توجه به اهدافی که دولت مطرح می‌کند و اقداماتی که انجام می‌دهد، فارغ از نتایج آن به نظر شما دولت مهار تورم یا ایجاد اشتغال را اولویت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی خود قرار داده است؟

ببینید آن‌چه در کشور ما اجرا می‌شود با همه مکاتب فاصله دارد. مثلاً دولت قیمت حامل‌های انرژی را آزاد کرده و این چیزی است که اقتصاددانان مکتب شیکاگو و نئو کلاسیک‌ها بر آن تأکید زیادی دارند و اقتصاددانان کینزی بر این مسئله به عنوان نقطه صحیح و اصلی چندان تأکید نمی‌کنند. پایین آوردن تعرفه‌ها توسط دولت نهم و دهم کاری بود که باز هم مورد تأکید فراوان اقتصاددانان طرفدار بازار است. اجرای خصوصی‌سازی نیز از نسخه‌های همان مکتب است. اما طرفداران مکتب شیکاگو در ایران می‌گویند که همه این اقدامات توسط دولت به طور ناصحیح و نادرست انجام می‌شود. مثلاً آن‌ها می‌گویند در خصوص طرح هدفمندی یارانه‌ها لازم بود که اجرای آن با یک انضباط بودجه‌ای همراه باشد و دولت نباید درآمد ناشی از آن را دوباره به اقتصاد تزریق می‌کرد اما دقیقاً همین اقدام را انجام داد. به همین دلیل است که واقعا نمی‌توان رفتار دولت را به هیچ کدام از مکاتب اقتصادی نزدیک دانست.

به هدفمندی یارانه‌ها اشاره کردید. در این خصوص شما بحثی را تحت عنوان عدم کارایی در مصرف و عدم کارایی در تولید طرح کرده بودید. اگر ممکن است با توضیحی کوتاه در مورد این اصطلاح، بفرمایید که عدم کارایی در تولید چه تأثیری در اشتغال خواهد داشت؟

بله. این بحثی بود که من در خصوص اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها مطرح کرده بودم. چنان‌چه می‌دانید دولت و کارشناسانی که طرفدار هدفمندسازی یارانه‌ها بودند می‌گفتند که به دلیل پایین بودن قیمت انرژی مصرف مردم و کالاهای تولیدی ما غیر کارآمد است. به باور آن‌ها واحدهای تولیدی ما بیش از اندازه انرژی مصرف می‌کنند و مثال‌هایی هم می‌زدند از قبیل این که مردم ما در زمستان برای ایجاد تعادل در دمای منازلشان به جای این که شوفاژ را ببندند پنجره را باز می‌کنند و مثلاً به مصرف بی‌رویه آب می‌پردازند و یا مثلاً بنزین بیش از حد لازم در کشور ما به مصرف می‌رسد.

در واقع آن‌ها دلیل اتلاف منابع را ارزانی انرژی در کشور می‌دانستند؟

بله. همین‌طور است و در واقع آن‌ها روی عدم کارایی در مصرف تأکید می‌کردند. اما حرف من این بود که ما الان دچا عدم کارایی در تولید هستیم که علت آن هم ناشی از عوامل مختلفی است. به باور من افزایش قیمت حامل‌های انرژی نخواهد توانست مشکل عدم کارایی در تولید ما را حل کند. به طور مثال اگر ما قیمت بنزین را بالا ببریم باعث نمی‌شود که پالایشگاه‌های ما تغییر خط تولید بدهند و یا نیروگاه‌های برق ما اقدام به افزایش راندمان خود کنند. اتلاف منابعی که ما در بخش تولید داریم بسیار وسیع‌تر از بخش مصرف است و از همه مهم‌تر این که بخش تولید به دلایل کاملاً روشن قابل مدیریت است. شما توجه کنید که تمام برق



اولین اولویت کشور ما اصلاح نظام اداری و ساختار تصمیم‌گیری است. نظام بودجه ریزی ایران دارای معایب بسیاری است تا جایی که بخشی از بودجه دولت مفقود است



خیلی از مشکلاتی که در خصوص عدم شفافیت‌ها وجود دارد اتفاق بازرگانی می‌تواند در جهت رفع و رجوع آن‌ها گام بردارد و به عبارت دیگر موتور اصلاحات اقتصادی شود

ایران را هفتاد نیروگاه تولید می‌کند و ما می‌توانیم این هفتاد نیروگاه را کنترل کنیم، روش‌های تولیدشان را بهبود ببخشیم و آن‌ها را به سمت کارایی بیشتر تولید سوق دهیم. اما پانزده میلیون خانواده را نمی‌توان دفعات تغییر الگوی مصرف داد. این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که حتی وقتی قیمت حامل‌های انرژی افزایش پیدا می‌کند و مثلاً برق گران می‌شود این خانواده‌ها دست به رفتارهایی می‌زنند که می‌تواند هم به ضرر کشور و هم ضرر خودشان باشد. چنان‌چه می‌دانیم در مناطق گرمسیر کشور اکنون دزدی برق شدیداً افزایش یافته و حتی به برق صلواتی مشهور شده است. حتی اگر ما معتقد به ضرورت جلوگیری از اتلاف منابع در مصرف هستیم اما این نکته غیر قابل انکار است که این مسئله در بخش تولید بسیار جدی‌تر و ضروری‌تر خواهد بود. ارتباط منطقی این بحث با مسئله اشتغال این است که هرچقدر کارایی در تولید افزایش یابد، نرخ رشد اشتغال هم طبیعتاً بالا می‌رود و باعث می‌شود که ما از انرژی تلف نشده برای تولید و گسترش اشتغال در کشور استفاده بیشتری بکنیم

چرا با توجه به این که تورم فزاینده‌ای را این روزها شاهد هستیم و این شرایط قاعدتاً باید به افزایش اشتغال و کاهش رکود بیانجامد اما می‌بینیم که مثلاً تولید ایران خودرو به میزان بسیار قابل توجهی کاهش یافته و به طور کلی ظاهراً رکود هم پا به پای تورم در حال شدت گرفتن است؟

طبق نظریات اقتصادی زمانی که رکود بر اقتصاد کشوری حاکم می‌شود، اگر حجم پول افزایش یابد این پول باید توسط دولت یا بانک‌ها به تولیدکنندگان برسد و آن‌ها بتوانند از این منابع استفاده کنند و تولید رونق بگیرد، اشتغال افزایش یابد و بیکاری کم شود. اما در ایران این اتفاق یا نیفتاده و یا اگر افتاده اثر بخشی خیلی کمی داشته است. دلیل آن هم این است که تولیدکننده‌ای که از بانک وام گرفته است با موانع مختلف اداری متعددی روبه‌رو می‌شود. دشواری صدور مجوز تولید، حبس کالا به مدت طولانی در انبار به دلیل ناکارآمدی گمرک از موانعی است که بر سر راه تولیدکنندگان قرار دارد که منجر به زیان تولید داخلی می‌شود. در یک کشور اروپایی یا کشوری که از نظام اداری سالم و درستی برخوردار است تولیدکننده فقط یک ماه کالای خود را در انبار نگهداری می‌کند اما این‌جا به دلیل این که گمرک کارایی لازم را ندارد کالا باید از سه ماه تا شش ماه در انبار نگهداری شود. این مسائل طبیعی است که بر تولیدکننده هزینه وارد می‌کند و قیمت تمام شده کالا را بالا می‌برد. مورد دیگر پرداخت وام توسط بانک‌ها است اما چون راه کسب‌وکار بسته و از سوی دیگر راه سوداگری باز است کسانی که موفق به دریافت وام از بانک می‌شوند آن را به جای این که در کسب‌وکار سرمایه‌گذاری کنند با آن به سوداگری می‌پردازند و طلا، زمین و ارز خریداری می‌کنند که باعث بالا رفتن قیمت آن‌ها می‌شود. این روش به دلیل تزییق نقدینگی به افزایش تورم می‌انجامد ضمن این که اشتغال هم افزایش نیافته است.

سیاست حمایت از مشاغل کوچک توسط دولت و ایجاد بنگاه‌های زود بازده در چند سال گذشته چقدر موفق بوده و آیا می‌توان همچنان با این روش‌ها به بهتر شدن اقتصاد کشور امیدوار بود؟

دولت چه در شرایط اقتصادی کنونی و چه در هر شرایط دیگر به نظرم مهم‌ترین کاری که می‌تواند انجام دهد این است که مباحث اقتصادی را از خطر قرمز بیرون بیاورد.

منظور تان از خط قرمز چیست؟

یعنی شما ببینید در هفت، هشت سال گذشته یک اقتصاددان در صدا و سیما به نقد کارشناسی سیاست‌ها و عملکرد اقتصادی دولت نپرداخته است. هیچ برنامه انتقادی در مورد فعالیت‌های اقتصادی دولت از تلویزیون پخش نشده است. اقتصاددانانی که شما در همایش اخیر اتاق تهران دیدید هیچ کدام‌شان در طول هفت، هشت سال گذشته پای‌شان به صدا و سیما باز نشده است. نه تنها آن‌ها بلکه هیچ منتقد دولت که در مورد بودجه‌های او حرفی برای گفتن دارد نتوانسته در تلویزیون حضور یابد. این نکته از آن جهت حائز اهمیت است که به هر حال باید ناکارآمدی در پروژه‌های عمرانی مشخص شود. بحث‌هایی که در مورد سدسازی‌ها، راه‌آهن‌ها، نیروگاه‌ها و اتلاف منابعی که در آن‌ها وجود دارد توسط کارشناسان این حوزه‌ها مطرح است باید مجال بروز پیدا کند. همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره کردم قبل از هر چیز تغییر رفتار نظام اداری ضرورت اقتصاد ایران است و این کار بدون ابراز نظر منتقدان وضع موجود اقتصادی و اطلاع مسئولان تصمیم‌گیرنده اقتصادی از نقطه نظرات آن‌ها و نقدهایی که دارند میسر نیست. این را هم بگویم که انتقاد از دولت اصلاً به معنای انتقاد از آقای احمدی‌نژاد نیست. اتفاقاً این نکته‌ای بود که چندی پیش هم در جلسه‌ای که آقای احمدی‌نژاد با اقتصاددانان داشتند به خود ایشان هم گفتم. ما باید بدانیم این سیستم فرمان‌پذیر نیست و فقط با دستور دادن مسائل حل نمی‌شود. دولت به بانک‌ها دستور داده که فلان میزان از پولی که در اختیاران قرار داده شده را باید به صنعت اختصاص دهد اما بانک‌ها آن را در سوداگری خرج می‌کنند. این مسئله نمونه خوبی برای اثبات فرمان‌ناپذیر بودن این سیستم است. در حال حاضر اقتصاد ما تحت کنترل نیست و برای این که بتوان آن را کنترل کرد باید به قواعد آن ملتزم بود. یکی از مهم‌ترین قواعدی که در این خصوص وجود دارد شفافیت است. یعنی انتقاد که اساس و بنیاد حکومت‌داری است باید در اقتصاد مورد پذیرش قرار گیرد. بعد از این مرحله است که باید گاهی بعضی برداشته شود. مسئله شایسته‌سالاری بی‌تردید از مهم‌ترین گام‌هایی است که در همان نظام تدبیر که اشاره کردم مورد تأکید زیادی قرار گرفته است. در حال حاضر می‌بینیم ورود فردی که الان در وزارت نفت مشغول است با مدیرعاملی شرکت ملی نفت ایران آغاز شده است. خب مشخص است که چنین کسی نمی‌تواند شرکت ملی نفت ایران را اداره کند. در دیگر شرکت‌های دولتی هم معمولاً مدیرانی که در آن‌جا هستند تخصص لازم را ندارند. از نفت گرفته تا ورزش ببینید چه ساختار مدیریتی در کشور حاکم است. اصلاً به باور من مسائل اقتصادی ایران از سنخ این نیست که اگر حجم پول کمی کاهش یا افزایش داشته باشد اتفاق عجیب و غریبی در اقتصاد رخ دهد. البته حرف من این نیست که این مسائل مهم نیستند اما معتقدم که مسئله ما واقعاً ریشه‌ای‌تر از این حرف‌ها است.

نظر تان در مورد بحث حمایت از مشاغل کوچک و ایجاد بنگاه‌های زود بازده و تداوم چنین سیاست‌هایی را نفرمودید.

ببینید این سیاستی بود که متأسفانه نظام اجرایی آن را خراب کرد. خود این سیاست‌ها اگر به درستی اجرا می‌شد شاید اصلاً وضع به گونه دیگری پیش می‌رفت. البته من معتقدم که ما در ایران دارای یک سری موتورهای اقتصادی هستیم که باید آن‌ها را به راه انداخت.

مثلاً؟

مثلاً سیستم بانکی و بیمه‌ها از موتورهای اقتصادی کشور هستند. برخی صنایع ما صنایع استراتژیک هستند که دولت باید آن‌ها را به حرکت در آورد. بانک در اقتصاد دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است. یعنی اگر کشوری، دارای بانک‌هایی باشد که بتواند خدمات مالی بزرگ ارائه دهد و پروژه‌های کلان را تأمین مالی کند، اقتصاد به حرکت در می‌آید و با مشکلات کم‌تری مواجه می‌شود. اما در ایران بانک‌ها کوچک هستند و نمی‌توانند برای پروژه‌های بزرگ تأمین اعتبار کنند و باسرویس‌های مختلف مالی ارائه دهند و در واقع سیستم بانکی ما ضعیف است. این سیستم بانکی را دولت باید با هدف حمایت از صنعت به خصوص صنایعی که برای ما دارای جنبه استراتژیک هستند را تقویت کند چنان‌چه در دهه ۱۳۴۰ در کشورمان این کار انجام شد.

قوانین موجود را برای رفع موانع اشتغال چطور ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من مشکل ما همچنان در بخش اجرا و بعد هم قوه قضائیه است و به لحاظ قانونی مشکل چندانی در این زمینه فعلاً به نظر نمی‌رسد.

چرا قوه قضائیه؟

چون سیستم دادگاه‌ها یکی از مشکلات اساسی ما در این زمینه است و در واقع آن چیزی که توان و امکان اصلاح قوه مجریه را دارد همین قوه قضائیه است. اگر دیوان عدالت اداری کشوری دارای شعبات متعددی باشد و به پرونده‌ها سریعاً رسیدگی کند، شهرداری‌ها، سازمان تأمین اجتماعی، اداره کار و غیره نمی‌توانند تخلف کنند. در واقع قوه قضائیه آن نهادی است که می‌تواند حق مردم را ایستاد و با فسادهای نهادهای اجرایی مقابله کند. ضمن این که اختلافات بخش خصوصی هم در قوه قضائیه بررسی می‌شود. متأسفانه ما در قوه قضائیه با کمبود بودجه، قضات نتوانمند و متخصص روبه‌رو هستیم و همین مسئله باعث شده که دستگاه‌ها بتوانند قانون را دور بزنند و فساد زیادی روی آورند و به باور من بخشی از ناکارآمدی قوه مجریه به دلیل ضعف قوه قضائیه است.

و در پایان این که جایگاه و نقش بخش خصوصی را در این پازل چطور ارزیابی می‌کنید و پتانسیل این بخش را برای رونق اشتغال چطور می‌بینید؟

بررسی نقاط قوت و ضعف بخش خصوصی در این خصوص بحث طولانی است که مجال دیگری می‌طلبد اما اگر بخواهم به اختصار سؤال شما را پاسخ دهم باید بگویم که چون بخش خصوصی در این بستر موجود رشد کرده، نقاط ضعف بسیاری دارد و لازم است که نهادهای همچون اتاق بازرگانی و صنایع و معادن، سالم‌سازی و توانمندسازی بخش خصوصی را در دستور کار خود قرار دهد. توجه داشته باشیم که ما زمانی در سال‌های اول انقلاب سرمایه‌داران را زالو صفت می‌خواندیم و امروز آن‌ها را سرمایه‌داران کارآفرین می‌نامیم. اما واقعیت این است که نه همه سرمایه‌داران زالو صفت هستند و نه همه‌شان کارآفرین‌اند. هم افراد ناسالم در میان آن‌ها هستند و هم کارآفرینان زیادی در میانشان حضور دارند. اما زمانی که سالم‌سازی در بخش خصوصی رشد نداشته باشد، طبیعی است که آن بخش از سرمایه‌داران که زالو صفت هستند رشد خواهند کرد. یک قاعده‌ای در اقتصاد وجود دارد که می‌گوید جنس بد در بازار غیرشفاف، جنس خوب را نابود می‌کند. به نظر من خیلی از مشکلاتی که در خصوص عدم شفافیت‌ها وجود دارد اتاق بازرگانی می‌تواند در جهت رفع و رجوع آن‌ها گام بردارد و به عبارت دیگر موتور اصلاحات اقتصادی شود.

ابهام در تحولات نرخ مشارکت و نرخ بیکاری

اشتغال در استان‌های کشور چه می‌کند؟



■ حسن طانی
عضو هیأت علمی
دانشگاه علامه
طباطبائی

جوهره آدمی را کار و تلاش‌های او شکل می‌دهند و ارزشمندی حیات انسانی به احساسی است که انسان‌ها هنگام مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی به دست می‌آورند. میل به مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی از یک‌سو ناشی از نیازهای اقتصادی خانوار و از دیگر سو تقاضای بنگاه‌ها برای استخدام نیروی انسانی است. هرگاه در یک اقتصاد هر یک از این عوامل با کندی تحرک یا واکنش نسبت به تغییرات بازار کار مواجه شود، می‌توان احتمال داد که شاخص مهمی چون نرخ مشارکت به سمت کاهش میل پیدا کند. اما گاهی اوقات شرایط اقتصادی به گونه‌ای است که تمایل به کاهش مشارکت وجود ندارد و به دلیل این که بخش تقاضای بازار کار هم واکنش‌های مناسبی از خود

نشان نمی‌دهد، نرخ بیکاری افزایش می‌یابد. بنابراین روند کاهشی یا افزایشی این دو شاخص گویای بسیاری از تغییر و تحولات در بازار کار است. به هر حال جمعیت بیکار و نرخ بیکاری از هر دیدگاهی که مورد استفاده قرار گیرد ۱- شاخصی برای ادوار تجاری و نتیجه سیاست‌های کلان اقتصادی دولت‌ها به‌شمار می‌رود و نیز ۲- شاخصی برای سنجش رنج و مشقت اقتصادی آحاد جامعه است. به‌ویژه اگر دوره بیکاری افراد طولانی شود آثار زیانبار آن بروز و جلوه بیشتری پیدا می‌کند. از سوی دیگر ۳- شاخصی نیز برای عملکرد اقتصادی است. هنگامی که نرخ بیکاری بالا است، به تبع آن تولید نیز پایین، درآمد سرانه کم و میزان برخورداری از رفاه و خرسندی خانوارها نامطلوب است.

در این چارچوب هنگامی که نرخ ۴۰ درصدی مشارکت جمعیت در سنین فعالیت‌های اقتصادی کشور را با نرخ متوسط مشارکت در جهان که حدود ۶۵ درصد و نرخ بیکاری ۱۵ درصدی کشور را با نرخ متوسط بیکاری ۶ الی ۷ درصدی جهانی مقایسه

می‌کنیم، به وضوح آشکار می‌شود که میزان توانمندی ما برای مدیریت و بهره‌مندی از دارایی‌های انسانی، منابع مالی (اعم از ریالی و ارزی) و منابع فیزیکی در اختیار کشور بسیار پایین است. این مسئله تولید کم‌تر و سطح برخورداری از رفاه و خرسندی پایین‌تری را در مقیاس جهانی برای ما به ارمان می‌آورد.

در راستای آن چه طرح شد، داده‌ها و اطلاعات مهم‌ترین ابزار کارشناسان در جهت شناسایی آثار و پیامدهای سیاست‌های اقتصادی در بازار کار تلقی می‌شوند. در بسیاری از جوامعی که بازار کار مطلوبی دارند، یعنی با کم‌ترین میزان عدم تعادل و نرخ بیکاری مواجه هستند، شاهد بانک‌های متعدد اطلاع‌رسانی برای پیگیری تبعات تصمیم‌های اقتصادی دولت‌ها از یک‌سو و جویندگان شغل و بسته‌های شغلی از سوی دیگر هستیم. بنابراین تعدد سامانه‌های اطلاعات شغلی فی‌نفسه مشکلی ندارد و مطلوب هم است. اما در جوامع مورد بحث یک دستگاه دولتی مثل وزارت کار مسئول

باید اطلاعات بازار

کار ساماندهی

شود ولی علی‌رغم

تکرار چندباره در

قوانین برنامه‌ها

هیچ‌گاه نتوانستیم

تصویری صحیح

و بدون مناقشه از

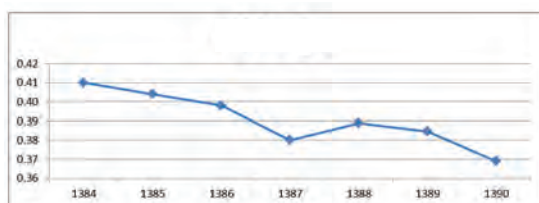
وضعیت اشتغال و

سایر شاخص‌های

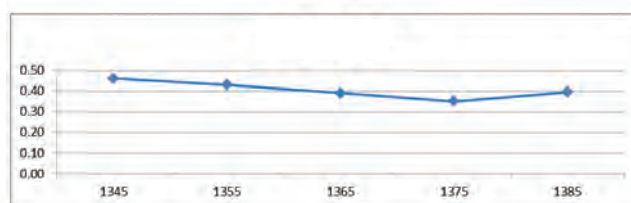
مهم بازار کار ارائه

← بهیم

نمودار شماره ۲: تحولات نرخ مشارکت در سال‌های برنامه دوم



نمودار شماره ۱: تحولات نرخ مشارکت در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵



جدول شماره ۱: تحولات جمعیتی در طول سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۴۵

سال	جمعیت	جمعیت در سنین فعالیت	جمعیت فعال	نرخ مشارکت	جمعیت شاغل	جمعیت بیکار	نرخ بیکاری
۱۳۴۵	۲۵,۷۹	۱۷,۰۰	۷,۸۴	۰,۴۶	۷,۱	۰,۷۴	۰,۰۹۵
۱۳۵۵	۳۳,۷۱	۲۳	۹,۸	۰,۴۳	۸,۸	۱	۰,۱۰۲
۱۳۶۵	۴۹,۴۲	۳۲,۸۷	۱۲,۸۲	۰,۳۹	۱۱,۱	۱,۷۲	۰,۱۳۴
۱۳۷۵	۶۰,۰۲	۴۵,۴	۱۶,۰۳	۰,۳۵	۱۴,۶	۱,۴۳	۰,۰۸۹
۱۳۸۵	۷۰,۴۹	۵۹,۵۲	۲۳,۴۷	۰,۳۹۴	۲۰,۵	۲,۹۹	۰,۱۲۷

ماخذ: مرکز آمار ایران، سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن

جدول شماره ۲: تحولات بازار کار در طول سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۴

سال	جمعیت	جمعیت در سنین فعالیت	جمعیت فعال	نرخ مشارکت	جمعیت شاغل	جمعیت بیکار	نرخ بیکاری
۱۳۸۴	۶۹,۵	۵۶,۸	۲۳,۳	۰,۴۱	۲۰,۶۲	۲,۶۷	۱۱,۵
۱۳۸۵	۷۰,۵	۵۸,۱	۲۳,۵	۰,۴۰	۲۰,۸۴	۲,۶۴	۱۱,۳
۱۳۸۶	۷۱,۵	۵۹,۲	۲۳,۶	۰,۴۰	۲۱,۰۹	۲,۴۹	۱۰,۵
۱۳۸۷	۷۲,۶	۶۰,۲	۲۲,۹	۰,۳۸	۲۰,۵۰	۲,۳۹	۱۰,۴
۱۳۸۸	۷۳,۷	۶۱,۳	۲۳,۸	۰,۳۹	۲۱,۰۰	۲,۸۴	۱۱,۹
۱۳۸۹	۷۴,۷	۶۲,۱	۲۳,۹	۰,۳۸	۲۰,۶۶	۳,۲۲	۱۳,۵
۱۳۹۰	۷۵,۰	۶۳,۴	۲۳,۴	۰,۳۷	۲۰,۵۱	۲,۸۸	۱۲,۳

ماخذ: مرکز آمار ایران، طرح آمارگیری از نیروی کار و سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن

ارتباط این سامانه‌های متعدد است. این دستگاه مسئول، اطلاعات بازار کار را براساس دقیق‌ترین شاخص‌های مورد قبول کارشناسان ملی و بین‌المللی به طور فصلی یا ماهانه تهیه و اعلام می‌کند.

در کشور ما از زمان تدوین سومین برنامه عمرانی (۱۳۴۲) در عصر پهلوی تاکنون که دومین سال برنامه پنجم در عصر جمهوری اسلامی را پشت سر می‌گذاریم،

همواره و به ویژه در بزنگاه‌های تدوین برنامه‌ها بر این موضوع تاکید داشته‌ایم که باید اطلاعات بازار کار ساماندهی شود ولی علی‌رغم تکرار چندباره در قوانین برنامه‌ها هیچ‌گاه نتوانستیم تصویری صحیح و بدون مناقشه از وضعیت اشتغال و سایر شاخص‌های مهم بازار کار ارائه دهیم. هدف از این نوشته تاکید چند باره بر اهمیت موضوع ساماندهی اطلاعات بازار کار در کشور است.

جدول شماره ۳: مغایرت‌ها و تحولات نرخ مشارکت در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ به تفکیک استان‌ها

ردیف	استان‌ها	نرخ مشارکت (درصد)			مغایرت‌ها بین طرح نیروی کار و سرشماری (۱۳۸۵ و ۱۳۹۰)	تحوّلات بر اساس طرح نیروی کار ۱۳۸۵-۱۳۹۰	تحوّلات بر اساس طرح نیروی کار ۱۳۸۵-۱۳۹۰
		(طرح نیروی کار) ۱۳۸۵	(طرح نیروی کار) ۱۳۹۰	(سرشماری) ۱۳۸۵			
	کل کشور	۳۹,۴	۴۰,۴	۳۶,۹	۱,۰	۲,۵-	۳,۵-
۱	آذربایجان شرقی	۴۱,۴	۴۸,۶	۳۹,۸	۷,۲	۱,۶-	۸,۸-
۲	آذربایجان غربی	۳۹,۳	۴۱,۲	۴۱,۹	۱,۹	۲,۶	۰,۷
۳	اردبیل	۳۹,۳	۴۳,۸	۴۲,۵	۴,۵	۳,۲	۱,۳-
۴	اصفهان	۴۰,۰	۴۳,۱	۳۹,۶	۳,۱	۰,۴-	۲,۵-
۵	ایلام	۳۹,۱	۳۷,۵	۳۶,۹	۱,۶-	۲,۲-	۰,۶-
۶	بوشهر	۴۰,۰	۳۶,۴	۳۴,۱	۳,۶-	۵,۹-	۲,۳-
۷	تهران	۴۰,۵	۴۰,۶	۳۶,۰	۰,۱	۴,۵-	۴,۶-
۸	چهارمحال و بختیاری	۳۹,۹	۳۷,۴	۳۶,۷	۲,۵-	۳,۲-	۰,۷-
۹	خراسان جنوبی	۴۴,۳	۴۴,۷	۳۸,۱	۰,۴	۶,۲-	۶,۶-
۱۰	خراسان رضوی	۴۰,۹	۴۰,۵	۳۶,۵	۰,۴-	۴,۴-	۴,۰-
۱۱	خراسان شمالی	۴۱,۷	۳۵,۱	۳۷,۸	۶,۶-	۳,۹-	۲,۷
۱۲	خوزستان	۳۴,۸	۳۶,۴	۳۲,۷	۱,۶	۱,۱-	۲,۷-
۱۳	زنجان	۴۰,۷	۴۶,۰	۴۱,۶	۵,۳	۰,۹	۴,۴-
۱۴	سمنان	۳۸,۲	۳۶,۹	۳۳,۹	۱,۳-	۴,۳-	۳,۰-
۱۵	سیستان و بلوچستان	۳۵,۰	۳۸,۱	۲۶,۱	۳,۱	۸,۹-	۱۲,۰-
۱۶	فارس	۳۷,۳	۳۸,۱	۳۷,۳	۰,۸	۰,۰	۰,۸-
۱۷	قزوین	۳۷,۵	۳۷,۸	۳۹,۸	۰,۳	۲,۳	۲,۰
۱۸	قم	۳۶,۴	۳۶,۲	۳۴,۵	۰,۲-	۱,۹-	۱,۷-
۱۹	کردستان	۴۰,۳	۳۹,۱	۳۹,۹	۱,۲-	۰,۴-	۰,۸-
۲۰	کرمان	۴۰,۱	۴۱,۷	۳۴,۳	۱,۶	۵,۸-	۷,۴-
۲۱	کرمانشاه	۳۸,۲	۳۵,۹	۳۳,۲	۲,۳-	۵,۰-	۲,۷-
۲۲	کهگیلویه و بویر احمد	۳۳,۳	۳۴,۳	۳۰,۲	۱,۰	۳,۱-	۴,۱-
۲۳	گلستان	۴۱,۲	۴۲,۲	۳۸,۶	۱,۰	۲,۶-	۳,۶-
۲۴	گیلان	۴۱,۴	۴۳,۰	۳۸,۸	۱,۶	۲,۶-	۴,۲-
۲۵	لرستان	۴۰,۲	۳۷,۸	۳۷,۰	۲,۴-	۳,۲-	۰,۸-
۲۶	مازندران	۴۰,۰	۴۱,۷	۳۹,۱	۱,۷	۰,۹-	۲,۶-
۲۷	مرکزی	۳۸,۰	۳۸,۶	۳۶,۹	۰,۶	۱,۱-	۱,۷-
۲۸	هرمزگان	۳۷,۱	۳۱,۸	۳۲,۸	۵,۳-	۴,۳-	۱,۰
۲۹	همدان	۳۸,۵	۴۱,۵	۳۷,۹	۳,۰	۰,۶-	۳,۶-
۳۰	یزد	۴۳,۴	۴۴,۳	۳۵,۶	۰,۹	۷,۸-	۸,۷-

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و طرح آمارگیری از نیروی کار در سال‌های مختلف

عرضه نیروی کار- عرضه نیروی کار از ۷۸۴ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۹/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ رسید که از رشد سالانه‌ای معادل با ۲/۲ درصد برخوردار بوده است. تعداد عرضه نیروی کار در طی دهه ۶۵-۱۳۵۵ از رشدی معادل ۲/۷ درصد برخوردار بوده و به ۱۲/۸ میلیون نفر رسیده که در مقایسه با دهه قبل افزایش یافته است. عرضه نیروی کار در سال ۱۳۷۵ به ۱۶/۰ میلیون نفر و میزان رشد آن در دهه ۷۵-۱۳۶۵ به ۲/۳ درصد رسید که در مقایسه با دهه پیش اندکی کاهش یافته است. (جدول شماره ۱)

عرضه نیروی کار در سال ۱۳۸۵ بالغ بر ۲۳/۵ میلیون نفر بوده که ۳,۶ میلیون نفر از آنان را زنان تشکیل می‌دهند که حدود ۱۵,۵ درصد از کل عرضه است. تحول مطلوبی که در این دهه پدیدار شده عرضه نیروی کار زنان است که در مقایسه با سال ۱۳۷۵ نزدیک به دو برابر شده است. با توجه به جمعیت فعال زنان نرخ مشارکت ایشان در فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی تقریباً به سال ۱۳۵۵ نزدیک است و انتظار این که عرضه نیروی کار زنان در دهه ۱۳۹۰ به دلائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سرعت بیشتری به خود بگیرد وجود دارد.

از این مباحث استفاده کرده و نتیجه می‌گیریم که با توجه به عوامل موثر بر عرضه نیروی کار یک جامعه که عبارت از حقوق و دستمزد، جمعیت در سنین فعالیت، درآمدهای غیرکاری، سود و تخصص، وضعیت تاهل، بعد خانوار، بویاتی اقتصاد (سطح تولید و نرخ رشد آن، رونق و رکود ادوار بازرگانی)، اقتصاد ایران که در طول دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ و ۱۳۸۵-۱۳۷۵ سالانه به طور متوسط به ترتیب بالغ بر ۳۲۰ و ۷۵۰ هزار نفر ورودی جدید به بازار کار داشته و در دهه ۱۳۸۵-۱۳۹۵ به ویژه در طول سال‌های برنامه پنجم عرضه نیروی کار جدید حدود ۸۰۰ هزار تا یک میلیون نفر را تجربه کرد.

مسئله حائز اهمیتی که در بازار کار ایران باید به آن اشاره کرد، به روز نبودن داده‌ها و اطلاعات از یک سو و از سوی دیگر فقدان جامعیت اطلاعات بازار کار است که منشأ بسیاری از تحلیل‌های ناصحیح است. به طور مشخص باید گفت که در حال حاضر دو نوع اطلاعات در بازار کار کشور در دسترس تحلیلگران و پژوهشگران است. بخشی از این اطلاعات مربوط به سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های گوناگون (جدول شماره ۱) و بخشی دیگر مربوط به طرح آمارگیری از نیروی کار است که به طور فصلی از سال ۱۳۸۴ لغایت ۱۳۹۰ (جدول شماره ۲) منتشر می‌شود. مشکل کارشناسان بازار کار فقدان همخوانی این دو دسته از اطلاعات در این بازار است. به طور مشخص چنان که در جدول شماره دو منعکس شده است در طول سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ سطح عرضه نیروی کار تقریباً ثابت مانده که این مسئله بر خلاف روندهای اقتصادی و اجتماعی کشور و گمانه‌های کارشناسی پژوهشگران این حوزه مطالعاتی و حتی مقامات و مسئولان وزارت کار و امور اجتماعی است.

شاخص قابل تامل دیگری که در جدول شماره ۲ قابل مشاهده است نرخ مشارکت منابع انسانی در فعالیتهای اقتصادی است. «شاخص نرخ مشارکت اقتصادی» شاید مهم‌ترین شاخص بخش عرضه بازار کار تلقی شود. این شاخص نشان‌دهنده و یا تابعی از



بر اساس اطلاعات موجود متأسفانه نمی‌توان دقیقاً تعداد مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ را برآورد کرد. اما بر اساس اطلاعات طرح آمارگیری از نیروی کار تعداد شاغلان ایران از ۲۰ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ به ۲۰,۴ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است

وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی یک جامعه است. در بررسی وضع بازار کار کشورها تقریباً می‌توان گفت که هر چه این نرخ بالاتر باشد، آن جامعه از سطح رفاهی بالاتری برخوردار است، به طور معمول کم‌تر کشور پیشرفته‌ای را می‌توان یافت که دارای نرخ پایین مشارکت نیروی کار باشد؛ و برعکس به ندرت کشورهای در حال توسعه دارای نرخ مشارکت بالایی هستند

نرخ مشارکت اقتصادی^(۱) در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۹۰ به ترتیب ۴۶،۴۳، ۳۵ و ۳۵ درصد بوده است. همان‌گونه که به درستی تحلیل شده، علت روند نزولی این شاخص در طول ۳ دهه مزبور به طور عمده مربوط به افزایش جمعیت بالاتر از ۱۰ سال بوده است. البته در طول دهه‌های مورد بحث عرضه نیروی کار نیز حالت افزایشی داشته ولی نه به میزانی که بتواند بر جریان افزایشی جمعیت بالاتر از ۱۰ نفر غلبه کند، در نتیجه از این لحاظ با کاهش نرخ مشارکت مواجه بوده‌ایم.

این نرخ با افزایش ۴ درصدی در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ روند نزولی خود را پشت سر گذاشته و به ۰،۳۹ درصد رسیده و امکان این که در دهه آینده به بیش از نرخ سال ۱۳۵۵ برسد دور از انتظار نیست (نمودار شماره ۱). نرخ مشارکت اقتصادی به تفکیک زنان و مردان در گروه‌های سنی در سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۵ مبین این است که رفتار مردان در بازار کار در طی چهار دهه قبل تغییر محسوس نداشت و عاملی که عمدتاً بازار کار کشور را با نوسانات جدی مواجه ساخته مربوط به میزان و نحوه رفتار زنان در بازار کار کشور بوده است.

در این‌جا مجدداً با همان نقص آماری پیش گفته در مورد عرضه نیروی کار مواجه هستیم. همچنان که در جدول و نمودار شماره ۲ ملاحظه می‌شود طرح آمارگیری از نیروی کار نرخ مشارکت منابع انسانی در فعالیت‌های اقتصادی را کم‌تر از سال ۱۳۶۵ نشان داده که کاملاً برخلاف حرکت روندی این متغیر و تحلیل‌ها و مطالعات کارشناسی است. اگر نگاهی به روندهای این شاخص در سطح بین‌المللی داشته باشیم موضوع بهتر تبیین می‌شود.

«جمعیت در سنین ۱۵-۶۴ سال» به عنوان «جمعیت در سنین کار» یکی از شاخص‌های مهم و استاندارد در تحلیل‌های جمعیتی و بازار کار است. این شاخص در سال ۲۰۰۸ در جهان معادل ۶۵،۳ درصد از کل جمعیت است. در ایران شاخص مذکور معادل ۷۱،۱ درصد و در کره به عنوان کشوری با بالاترین میزان، برابر با ۷۲،۵ درصد است (گزارش طرح توسعه ملل متحد UNDP، ۲۰۰۹). این شاخص به تنهایی نمی‌تواند گویای پیری یا جوانی و یا پویایی بازار کار باشد. اما اگر در کنار نرخ مشارکت مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد، می‌تواند نشان دهد که چه میزان از منابع انسانی جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرند. «نرخ مشارکت نیروی انسانی جمعیت بالاتر از ۱۵ سال» در فعالیت‌های اقتصادی در جهان در سال ۲۰۰۸ معادل ۶۵ درصد، نرخ مشارکت در چین به عنوان کشوری با بالاترین میزان مشارکت معادل ۷۴ درصد و ایران با نرخ مشارکت ۵۱ درصد یکی از کم‌ترین نرخ‌های مشارکت در جهان را دارد. نرخ مشارکت، نشان‌دهنده

میزان استفاده از جمعیت در سنین کار در فعالیت‌های اقتصادی است و درواقع بیانگر توانایی اقتصاد و جامعه در بهره‌گیری از ظرفیت منابع انسانی است. بدیهی است که یکی از معیارهای تمایز جوامع پیشرفته و در حال توسعه نیز می‌تواند همین شاخص باشد. نکته حائز اهمیت در مورد این شاخص تغییرات و نوسانات بسیار اندک آن در طول زمان است. به طور مثال این شاخص

در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۸ در کشور چین از ۸۰ درصد به ۷۴ درصد، برزیل از ۶۲ درصد به ۷۳ درصد، ایالات متحده از ۶۴ به ۶۵، انگلستان از ۶۰ به ۶۲، کره جنوبی از ۶۰ به ۶۱، مکزیک از ۵۷ به ۶۲ و آفریقای جنوبی از ۴۷ درصد به ۵۵ درصد تغییر یافته است. به طور اصولی عوامل متعددی باید در راستای هم تحول یابند تا نرخ مشارکت در طول یک دهه ۳

جدول شماره ۴: مغایرت‌ها و تحولات نرخ بیکاری در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ به تفکیک استان‌ها

ردیف	استان‌ها	نرخ بیکاری (درصد)			تغییرات نرخ بیکاری (سرشماری ۱۳۸۵ و سرشماری ۱۳۹۰)	تغییرات نرخ بیکاری (سرشماری ۱۳۸۵ و سرشماری ۱۳۹۰)	تغییرات نرخ بیکاری (سرشماری ۱۳۸۵ و سرشماری ۱۳۹۰)
		(سرشماری ۱۳۸۵)	(طرح بیکاری ۱۳۸۵)	(طرح بیکاری ۱۳۹۰)			
	کل کشور (درصد)	۱۲،۷۵	۱۱،۳	۱۲،۳	۱۵-	۵،۵-	۱،۰
۱	آذربایجان شرقی	۹،۶	۵،۳	۸،۸	۴،۳-	۰،۸-	۳،۵
۲	آذربایجان غربی	۸،۹	۱۰،۰	۱۳،۰	۱،۱	۴،۱	۳،۰
۳	اردبیل	۱۱،۴	۱۱،۱	۱۲،۷	۱،۶	۱،۳	۱،۶
۴	اصفهان	۱۰،۵	۱۱،۰	۱۳،۲	۰،۵	۲،۷	۲،۲
۵	ایلام	۲۷،۲	۱۳،۶	۱۵،۷	۱۳،۶-	۱۱،۵-	۲،۱
۶	بوشهر	۹،۰	۱۰،۵	۱۱،۰	۱،۵	۲،۰	۰،۵
۷	تهران	۸،۴	۱۳،۰	۱۱،۳	۴،۶	۲،۹	۱،۷-
۸	چهارمحال و بختیاری	۱۸،۰	۱۲،۵	۱۳،۳	۵،۵-	۴،۷-	۰،۸
۹	خراسان جنوبی	۱۶،۳	۱۱،۱	۸،۴	۵،۲-	۷،۹-	۲،۷-
۱۰	خراسان رضوی	۸،۲	۸،۶	۹،۱	۰،۴	۰،۹	۰،۵
۱۱	خراسان شمالی	۸،۰	۷،۰	۱۲،۱	۱،۰-	۴،۱	۵،۱
۱۲	خوزستان	۱۹،۳	۱۲،۹	۱۰،۵	۶،۴-	۸،۸-	۲،۴-
۱۳	زنجان	۹،۴	۱۱،۷	۸،۴	۲،۳	۱،۰-	۳،۳-
۱۴	سمنان	۸،۴	۱۰،۶	۱۰،۳	۲،۲	۱،۹	۰،۳-
۱۵	سیستان و بلوچستان	۳۱،۵	۱۰،۹	۹،۹	۲۰،۶-	۲۱،۶-	۱،۰-
۱۶	فارس	۱۱،۳	۱۳،۷	۱۸،۵	۲،۴	۷،۲	۴،۸
۱۷	قزوین	۱۰،۸	۱۰،۳	۱۲،۴	۰،۵-	۱،۶	۲،۱
۱۸	قم	۸،۱	۱۱،۱	۹،۸	۳،۰	۱،۷	۱،۳-
۱۹	کردستان	۲۰،۲	۱۰،۷	۱۴،۰	۹،۵-	۶،۲-	۳،۳
۲۰	کرمان	۲۱،۰	۱۳،۴	۱۲،۱	۷،۶-	۸،۹-	۱،۳-
۲۱	کرمانشاه	۲۳،۲	۱۶،۶	۱۵،۷	۶،۶-	۷،۵-	۰،۹-
۲۲	کهگیلویه و بویراحمد	۱۹،۶	۱۵،۶	۱۴،۱	۴،۰-	۵،۵-	۱،۵-
۲۳	گلستان	۱۲،۴	۹،۰	۸،۷	۳،۴-	۳،۷-	۰،۳-
۲۴	گیلان	۱۴،۹	۱۱،۴	۱۶،۶	۳،۵-	۱،۷	۵،۲
۲۵	لرستان	۲۹،۱	۱۶،۲	۱۹،۲	۱۲،۹-	۹،۹-	۳،۰
۲۶	مازندران	۱۰،۹	۸،۰	۱۰،۲	۲،۹-	۰،۷-	۲،۲
۲۷	مرکزی	۱۰،۴	۱۲،۵	۱۱،۰	۲،۱	۰،۶	۱،۵-
۲۸	هرمزگان	۱۲،۲	۷،۷	۱۱،۰	۴،۵-	۱،۲-	۳،۳
۲۹	همدان	۱۲،۳	۱۳،۵	۱۲،۴	۱،۲	۰،۱	۱،۱-
۳۰	یزد	۷،۹	۷،۴	۶،۰	۵،۵-	۱،۹-	۱،۴-

منبع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ و طرح آمارگیری از نیروی کار در سال‌های مختلف



تاکتیک‌های
شده که به برخی
ناهماهنگی‌ها
تضادها در سطح
بازار کار کل کشور
اشاره شود، اما
هنگامی که به
داده‌ها و اطلاعات
در سطح استان‌ها
توجه کنیم به واقع
مخدوش بودن
نظام اطلاعات بازار
کار در کشور خود
را نمایان می‌سازد



سیاست‌هایی
مانند سیاست‌های
مربوط به اصلاح
سازوکارهای
جست‌وجوی
شغل، آموزش
بیکاران، ایجاد
شغل به طور
مستقیم و یا از
طریق پرداخت
یارانه دستمزد و
اشتغال، طرح‌های
خوداشتغالی جزو
سیاست‌های فعال
دولت در بازار کار به
شمار می‌روند

الی ۴ درصد رشد یابد، البته تا میزان مشخصی نرخ مشارکت افزایش و بعد از آن در حد متعارفی که امروزه نزدیک به ۶۵ درصد است ثابت باقی می‌ماند.

تقاضای نیروی کار - موضوع چالش برانگیز دیگر تعداد مشاغل ایجاد شده در طول سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ کشور است که این روزها در اکثر رسانه‌ها، مطبوعات و محافل علمی در باب آن بحث و گفت‌وگو می‌شود. برای ورود به این بحث مجدداً نگاهی به گذشته خواهیم داشت تا شاید بهتر بتوان در باب آینده سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد. جمعیت شاغل کشور از ۷/۱ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ به ۸/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ رسیده است. این تعداد با توجه به اهداف اقتصادی به ویژه رشد تولید ناخالص داخلی و سیاست‌هایی که در برنامه‌های میان‌مدت توسعه اقتصادی در طول ۴۰ سال گذشته اتخاذ شده است به ۲۰/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ رسید. مطالعه و بررسی تقاضای نیروی کار یا اشتغال در اقتصاد ایران مبین این است که تقاضای نیروی کار در طول سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۸۵ از رشد ۲۰/۷ درصد در سال برخوردار بوده است، البته این نرخ رشد در طی ادوار گذشته بسیار متفاوت و اگر با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در دوره مشابه که از نرخ رشد ۴۰/۴ درصد برخوردار است مقایسه شود ملاحظه می‌شود اقتصاد ایران با تفاوت‌های جدی در زمینه اشتغال، بهره‌وری و تولید در طول ۴۰ سال گذشته مواجه بوده است.^(۱)

بر اساس اطلاعات موجود متأسفانه نمی‌توان دقیقاً تعداد مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ را برآورد کرد. اگر بخواهیم بر اساس اطلاعات طرح آمارگیری از نیروی کار در باب تعداد مشاغل ایجاد شده در سال‌های مورد بحث اظهار نظر کنیم همچنان که در جدول شماره ۲ ارائه شده تعداد شاغلان ایران از ۲۰/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۸۵ به ۲۰/۴ میلیون نفر در سال ۱۳۹۰ رسیده است. این تعداد نیز مجدداً با رشد تولید ناخالص داخلی و سایر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی سازگاری ندارد، بلکه با یادآوری این نکته که اقتصاد ایران در طول سال‌های پس از جنگ یعنی از سال ۱۳۶۸ تا پایان سال ۱۳۸۶ از رشد متوسط نزدیک به ۶ درصد برخوردار بوده و توانسته سطح اشتغال را از حدود ۱۱ میلیون فرصت شغلی در سال ۱۳۶۷ به حدود ۲۱ میلیون در سال ۱۳۸۶ برساند. به عبارت دیگر با رشد ۷۰/۱ درصدی برنامه اول توسعه، رشد ۴ درصدی برنامه دوم، رشد ۵/۸ درصدی برنامه سوم و رشد ۶۰/۷ درصدی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ و افزایش سطح تولید از ۱۸۰۸۲۳ میلیارد ریال به ۴۹۹۰۷۱ میلیارد ریال در سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۶۷ به قیمت سال ۱۳۷۶، اقتصاد ایران در طول ۱۹ سال توانسته است حدود ۱۰ الی ۱۱ میلیون فرصت شغلی جدید ایجاد کند. خلاصه این که کارشناسان بازار کار بر اساس حجم تولید و عملکرد اقتصادی دهه اخیر این واقعیت تجربی را آشکار شده می‌دانند که اگر اقتصاد ایران در خط روندی خود (نرخ رشد ۵ درصدی) حرکت کند، احتمال این که به ازای هر یک درصد رشد تولید ناخالص داخلی یکصد هزار فرصت شغلی جدید ایجاد شود دور از انتظار نخواهد بود. بنابراین علی‌رغم این که اقتصاد ایران در سال‌های اخیر بر روی خط روندی خود حرکت نکرده ولی با توجه به نرخ‌های رشد

اعلام شده برای سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ توسط بانک مرکزی می‌توان گفت که تعداد شاغلان در سال ۱۳۹۰ قطعاً بیش از ۲۰/۴ میلیون نفر بوده است.

بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۸۵ می‌توان گفت که در طول دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵ بالغ بر ۵/۹ میلیون فرصت شغلی ایجاد شده است. اما با توجه به اوضاع اجتماعی و اقتصادی (رکود فراگیر، رشد اندک تولید ناخالص داخلی، فضای نامناسب سرمایه‌گذاری و نامساعد بودن محیط کسب‌وکار...) تداوم این روند برای سال‌های بعد از ۱۳۸۷ محل ایراد است. تعداد فرصت‌های شغلی در طول سال‌های مذکور با توجه به میزان نرخ رشد اقتصادی کشور و میزان تغییرات بهره‌وری نیروی کار به طور متوسط سالانه حداکثر بالغ بر ۳۰۰ هزار نفر برآورد می‌شود.

در نتیجه با توجه به اشکالات و نقائص عدیده‌ای که در مجموعه اطلاع‌رسانی بازار کار کشور وجود دارد اظهار نظر در باب وضعیت یکی از مهم‌ترین بازارهای اقتصادی که به سرنوشت بیش از بیست میلیون خانوار ایرانی مربوط می‌شود بسیار دشوار است. براساس شواهد و برآوردهای کارشناسی، عرضه نیروی کار با عرضه جدید بیش از ۸۰۰ هزار نفر در طول سال‌های مورد بحث به حدود ۲۷ میلیون نفر، تقاضای نیروی کار با احتساب ایجاد سالانه ۳۰۰ هزار فرصت شغلی به طور متوسط به ۲۲ میلیون نفر و در نتیجه تعداد بیکاران قریب به پنج میلیون نفر برآورد می‌شود، که عموماً از اقشار تحصیل کرده و جوان و به ویژه زنان هستند.

مغایرت‌ها و تحولات در باب شاخص‌های نرخ مشارکت و نرخ بیکاری - تاکنون سعی شده که به برخی ناهماهنگی‌ها و تضادها در سطح بازار کار کل کشور اشاره شود، اما هنگامی که به داده‌ها و اطلاعات در سطح استان‌ها توجه کنیم به واقع مخدوش بودن نظام اطلاعات بازار کار در کشور خود را نمایان می‌سازد. در جداول شماره ۳ و ۴ مغایرت‌ها و تحولات نرخ مشارکت و نرخ بیکاری در طول سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ به تفکیک استان‌ها درج شده است.

به طور مشخص هیچ توجیهی برای کاهش ۳/۵ درصدی نرخ مشارکت منابع انسانی در اقتصاد ملی در طول سال‌های ۱۳۸۵ لغایت ۱۳۹۰ در دست نیست. مغایرت‌ها و تحولات در خصوص نرخ مشارکت و نرخ بیکاری بر اساس داده‌های سرشماری و طرح آمارگیری از نیروی کار در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ و بین برخی از استان‌های کشور به بیش از ۱۰ درصد می‌رسد. به طور مشخص مغایرت‌ها در خصوص نرخ بیکاری اعلام شده توسط سرشماری و طرح آمارگیری از نیروی کار در سال ۱۳۸۵ در استان‌های سیستان و بلوچستان، ایلام، لرستان و کردستان به ترتیب بالغ بر ۱۳/۶، ۱۲/۹ و ۹/۵ درصد است. همچنین کاهش حدود ۹ درصدی نرخ مشارکت در استان‌های آذربایجان شرقی و یزد و ۱۲ درصدی در استان سیستان و بلوچستان براساس طرح آمارگیری از نیروی کار در طول سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ از هیچ منطقی نمی‌تواند پیروی کند. این تحولات با تحلیل‌های اقتصادی، روندهای تخصیص بودجه، تحرکات جمعیتی، برنامه‌ریزی‌های منطقه‌ای و... به هیچ‌وجه قابل تحلیل و توجیه نیست.

سخن پایانی: غرض از ارائه این جداول ضرورت بازنگری در نظام داده‌ها و اطلاعات بازار کار کشور برای

بهبود نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری در سطح کل اقتصاد و مناطق گوناگون آن بوده و با توجه به وضعیت کلی سامانه‌های اطلاعاتی بازار کار امکان سیاست‌گذاری صحیح و کارآمد میسر نخواهد بود. در پایان صرفاً به این نکته اشاره می‌شود که معمولاً سیاست‌های بازار کار را به چهار دسته مختلف تقسیم‌بندی می‌کنند که عبارتند از سیاست‌های کلان اقتصادی موثر بر بازار کار، سیاست‌های فعال بازار کار، سیاست‌های تنظیم بازار کار و سیاست‌های حمایتی و منفعل بازار کار. اما مهم‌ترین سیاستی که به بازار کار کشور ما مربوط می‌شود سیاست‌های فعال بازار کار است و کشورهایی که در زمینه بازار کار توفیقات زیادی را کسب کرده‌اند، در مناطق مختلف خود متناسب با شرایط منطقه اقدام به اجرای سیاست‌های فعال کرده‌اند. این نوع سیاست، یک رویه و یا روش برخورد فعالانه برای کاهش عدم تعادل‌های موجود در بازار کار است. به طوری که مهم‌ترین سیاست‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت دولت در بازار کار، سیاست‌های فعال بازار کار است.

این سیاست‌ها معمولاً به طور مستقیم و غیرمستقیم در ایجاد و بهبود کارکرد بازار کار موثر خواهند بود. درواقع این نوع از سیاست‌ها از طریق ایجاد تعادل بین عرضه و تقاضای نیروی کار فعال، زمینه را برای کاهش نرخ بیکاری در بازار کار فراهم می‌کنند. همچنین سیاست‌هایی مانند سیاست‌های مربوط به اصلاح سازوکارهای جست‌وجوی شغل، آموزش بیکاران، ایجاد شغل به طور مستقیم و یا از طریق پرداخت یارانه دستمزد و اشتغال، طرح‌های خوداشتغالی جزو سیاست‌های فعال دولت در بازار کار به شمار می‌روند.

این سیاست‌ها درصدد پاسخ به این پرسش هستند که چگونه می‌توان از این سیاست‌ها منتفع می‌شوند و هدف این سیاست‌ها چه کسانی هستند و به طور کلی بر ۳ عنصر اصلی استوار هستند. این سه عنصر اصلی عبارتند از:

- ۱- ایجاد تحرک در عرضه نیروی کار از طریق آموزش و کارآموزی بیکاران، ایجاد شغل، پرداخت یارانه به دستمزد و غیره.
- ۲- توسعه اشتغال با ایجاد مهارت‌های جدید و با روش‌های مختلف مانند آموزش‌های مجدد.
- ۳- افزایش کارایی بازار کار با ارائه خدمات به نیروی کار مانند مشاوره، کمک در تطبیق شغل با مهارت‌های نیروی کار و خدمات عمومی اشتغال.

سخن پایانی این که جز بر پایه نظام داده‌ای و اطلاعاتی قوی امکان اتخاذ این سیاست‌ها در سطح ملی و منطقه‌ای در بازار کار کشور میسر نیست و اقتصاد ایران بدون این پایگاه‌های داده‌ای حتی اگر شرایط رکودی کنونی را نیز پشت سر گذارد و دوران رونق پایداری را نیز تجربه کند، به سختی بتواند از بازار کار پویا و مطلوب برخوردار شود.

پی‌نوشت:

- ۱- نرخ مشارکت از تقسیم جمعیت فعال با عرضه نیروی کار به جمعیت در سنین فعالیت که در کشور ما جمعیت بالای ۱۰ نفر قلمداد می‌شود به دست می‌آید.
- ۲- سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن در سال‌های مختلف و گزارش‌های اقتصادی بانک مرکزی در سال‌های گوناگون.

به زمان نیاز داریم

درباره تاثیر توسعه بازار سرمایه بر رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال



■ علی سنگینیان
مدیرعامل تامین
سرمایه‌آمین

تأثیر توسعه بخش مالی بر اقتصاد ملی از جمله موضوعاتی است که از گذشته مورد توجه اقتصاددانان بوده است. از این‌رو، مطالعات متعددی در مورد اهمیت و جهت این ارتباط و همچنین نقش هر کدام از بازارهای پول و سرمایه در این فرآیند، انجام شده است. شومپتر از

اولین اقتصاددانانی بود که این موضوع را مورد بررسی قرار داد. او عقیده داشت، اگرچه نوآوری‌های فنی و تکنیکی، نیروی محرکه رشد اقتصادی بلندمدت کشورها هستند، اما تداوم این نوآوری‌ها و پیشرفت‌های فنی، بدون وجود منابع مالی لازم، امکان‌پذیر نیست.

لوی، گلداسمیت، شاول، اسپیز و روسو از دیگر محققانی بودند که مطالعات گسترده‌ای در این حوزه انجام دادند. مطالعات انجام شده توسط این محققان، رابطه مثبت توسعه ملی با رشد اقتصادی کشورها را تایید می‌کند. به عبارت دیگر، بر اساس مطالعات انجام گرفته، سطح توسعه بازارهای مالی و در نتیجه، تأثیر آن بر روش تامین مالی شرکت‌ها، تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی کشورها دارد و از این نظر، در اقتصادهایی که از بازار سرمایه توسعه‌یافته برخوردارند، خلق ثروت با سرعت بیشتری انجام می‌شود که نتیجه نهایی آن توسعه اقتصادی سریع‌تر و اشتغال بیشتر است.

البته اثبات دقیق رابطه علی و معلولی بین این دو متغیر به درستی امکان‌پذیر نیست. چون برخی اقتصاددانان عقیده دارند رشد اقتصادی، منجر به افزایش تقاضا برای انواع خدمات مالی می‌شود و از این‌رو، رشد این بخش پاسخی به تقاضای دریافتی از بخش واقعی اقتصاد است. اما در هر صورت، وجود ارتباط قوی بین رشد بخش مالی و رشد اقتصادی، موضوعی است که مورد توافق تقریباً همه اقتصاددانان است و آن‌ها باور دارند، بخش مالی توسعه‌یافته، تسهیل‌کننده رشد اقتصادی کشورهاست.

بازارهای سرمایه توسعه‌یافته به طور معمول، از دو بخش بازار سهام و اوراق بدهی و بازار ابزار مشتقه تشکیل می‌شوند. نقش بازار سهام و بدهی در این ساختار، واسطه‌گری منابع بین دارندگان منابع

پس‌اندازی و بنگاه‌های اقتصادی نیازمند این منابع است. ولی بازار مشتقه که شامل ابزارهای ساختاریافته از جمله قرارداد آتی، اختیار معامله و معاوضه است، به سرمایه‌گذاران و بنگاه‌های اقتصادی کمک می‌کند تا ریسک پرتفوی خود و همچنین مخاطرات مربوط به بدهی‌ها و دارایی‌های خود را مدیریت کنند. بنابراین، این بازار از کارکردهای متنوعی در اقتصاد برخوردار است و توسعه آن می‌تواند مزایای متعددی برای اقتصاد ملی در پی داشته باشد.

مزایای توسعه بازارهای سرمایه را می‌توان به دو گروه اصلی تخصیص بهینه منابع و توزیع کارتر ریسک تقسیم کرد. بر اساس کارکرد نخست، سازوکار پیشرفته قیمت‌گذاری سهام و اوراق بدهی در بازار سرمایه و وجود شرایط نزدیک به رقابت کامل در این بخش از اقتصاد، باعث می‌شود منابع مالی به بهترین و پر بازده‌ترین فرصت‌های سرمایه‌گذاری تخصیص یابد. بنابراین، شرکت‌های دارای پتانسیل رشد از این فرصت برخوردارند که با هزینه کم‌تری به منابع مالی دسترسی پیدا کنند و مراحل رشد خود را با ثبات و سرعت بیشتری ادامه دهند.

دوم، توسعه بازار سرمایه، توزیع ریسک و مدیریت کارآمد آن را امکان‌پذیر می‌کند. درواقع، بازار سرمایه، ریسک را به افرادی منتقل می‌کند که بهتر می‌توانند آن را تحمل کنند. این کارکرد، یعنی امکان مدیریت بهینه ریسک در بازار سرمایه، نقش مؤثری در کنترل بی‌ثباتی‌های اقتصادی در سطح کلان خواهد داشت.

پس بازار سرمایه با تخصیص بهینه منابع و امکان مدیریت بهتر ریسک، امکانات لازم برای رشد درون‌زا و باثبات اقتصادی را فراهم می‌آورد. نتایج تجربی مطالعات انجام شده هم تاییدکننده این مدعا است. برای نمونه، بازده سرمایه‌گذاری در آمریکا و انگلیس که از بازارهای مالی پیشرفته‌تر برخوردارند، بیش‌تر از سایر کشورهای اروپایی است و یا این‌که توسعه بازار سرمایه در کشورهای یاد شده، باعث جذب حداکثری منابع خارجی توسط این کشورها شده است که خود می‌تواند به رشد بیشتر فعالیت‌های اقتصادی بیانجامد.

چگونگی تأثیرگذاری بازارهای مالی بر رشد اقتصادی، از چهار زاویه قابل بررسی است:

رشد بهره‌وری: رشد قابل توجه بهره‌وری نیروی کار در کشورهای برخوردار از بخش مالی توسعه‌یافته

از جمله آمریکا و انگلیس، انکارناپذیر است و بیشتر محققان عقیده دارند که بازار سرمایه نقش مهمی در این زمینه ایفا کرده است. زیرا بازار سرمایه، از طریق تخصیص بهینه منابع، باعث رشد بازده سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری سرمایه و نیروی کار می‌شود.

رشد دستمزد واقعی: بدون شک، بهره‌وری بالاتر به معنای پرداخت بیشتر به کارگران است و از این‌رو، افزایش بهره‌وری که حاصل توسعه بخش مالی است، در قالب پرداخت‌های بیش‌تر به کارگران نمود پیدا می‌کند که این خود انگیزه‌ای است برای بهره‌وری بالاتر و رشد اقتصادی بیشتر. فرصت‌های شغلی بیشتر: مطالعات تجربی نشان می‌دهد، بهره‌وری بالاتر و دستمزدهای واقعی بیشتر به معنی کاهش تقاضا برای استخدام یا فرصت‌های شغلی کم‌تر در اقتصادهای توسعه‌یافته نیست. زیرا، بهره‌وری بالاتر با توجیه‌پذیر کردن فعالیت‌های جدید اقتصادی و اجرای طرح‌های توسعه، کاهش سطح اشتغال ناشی از رشد بهره‌وری سرمایه را جبران می‌کند و حتی منجر به خلق فرصت‌های جدید اشتغال می‌شود.

ثبات اقتصاد ملی: بازار سرمایه از طریق انعکاس سریع بازخورد تصمیمات و سیاست‌ها، سیاست‌گذاران اقتصادی را موظف می‌سازد، مسئولانه‌تر تصمیم‌گیری کنند و از این‌رو، امکان ایجاد شوک‌های نامطلوب و ناخواسته در اقتصاد کلان کاهش می‌یابد. بدیهی است که ثبات اقتصادی، خود عاملی مؤثر در تشویق سرمایه‌گذاری‌های جدید و اشتغال بیشتر است.

نتیجه آن‌که بازار سرمایه از طریق ارتقای سازوکارهای اقتصادی، روش‌های تامین مالی و مدیریت ریسک، منجر به افزایش سطح فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی می‌شود که نتیجه نهایی آن افزایش درآمد سرانه جمعیت و فرصت‌های شغلی بیشتر در اقتصاد ملی است. بنابراین، توجه به این مهم در اقتصاد ایران که به دلیل تسلط بخش دولتی و درآمدهای نفتی، بیشتر متکی به بانک است تا بازار سرمایه، ضروری به نظر می‌رسد. البته یادآوری این نکته ضروری است که توسعه بازار سرمایه خود فرآیندی زمان‌بر است و مستلزم فراهم آوردن زیرساخت‌های لازم از جمله تدوین حقوق مالکیت، ورشکستگی، رقابت، نهادهای مالی کارآمد، ساختارهای تنظیمی و نظارتی مناسب و... است که پرداختن به آن از حوصله این نوشته خارج است.



باتوجه‌پذیر
کردن فعالیت‌های
جدید اقتصادی و
اجرای طرح‌های
توسعه، کاهش
سطح اشتغال
ناشی از رشد
بهره‌وری سرمایه
را جبران می‌کند
و حتی منجر به
خلق فرصت‌های
جدید اشتغال
می‌شود

اشتغال، متغیر بحرانی اقتصاد ایران شده است

گفت‌وگوی آینده‌نگر با محمد خوش‌چهره



عظیم محمودآبادی: حتی دست‌کاری شاخص‌های آماری و تنزل ساعات کاری به ۲ ساعت در هفته هم نتوانسته معضل نرخ بالای بیکاری که هر روز هم بر وسعت اردوگاه بیکاران افزوده می‌شود را کمرنگ کند. محمد خوش‌چهره با اشاره به این که دولت‌ها معمولاً مسئله اشتغال را به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی‌شان همیشه مطرح کرده‌اند بر این باور است که در عمل آن‌ها توفیق چندانی در این خصوص نداشته‌اند. این استاد اقتصاد معتقد است که نابسامانی اشتغال با نصیحت و موعظه سر و سامان نمی‌یابد و تنها با رونق تولید ملی است که نرخ بیکاری امکان کاهش می‌یابد.



مسئله اشتغال در شرایط فعلی در چه درجه‌ای از اهمیت برای اقتصاد ما قرار دارد و نقش دولت را در این خصوص چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اشتغال بی‌تردید یکی از اهداف اصلی اقتصاد برای هر نظام اقتصادی است اما این که در اولویت اهداف اقتصادی قرار داشته باشد میان کشورهای مختلف با توجه به شرایط اقتصادی گوناگون‌شان متفاوت است. در مورد کشور ما اشتغال از ۲ دهه پس از جنگ تحمیلی به دلیل ساختار جمعیت جوان و همچنین وجود تراکم بی‌کاری که از دهه قبل به آن مبتلا بودیم به عنوان یکی از اهداف اصلی در اقتصاد مطرح بوده است. به همین دلیل است که می‌بینیم دولت‌های مختلف به بحث اشتغال توجه نشان داده‌اند و هر کدام از آن‌ها با ادبیات متفاوتی به این مسئله پرداخته‌اند و مثلاً اصطلاحاتی از قبیل «دغدغه اصلی دولت» یا «هدف دولت» و... را برای ابراز اهمیت آن مطرح کرده‌اند. مسئله اشتغال از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی مقام معظم رهبری هم بارها به دولت در این خصوص تحت عنوان اهمیت بحث اشتغال و توجه به این حوزه تأکید کرده‌اند. درواقع مسئله اشتغال از سویی یک مطالبه اجتماعی و از سوی دیگر یکی از مهم‌ترین اهداف اقتصادی کشور ما محسوب می‌شود و هیچ دولتی هم نمی‌تواند انکار کند که در بخشی از دوره مدیریتش برخی از هدف‌گذاری‌های اقتصادی‌اش از لحاظ بحث اشتغال و حل مسئله بیکاری ناصحیح بوده است.

آیا می‌توان وضعیت اشتغال و حجم بیکاری در کشور را بحرانی دانست؟

واقعیت این است که از نظر برنامه‌ریزی، مسئله اشتغال در سال‌های اخیر به عنوان یک متغیر بحرانی شناخته شده است. مفهوم متغیر بحرانی در برنامه‌ریزی به عنوان اصلی‌ترین متغیری است که اکنون در حال عبور از خط قرمزهای آن هستیم و به همان بسیاری از صاحب‌نظران در حال حاضر مسئله اشتغال متغیر بحرانی اقتصاد کشور ما است که نشانه‌های آن هم مشهود است. مفهوم متغیر بحرانی در ادبیات غیراقتصادی به معنای

معضل بیکاری در کشور است. ارائه چنین تعریف‌هایی از شغل و یا در نظر نگرفتن طیف گسترده‌ای از قشر مونث جامعه تحت عناوین مختلفی از قبیل این که آن‌ها دانشجو یا خانه‌دار هستند باعث شد که حجم زیادی از بیکاران را از روی عمد و یا غفلت نادیده گرفته شوند. بنابراین اولین ایرادی که در این خصوص وارد است نشان دادن غیرواقعی حجم بیکاران جامعه است. توجه به این نکته ضروری است که صرفاً کتمان معضل بیکاری، یا لطیف و کوچک جلوه دادن این مشکل بزرگ و یا تغییر دادن شاخص‌های آماری عملاً از حجم واقعی بیکاران چیزی نخواهد کاست و مشکلات، تنش‌های اجتماعی و تنش‌های امنیتی ناشی از لشکر بیکاران را از بین نخواهد برد و مانع تدبیر لازم برای حل آن نیز خواهد شد.

اجرای برخی طرح‌ها و انجام اقداماتی در قالب طرح‌های زود بازده و یا حمایت از مشاغل کوچک در این راستا چقدر توانست به مقابله با بیکاری کمک کند؟

نوع روش‌ها و سیاست‌گذاری‌هایی برای مقابله با مشکل بیکاری و یا دست‌یابی به هدف اشتغال یکی از مهم‌ترین مواردی است که خصوصاً اشتغال از اهمیت بالایی برخوردار است. معمولاً دولت‌ها اهداف مورد نظر خودشان را فارغ از این که چه نوع نظام اقتصادی - اقتصاد آزاد، اقتصاد دستوری و یا تلفیقی از این دو - باشند، معمولاً از سیاست‌گذاری‌هایی برای تحقق اهداف خودشان استفاده می‌کنند که در راس آن‌ها، سیاست‌های پولی و مالی، سیاست‌های تجاری، سیاست‌های ارزی و غیره وجود دارند. هر کدام از این سیاست‌ها برای اجرایی شدن دارای ابزارهایی هستند. برای نمونه ابزار سیاست پولی، نرخ بهره، ابزار سیاست مالی نرخ مالیات، ابزار سیاست بازرگانی که درواقع کنترل‌کننده حجم واردات و صادرات است و مسئولیت تنظیم بازار را برعهده دارد، نرخ تعرفه و در کنار آن نرخ ارز است. آن‌چه در این میان مهم است همخوانی داشتن و سازگار بودن سیاست‌های مختلف اقتصادی است. درواقع اقتصاد مانند یک سمفونی است

این است که بیکاری و فقر ناشی از آن اکنون در سطحی قرار گرفته که دیگر این معضل فقط محدود به مباحث اقتصادی نیست بلکه این مسئله می‌تواند با توجه به حجم کسانی که شاغل نیستند و یا لشکر بیکاران، مباحثی همچون تنش‌های اجتماعی و حتی برخی موضوعات امنیتی را در حوزه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری ایجاد کند. بنابراین با توجه به واقعیت‌هایی که به برخی از آن‌ها اشاره کردم آن‌چه حائز اهمیت این است که در سال‌های اخیر علی‌رغم این که معضل بیکاری در چنین سطحی مطرح است اما می‌بینیم که دولت‌ها با نوعی محدودنگری و مخصوصاً در سال‌های اخیر با نوعی محدودنگری‌های بسیار عمیق به این مسئله پرداخته‌اند.

تغییر دادن شاخص‌های آماری اصولاً چقدر مبتنی بر مبانی علمی است و این کار با چه انگیزه‌ای صورت می‌گیرد؟

همان‌طور که اشاره کردم متأسفانه در مواردی شاهد هستیم که دولت با نوعی محدودنگری به مسئله اشتغال نگاه می‌کند. اولین کاری که در این محدودنگری به چشم می‌خورد این که سعی کردند مسئله و معضل بیکاری را بسیار لطیف‌تر از حدی نشان دهند که موضوعیت واقعی آن اکنون برای کشور ما مطرح است و به همین جهت با نوعی دست‌کاری‌ها و یا ارائه برخی نظریات غیرعلمی در رابطه با شاخص‌های آماری سعی کردند مشکل بزرگی که در این حوزه وجود دارد را به نوعی کوچک‌نمایی کنند. ارائه تعریف‌های غیرمتعارف و غیرمنطقی از ساعات کاری هر فرد شاغل از برجسته‌ترین اقداماتی بود که می‌توان به آن اشاره کرد. در صورتی که تعریف‌هایی که در این زمینه ارائه شد در تعارض کامل با مبانی و معیارهای تعریف اشتغال قرار داشت که از سوی سازمان‌های معتبر جهانی و در راس آن سازمان «آی. ال. او» یا همان سازمان بین‌المللی کار ارائه شده است. درواقع هدف از بازتعریف‌های من‌درآوردی و مبادرت به این که یک ساعت و یا ۲ ساعت کار در هفته معین اشتغال هست به خوبی نشان‌دهنده قصد برخی برای کم‌جلوه دادن

که در آن باید تمام سازها و ادوات موسیقی بتوانند یک نت خاص را اجرا کنند. بنابراین تناقض میان سیاست‌ها می‌تواند به ناهنجاری و ناموضعی منجر شود. چنانچه در موسیقی هم اگر نت‌ها با هم ناسازگار باشند به جای این‌که نواخته شدن موسیقی صدای گوش‌خراشی تولید می‌شود. به همین جهت سازگاری سیاست‌ها در درجه اول اولویت و از مبانی اصلی عقلانیت و درستی تصمیم‌گیری‌های اقتصادی است. در کنار این مسئله البته سازگاری و تناسب سیاست‌گذاری‌ها با اهداف نیز نکته فوق‌العاده مهمی است و به همین دلیل باید در سیاست‌گذاری‌ها نیز همواره به این مسئله توجه شود. یعنی هر سیاستی که اتخاذ می‌شود نباید در تناقض با اهداف تعیین شده باشد و متعاقبا حتی لازم است که ابزارهای سیاستی با اهداف کلان اقتصادی نیز دارای سازگاری باشند. بنابراین فقدان منطق سیاستی باعث بروز برخی ناکارآمدی‌ها می‌شود چنانچه نزدیک به ۱۰ سال پیش شاهد بودیم که طرحی تحت عنوان طرح ضربتی اشتغال که صرفا اقدام به پرداخت وام سه ملیون تومانی به بعضی از بیکاران را در دستور کار اجرای این طرح قرار داده بودند و تصور می‌کردند که پرداخت چنین وامی به بعضی از بیکاران می‌تواند زمینه‌ساز اشتغال باشد. در حالی که بعدها مشخص شد که منابع بسیاری از بانک‌ها را به شاغلان بیکار و فقیر پرداخت کرده‌اند. منظور از شاغلان بیکار کسانی هستند که به نام این‌که شاغل هستند اقدام به دریافت وام کردند اما عملا آن‌ها دارای شغلی نبودند. پرداخت این وام به چنین کسانی در نهایت باعث شد که آن بیکاران بعد از مدتی به بیکاران بدهکار تبدیل شوند. درواقع این کار باعث شد که این افراد بیکار در شرایطی قرار بگیرند که علاوه بر بیکاری بعد از مدتی بدهکار هم بشوند در صورتی که برای باز پرداخت همان مبلغ سه میلیون تومان هم با مشکل مواجه بودند. انتظاری که مجریان از اجرای این طرح داشتند این بود که مثلا با ایجاد یک آرایشگاه، یک دکه و یا مواردی از این قبیل بتوانند ۳۰۰ هزار فرصت شغلی هر سال ایجاد کنند. از آن مهم‌تر این که چنین واقعه‌ای در ابعاد بسیار وسیع‌تر در مورد طرح‌های زودبازده به وقوع پیوست. طرح‌های زودبازده قطعا می‌تواند نوعی ابزار فرعی برای مقابله با بیکاری و نه ابزار اصلی آن باشد. بنابراین در یک بسته سیاستی یکی از نسخه‌ها برای درمان درد بیکاری می‌تواند اجرایی کردن طرح‌های زودبازده باشد. در حالی که ما دیدیم این طرح‌ها به اصلی‌ترین ابزار برای سر و سامان دادن به وضعیت اشتغال تبدیل شدند و طی انجام یک سری اقدامات ناپخته منابع بسیاری از بانک‌ها به مخاطره افتاد و متاسفانه در عمل هم شاهد ایجاد شغل به معنای واقعی آن نبودیم. بنابراین تشخیص روش‌ها و ابزارها برای اجرایی کردن سیاست‌ها و تناسب آن‌ها با اهداف تعیین شده از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار هستند. نکته دیگر این که ما بارها شاهد بوده‌ایم که مسئولان اجرایی از ریاست جمهوری تا مقامات پایین‌تر همگی مسئله بیکاری را به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی‌شان مطرح کرده‌اند. اما از سوی دیگر می‌بینیم سیاست‌هایی که تعیین شده‌اند در تضاد و تعارض با حل مسئله بیکاری قرار دارند. واقعیت این است که اگر دغدغه اصلی یا به تعبیر دقیق‌تر متغیر بحرانی اقتصاد، اشتغال هست لازم است که اشتغال و ایجاد شغل در اولویت سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار گیرد. بنابراین اگر ما

سیاست درهای باز یا سیل بی‌رویه کالا را در دستور کار خودمان قرار دهیم و با ادعای تنظیم بازار و ارتقای سطح رفاه اقدام به واردات بی‌رویه کنیم - خصوصا آن‌دست از کالاهایی که امکان تولیدشان در داخل وجود دارد - این مسئله در تعارض آشکار با اهداف تعیین شده و شعارهایی هستند که پیش از این مطرح شده بودند. توجه داشته باشیم که اشتغال با نصیحت، شعار، موعظه، وعده و نظایر آن ایجاد نخواهد شد. اشتغال با یک متغیر اصلی و محوری ایجاد خواهد شد که آن هم چیزی جز رونق تولید ملی نخواهد بود. یعنی لازمه نائل شدن ما به هر متغیر کلان اقتصادی، رونق تولید ملی و افزایش نرخ اقتصادی است. بنابراین برای حل معضل بیکاری، افزایش میزان درآمد، افزایش سطح مصرف و رفاه، افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش صادرات و مواردی از این دست نیازمند افزایش نرخ رشد اقتصادی یا همان رونق تولید ملی است. اما در عمل متاسفانه ما شاهد آن هستیم که به جای این‌که اولویت سیاست‌ها در جهت رونق تولید داخلی باشد در جهت تضعیف آن حرکت می‌کند. سیاست‌های پولی با اعمال سیاست‌های انقباضی، فشار اعطای تسهیلات بانکی و تزریق منابع به بخش‌های تولید را شامل می‌شود. بسیاری از سیاست‌های اقتصادی مانند سیاست‌های پولی با نرخ بهره بالا به افزایش هزینه تمام شده تولید منجر خواهد شد. توجه به این نکته نیز ضروری است که فشارهای مالیاتی عمدتا معطوف به بخش تولید است. از سوی دیگر فشار افزایش جهشی نرخ ارز و از پی آن کاهش ارزش پول ملی بر بخش تولید متمرکز می‌شود. بنابراین وقتی به سیاست‌گذاری‌های مختلف اقتصادی نگاه می‌کنیم شاهد آن هستیم که این سیاست‌ها در جهت حمایت از تولید ملی قرار ندارند بلکه در جهت تضعیف آن هستند. در مجموع باید بگویم که کارکرد نظام اجرایی ما نشان داده که تناقضات آشکاری میان آن‌چه می‌گوید و آن‌چه عمل می‌کند وجود دارد. همین‌طور بین آن چیزی که درواقعیت وجود دارد و آن اعداد و ارقامی که در قالب آمار ارائه می‌شوند نوعی تناقضات و مغایرت‌های معنی‌داری دیده می‌شود که می‌تواند حتی برای خود دولت و باز حتی فراتر از آن برای کل نظام حکومتی ما هم مخاطره‌انگیز باشد. **شما به ضرورت سازگاری اهداف تعیین شده و سیاست‌گذاری‌ها اشاره کردید. اجرای طرح موسوم به هدفمندی یارانه‌ها و شیوه اجرای آن را چقدر در تناسب و سازگاری با اهداف تعیین شده در خصوص اشتغال می‌دانید؟**

من این مسائل را به طور کلی بدون این‌که وارد جزئیات شوم توضیح دادم. واقعیت این است که در خصوص مسئله اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشته باشیم که اساسا مفهوم هدفمندی در برابر آشننگی و درواقع نوعی ساماندهی در مقابل نابسامانی است. اما صرف این که ما بگوییم اجرای چنین طرحی، سامان دادن به امری نابسامان است قابل تایید نیست. بلکه این مسئله کاملا بستگی به برنامه و شیوه‌های اجرایی آن دارد. در مورد اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها آنچنان که تاکنون شاهدش بوده‌ایم بی‌تردید می‌توان گفت که صرفا نوعی توزیع پول در قالب یک اقدام مقطعی برای کاهش فشار فقر گروه‌های کم‌درآمد بوده است و گرچه آن اهداف و ادعایی که برای اجرایی کردن این طرح، مطرح شده بود از دل آن تا کنون بیرون نیامده و متاسفانه این اقدام

مُسکن‌وار به یک روش اصلی تبدیل شده است. در حال حاضر هم با استمرار تزریق این مسکن و افزایش دوز آن‌ها در صدد کاهش فشار فقر بر اقشار محروم جامعه هستند. به همین جهت است که هر از گاهی می‌شنویم مبلغ پرداختی یارانه‌ها قرار است به ۲ یا ۳ برابر افزایش یابد. در حالی که کمک به گروه‌های کم‌درآمد و فقیر، کاهش میزان فقر در جامعه و کاهش شکاف طبقاتی تنها در گرو افزایش درآمد ناشی از فعالیت‌های سالم اقتصادی است. این چیزی است که می‌تواند هم به حفظ کرامت انسانی و هم افزایش تولید ملی منجر شود. درواقع این‌که دولت مکرر به حمایت از گروه‌های فقیر و تحت فشار از جمله کارگران و کشاورزان تاکید می‌کند روش صحیح آن در پرداخت نقدینگی و کمک‌های پولی نیست که در خوش‌بینانه‌ترین حالت تحت عنوان عدالت توزیعی از آن نام می‌برند و البته خود این اصطلاح هم تا اندازه‌ای دارای اشکال هست. بلکه برای حمایت واقعی از اقشار کم‌درآمد جامعه باید گام‌هایی در جهت برداشتن موانع از سر راه تولید بخش کشاورزی، باغداری و غیره برداشته شود تا کشاورزان و باغداران و دیگر اقشار ضعیف جامعه بتوانند به حاصل دسترنج واقعی و سالم خودشان همراه با عزت نفس و کرامت انسانی برسند. طرح هدفمندی یارانه‌ها متاسفانه در حال حاضر صرفا به تزریق پول از منابع ملی حاصل از درآمدهای نفتی و منابع بانکی و غیره تبدیل شده است. به همین دلیل است که اجرای این طرح نه تنها نتوانسته آن اهدافی که در آغاز اجرای آن توسط دولتمردان ادعا می‌شد را تحقق بخشد که حتی چالش‌های ناشی از مطالبات، بدهی‌ها و جابه‌جایی‌هایی که دولت در منابع به وجود آورده بود را نیز ایجاد کرده است.

برای برون‌رفت از وضعیت فعلی اقتصادی به نظر شما سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کشور باید بیشتر ناظر به مسائل اشتغال باشد و یا سمت‌وسویی در جهت مهار تورم داشته باشد؟

توجه داشته باشیم که دولت‌ها در برخی مواقع فقط یک سیاست ندارند. بلکه در کنار سیاست‌های اقتصادی خود اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند. معمولا دولت‌ها بین تورم و اشتغال که در مقابل هم تعریف می‌شوند یکی را در اولویت خودشان قرار می‌دهند. اما واقعیت این است که ما به لحاظ اقتصادی به گونه‌ای عمل کرده‌ایم که در حال حاضر هم مسئله بیکاری و هم مسئله تورم هر دو به مسائلی تبدیل شده‌اند که در اقتصاد ما نیازمند این هستند که در سیاست‌گذاری‌ها به طور جدی مورد توجه قرار گیرند. در چنین شرایطی ما دارای دو متغیر بحرانی هستیم که هر دوی آن‌ها باید در اولویت برنامه‌های اقتصادی‌مان قرار گیرند. البته اشاره به این نکته ضروری است که کماکان اولویت اقتصاد ما اشتغال است اما به دلیل این‌که متاسفانه در ماه‌های اخیر شاهد بروز تورم لجام‌گسیخته نیز هستیم به همین جهت تورم هم به عنوان یک متغیر بحرانی در حال مطرح شدن است. آن‌چه در پایان لازم می‌دانم باز به آن اشاره کنم ضرورت رونق تولید ملی برای حرکت کردن در مسیر رفع بحران‌های موجود اقتصادی است. فراوانی تولید در کاهش قیمت‌ها می‌تواند تاثیرگذار باشد و رونق تولید هم می‌تواند به کاهش بیکاری و افزایش شغل بیانجامد. بنابراین رفع بحران‌های اشتغال و تورم تنها دارای یک راه حل است و آن چیزی جز رونق تولید داخلی و فراوانی تولید نیست.



فراوانی تولید در کاهش قیمت‌ها می‌تواند تاثیرگذار باشد و رونق تولید هم می‌تواند به کاهش بیکاری و افزایش شغل بیانجامد. بنابراین رفع بحران‌های اشتغال و تورم تنها دارای یک راه حل است و آن چیزی جز رونق تولید داخلی و فراوانی تولید نیست

نهادهای بازار کار و حمایت از نیروی کار ایرانی

برای مقابله با محدودیت توان اشتغال‌زایی در بنیان‌های اقتصادی کشور چه باید کرد؟



■ زهرا کریمی
عضو هیأت علمی
دانشگاه‌های تهران

به رغم این که براساس تعریف جدید مرکز آمار ایران حتی یک ساعت کار در هفته به معنی اشتغال است، شمار شاغلان در طول برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴) در حالی که طی این دوره بیش از ۳۶۰ میلیارد دلار درآمد نفت به اقتصاد ایران سرازیر شده، سالانه به طور متوسط ۴۰۰ هزار نفر

افزایش یافته که نشانگر محدودیت شدید توان اشتغال‌زایی در بنیان‌های اقتصادی کشور است.

با افزایش واردات و تبدیل برخی از واحدهای تولیدی به عرضه‌کننده کالاهای رقیب خارجی به ویژه در زیربخش‌هایی چون پوشاک، چرم، کفش، شمار کثیری از مشاغل تولیدی به کشورهای طرف معاملات تجاری ایران (به ویژه چین و کره) منتقل شده است. افزایش قیمت تولیدات داخلی هم زمان با کاهش نرخ ارز واقعی، واردات کالاهای مصرفی نسبتاً ارزان را بسیار سودآور کرده است. طی سال‌های ۸۶-۱۳۸۳ سهم واردات کالاهای مصرفی از کل واردات از ۹/۵ درصد به ۱۲/۷ درصد افزایش یافته؛ در حالی که سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای از ۲۱ درصد به ۱۸ درصد تنزل پیدا کرده است (بانک مرکزی ایران، ۱۳۹۰). قطعا با توجه به سهم بالای کالاهای مصرفی در واردات قاچاق، سهم واقعی کالاهای مصرفی وارداتی به مراتب بیشتر از این عدد است.

در پی اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، افزایش قیمت حامل‌های انرژی و بالارفتن هزینه‌های تولید به همراه تلاش دولت در جهت جلوگیری از افزایش قیمت تولیدات داخلی، به همراه تشدید تحریم‌های غرب بر علیه ایران، مشکلات واحدهای تولیدی را تشدید کرده است. واحدهای تولیدی با شرایط سختی روبه‌رو شده‌اند که ادامه حیات و حفظ اشتغال موجود را غیرممکن کرده است. بسیاری از واحدهای تولیدی نیروی کار خود را تعدیل کرده اند و از پرداخت حقوق کارکنان موجود خود نیز ناتوان هستند. بخش بزرگی از کارخانه‌های تولیدی با ظرفیت‌های کمتر از ۳۰ درصد کار می‌کنند و در آستانه توقف کامل هستند. بدین ترتیب حفظ فرصت‌های شغلی به چالشی جدی در بازار کار ایران مبدل شده است.

طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۳، رشد اشتغال در صنایع بزرگ کشور منفی بوده و تنها در فاصله سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۵، رشد مثبت اندکی (۰/۱ درصد) داشته است (جدول ۱). قطعا پس از اجرای قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، که با تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران همراه شده، وضعیت تولید و اشتغال در واحدهای بزرگ صنعتی کشور وخیم‌تر گردیده است.

کاهش دستمزدهای واقعی نشانگر تداوم کساد در بازار کار ایران است. افزایش حداقل مزد رسمی کشور در سال‌های ۱۳۸۹ و ۹۰ (۱۳ و ۹ درصد) از نرخ تورم

کم‌تر بوده و شمار فزاینده‌ای از کارگران نیمه‌ماهر و باتجربه (حتی نیروی کار تحصیل کرده و دارای مدارج دانشگاهی) به ناگزیر مشاغل را با مزدهایی بسیار پایین و حتی کم‌تر از حداقل مزد رسمی می‌پذیرند.

تحولات نرخ بیکاری

در طول برنامه چهارم توسعه (۸۸-۱۳۸۴)، به رغم محدودیت شدید فرصت‌های شغلی جدید، نرخ بیکاری حول و حوش ۱۱ درصد بوده است (جدول ۲). کاهش نرخ رشد جمعیت فعال طی این دوره، عامل اصلی کنترل نرخ بیکاری بوده، در حالی که جوانی جمعیت کشور، رشد جمعیت بالقوه فعال را ناگزیر ساخته است. همان گونه که در بالا ذکر شد، به دلیل ناامیدی از یافتن کار، بخشی از نیروی کار بالقوه به دلیل ادامه تحصیل خارج از بازار کار قرار گرفته و گروهی نیز به سبب نوع جمع‌آوری و پردازش اطلاعات در طرح‌های نمونه‌گیری اشتغال و بیکاری خانوار، به جمعیت غیرفعال پیوسته‌اند. با وجود این نرخ رسمی بیکاری همچنان بالا است.

همان گونه که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، در فاصله سال‌های ۹۰-۱۳۸۴ براساس نتایج منتشره از طرح اشتغال و بیکاری خانوار، شمار جمعیت فعال کشور در طول پنج سال ثابت باقی مانده است که توجیه آن با توجه به ساختار جمعیت جوان کشور دشوار است. جمعیت شاغل کشور نیز حول و حوش ۲۱ میلیون نفر نوسان کرده و رشد چندانی نداشته است. بنابراین ثبات نسبی جمعیت بیکار در حدود سه میلیون نفر بیش از آن که ناشی از ایجاد فرصت‌های شغلی باشد ناشی از عدم رشد عرضه نیروی کار است. تداوم چنین وضعیتی در سال‌های آتی غیرممکن است و با ورود شمار فزاینده جویندگان کار تحصیل کرده، تداوم کساد در بازار کار بحرانی جدی را به دنبال خواهد آورد.

زنان، در مقایسه با مردان، از نرخ بیکاری بالاتری رنج می‌برند. با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، حضور آنان در بازار کار نیز افزایش یافته است. ولی بازار کار ایران از نظر جنسیتی به شدت تفکیک شده باقی مانده است و بسیاری از کارهای تخصصی همچنان مشاغل مردانه به حساب می‌آیند. از این رو، زنان مجبورند از میان فرصت‌های شغلی محدود دست به انتخاب بزنند. در سال ۱۳۶۵ (در اواخر سال‌های جنگ) زمانی که اقتصاد کشور در بدترین وضعیت رکودی بود، نرخ بیکاری مردان و زنان به ترتیب ۱۲/۹ و ۲۵/۴۸ درصد بوده است. در حالی که در بهار سال ۱۳۸۹ این نرخ‌ها به ۱۲/۲ و ۳۲ درصد رسیده است. بالارفتن نرخ مشارکت زنان، در زمان کساد نسبی اقتصاد کشور، مشکل بیکاری زنان را دامن زده و آن‌ها را مجبور به پذیرش مشاغل موقت با درآمد پایین کرده است.

اشتغال غیر رسمی

ویژگی‌های اصلی اشتغال غیررسمی، بی‌ثباتی و عدم امنیت شغلی از یک‌سو و مزدهای کم‌تر از حداقل قانونی و عدم برخورداری از هر نوع پوشش بیمه‌ای است. وزارت

کار و سازمان تامین اجتماعی نظارت دقیقی بر نحوه اجرای قانون کار ندارد. بسیاری از سیاستمداران و کارشناسان با تاکید بر این که کاهش هزینه نیروی کار، فرصت‌های شغلی را افزایش می‌دهد، پایمال شدن قوانین حامی نیروی کار را نادیده می‌گیرند. مشکلات فزاینده اقتصادی، به ویژه کمبود نقدینگی نیز عملاً گرایش کارفرمایان برای عدم اجرای قانون کار را تقویت کرده است. پرداخت مزدهای کم‌تر از حداقل قانونی حتی در واحدهای رسمی مستقر در شهرک‌های صنعتی بسیار گسترده است. در نتیجه سهم مشاغل غیررسمی در بازار کار ایران به سرعت رو به افزایش است. با توجه به محدودیت شدید فرصت‌های شغلی، بسیاری از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی هم چاره‌ای جز پذیرش مزدهای پایین و شرایط کاری نامناسب ندارند. بر اساس نتایج طرح نمونه‌گیری درآمد و هزینه خانوار، منتشره از سوی مرکز آمار ایران (۱۳۸۸)، در فاصله سال‌های ۸۷-۱۳۸۴ نسبت شاغلینی که مزدی کم‌تر از حداقل قانونی دریافت می‌کنند، از ۱۸،۷ درصد کل شاغلین به ۲۴،۴ درصد افزایش یافته است (کریمی ۱۳۹۰). از سوی دیگر شمار بیمه‌پردازان و کارگران بیمه شده کشور در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۵ حداقل ۱۰۰ هزار نفر کاهش یافته است (بانک مرکزی ایران ۱۳۹۰ الف).

سهم زنان در اشتغال غیررسمی بیش از مردان است. در ۱۳۸۴، ۲۵/۸ درصد زنان شاغل، مزدهایی کم‌تر از حداقل قانونی دریافت کرده‌اند؛ این نرخ در سال ۱۳۸۷ به ۲۹/۵ درصد رسیده است. سهم کارگران مرد نیز در اشتغال غیررسمی از ۱۷/۶ درصد به ۲۳/۵ درصد افزایش پیدا کرده است. این آمار به وضوح نشان می‌دهد که نرخ‌های بالای بیکاری، شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان را به پذیرش مشاغل با مزدهای پایین‌تر از حداقل قانونی ناگزیر کرده است. اشتغال غیررسمی با درآمد اندک و عدم امنیت شغلی قطعا با مفهوم کار شایسته قربانی ندارد. افزایش مشاغل با مزدهای پایین سبب گسترش فقر در میان شاغلین گردیده است، به نحوی که سرپرستان ۷۰ درصد خانوارهای ایرانی زیر خط فقر در مشاغل غیررسمی جذب شده‌اند. این آمار به وضوح نشان می‌دهد که قانون حداقل مزد بدون وجود تشکلهای کارگری و کارفرمایی قدرتمند و انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی و فضای کلان اقتصادی مناسب، نمی‌تواند زندگی شایسته‌ای را برای کارگران و خانواده‌های آنان تضمین کند.

چشم‌انداز بازار کار در شرایط تداوم وضعیت کنونی

بازار کار ایران در سال‌های آینده با دو چالش بسیار جدی روبه‌رو است: ناتوانی در ایجاد فرصت‌های شغلی کافی برای شمار فزاینده‌ای از جویندگان کار و رشد مشاغل موقت با مزدهای پایین و شمار خانوارهای کارگری زیر خط فقر. چنانچه نرخ رشد GDP در دهه ۱۳۹۰ در حدود ۴-۵ درصد باشد، و اگر افزایش بهره‌وری نیروی کار در رشد اقتصادی نقش داشته باشد، سالانه حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار فرصت شغلی جدید در بخش‌های مختلف



واحدهای تولیدی با شرایط سختی روبه‌رو شده‌اند که ادامه حیات و حفظ اشتغال موجود را غیرممکن کرده است. بسیاری از واحدهای تولیدی نیروی کار خود را تعدیل کرده اند و از پرداخت حقوق کارکنان موجود خود نیز ناتوان هستند

اقتصاد ایران ایجاد خواهد شد. با توجه به ورود سالانه حدود یک میلیون نفر نیروی کار جدید به بازار کار کشور، سالانه نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر بر تعداد بیکاران افزوده خواهد شد و نرخ بیکاری در طول برنامه پنجم توسعه (۹۴-۱۳۹۰) افزایش خواهد یافت. بخش بزرگی از بیکاران، نیروی کار جوان و تحصیل کرده خواهند بود و تعداد فزاینده‌ای از جویندگان کار مجبور خواهند بود که مشاغل کوتاه‌مدت با دستمزدهای پایین را قبول کنند. برای تغییر چشم‌انداز نگران‌کننده بازار کار ایران، افزایش نرخ رشد اقتصادی در سال‌های پیش‌رو ضروری است.

عملکرد نهادهای بازار کار

عرضه و تقاضای نیروی کار، تحت تاثیر عوامل اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به هم تنیده‌ای متحول می‌گردند. در بازار کار ترکیبی از قوانین و مقررات طراحی شده و نیروهای بازار حاکم است. نهادهای بازار کار مجموعه روابط، قواعد و قوانینی هستند که از طریق کمک به شکل‌گیری انتظارات، هماهنگی میان طرفین مبادله در بازار کار را تسهیل می‌نمایند. قوانین و مقررات ناظر بر روابط کار، وزارت کار، تشکلهای کارگری و کارفرمایی و نهادهای سه جانبه از مهم‌ترین نهادهای بازار کار هستند. قوانین ناظر بر روابط کار شیوه‌های بیان نظرات و نارضایتی‌ها و راه‌های حل اختلاف میان کارگران و کارفرمایان را مشخص می‌نماید. تشکلهای کارگری و کارفرمایی نهادهایی هستند که مجموعه‌ای از قوانین را برای تنظیم روابط میان اعضای خود و میان افراد عضو و غیرعضو فراهم می‌آورند. در صورت فقدان یا ضعف این نهادها، تحولات بازار کار تحت تاثیر نیروهای بازار قرار می‌گیرد که عموماً به شرایط نامناسب کار، گسترش فقر و نارضایتی کارگران می‌انجامد.

قانون کار

قانون کار به منظور ایجاد ساختارهای رسمی برای تصریح روابط کارفرما و کارگر و حل اختلافات محتمل تدوین می‌شود. قانون کار جمهوری اسلامی ایران بر توازن در روابط کار تاکید کرده و حق کارگران برای داشتن مزد مناسب، امنیت شغلی و داشتن تشکلهای کارگری و نهادهای دسته‌جمعی را به رسمیت می‌شناسد. ولی طی دو دهه گذشته، به دلیل رکود نسبی حاکم بر بازار کار ایران، قانون کار به شکل فراگیر اجرا نشده و بر ایجاد چتر حمایتی برای کلیه مزدبگیران، از سوی وزارت کار تاکید جدی به عمل نیامده است.

هر چند بسیاری از کارشناسان براین باورند که قانون کار مسبب بروز شرایط رکودی در بازار کار نبوده است، اندیشه‌های نئوکلاسیکی حاکم بر فضای سیاست‌گذاری بر لزوم ایجاد انعطاف‌پذیری هر چه بیشتر در بازار کار، یا به سخنی دیگر کاهش مداخلات قانونی در روابط کار اصرار ورزیده‌اند. در نتیجه این رویکرد، با تصویب قانون خروج کارگاه‌های با کم‌تر از ۵ نفر کارکن از شمول قانون کار در سال ۱۳۷۸، میلیون‌ها کارگر در عدم امنیت کامل شغلی، شرایط نامناسب کاری و مزدهای پایین قرار گرفته‌اند.

واحدهای بزرگ نیز بسیاری از کارفرمایان برای فرار از اجرای قانون کار، برای انجام کارهای دائم با کارگران قرارداد موقت منعقد می‌کنند؛ با نیروی کار مورد نیاز خود را، از طریق شرکت‌های پیمانکاری و خدماتی، با حداقل حقوق به طور موقت استخدام می‌نمایند تا پس از انقضای مدت قرارداد، تعهدی برای تداوم کار وجود نداشته باشد. برخی از واحدهای کوچک و بزرگ از پرداخت حداقل مزد قانونی و بیمه کارگران سر باز می‌زنند و کارگران، به ویژه زنان کارگر، به دریافت دستمزدهای پایین و محرومیت از تامین اجتماعی گردن می‌نهند.

قانون کار در مورد موضوع اعتصاب سکوت اختیار کرده است، ولی هر نوع اعتصاب، به دلیل ایجاد وقفه در امر تولید، در عمل غیرقانونی محسوب می‌شود. در حالی که در اکثر واحدهای صنعتی و خدماتی کشور، به دلیل کمبود نقدینگی، فقدان مواد خام و واسطه‌ای، فرسوده بودن ماشین‌آلات و تجهیزات، توقف تولید و یا تولید در ظرفیت‌های بسیار پایین (گاه کمتر از ۴۰ درصد ظرفیت اسمی) امری رایج است، توقف تولید در اثر اعتصاب تحمل نمی‌شود. اعتصاب مهم‌ترین حربه نیروی کار برای اعمال نظر و بروز نارضایتی است و می‌تواند روند اصلاح مدیریت در موسسات را شتاب بخشد. با ممنوع کردن اعتصاب، عملاً یکی از حربه‌های اصلی اعتراض به وضعیت موجود از دست تشکلهای کارگری خارج می‌شود و ممکن است که عدم ابراز نارضایتی، تاثیر منفی خود را به صورت اشکالی چون خرابکاری در ماشین‌آلات و تجهیزات و کاهش بهره‌وری کار بروز دهد و بدین ترتیب هزینه ممانعت از اعتصاب بسیار سنگین گردد (سلوان و ویتنی ۱۳۷۶).

قانون حداقل مزد

هدف اصلی اجرای قانون حداقل مزد حفظ سطح زندگی شایسته برای خانوارهای کارگری است به همین جهت ضرورت تعدیل سالانه حداقل مزد براساس نرخ تورم، برای تمام کارگران، بدون توجه به حرفه و توانایی‌های فیزیکی و فکری‌شان، در قانون کار تصریح شده است. از نظر اقتصادی مزد باید براساس تغییرات نرخ تورم و بهره‌وری نیروی کار تعدیل شود تا نیروی کار از منافع حاصل از رشد بهره‌وری نیز منتفع شود. به دلیل اعمال سیاست‌های تعدیل ساختاری از سوی دولت، کاهش سرمایه‌گذاری و تولید به دلیل فضای نامناسب کسب‌وکار که به افزایش بیکاری و اشتغال ناقص منجر شده و ضعف نهادهای کارگری در نظارت بر اجرای قانون کار، مزدهای

جدول ۱- تغییرات اشتغال در بنگاههای بزرگ صنعتی (۵۰ کارگر و بیشتر)

	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶
منابع غذایی	-۳/۶	-۵/۴	-۲/۶	-۱/۸
دخانیت	۰	۰	-۳/۲	-۳/۳
کاشی و سرامیک	-۶/۲	-۱۳	-۹/۲	-۵/۸
پوشاک	-۱/۲	-۱۰/۱	-۷/۹	-۲/۶
چرم	-۳۴/۲	-۲۵/۶	-۱/۵	-۳/۳
محصولات چوبی	-۵	-۱۱/۴	-۴/۳	-۵/۱
محصولات کاغذ	-۶/۵	-۸/۵	-۳/۹	-۳/۴
بنگاه‌های بزرگ صنعتی	-۳/۴	-۵/۳	-۲/۲	۰/۱

منبع: بانک مرکزی ایران، ۱۳۹۰ الف.

پایین‌تر از حداقل رسمی به نحو فزاینده‌ای در موسسات کوچک، متوسط و حتی بزرگ کشور رواج یافته است. در اغلب موارد، دولت عدم اجرای قانون حداقل مزد را نادیده می‌گیرد و در عمل بر اولویت خلق مشاغل جدید، به قیمت بی‌توجهی به لزوم پرداخت حداقل مزد قانونی تاکید دارد. در فاصله سال‌های ۸۸-۱۳۸۸، حداقل مزد واقعی، یا به عبارت دیگر قدرت خرید حداقل مزد اسمی، حدود ۳۶ درصد کاهش یافته است (کریمی ۱۳۹۰). با وجود این، دریافت حداقل مزد در عمل برای شمار فزاینده‌ای از کارگران امکان‌ناپذیر شده است. کاهش مزد و یا تعدیل نیروی کار ساده‌ترین راهکار برای کاهش هزینه‌ها در بنگاه‌های خصوصی و دولتی بوده که با مجموعه بسیار متنوع و به هم پیچیده‌ای از مشکلات ناشی از سیاست‌های نامناسب و بی‌ثبات اقتصادی و فشار تحریم‌های خارجی مواجه بوده‌اند. زیرا بنگاه‌ها بر فضای کسب‌وکار، سیاست‌های اعمال شده از سوی دولت و تحریم‌های خارجی کنترلی ندارند، ولی قادرند که بخشی از بار سنگین کاهش تولید و زیان ناشی از آن را به کارگرانی منتقل می‌کنند که عموماً تقصیری در بروز این شرایط ندارند.

تشکلهای کارگری

کارگران و کارفرمایان از قدرت چانه‌زنی مشابهی برخوردار نیستند. بسیاری از کارگرانی که خواستار مزد بالاتر یا شرایط کار بهتر هستند با خطر اخراج روبه‌رو می‌شوند. برای کارفرمایان آسان است که کارگران سرکش و نافرمان خود را تغییر دهند؛ در حالی که کارگرانی که بخواهند کارفرمای سرسخت خود را عوض کنند، ناگزیر به تحمل ریسک بیکاری و از دست دادن درآمد هستند.

کارگران به منظور حفظ حقوق و منافع مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی خود به تشکیل انجمن‌های صنفی مبادرت می‌کنند. شواهد تجربی نشان می‌دهد که تشکلهای کارگری محصول و در عین حال عامل اصلی رشد سریع سطح زندگی هستند. در کشورهایی که سطح زندگی بالاست، اتحادیه‌های کارگری به طور طبیعی رشد می‌کنند و در جایی که اتحادیه‌های کارگری قدرتمند هستند، سطح زندگی عموماً رشد کرده است (الیوت ۱۹۹۱).

اکثر کشورهای در حال توسعه حضور قدرتمند تشکلهای مستقل کارگری را بر نمی‌تابند و براین باورند که تشکلهای کارگری تنش در محیط کار را دامن می‌زنند و عامل بی‌ثباتی اقتصادی و اجتماعی هستند. قطعاً عدم وجود اتحادیه‌های کارگری به معنای از میان رفتن نارضایتی در میان کارگران نیست، بلکه ممکن است که نارضایتی وجود داشته باشد ولی امکان بروز نداشته باشد. زمانی که نارضایتی کارگران از کانال نهادهای کارگری امکان ابراز نیابد، ممکن است بر فرایند تولید اثر منفی برجای گذارد و بدین ترتیب همواره این احتمال وجود دارد که هزینه حذف تشکلهای کارگری بسیار بیشتر از قبول حضور این گونه نهادها باشد. حذف یا تضعیف تشکلهای کارگری به کاهش اطمینان، کاهش سرمایه‌گذاری در جهت آموزش

شواهد تجربی

نشان داده است

که ممکن است

رشد اقتصادی با

افزایش مشاغل

موقت و تحمیل

مزدهای پایین

به شاغلین و

گسترش نابرابری

همراه باشد. از

این رو تقویت

نهادهای بازار کار

برای تضمین کار

شایسته ضروری

است



در مواردی مانند
نرخ مشارکت
و نرخ بیکاری
در میان زنان و
مردان و بهره‌وری
نیروی کار،
مقایسه وضعیت
کار شایسته ایران
با میانگین این
شاخص در منطقه
خاورمیانه و شمال
افریقا، بیانگر
وضعیت نسبتاً
نامطلوب نیروی
کار در ایران است

نیروی انسانی، افزایش منازعات و اختلافات و به طور خلاصه افزایش هزینه فرایند مبادله در بازار کار منجر می‌گردد. در حالی که وجود تشکلهای کارگری مستقل و قدرتمند می‌تواند از طریق شکل دادن به مذاکرات و پیمان‌های دسته‌جمعی، خطر تنش در روابط کار را کاهش داده و با افزایش بهره‌وری نیروی کار به رونق اقتصادی یاری رساند.

در ایران شمار کثیری از کارگران کشاورزی، کارگران موقت، روزمزد و قراردادی کشور، در عمل هیچ‌گونه امکانی جهت حضور در تشکلهای کارگری در اختیار ندارند. براساس قانون کار، شوراهای اسلامی کار مهم‌ترین تشکل کارگری ایران هستند که باید در تمامی واحدهای با بیش از ۳۰ نفر کارکن تاسیس شود؛ ولی در اکثر بنگاه‌های متوسط و بزرگ خصوصی هیچ نوع تشکل کارگری وجود ندارد. شمار شوراهای اسلامی کار از دهه ۱۳۷۰ کاهش یافته است. در سال ۱۳۷۱، ۲۹۰۱ شورای اسلامی کار در ایران وجود داشت. در فاصله سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۷۱ تعداد بنگاه‌های با بیش از ۳۰ نفر کارکن از ۲۵۰۰۰ به بیش از ۳۳۷۰۰ واحد افزایش یافت، اما تعداد شوراهای اسلامی کار به ۱۴۰۳ واحد تنزل یافت. به عبارت دیگر، نسبت بنگاه‌های با بیش از ۳۰ نفر کارکن که در آنها شورای اسلامی کار تشکیل شده از ۷ به ۴ درصد کاهش یافته است (خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۴).

شوراها برای انجام وظایف صنفی خود از قدرت چندانی برخوردار نیستند. در تحقیقی که پیرامون کارایی شوراهای صورت گرفته ۷۱ درصد کارگران معتقد بوده‌اند که شوراهای اسلامی کار عملاً هیچ‌کاره‌اند و در تصمیم‌گیری‌های مدیریت نقشی ندارند (پدیدار ۱۳۷۷). بنابراین نیروی کار کشور برای بیان نظرات و نگرانی‌های خود مجرای مطمئن و مناسبی در اختیار ندارد. در مقابل دولت نیز برای جلب همکاری کارگران جهت افزایش بهره‌وری و مقابله با مشکلات اقتصادی با مشکل مواجه است.

تشکلهای کارفرمایی

کارفرمایان برای تسهیل در تحقق اهداف مشترک، تلاش در جهت اعمال نفوذ در تدوین قوانین و مقررات، چانه‌زنی به شکل متحد با اتحادیه‌های کارگری و ارائه خدمات مشورتی به اعضا، به تشکیل اتحادیه‌های صنفی مبادرت می‌کنند. تشکلهای کارفرمایی در ارتباط با وضعیت کسب‌وکار، تولید، مالیات‌ها، تعرفه‌ها، سیاست‌های پولی، تسهیلات و اعتبارات و قانون کار با دولت مذاکره می‌کنند و غالباً در همکاری با دولت و اتحادیه‌های کارگری، نقش مهمی در اجرای برنامه‌های عمرانی بر عهده دارند (راس ۱۹۸۶). تجربه بسیاری از کشورهای صنعتی اروپا نشان می‌دهد که مذاکرات مستقیم نمایندگان تشکلهای کارگری و کارفرمایی و انعقاد پیمان‌های دسته‌جمعی تنش در روابط کار را کاهش داده و امر بسیج کلیه امکانات در جهت تسریع آهنگ رشد اقتصادی و افزایش اشتغال را تسهیل نموده است.

تشکلهای کارفرمایی ایران

حدود ۶ دهه سابقه فعالیت دارند، ولی علی‌رغم این قدمت، نتوانسته‌اند به انسجام و قدرت مناسبی دست یابند (ادب ۱۳۷۸). گستردگی حیطه اقتدار دولت و سلطه نوعی بدبینی و نگرانی نسبت به تشکلهای کارفرمایی در دولت، در ضعف تشکلهای کارفرمایی ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نموده است. کارفرمایان گرایش کمی به فعالیت جمعی، همکاری با تشکلهای کارگری و انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی نشان می‌دهند، در عوض به مداخله دولت در روابط کار بیشتر تمایل دارند. زیرا دولت ایران، به عنوان کارفرمایی بزرگ، نقش تعیین‌کننده‌ای در تنظیم روابط کار بر عهده دارد (سونجنار ۱۹۸۹).

وزارت کار

انجام مبادله در بازار کار، که اطلاعات شفاف و متقارن نیست و منافع طرفین مبادله با یکدیگر متناقض است، مستلزم وجود نهادهای است که بر انجام قراردادها نظارت کند. طرف سوم مبادله (ادارات دولتی ناظر بر روابط کار) برای تضمین اجرای صحیح قراردادهای، از ابزار قهری که در اختیار دارد، استفاده می‌کند. وزارت کار وظایفی چون بازرسی از کارگاه‌ها و اطمینان از اجرای قانون کار توسط کارگران و کارفرمایان، تهیه گزارش و مشورت به دولت در مورد طرح قوانین لازم را بر عهده دارد.

وزارت کار ایران غالباً در تسهیل جریان اطلاعات میان طرفین مبادله در بازار کار، تقویت زمینه تفاهم و همکاری میان کارگران و کارفرمایان موفقیت چندانی نداشته و با مداخله مستقیم در امر تشکلهای کارگری و کارفرمایی، مانع از شکل‌گیری تشکلهای پویا و اصیل گردیده است. وزارت کار در «شورای عالی کار» نیز به جای ایفای نقش واسط و تسهیل‌کننده مذاکرات تشکلهای کارگری و کارفرمایی، عملاً به صورت تصمیم‌گیرنده اصلی عمل می‌کند و جایگاه این نهاد سه جانبه را به یک نهاد مشورتی تنزل داده است.

در دو دهه گذشته وزارت کار به عنوان بازوی اصلی دولت در تنظیم بازار کار، با نادیده گرفتن برخی از مفاد قانون کار مرتبط با امنیت شغلی کارگران، خارج ساختن کارگاه‌های با کم‌تر از ۵ نفر کارکن از شمول برخی از مفاد قانون کار و پذیرش قراردادهای موقت برای مشاغل دائمی و به رسمیت شناختن شرکت‌های پیمانکار تأمین‌کننده نیروی انسانی، در عمل بر افزایش «تعطال‌پذیری در بازار کار» تأکید کرده است. اعمال این سیاست به دلیل ضرورت کاهش هزینه تولید و افزایش توان رقابتی بنگاه‌ها توجیه شده است. تبعیت

جدول ۲- تحولات جمعیت فعال، شاغل و بیکار در طول بر نامه چهارم توسعه

فعال (میلیون نفر)	شاغل (میلیون نفر)	بیکار (میلیون نفر)	نرخ بیکاری (درصد)
۱۳۸۴	۲۰،۶	۲،۷	۱۱،۵
۱۳۸۵	۲۰،۸	۲،۷	۱۱،۳
۱۳۸۶	۲۱،۹	۲،۵	۱۰،۵
۱۳۸۷	۲۰،۵	۲،۴	۱۰،۴
۱۳۸۸	۲۱	۲،۸	۱۱،۹
۱۳۸۹	۲۰،۶	۳،۳	۱۳،۶
۱۳۹۰	۲۰،۸	۲،۸	۱۱،۸

ماخذ: مرکز آمار ایران (۱۳۹۰).

از این دیدگاه به تنزل دستمزدهای واقعی، گسترش فقر و تشدید نابرابری در توزیع درآمد (میان کار و سرمایه) منجر گردیده است.

شورای عالی کار

وجود ارتباط مستقیم میان دولت و نهادهای کارگری و کارفرمایی در نهادهای سه جانبه سبب می‌شود که دولت برای انتقال اطلاعات، کانال‌های مطمئن و سریعی در اختیار داشته باشد و از طریق جریان اطلاعات مربوط به کمبودها و امکانات بر سر اهداف اقتصادی - اجتماعی، با تشکلهای کارگری و کارفرمایی به تفاهم برسد. شورای عالی کار نهاد سه جانبه‌ای است که هر ساله حداقل دستمزد را در ایران معین می‌کند. این شورا بر اساس قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹، ۹ عضو دارد، ۳ عضو از شورای اسلامی کار، ۳ عضو از تشکلهای کارفرمایی و ۳ عضو از نمایندگان دولت. از آن‌جا که سازمان‌های کارگری و کارفرمایی در ایران ضعیف هستند، دولت در تعیین حداقل مزد مهم‌ترین نقش را بر عهده دارد.

در سال ۱۳۸۷، دولت ساختار شورای عالی کار را تغییر داد و ۲ عضو دیگر به نمایندگان دولت در شورا اضافه کرد. با این تغییر تعداد اعضای شورای عالی کار به ۱۱ عضو (نمایندگان دولتی پنج نفر و نمایندگان تشکلهای کارگری و کارفرمایی هریک سه نفر) رسیده و همه تصمیمات شورا با رای ۷ نفر اتخاذ می‌شود. بنابراین، در شکل جدید نفوذ دولت در شورای عالی کار بیش از پیش افزایش یافته و نمایندگان کارگران و کارفرمایان در شورای عالی کار عملاً نقش مشورتی پیدا کرده‌اند و حداقل دستمزد توسط تصمیمات دولتی اتخاذ می‌شود (پژدخواه ۱۳۸۷). بدین ترتیب مهم‌ترین نهاد سه جانبه کشور عملاً نقش فعالی در حل مشکلات بازار کار ایران ایفا نمی‌کند. فقدان نهاد سه جانبه قدرتمند، دستیابی به توافق و تفاهم میان دولت، کارگران و کارفرمایان برای اجرای برنامه‌های توسعه و حل مشکلات اقتصادی را ناممکن می‌سازد.

ضرورت تحول در بازار کار برای تضمین کار شایسته

مقابله با فقر و نابرابری و ارتقاء سطح رفاه مردم از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی ایران است که مکرراً در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد تأکید قرار گرفته است. در سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۴۰۴-۱۳۸۴) نیز پیش‌بینی شده که ایران به مقام اول در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و علمی در منطقه دست یابد. قطعاً افزایش رشد اقتصادی شرط لازم جهت تأمین اشتغال مولد برای جمعیت فعال کشور است. ولی رشد اقتصادی ممکن است با فراگیر شدن مشاغل موقت و پاره‌وقت و مزدهای پایین، عملاً به گسترش فقر میان شاغلین کشور منجر گردد که با آرمان‌های انقلاب ناسازگار خواهد بود.

«کار شایسته» شاخصی برای بیان کارایی اقتصاد در ایجاد مشاغل پایدار و تأمین‌کننده نیاز کارگران و خانواده آنان است. مفهوم کار شایسته که برای اولین بار در سال ۱۹۹۹ توسط سازمان بین‌المللی کار مطرح شد، به معنای فراتر رفتن از آمارهای سنتی

اشتغال و بیکاری، توجه به کمیت و کیفیت اشتغال، توسعه تامین اجتماعی، حمایت از کارگران در برابر شرایط کاری دشوار و تلاش در جهت حل مشکلاتی چون مشاغل با مزدهای پایین و ساعات کار طولانی، ارتقای فرصت برای زنان و مردان به منظور حصول کار سازنده و شایسته، در شرایط آزادی، برابری، امنیت و کرامت انسانی است (تور و تراوردیان ۲۰۰۸). کار شایسته بر تامین حقوق بنیادین کار شامل حق ایجاد و گسترش تشکلهای کارگری، حق مذاکرات دسته‌جمعی، ریشه‌کنی کار اجباری، ریشه‌کنی تبعیض جنسیتی در امر اشتغال، تساوی مزد برای زن و مرد در مقابل کار برابر، منع تبعیض در اشتغال و حرفه، رعایت حداقل مزد متناسب با حداقل معیشت تاکید دارد (بختیاری ۱۳۸۹). تضمین کار شایسته، از طریق بهبود حقوق کار و ارتقای سطح زندگی کارگران به افزایش انگیزه تلاش، اخلاقیات و نوآوری نیروی کار منجر می‌شود و می‌تواند به نوبه خود فرایند رشد و توسعه کشورها را تسهیل و تسریع نماید.

در ماده ۱۰۱ برنامه چهارم توسعه مقوله کار شایسته به صراحت مورد تاکید قرار گرفته و دولت موظف گردیده که تا پایان سال اول برنامه چهارم سند ملی کار شایسته را با اتکا به سه جنبه‌گرایی تنظیم و برای بررسی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تحویل دهد. به نظر می‌رسد که اولویت متولیان اشتغال کشور صرفاً کاهش نرخ بیکاری بوده و این که مزد شاغلین بسیار کم‌تر از حداقل رسمی باشد، از هرگونه تامین اجتماعی محروم باشند یا برای انجام کارهای دائمی به اجبار قراردادهای کوتاهمدت یک تا سه ماهه را بپذیرند و خارج از چتر حمایتی قانون کار قرار گیرند، اهمیت زیادی نداشته است. اقتصاد ایران عدم موفقیت این گونه سیاست‌ها را تجربه کرده است. تجربه بسیاری از کشورهای جهان، از جمله کشورهای شمال اروپا، اتریش و ایرلند، نشان می‌دهد که حمایت از رشد نهادهای مستقل کارگری و کارفرمایی و نهادهای سه جانبه کارآمد، تامین مزد و شرایط کاری مناسب و تضمین امنیت شغلی می‌تواند نقش مثبتی در تسریع آهنگ رشد اقتصادی ایفا نماید.

هر چند به علت کمبود اطلاعات و آمار در مورد مزد و شرایط کار، محاسبه دقیق تمامی شاخص‌های کار شایسته در کشور امکان‌پذیر نیست، اما در مواردی مانند نرخ مشارکت و نرخ بیکاری در میان زنان و مردان و در سطوح مختلف تحصیلی، و بهره‌وری نیروی کار، مقایسه وضعیت کار شایسته ایران با میانگین این شاخص در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، بیانگر وضعیت نسبتاً نامطلوب نیروی کار در ایران است. در سال ۱۹۹۶ براساس شاخص ترکیبی کار شایسته، ایران در میان ۱۵ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا رتبه شش را به خود اختصاص داده بود که در سال ۲۰۰۶ به رتبه نهم رسیده که نشانگر موقعیت پایین‌تر ایران در منطقه است (کریمی و ابراهیمی ۱۳۹۱).

افزایش تولید شرط لازم بهبود وضعیت بازار کار

تسریع آهنگ رشد اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار برای جمعیت فعال، اولویت اصلی اقتصاد کشور است. برای دستیابی به این هدف، کاهش ریسک سرمایه‌گذاری از طریق فراهم کردن امنیت بیشتر برای سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، کاستن از تنش در مناسبات بین‌المللی و افزایش دسترسی به بازار کالاها و خدمات از طریق تعامل اقتصادی بیشتر با دنیای خارج،

اعمال سیاست‌های صحیح پولی، مالی، ارزی و تجاری در جهت افزایش توان رقابتی محصولات داخلی، تقویت ارتباط بین سطوح مختلف آموزشی و نیازهای بازار کار، مهارت‌آموزی متقاضیان و حمایت ویژه از فعالیتهای اشتغال‌زا و هدایت سرمایه‌گذاری‌ها در مسیر آن ضروری است. ثبات کلان اقتصادی و بهبود فضای کسب‌وکار در کشور جریان فرار سرمایه از کشور را معکوس می‌سازد و علاوه بر حفظ سرمایه‌های داخلی، ایرانیان مقیم دیگر کشورها و سرمایه‌گذاران خارجی را به فعالیت در ایران ترغیب می‌کند. قطعاً افزایش سرمایه‌گذاری‌های مولد و رشد تولید شرط لازم و زمینه ساز خلق فرصت‌های شغلی است؛ ولی شواهد تجربی نشان داده است که افزایش رشد اقتصادی به طور خودکار به بهبود شرایط در بازار کار منجر نمی‌شود. ممکن است رشد اقتصادی با افزایش مشاغل موقت و تحمیل مزدهای پایین به شاغلین و گسترش نابرابری همراه باشد. از این رو تقویت نهادهای بازار کار برای تضمین کار شایسته ضروری است.

تقویت نهادهای بازار کار شرط کافی

گرایش به عدم اجرای قانون کار یا تلاش برای تغییر برخی مفاد قانون کار در شرایط فزونی عرضه بر تقاضا شدت می‌یابد. به همین جهت تداوم وجود مازاد عرضه در بازار کار به افزایش توان چانه‌زنی کارفرمایان و صاحبان سرمایه می‌انجامد. براین اساس راه کار پایاها و بلندمدت، افزایش آهنگ رشد تولید است و با تحقق نیافتن این شرط و گسترش روزافزون سمت عرضه در بازار کار، تداوم و گسترش زیر پا گذاشتن قانون کار و نیز تغییر آن غیرمنتظره نخواهد بود. ولی نگرش مسئولین نسبت به منصفانه بودن عملکرد بازار کار نیز حائز اهمیت است.

انتظار می‌رود که با بهبود فضای کسب‌وکار و تغییر سیاست‌های اقتصادی در جهت حمایت از تولید و سرمایه‌گذاری، مشکلات نگاه‌ها تخفیف یابد و سرمایه‌گذاری و تولید در ایران افزایش پیدا کند؛ ولی چنان‌چه این باور حاکم باشد که نیروی کار یک نهاد تولیدی است و «نعطاف‌پذیری» در بازار کار و چشم‌پوشی از پایداری شدن حقوق کارگران (پرداخت مزدهای کم‌تر از حداقل قانونی و خودداری از پوشش بیمه قرار دادن کارگران در بسیاری از واحدهای تولیدی) عامل کاهش هزینه تولید و رشد سرمایه‌گذاری و اشتغال است، گرایش به حذف یا نادیده گرفتن حقوق قانونی کارگران تداوم خواهد یافت و نیروی کار از ثمرات رشد به طور مناسبی بهره‌مند نخواهند گشت.

پذیرفتن نیروهای مهار نشده بازار برای تنظیم روابط میان کارگران و کارفرمایان راهی مطمئن برای غلبه بر مشکل بیکاری، گسترش فقر و نابرابری نیست. به همین جهت مداخله دولت و ایجاد تفاهم میان شرکای اجتماعی از طریق پیمان‌های دسته‌جمعی و مذاکرات در نهادهای سه جانبه در قانون کار ایران مورد تاکید قرار گرفته ولی این مفاد قانون کار تا کنون به درستی اجرا نشده است. پایبندی وزارت کار به اجرای قانون کار گام اول در جهت حرکت به سوی تحقق هدف کار شایسته برای کارگران ایرانی است. در این راستا وزارت کار باید در جهت حمایت از شکل‌گیری تشکلهای اصیل و قدرتمند کارگری و کارفرمایی اقدام کند و زمینه مناسب برای مذاکرات و پیمان‌های دسته‌جمعی فراهم آورد. زیرا وجود اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی اصیل و قدرتمند تنها راه مطمئن و

پایدار برای کاهش تنش در روابط کار و افزایش بهره‌وری است. بدین ترتیب نهادهای سه جانبه، از جمله شورای عالی کار، قادر خواهند بود که کلیه نیروها را در جهت تسریع آهنگ رشد و توسعه اقتصادی و ارتقای سطح رفاه اقشار زحمتکش بسیج نمایند.

جمع‌بندی و پایان سخن

در دو دهه گذشته بازار کار ایران با مشکل بیکاری فزاینده و کاهش مزد واقعی نسبت فزاینده‌ای از شاغلین مواجه بوده است. فضای کسب‌وکار پر خطر، ناشی از سیاست‌های کلان اقتصادی نامناسب و متغیر از یکسو و فشار تحریم‌های بین‌المللی علیه اقتصاد ایران از سوی دیگر، فعالیت بسیاری از بنگاه‌های ایرانی را دشوار ساخته است. اجرای طرح هدفمند کردن بارانه‌ها نیز با افزایش چشمگیر هزینه‌های تولیدی، شرایط کار را بیش از پیش مشکل کرده است. در چنین شرایطی بسیاری از مفاد قانون کار ایران در ارتباط با حمایت از امنیت شغلی، حداقل مزد، بیمه‌های اجتماعی و ساعات اضافه کاری در برخی از بنگاه‌های دولتی و خصوصی، نادیده گرفته می‌شود. این باور وجود دارد که «نعطاف» بیشتر در بازار کار و کاهش هزینه نیروی کار به افزایش رقابت و رشد و اشتغال بیشتر می‌انجامد. بدین ترتیب بخشی از فشار مشکلات اقتصادی به کارگران منتقل می‌شود؛ درحالی که کاهش هزینه نیروی کار مشکلات فزاینده بنگاه‌ها را حل نمی‌کند.

بهبود فضای کسب‌وکار و حذف موانع سرمایه‌گذاری و تولید، از طریق کاهش تنش در روابط بین‌المللی و تغییر جدی در سیاست‌های کلان اقتصادی در جهت ایجاد محیط امن برای سرمایه‌گذاری گامی ضرور در جهت رشد سرمایه‌گذاری، تولید و افزایش توان اشتغال‌زایی بنیان‌های اقتصادی کشور، آهنگ حرکت به سوی تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی و دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز بیست ساله (۱۴۰۴-۱۳۸۴) جمهوری اسلامی ایران برای کسب مقام اول در منطقه را تسریع می‌کند؛ ولی ممکن است به طور خودکار به تامین زندگی رهاها فقر و ناامنی برای سهم فزاینده‌ای از نیروی کار کشور منجر نگردد. با توجه به تاکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر عدالت اجتماعی و لزوم تضمین زندگی مبتنی بر کرامت انسانی برای تمامی ایرانیان و ارتقای سطح زندگی مردم است، همگام با افزایش آهنگ رشد اقتصادی، پایبندی وزارت کار به اجرای کلیه مفاد قانون کار، تقویت تشکلهای کارگری و کارفرمایی و نهادهای سه جانبه، و تشویق مذاکرات و پیمان‌های دسته‌جمعی برای بهبود وضعیت شاغلین ضروری است. تشکیل و حضور کارساز تشکلهای کارگری و کارفرمایی و مشارکت شرکای اجتماعی در تصمیم‌سازی‌ها از طریق تقویت نهادهای سه جانبه از ضروریات توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و گریز از تنگناهای اقتصادی و اجتماعی است. تشکلهای کارگری و کارفرمایی، به عنوان نهادهای مدنی و مردمی باید با اختیارات گسترده، تشکیل شوند و در چارچوب قوانین و سیاست‌های کلان کشور، خود در خصوص سرنوشت و منافع و فعالیت اعضای خود تصمیم بگیرند. قطعاً این تشکل‌ها در فرایند تکامل خود، چه در درون تشکل، چه در ارتباط بین تشکل‌ها مشکلاتی خواهند داشت، لیکن هر زمان و به هر صورت بخواهیم این مسیر محتمم را طی کنیم، باید از این گزینه‌ها عبور کنیم. هر چقدر تعلل کنیم و آن را به تاخیر اندازیم، بهای گذر از گردنه سنگین‌تر خواهد بود.



بهبود فضای

کسب‌وکار و

حذف موانع

سرمایه‌گذاری و

تولید، از طریق

کاهش تنش در

روابط بین‌المللی

و تغییر جدی در

سیاست‌های کلان

اقتصادی تولید

و افزایش توان

اشتغال‌زایی را

تسریع می‌کند

هیاهوی بسیار درباره هند

بررسی صحت و سقم چند فرضیه رایج:

همه آن چه درباره روند اقتصادی آینده هند باید بدانید

فرضیه اول: هند در آینده بزرگ‌ترین قدرت

جهان خواهد بود

پاسخ: چنین اتفاقی با این سرعت نخواهد افتاد.

در سال ۲۰۱۰ میلادی، باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا که به هند سفر کرده بود، اظهارات جالبی را مطرح کرد: «هند قدرتی نوظهور نیست، بلکه قبلاً ظهور کرده است». لئون پانتا وزیر دفاع آمریکا نیز هند را یک «رکن اصلی» در «حرکت محوری آمریکا» در آسیا خوانده است. به این‌ها اضافه کنید حرف‌های هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا را که مناسبات آمریکا با هند را «مناسبات دوجانبه حیاتی» نامیده است.

حتماً برای این همه خوش‌بینی دلایل زیادی وجود دارد. تا قبل از بحران‌های اخیر جهانی اقتصاد، می‌شد گفت که هند دومین اقتصاد در دنیاست که دارد با سرعت رشد می‌کند. رشد اقتصادی هند در اکتبر سال ۲۰۰۹ میلادی به ۹ و هشت دهم درصد رسیده بود. بر اساس آمار اعلام شده، فقر نیز در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ میلادی به میزان پنج درصد در هند کاهش یافته بود. در همین حال، شرکت‌های هندی به شدت رو به جهانی شدن گذاشته بودند. مثلاً در سال ۲۰۰۶ میلادی، شرکت لاکشمی‌میتال، کار بزرگی انجام داد و کمپانی فرانسوی آرسلر را خرید و بزرگ‌ترین شرکت معدن و فولاد دنیا را به وجود آورد. در سال ۲۰۰۸ میلادی نیز شرکت هندی تاتا به خرید برندهای جگوار و لندروور از فورد روی آورد. به رغم آن که تردیدهایی درباره فضای سرمایه‌گذاری هند وجود داشت، شرکت‌های بزرگ جهانی همچنان به هند روی خوش نشان می‌دادند. در اواخر ماه ژوئن، کوکا کولا که در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی از هند خارج شده بود، تصمیم گرفت که تا سال ۲۰۲۰ میلادی حدود پنج میلیارد دلار در هند سرمایه‌گذاری کند. به همین ترتیب شرکت ایکه آ سوئد نیز اعلام کرد که تقریباً دو میلیارد دلار در سال‌های پیش‌رو در هند سرمایه‌گذاری خواهد کرد. در عرصه سیاست خارجی نیز هند قابلیت‌ها و جاه‌طلبی‌های خود را به نمایش گذاشته است. هند در بازسازی افغانستان جنگ‌زده نقش مهمی ایفا می‌کند و پنج‌مین بازیگر مهم در این عرصه است. در نشست اخیر جی-بیست در مکزیک نیز مان موهان سینگ نخست‌وزیر هند وعده داد که بیست میلیارد دلار برای حمایت از برنامه وام‌های صندوق بین‌المللی پول در نظر بگیرد.

اما ظاهراً این توجه شدید به رشد اقتصادی فزاینده هند و همین‌طور تحرکات این کشور در عرصه سیاست خارجی باعث شده که بسیاری از مسائل نادیده گرفته شوند. مثلاً محدودیت نهادهای آن، بسیاری از عادات‌های عجیب در فرهنگ سیاسی‌اش، و چالش‌های بزرگ اقتصادی و اجتماعی که پیش‌روی این کشور قرار دارند چندان مورد توجه و بررسی قرار نگرفته‌اند. اگر بخواهیم مثال بیاوریم می‌توانیم به این نکته اشاره کنیم که حداقل سی درصد از تولید کشاورزی هند از بین می‌رود زیرا این کشور نتوانسته چرخه عرضه

بروز چند وضعیت در یک دهه گذشته باعث شده که برخی از ناظران و تحلیلگران و سیاست‌گزاران به این نتیجه برسند که هند به سرعت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا در قرن بیست و یکم میلادی ظهور خواهد کرد. از جمله این وضعیت‌ها می‌توان به گشایش اقتصاد کاملاً سنت پرست هند، بهبود شدید مناسبات هند با آمریکا، و رشد سریع و باثبات رشد اقتصادی هند اشاره کرد. اما آیا بزرگ‌ترین دموکراسی دنیا می‌تواند به نقش آفرینی درجه یک در دنیا هم تبدیل شود؟ اگر می‌خواهید از وضعیت حال و آینده هند در زمینه‌های مختلف باخبر شوید، پاسخ‌های مجله **فارن پالیسی** به چند فرضیه رایج درباره هند می‌تواند برایتان راهگشا باشد.



مناسبی برای آن به وجود بیاورد. سرمایه‌گذاران خارجی نمی‌توانند این معضل را برطرف کنند اما شاید وضعیت را کمی بهبود ببخشند. مشکل فقط این جاست که سازش‌ناپذیری برخی از احزاب سیاسی هند و برخی گروه‌های منتفع باعث شده که هند نتواند بازارهای خود را در این خصوص به روی خارجی‌ها باز کند. تا وقتی که هند نتواند چنین چالش‌هایی را به صورت موثر حل و فصل کند، پاسخ به فرضیه اول مطرح شده همچنان مثبت نخواهد بود.

فرضیه دوم: رشد هند اجتناب‌ناپذیر است پاسخ: نه.

وقتی که هند پس از بحران مالی سال ۱۹۹۱ میلادی روند آزادسازی اقتصاد خود را کلید زد، بسیاری از تحلیلگران چنین نتیجه‌گیری کردند که کشور دارد در راه درخشان رشد حرکت می‌کند. حجم و بزرگی بازار هند، غنی بودن استعدادهای کارآفرینی آن و نظام قانونی کارآمدش همگی نویدبخش موفقیت اقتصادی این کشور بودند.

اما ظاهراً این ارزیابی‌ها از بسیاری از مسائل غافل مانده بودند. بسیاری از سیاستمداران هندی همچنان به الگوی قدیمی رشد به رهبری دولت این کشور، وفادار ماندند. گروه‌های قدرتمندی با منافع زیادی در نظام اقتصادی موجود به شدت با اصلاحات مخالف بودند. ظهور احزاب ائتلافی و تردیدها و مشکلات موجود در عملکرد آن‌ها نیز تهدیدی علیه اقدامات هماهنگ به شمار می‌آمد. این عوامل حالا در کنار هم قرار گرفته‌اند و دارند مشکلات جدیدی ایجاد می‌کنند.

در سه ماهه اخیر، رشد اقتصادی هند ۵٫۳ درصد بوده است و این بدترین رقم رشد اقتصادی این کشور طی یک دهه گذشته است. در ماه آوریل نیز رشد صنعتی ۰٫۱ درصد بود. بسیاری از سیاست‌گذاران هندی این زوال را به بحران مالی اروپا و مشکلات اقتصاد جهان نسبت داده‌اند. اما مشکلات واقعی که پیش‌روی اقتصاد هند قرار دارند، بومی هستند. مثلاً سیاستمداران سعی کرده‌اند جلوی بالا رفتن قیمت گازوئیل را بگیرند زیرا از شورش‌های مردمی در اعتراض به این قرضیه هراس دارند. همین وضعیت در مورد شهریه دانشگاه‌ها نیز تکرار شده است و موارد مشابه نیز در کنار یکدیگر باعث شده‌اند که کسری مالی بالغ بر شش درصد از تولید ناخالص داخلی هند باشد.

حکومت هند در عین حال نتوانسته است وضع بخش عمومی این کشور را بهبود ببخشد. مثلاً شرکت هوایی ایرایندیا که متعلق به دولت است به تزریق پول بیشتری نیاز دارد اما دولت نمی‌خواهد این شرکت خصوصی شود زیرا احتمال اعتراض سازمان‌های کارگری وجود دارد. از موارد دیگر می‌توان به ناکارآمد و قدیمی بودن قوانین دسترسی به اراضی در هند اشاره کرد که باعث متوقف شدن برخی از پروژه‌های صنعتی در این کشور شده است. با این ترتیب می‌توان جای تردید در رشد اقتصادی هند را نیز تا حدی باز گذاشت.

فرضیه سوم: هند می‌تواند چین را محدود کند پاسخ: نه چندان.

امریکا همواره مناقشات طولانی مدتی با چین داشته است و سیاست‌گذاران امریکایی در سال‌های اخیر امید

داشته‌اند که دهلی نو در تلاش برای متعادل کردن مواضع چین، به امریکا بپیوندد. هند البته در نوع خود مناقشات زیادی با چین داشته است اما به هر حال نسبت به برنامه‌های امریکا در آسیا نیز چندان خوش بین نیست و نمی‌خواهد مستقیماً در این استراتژی امریکا نقشی بازی کند. بسیاری از نخبگان هندی از این می‌ترسند که همراهی با امریکا باعث تحریک چین شود و این شرایط به شدت با قانون ناگفته هند مبنی بر «عدم مداخله» در تناقض است.

هندی‌ها در عین حال می‌دانند که همین رویکرد و جدا کردن راهشان از غرب بود که باعث شد موقع حمله چین در سال ۱۹۶۲ میلادی بی‌دفاع باقی بمانند. مناقشه مرزی دو کشور سال‌ها قبل و بر سر منطقه‌ای صورت گرفته بود که هند، آن را جز سرزمین خود به شمار می‌آورد. در آن زمان، هند منابع محدودی در عرصه بودجه نظامی داشت زیرا جواهر لعل نهرو نخست‌وزیر وقت هند معتقد بود هزینه‌ها باید بیشتر در بخش توسعه اقتصادی صرف شوند و سیاست عدم مداخله همچنان در پیش گرفته شود. بنابراین وقتی آن حمله صورت گرفت، ارتش هند آماده نبود و سربازانی که از لحاظ اسلحه و آموزش در وضع نامناسبی قرار داشتند به خط مقدم فرستاده شدند. تلفاتی بر جا ماند و مناقشه مرزی هم حل نشد. حتی چین در سال‌های اخیر ادعای ارضی خود را گسترش داد و ایالتی در شمال شرقی هند -آرونچال پرداش- را نیز به این ادعا اضافه کرد.

با وجود تمام این‌ها هندی‌ها همچنان در برابر همکاری نزدیک با امریکا مقاومت نشان می‌دهند و حتی چین هم نمی‌تواند عاملی باشد که آزادی عمل هند را در برابر امریکا تضعیف کند. سخنانی نیز که مان موهان سینگ نخست‌وزیر هند خطاب به نیروهای مسلح این کشور ایراد کرده است می‌تواند نشانه دیگری از این موضع هند باشد: «تلاش ما باید این باشد که خودمختاری استراتژیک‌مان و نیز استقلال عقیده و عمل‌مان را بیش از گذشته تقویت کنیم».

فرضیه چهارم: هند به یک شهروند خوب در دنیای جهانی شده تبدیل خواهد شد پاسخ: شاید.

برخی از صاحب‌نظران چنین استدلال کرده‌اند که وقتی کشوری قوی شود و سهمی در عرصه امور جهان به دست بیاورد، احتمال آن که استانداردهای جهانی را بپذیرد نیز بسیار بیشتر خواهد شد. اما شواهدی که در این خصوص وجود دارد بسیار پیچیده است و هند هم ظاهراً در این راه به شیوه خودش عمل می‌کند. به نظر می‌رسد که هند در آینده نقش مؤثری در جامعه جهانی ایفا خواهد کرد و مثلاً در عرصه مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای، فعالیت زیادی خواهد داشت. به عنوان نمونه، ممکن است شاهد آن باشیم که چین و پاکستان در آینده برخی محدودیت‌ها در تولید پلوتونیوم و اورانیوم بسیار غنی شده را بپذیرند و هند تلاش کند که گامی جلوتر از آن‌ها بردارد و مثلاً از معاهده مقابله با مواد شکاف‌پذیر نیز حمایت کند. اما از سوی دیگر، نباید در بحث در خصوص تغییرات آب و هوایی هیچ حساب ویژه‌ای روی هند باز کنیم. سیاست‌گذاران هندی می‌گویند بخش عظیمی از تغییرات آب و هوایی که

بر زندگی انسان‌ها تاثیر می‌گذارد، توسط کشورهای صنعتی ایجاد شده‌اند و مسئولیتش هم بر عهده آن‌هاست. سیاست‌گذاران هندی بر مبنای همین دیدگاه معتقدند که هند نمی‌تواند به منظور کاهش آزاد شدن کربن، به اقداماتی دست بزند که روند رشد اقتصادی‌اش را مختل کند.

جیرام رامش وزیر وقت امور محیط‌زیست هند نیز در سال ۲۰۰۹ میلادی اعلام کرده بود که «در امریکا و برخی کشورهای پیشرفته دیگر، آزاد شدن کربن ناشی از سبک زندگی مردم است؛ اما در هند این مساله بعد توسعه‌ای و صنعتی دارد». این دقیقاً همان موضعی است که هند احتمالاً در آینده نیز آن را دنبال خواهد کرد تا حق خودش را در عرصه توسعه اقتصادی از دست ندهد.

فرضیه پنجم: قدرت‌نمایی هند در عرصه‌های مختلف به شدت افزایش خواهد یافت پاسخ: نه کاملاً.

البته شکی نیست که هند به شدت توانایی‌های خود در عرصه دریایی و هوایی را افزایش داده است. این در حالی است که افکار عمومی گمان می‌برند این افزایش توانایی و قابلیت، هزینه سنگینی روی دست دولت هند گذاشته است اما عملاً خلاف این قضیه ثابت شده است. بر اساس گمانه‌زنی‌هایی که اخیراً از سوی بانک جهانی مطرح شده است، هند عملاً کمتر از سه درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه‌های نظامی اختصاص داده است و از این جهت، می‌توان گفت که پیشرفت کم‌هزینه‌ای داشته است. حتی اگر رشد اقتصادی هند در چند سال آینده نیز کند شود، این کشور قادر خواهد بود که خود را تا حد نیاز مسلح و تجهیز شده نگه دارد. مشکلی که هند در این راستا با آن روبه‌روست، فساد و بوروکراسی است که در عرصه تامین تسلیحات و تجهیزات، گریبانش را گرفته است. روند تسلیح و تجهیز هند در زمینه‌های مختلف با معضلات قانونی و بوروکراتیکی مواجه است که سرعت تحقق اهداف در این راستا را کند می‌کند. به عنوان مثال، تصمیم به جایگزین کردن جنگنده‌های قدیمی هند با هواپیماهای جنگی چندکاره، نزدیک به یک دهه است که مطرح شده و جزییات اجرایی آن نیز در جریان است. با وجود آن که هواپیمای مورد نظر حتی انتخاب هم شده است، اما روند اجرایی شدن این تصمیم آن قدر طولانی شده که تحقق بخشی از اهداف نظامی هند را با مشکل مواجه کرده است.

از سوی دیگر، تلاش‌های بومی برای ساخت تجهیزات نظامی چندان موفقیت‌آمیز نبوده است. به عنوان مثال، هند که ناوگان میگ ۲۱ خود را قدیمی تلقی می‌کرد، از سال ۱۹۹۰ میلادی پروسه ساختن هواپیماهای جنگنده سبک را کلید زد و اولین نمونه ساخته شده از این هواپیماها نیز تازه در سال ۲۰۰۱ میلادی به پرواز درآمد. اما این هواپیما کاملاً هندی نیست و مثلاً موتورش امریکایی است و بخش‌هایی از آن نیز با کمک روسیه و کشورهای دیگر دنیا ساخته شده است.

با این ترتیب، اگر هند بخواهد واقعا به یک قدرت نظامی در منطقه تبدیل شود، یا باید تلاش‌های خود در عرصه بومی‌سازی را افزایش دهد و یا روند دریافت تجهیزات و تسلیحات از خارج را به شدت تسریع کند.



گروه‌های
قدرتمندی در هند
با منافع زیادی در
نظام اقتصادی
موجود به شدت با
اصلاحات مخالف
بودند. ظهور
احزاب ائتلافی
و تردیدها و
مشکلات موجود
در عملکرد آن‌ها
نیز تهدیدی علیه
اقدامات هماهنگ
به شمار می‌آمد



آیا داستان رشد اقتصادی هند به انتها رسیده؟

گزارشی از آینده اقتصاد هند در کوتاهمدت به روایت موسسه بلومبرگ

اما استدلال‌های مؤسسه «استاندارد آند پورز» او را مجاب نکرده: «درست است که روندهای ابتکاری هند در اقتصاد و نیز رشد اقتصادش کند بوده، اما این که بشود رتبه کشوری به‌خاطر متحقق نشدن چندتایی از برنامه‌هایی که انتظارشان را داشته، تنزل داد، بحث خیلی عجیبی است. طبیعی این است که تنزل رتبه به‌خاطر رخدادهای مغایر برنامه‌ها باشد نه متحقق نشدن اتفاقاتی که همسو با اهداف تعریف شده بودند.» او اضافه می‌کند که کندی نرخ رشد به‌خودی‌خود خطرناک نیست: «با این که نرخ رشد کندتر امکان است چشم‌انداز دستاوردهای آینده را دورتر کند اما به این معنا نیست که کشور در وضعیت خطرناکی گرفتار می‌شود.»

چاکرابارتی هم‌زمان این اعتقاد را هم دارد که شاید اقدام مؤسسه «استاندارد آند پورز» هشدار به‌جا و به‌موقع به دولت باشد: «اگر دولت آيا این هشدار «استاندارد آند پورز» از خواب غفلت بیدار شود، برای این کشور و اقتصادش رخدادی بسیار عالی خواهد بود. اما البته که باید منتظر ماند و دید دولت تا چه حد به این گزارش واکنش خواهد داد.»

دیگرانی هم معتقدند که شاید اقدام مؤسسه «استاندارد آند پورز» مثبت باشد. دارمش مهتا، مدیرعامل مؤسسه امنیت مالی انام در گفت‌وگو با روزنامه «تایمز» هند گفته «به‌نظر من این گزارش اتفاق مبارکی برای اقتصاد و بازار هند است. این گزارش دولت را به حرکت سریع‌تر در مسیر اصلاحات سوق خواهد داد و بانک مرکزی هند هم حواسش را برای جلوگیری از تنزل رتبه جمع‌تر خواهد کرد.» سمیران چاکرابورتی، اقتصاددان ارشد و سرپرست گروه پژوهشی بانک «استاندارد چارترد» هم به‌روزنامه اقتصادی «بیزینس استاندارد» گفته «لان بازگشت به مسیر رشد مهم‌تر از همیشه به‌نظر می‌رسد و سیاست‌گرانی‌هایی در حمایت از رشد اقتصادی کشور حیاتی است.» از این بیش‌ترش دیگر با دولت هند است.

پورز» AA و دورنمای اقتصادی‌اش بایات است. رتبه روسیه و برزیل هم BBB است اما دورنمای اقتصادی بایات دارند.

هشدار تازه «استاندارد آند پورز» بازارها را به هراس انداخت - بازار سهام سیر نزولی داشت و ارزش روپیه هم افت کرد (اگرچه فردای آن روز به وضعیت قبلی‌اش بازگشت) - اما به نظر می‌رسد حکومت سرکش است و گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. پراناب موخرچی، وزیر دارایی هند، در بیانیهای گفت «در فاصله آوریل ۲۰۱۲ تا الان هیچ اتفاق مهمی رخ نداده که نشان بدهد آسیب‌پذیری اقتصادی کشور در برابر رخدادهای غیرمنتظره و پیش‌بینی‌نشده افزایش یافته، اگرچه نرخ رشد اقتصادی در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۱۱-۲۰۱۲ پایین‌تر از حد انتظار بوده است.» موخرچی فقط چند ساعتی مانده به انتشار گزارش «استاندارد آند پورز» لایه‌ای سخنرانی‌اش در مراسمی در دهلی نو گفته بود «من غیب‌گویی‌های پیشگوهای خودخوانده‌ای را قبول ندارم که می‌گویند نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هند پایین خواهد آمد.»

این که چه‌قدر این حرف‌ها لاف است - و این که دولت چه اقداماتی بذای بازگشت به مسیر درست انجام خواهد داد - در هفته‌ها و ماه‌های آتی معلوم خواهد شد. الان که خیلی چیزی برای رضایت‌مندی و سرور نیست. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هند در سه‌ماهه ژانویه تا مارس ۵ و سه‌دهم درصد بود که پایین‌ترین حد در نه سال گذشته است. برای سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ الان تخمین نرخ رشد ۶ درصد می‌زنند - خیلی پایین‌تر از عدد ۷ و شش‌دهم درصد که دولت در آغاز سال اعلام کرده بود. کشور هم‌چنین مواجه با کسری مالی و کسری حساب‌هایش هم هست.

به‌گفته‌ی راجش چاکرابارتی، استادیار امور مالی در مدرسه تجارت هند، احتمال نزول رتبه این کشور در رده‌بندی «استاندارد آند پورز» عجیب و غافلگیرکننده نیست، چون طی چند ماه گذشته اجناس هندی در بسیاری جاهای دنیا با عدم اقبال مواجه شده‌اند.

آیا هند به‌سمت پایان رشد اقتصادی بسیار تحسین‌شده‌اش در حرکت است؟ گزارش تازه «استاندارد آند پورز»، مؤسسه بین‌المللی رتبه‌بندی اعتبار کشورها، که یازدهم ژوئن امسال منتشر شد، حکایت از همین دارد. این گزارش با نام «آیا هند نخستین فرشته سقوط‌کننده از جمع کشورهای بریک خواهد بود؟» پیش‌بینی می‌کند که احتمالاً هند نخستین کشور از جمع کشورهای تشکیل‌دهنده «بریک» (برزیل، روسیه، هند، و چین) خواهد بود که رتبه‌اش را در بازار سرمایه‌گذاری‌ها از دست خواهد داد.

بنابه این گزارش، رشد اقتصادی کند و موانع سیاسی سیاست‌گذاری‌های درست این کشور ممکن است بازار سهام این کشور را به دام اوراق قرضه پرخطر و نامعتبر بیندازد. گزارش اشاره می‌کند که «تقسیم نقش‌ها میان رئیس مجلسی که در حوزه سیاست قدرتمند است و توانسته در دو انتخابات سراسری اخیر کشور برای حزب اعتبار کسب کند و پیروز شود، و یک نخست‌وزیر انتصابی، کالبد سیاست‌گذاری‌ها در حوزه اقتصاد را تضعیف کرده است.» گزارش جلوتر هشدار می‌دهد که «عقب‌نشینی یا انصراف هند از مسیری که برای نیل به اقتصادی آزادتر در پیش گرفته، می‌تواند به چشم‌انداز بلندمدت رشد اقتصادی‌اش - و در نتیجه آن به رتبه اعتبارش - لطمه جدی بزند.»

بیانیه اخیر «استاندارد آند پورز» در مورد هند همسو با اقدام چند هفته پیشتر همین مؤسسه است. ماه آوریل، مؤسسه رتبه دورنمای اقتصادی هند را از وضعیت باثبات به منفی تغییر داده و هشدار داده بود اگر هند به سیاست‌های اقتصادی‌اش سروسامانی ندهد، اقدامات دیگری هم در راه خواهند بود. رتبه اقتدار اقتصادی هند در رده‌بندی «استاندارد آند پورز» BBB است، پایین‌ترین رتبه سرمایه‌گذاری میان کشورهای عضو بریک. هند هم‌چنین تنها کشور عضو بریک است که وضعیت دورنمای اقتصادی منفی دارد. رتبه اقتدار اقتصادی چین در رده‌بندی «استاندارد آند



«استاندارد آند آند»

پورز»، مؤسسه

بین‌المللی

رتبه‌بندی

اعتبار کشورها،

پیش‌بینی می‌کند

که احتمالاً هند

نخستین کشور از

جمع کشورهای

تشکیل‌دهنده

«بریک» (برزیل،

روسیه، هند، و

چین) خواهد

بود که رتبه‌اش

را در بازار

سرمایه‌گذاری‌ها از

دست خواهد داد

چرا هند به شهرهای بیشتری نیاز دارد

چگونه هند می‌تواند راه توفیق خود در توسعه اقتصادی را بگشاید



■ کانتی باجپی
استاد دانشگاه
جواهر لعل نهرو و
کارشناس مناسبات
چین و هند

مشخصه‌های توسعه‌ی یک کشور چیست اند؟ آیا کشوری که دو سوم جمعیتش در روستاها زندگی می‌کند و جمعیت شهرنشینش هم بعضاً در شرایط بدی زندگی می‌کنند، می‌تواند ادعای توسعه یافتگی داشته باشد؟ در واکنش به آن بخش از سوال که به حضور دو سوم از جمعیت کشور در روستاها برمی‌گردد، می‌توان پاسخی کاملاً منفی را مطرح کرد. اما در واکنش به نوع زندگی نامناسب برخی از شهرنشینان، شاید بتوان پاسخی مثبت را با اما و اگر ارائه داد. اگر به وضعیت برخی از شهرهای اروپایی در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی فکر کنیم شاید راحت‌تر بتوانیم با این قضیه کنار بیاییم.

هند یکی از آن کشورهایی است که حتماً باید بخش اعظم جمعیتش در شهرهای بزرگ و کوچک زندگی کنند. همان‌طور که سابقه شهرنشینی در سایر نقاط جهان نیز نشان داده است، جمعیت یک کشور باید در فضاهایی پاکیزه، برنامه‌ریزی شده و مناسب شأن انسانی زندگی کنند. هیچ کشوری در دنیا نبوده که زندگی مناسبی برای شهروندانش فراهم آورده باشد و در عین حال بخش اعظم آن جمعیت را در روستاها و دهکده‌ها به حال خود رها کرده باشند.

اما نکته شگفت‌انگیز در مورد هند این است که طبقه نخبگان سیاسی و اجتماعی در این کشور ظرف شصت سال گذشته سعی کرده‌اند وضعیت متفاوتی را رقم بزنند و برنامه‌ریزی‌هایشان را هم در جهت دیگر پیش ببرند. برخی از ناظران می‌گویند تمایل طبقه نخبه هند به نگه داشتن بخش اعظم جمعیت در روستاها احتمالاً ناشی از موضعی است که مهاتما گاندی در گذشته داشته است. او معتقد بود که باید جمهوری‌های روستایی در کشور ایجاد کرد و برای آن‌ها برنامه‌ریزی داشت. با این ترتیب شاید بخشی از مسئولیت این وضعیت به گردن رهبران سیاسی و اجتماعی هند

بیفتد و البته طبقه روشنفکران هندی هم از این گروه مستثنی نیستند. این مسئله به خصوص درباره وضعیت نامناسب برخی از شهرنشینان هندی هم صدق می‌کند.

واقعیت این است که نیمی از جمعیت دنیا در شهرهای بزرگ و کوچک زندگی می‌کنند

اما در هند، با آمار متفاوتی مواجه هستیم؛ چون فقط یک‌سوم از جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند. حتی آمار شگفت‌آوری هم در این خصوص وجود دارد؛ مثلاً اینکه میزان شهرنشینی در ایالت بیهار در هند در سال ۲۰۰۱ میلادی تنها ده درصد بوده است! از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد که ایالت‌های نسبتاً عقب مانده هند که از لحاظ اقتصادی وضعیت خوبی ندارند، اکثراً درصد بسیار پایینی از شهرنشینی دارند و استثناً هم در این خصوص کم است.

ظرف یک‌صد سال - یعنی در فاصله سال‌های ۱۹۰۱ تا ۲۰۰۱ میلادی - میزان شهرنشینی در هند تقریباً سه برابر شد؛ یعنی از ده درصد جمعیت به رقمی نزدیک به سی درصد جمعیت رسید. این احتمالاً یکی از کندترین نرخ‌های رشد در جهان است. حال وضعیت هند را با چین مقایسه کنید. میزان شهرنشینی در چین در سال ۱۹۵۲ میلادی بالغ بر دوازده درصد بود؛ اما به تدریج تا سال ۲۰۱۱ میلادی به بیش از پنجاه درصد رسید. این در حالی است که میزان شهرنشینی در هند از هیجده درصد در سال ۱۹۵۱ میلادی به سی درصد در سال ۲۰۱۱ میلادی رسید و این یعنی رشدی بسیار کندتر نسبت به چین. در واقع میزان شهرنشینی در چین در این فاصله زمانی شصت ساله، تقریباً چهار برابر شد اما میزان شهرنشینی در هند به رقمی دو برابری هم نرسید.

چرا هندی‌ها این قدر کند به شهرهای کوچک و بزرگ رو می‌آورند؟ ممکن است بگویید به این خاطر که روستاهای هند فضایی بی‌آلایش و بی‌غل و غش دارند؛ وضع تغذیه مردم خوب است، وضع مسکن مردم خوب است؛ همه مردم سر کاری هستند و بیکار نمانده‌اند؛ و روحیه مردم هم شاد است و کسی دوست ندارد که روستای محل زندگی‌اش را ترک کند. اما تصور واقعی از روستاهای هند، خیلی با این حرف‌ها فرق دارد. زندگی در روستا دشوار و نامناسب است. مردم به خیلی چیزها بی‌توجهند و اختلاف طبقاتی بیداد می‌کند. البته شکی نیست که در همان روستاهای هند هم آدم‌های پیشرفته و خوشحال زیادی دیده می‌شوند. اما اگر فضای شهرهای هند، بیشتر پذیرای

روستاییان بود، قطعاً روستاییان بیشتری به شهرها مهاجرت می‌کردند.

در این میان موضع طبقه نخبگان هند چه بوده است؟ آن‌ها اصرار دارند که سیاست‌های توسعه باید در روستاها اعمال شود و شهرها نیازی به این جور برنامه‌ریزی‌ها ندارند. آن‌ها در واقع این طور القا کرده‌اند که شهرها وضع‌شان خیلی خوب است و بیشتر از این به کمک نیاز ندارند؛ گویی که زندگی در روستا نوعی امتیاز خاص است که ضرورتی هم ندارد. بر اساس این دیدگاه، اگر مردم غذایی برای خوردن داشته باشند، بتوانند زنده بمانند و لباسی هم بر تنشان و سقفی بالای سرشان باشد، آن گاه دیگر اهمیتی ندارد اگر که همان انسان‌ها در فضاهایی کثیف و نامناسب زندگی کنند. حالا می‌خواهد در روستا باشد یا در شهر.

دوباره به بررسی شهرهای اروپایی ببریم. اروپا دوره توسعه طولانی مدت و کندی را ظرف دو سده سال طی کرد و شهرهای بزرگ و کوچکی در این میان توسعه یافتند. فضاهای غنی و زیبایی در اروپای شهری وجود داشت؛ اما روستاهای اروپایی معمولاً با مشکلات ناشی از بیماری‌ها و وضعیت نامناسب اجتماعی روبرو بودند. ظاهراً هند سعی کرد که از الگوی اروپا در این خصوص پیروی کند، اما به فضاهای زیبا و مناسب اصلاً توجهی مبذول نشد. این در حالی است که کشورهایی مثل سنگاپور و کره جنوبی نشان دادند که راه‌های دیگری هم برای بهبود اوضاع وجود دارد: می‌توان رشد اقتصادی سریعی داشت و در عین حال شهرها را هم از یاد نبرد.

حالا چین به شدت از الگوی موفق برخی کشورهای آسیایی استفاده کرده و دارد شهرهای کوچک و بزرگی می‌سازد که از قبل برایشان برنامه‌ریزی شده است. مردم چین هم به شکل میلیونی دارند به شهرها مهاجرت می‌کنند.

در چنین شرایطی شکی نیست که شهرها در هند به توجه بسیار بیشتری نیاز دارند؛ زیرا مثلاً نیمی از جمعیت شهر مهمی مثل بمبئی در زاغه‌ها زندگی می‌کنند. در همین حال باید به نابود کردن شهرهای کهنه و ساختن شهرهای نو به شکلی جدی فکر کرد. فکر هراس‌آوری

است؛ اما ضرورت دارد. هند نیاز دارد که روی سیاست‌های آینده شهرسازی خود به شکلی جدی‌تر متمرکز شود و فقط در این شرایط، مزیت‌های شهرنشینی را در برنامه توسعه اقتصادی خود مشاهده خواهد کرد.

منبع: تایمز آو ایندیا



هند نیاز دارد که
روی سیاست‌های
آینده شهرسازی
خود به شکلی
جدی‌تر متمرکز
شود و فقط در این
شرایط، مزیت‌های
شهرنشینی را
در برنامه توسعه
اقتصادی خود
مشاهده خواهد
کرد

صنایع دستی احیا می شود؟

بررسی مشکلات و مصائب تولیدگران و صادرکنندگان صنایع دستی در ایران



مهدی خانه

پژوهشگر صنایع دستی

کشورهای غربی به پیش. دیر زمانی نیست که مخمل های ایرانی صفویه و زندیه زینت بخش البسه امپراطوران غربی بوده و مایه تفاخر اشراف، و هنوز فرش ایرانی زیور منازل متمولان غربی است و هنر خاتم ظرافت دست هنرمند ایرانی را به رخ مخاطب می کشاند. واقعیت این است که زنده ماندن هنرهای بومی هر تمدنی به حضور در بازارهای غیر داخلی است، چرخه اقتصادی این هنر - صنعت با ورود ارز پویا می شود و بازار داخلی تنها گردش کاذب اقتصادی محدود و کوتاه مدت ایجاد می کند. در ایران اما مدت هاست که مسئولان به صادرات صنایع دستی به عنوان نسخه درجه دوم می نگرند و هنرهای سنتی به کنج کارگاه های پر از فقر و دستان پینه بسته و لباس های وصله دار هنرمندان کشانده شده است. این در حالی است که دو همسایه دیگر هند و چین سال هاست که فاصله شان را با ما آن قدر زیاد کرده اند که

بیش از صد سال از اکتشاف نفت در ایران زمین می گذرد، جالب این که اوج افول مشتریان فرامرزی هنرهای صناعی مان نیز از همین زمان با اوج گیری مدرنیته و نفی سنن قدیمی در غرب آغاز می شود. با نگرشی کلی و البته گذرا، می توان به این نتیجه رسید که کاهش کیفیت محصولات تولیدی و عدم برنامه ریزی حکومتی از عوامل مؤثر در کاهش تدریجی صادرات این انباشته فرهنگی و هنری کشورمان بوده است، ولی نکته جالب توجه تمرکز فراوان مسئولان به صادرات نفت به عنوان محصول پردرآمد و پرمشتري ای بود که چرخ های صنعتی و اقتصادی غرب را آن قدر چرخاند که در نتیجه آن کشورهای تولید کننده عمده نفت روز به روز به عقب رانده شدند و در مقابل



محصولات بی‌شک می‌تواند نقصان‌های اقتصادی را برآورده کند. نمونه موفق این پدیده کشور چین کمونیستی قرنطینه شده از جانب اقتصاد سرمایه‌داری غرب است، که در ابتدا با محصولات صنایع دستی که در خانه‌های تحت نظارت تولید می‌کرد دنیا را واداشت تا این محصولات را با قیمت پایین و حجم زیاد وارد کنند تا آن‌جا که برای مثال تولید انواع عروسک و گلدان و ظروف چینی برای هیچ کشور مقرون به صرفه نبود و آن‌ها را وادار به واردات این محصولات می‌کرد و تا به امروز که معتبرترین برندهای دنیا از گوشی موبایل تا اتومبیل در این کشور تولید می‌شود و چین را به عنوان اقتصاد برتر دنیا بدل کرده است. در این وانفسای فشارهای سیاسی، اقتصادی و تحریم‌های رنگارنگ کشورهای غربی برای ایران، می‌توان با نیازسنجی درست از بازار جهانی و مطالعه دقیق پژوهشگران خبره، نیازمندی‌های کشورهای مصرف‌گرا را در منطقه و حتی اروپا شناسایی کرد و با تولید محصولات منحصر به فرد هنرمندان کشورمان - هنرهایی که قرن‌هاست به صورت ژنتیکی در گوشت و خون این مردم نقش بسته و هیچ مایه‌آزای خارجی ندارد - چالش‌های اقتصادی را مرتفع کرد. نگاهی گذرا به تاریخ نشان می‌دهد که قرن‌ها همین هنرهای خانگی و باره‌وقت، محصولات آن‌چنان با ارزشی بوده‌اند که به راحتی خزانه این سرزمین را پر می‌کرده‌اند. بحران عدم صادرات نفت چه امروز چه چند صبايي ديگر گريبان‌گیر مردمان این سرزمین خواهد شد، پس چه بهتر که با استفاده از این فرصت پیش آمده قبل از ته کشیدن چاه‌های نفت، با ایجاد ساختارهای درست آموزشی و پژوهشی ضمن زنده‌مان هنر و فرهنگ‌مان که لازمه حیات اجتماعی است، اقتصادمان را اندکی سامان بخشیم. در طول تاریخ همواره مخاطرات خارجی فراوانی برای کشور وجود داشته و بی‌شک این آخرین آن‌ها نخواهد بود. به همین دلیل می‌بایست با ایجاد راهکاری درست و مطالعه شده نقصان ارزی حاصل از فروش نفت را از طریق احیا بازار صنایع دستی رونق بخشید چرا که ما تولیدکننده مصنوعات در جهان هستیم که قرن‌ها نام و آوازه را تجربه کرده است. پس از بر شماری برخی از نقصان‌ها، توانمندی‌ها و نیازمندی‌ها، راهکارهای تجربه شده‌ای وجود دارد که می‌تواند برای آینده این صنعت راه‌گشا باشد:

در این وانفسای
فشارهای
سیاسی، اقتصادی
و تحریم‌های
رنگارنگ کشورهای
غربی برای
ایران، می‌توان با
نیازسنجی درست
از بازار جهانی
و مطالعه دقیق
پژوهشگران خبره،
نیازمندی‌های
کشورهای
مصرف‌گرا را در
منطقه و حتی
اروپا شناسایی کرد

- نخست وجود دغدغه حمایت از صنایع دستی و هنرهای بومی در بین مسئولان است، دغدغه‌ای که به گواه تاریخ هر زمان همراه حکمرانی بوده است نه تنها هنر و هنرمند پرفروغ بوده، بلکه دوران طلایی حکومتی را رقم زده است. بی‌شک روایات متعدد بزرگداشت هنر و هنرمند از جانب شاه اسماعیل و شاه عباس و شاه‌طهماسب اوج درخشان هنر و اقتصاد صفویه را رقم زد.
- وجود یک سازمان تخصصی و پژوهشی متشکل از استادان کهنه‌کار بازار دیده و پژوهشگران و تنوربین‌های آشنا به هنر و اقتصاد در پایتخت اقتصادی (تهران) که رییس سازمان بتواند در تمامی جلسات اقتصادی هیئت دولت با صرف اندک زمانی حضور داشته باشد.
- راه‌اندازی آموزشکده‌های هنرهای سنتی در مراکز عمده تولیدی این محصولات زیر نظر استادان کارگشته و تأیید شده از جانب مفاخر هنری موجود.
- به کارگیری دوباره استادان بازنشسته سازمان میراث فرهنگی، استادان بزرگ که برخی‌شان امروز خانه‌نشین شده‌اند و در هنرهای سنتی تجربه اصل نخست در کیفیت محصول تولیدی است، چرا که اصولاً در کشورهایی همچون چین اصطلاح «بازنشستگی» در هنرهای سنتی وجود ندارد.
- تأسیس کارگاه‌های تولید تحت نظر متخصصان در مراکز بومی تولید محصول
- بازنشاسی جامع طرح‌ها و نقوش و داشته‌های هنری در موزه‌های سراسر دنیا
- شناخت صحیح نیازهای بازار از طریق تحقیقات میدانی در بازارهای هدف توسط کارشناسان
- احیا هنرهای از یاد رفته و شناسایی محصولات هنوز ثبت نشده کوتاه سخن این که با تکیه بر برنامه‌ریزی طولانی‌مدت و آینده‌نگرانه و پیگیری‌های کارشناسانه می‌توان از طریق احیا صادرات محصولات صنایع دستی ضمن بازیابی فرهنگی و ایجاد شور تولید محصولات بومی نقصان‌های ارزی صادرات نفتی را مرتفع کرد.

خودمان واردکننده عمده محصولاتشان شده‌ایم و به پیش‌برنده اقتصاد رقبا. صنایع دستی ما به گواه تاریخ (البته پیش از اکتشاف نفت) زیور صادرات ما از مسیر جاده ابریشم بوده است و پادشاهان این سرزمین از طریق این اقلام، ملزومات موردنیاز ملک و حکومت را خریداری می‌کرده‌اند. صنایع دستی علاوه بر مزایای فراوان در امر صادرات از جمله ارزش افزوده فراوان، وجود مواد اولیه ارزان و منحصر به اقلیم زیبای سرزمین‌مان، صدور فرهنگ، اشتغال‌زایی و... اقتصادی پویا در پایین‌ترین طبقات جامعه ایجاد می‌کند و رفاهی نسبی را برای اقشار فرودست جامعه فراهم می‌کند. عمده محصولات صنایع دستی کشور ایران مربوط به فصول بیکاری کشاورزان و دامپروران در مناطق مختلف روستاها و عشایر است، تأثیر مستقیم ارزی این محصولات اما در سایر بافت‌های اقتصادی و تولیدی کشور متبلور می‌شود و صادرات این



افتخاریان: رشد
و توسعه صنایع
دستی باید منطبق
بر الگوهای علمی
اقتصادی باشد
و دسترسی به
چنین الگوهایی
در مرحله نخست
نیازمند تولید
دانش در این حوزه
است

سنت ما در جهان مدرن

بررسی مصائب و مشکلات و روند صادرات صنایع دستی ایران
در میزگرد «آینده‌نگر» با حضور
حسن افتخاریان و منوچهر عبدلی

■ آناهیتا شیرافکن

اگرچه در ماه‌های اخیر گمان می‌رود که تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، بیش از هر عامل دیگری برای صنایع دستی ما تهدید آفرین بوده اما در میزگرد «آینده‌نگر» با حضور حسن افتخاریان، مجری پروژه برنامه‌ریزی و توسعه کنسرسیوم‌های صادراتی سازمان توسعه تجارت ایران و منوچهر عبدلی، رئیس اتحادیه سراسری صنایع دستی مشخص شد که این تصور چندان درست نبوده و عوامل داخلی عمده دیگری از جمله ضعف مدیریت، فقدان تحقیقات بازار و نبود حمایت دولتی از صنعتگر بر وضعیت اقتصاد صنایع دستی ایران تأثیر منفی گذاشته است. اقتصادی که با وجود پتانسیل‌های فراوان و امکان جایگزینی با ذخایر نفتی؛ مورد بی‌مهری قرار گرفته و روز به روز جایگاه جهانی آن ضعیف‌تر می‌شود. به عنوان مثال فرش ایران چندسالی است با کاهش چشمگیر تولید و حضور در بازارهای جهانی روبه‌رو شده و رقبایی چون چین، ترکیه و پاکستان چنان خودنمایی کرده‌اند که به این سادگی‌ها نمی‌توان به خروج آن‌ها و پایان برخی کپی‌برداری‌های ممتد از آثار اصیل ایرانی امیدوار بود. کپی‌برداری‌هایی که در فقدان مالکیت معنوی ایران بر صنایع دستی‌اش توانسته بیش از عاملی چون تحریم خارجی، اقتصاد فردای صنایع دستی ایران را تهدید کند. میزگرد «آینده‌نگر» برای بررسی وضعیت تولید و صادرات صنایع دستی ایران، فرصتی برای ارائه دیدگاه‌های کارشناسان حاضر در این نشست بود و طرح ایده‌های اقتصادی و آرایه راهکارها و پیشنهادهایی آینده‌پژوهانه.

آقای عبدلی، با توجه به این که شما در اتحادیه صنایع دستی ایران فعالیت می‌کنید، آیا مسئله تحریم‌ها، عامل تأثیرگذاری بر وضعیت صنایع دستی ایران و صادرات آن بوده و بازارهای جهانی ما را تحت تأثیر قرار داده است؟

منوچهر عبدلی: خوش‌بختانه صنایع دستی از آن گروه صناعی است که در شرایط تحریم‌ها علیه ایران می‌تواند به عنوان جلیقه نجات دستگاه اقتصادی و دیپلماسی کشور عمل کند. چرا که از یک سو، مواد اولیه و نیروی کار آن بومی بوده و به نیروی کار و تجهیزات خارجی نیازی ندارد و در عین حال صنایع دستی ایران به اقرار یونسکو و سازمان ملل جزو پنج برندی است که می‌تواند در بازارهای جهانی فروش خوبی داشته باشد. از سوی دیگر صنایع دستی علاوه بر نقش تجاری در اقتصاد جهانی، کالایی است که صادرات آن به معنای صدور فرهنگ و تمدن ایران است و با وجود تبلیغات سو علیه ایران، تأکید دولت بر توسعه آن می‌تواند در ابعاد سیاسی و دیپلماتیک نیز اثرگذار باشد. اما نکته اصلی این است که صنایع دستی ایران به دلیل ویژگی لوکس بودن در داخل ایران بازار خوبی ندارد و لذا به توسعه در بخش صادراتی نیاز دارد. به همین دلیل است که رویکرد اتحادیه صنایع دستی به سمت افزایش صادرات تنظیم شده تا در شرایط بالا رفتن نرخ ارز بتوانیم از سوددهی آن بهره‌مند شویم.

یعنی افزایش نرخ ارز در بخش صادرات صنایع دستی به کمک شما آمده است؟

عبدلی: البته تحلیل این نکته به بررسی‌ای همه‌جانبه نیاز دارد اما باید گفت اگر در کنار افزایش نرخ ارز که به شکلی در صادرات صنایع دستی ایران اثر بخش بوده؛ دولت بتواند ضعف‌ها را بپوشاند و بخش‌های حمایتی مورد نیاز را فعال کرده و خلاهای موجود را پر کند، آن وقت می‌توان به آینده صادرات غیرنفتی در بخش صنایع دستی خوش‌بین بود. برای مثال در بخش پشم نیازمند واردات هستیم و با وارد کردن پشم طبیعی و تولید برخی صنایع دستی داخلی می‌توانیم ارزش افزوده بیشتری با صادر کردن محصولات تازه به دست آوریم. در عین حال با توجه به این که در حال حاضر ابریشم خالص در بازار ایران کمی‌شده، ضعف نظارتی و مدیریتی دولت بیشتر از قبل مشخص شده است. چرا که دولت باید نوقان‌داری را توسعه می‌داده و برای این کار توجیه اقتصادی هم داشته و البته این بخش تنها به فراهم کردن برخی امکانات زیربنایی و ساخت انبارهای منطقه‌ای نیاز داشته است. مطمئن باشید در کنار این همه برنامه‌ریزی‌های متنوع برای حفظ روستانشینان در اراضی خود؛ توسعه صنایع دستی بیش از هر عامل دیگری می‌تواند به تثبیت زندگی و حیات در منطقه روستانشین تاثیرگذار باشد. نمونه جالب توجه سرمایه‌گذاری بر صنایع دستی، کشور ویتنام است که با وجود این که تا سال‌های سال مستعمره بوده و اصولاً به یک معنا صنایع دستی خاصی هم ندارد اما با ایجاد دهکده‌های صنایع دستی با تاکید بر نظام برنامه‌ریزی توانسته حضورش را در بازارهای جهانی تثبیت کند. در نمایشگاه صنایع دستی در میلان هم ویتنامی‌ها به شکل کاملاً مدرنی از پیش نسبت به بازاریابی، انبار کردن و فروش هدفمند کالاهای خود اقدام کرده بودند و در روزهای برگزاری نمایشگاه به استراحت می‌پرداختند. این در حالی است که غرفه صنایع دستی ایران با استقبال گسترده‌ای مواجه شده بود اما مدیریت تجاری و برندسازی مورد توجه قرار نگرفته بود و صرفاً حضور چند روزه ما در آن‌جا به برخی خرده‌فروشی‌ها ختم شد.

حسن افتخاریان: به نظر من تحریم همه چیز نیست. جدای از تحریم‌ها وقتی کشوری وضعیت رقابتی نداشته باشد و مداوم دانش را به داخل بازار کشور خود منتقل نکند، با نوعی «خود تحریمی» مواجه است. برنامه‌ریزی برای کسب‌وکار در صنایع دستی نیازمند ترسیم الگوی توسعه منطقه‌ای است و باید برنامه‌ریزی شود که آیا این بنگاه توانایی رقابتی بودن را دارا است یا نه؟ دولت باید زنجیره تولید و تامین مواد اولیه را در اختیار صنعتگر قرار دهد. اما بخش بازاریابی و فروش در دست دولت است. در ایران صنعتگر ما در حالت بینابینی قرار گرفته و با وجود نقش اثرگذارش در طراحی و تولید صنایع دستی، حداقل منفعت را از بازار می‌برد. در همین حال صنایع دستی ما با وجود شعارها، در جذب سرمایه داخلی ناتوان است چرا که

برخورد بانک‌های ما با صنعتگران این عرصه مانند سرمایه‌داران تازه‌کاری است که باید تضامین متعدد و زمین و سند ملک ارایه دهند و به همین خاطر این افراد به صندوق‌های محلی و قرض‌الحسنه‌ای و فعالیت در ابعاد محدود روی آورند. از زاویه دیگر سرمایه خارجی هم در دست دولت است؛ چه سرمایه‌گذار خارجی و چه آن بخشی که به حضور توریست در کشور و به نوعی صادرات صنایع دستی مربوط می‌شود. دولت حتی در تولید زیرساخت‌های لازم از تولید دانش گرفته تا مراکز اقامتی، جاده و خطوط ارتباطی ضعیف عمل کرده است. البته شاهد هستیم که امروز تکنولوژی‌هایی از جمله فروش آنلاین صنایع دستی که در کشورهای آفریقایی هر روز رشد بیشتری پیدا می‌کند، نیاز به سرمایه‌گذاری هنگفت در بخش زیرساخت را نیز حذف کرده و محصولات صنایع دستی آفریقا به ساده‌ترین راه‌ها به کشورهای دنیا ارایه می‌شوند و آینده‌نگری ما نیز در این است که از این تکنولوژی استفاده کنیم. در بخش توانمندسازی نیروی انسانی نیز آینده‌نگری در این است که دانشگاه‌ها در بخش‌هایی احداث شود که نیروهای صنعتگر قدیمی کار وجود داشته و مارکتینگ و بازاریابی به خوبی به دانشجو تدریس شود. به همین خاطر باید در تحلیل بحث اصلی این میزگرد که همان تحلیل اثر تحریم‌ها بر صنایع دستی است بگویم که تحریم تنها می‌تواند مانع فروش باشد اما در فروش صنایع دستی خوش‌بختانه خریدار صنایع دستی، برند کشور تولیدکننده را به خوبی می‌شناسد و معمولاً در خرید کالای مورد نظر خود به وجه انتقال ارزش‌ها و فرهنگ توجه دارد و تبلیغات سو مبتنی بر تحریم کم‌تر بر دافعه خریداران صنایع دستی ایران تاثیرگذار بوده و هست. بنابراین بیش از تحریم باید به عامل «خود تحریمی» توجه شود.

و فکر می‌کنید دولت تا چه میزان می‌تواند از اهرم قدرتمند تشکله‌ها و اتحادیه‌ها برای چانه‌زنی‌های اقتصادی و دور زدن تحریم‌ها در صنایع دستی بهره‌مند شود؟

افتخاریان: ببینید بدون تردید عقل سلیم دیپلماسی هر کشوری که با تحریم مواجه شده حکم بر این دارد که بتواند به مدد تشکله‌ها یا کمپانی‌های جهانی گفت‌وگو کند، چرا که تحریم شامل دولت‌ها بوده و تشکله‌ها می‌توانند در این راه کاتالیزور باشند. به همین خاطر بنگاه‌ها و تشکله‌ها و اتحادیه‌ها به بهترین شکل می‌توانند برای تسهیل فروش صنایع دستی ایرا ن در بازارهای جهانی وارد چانه‌زنی با دولت‌های دیگر شوند.

آقای عبدلی شما هم به عنوان ریس اتحادیه صنایع دستی بفرمایید که آیا رایزنی شما با دولت تا به حال به جایی رسیده و آیا دولت برای همکاری با بخش خصوصی و اصناف و اتحادیه‌های صنایع دستی چراغ سبزی نشان

داده؟

عبدلی: صنایع دستی مانند گنج پنهانی است که نیازمند غبارزدایی است. در نه ماه گذشته از سوی سازمان تبلیغات اسلامی و وزارت امور خارجه و سازمان توسعه تجارت گام‌های مثبتی برداشته شده به شکلی که سفارتخانه‌های ایران در دیگر کشورها همکاری خوبی برای شناسایی بازار هدف صنایع دستی ایران آغاز کرده‌اند، هرچند در ادامه راه نیازمند حضور و به کارگیری بازاریاب‌های حرفه‌ای در سفارتخانه‌های ایران هستیم. کاری که همین الان از سوی بازاریاب‌های چینی، ژاپنی و ترک در ایران صورت می‌گیرد. همچنین به مناسبت ۲۰ خرداد، روز صنایع دستی با برخی مسئولان دولتی دیدار داشتیم و قرار شد که کار گروه ویژه صنایع دستی در دولت شکل بگیرد. در همین حال پرداخت سهام عدالت برای صنعتگران صنایع دستی از سوی دولت به رسمیت شناخته و مقرر شد تا برای حمایت از تولید صنعتگران این بخش وام‌هایی تا سقف ۵۰۰ میلیون تومان تخصیص یابد. اگرچه برای اختصاص همین وام‌ها هم هزار اما و اگر پیش روی صنعتگران است اما به هر شکل باید بتوان تمهیدات حمایتی متمرکز و منسجم‌تری اندیشید. اما اگر بخوایم درباره برنامه‌ها و کارهای اتحادیه که افزون بر ۱۵۳ هزار عضو دارد بگویم باید به سند راهبردی با رویکرد صادراتی ابر کارگاه‌ها اشاره کنم که تا دو هفته دیگر نهایی شده و خوشبختانه در این سند مسائل مربوط به برندسازی و بارکد و مارکتینگ و شبکه توزیع لحاظ شده است. در همین زمینه تلاش شده تا بازارهای چین، سوئد و ترکیه شناسایی شده و با تئوریزه کردن مفاهیم تلاش شود تا آن را اصول اقتصاد منطبق کنیم.

صنایع دستی ایران تا چه میزان از متغیر بودن تصمیم‌گیری در عرصه تولید و اقتصاد متضرر شده است؟

عبدلی: در ۸۰ سالگی که صنایع دستی ما ۱۸ بار میان دستگاه‌ها و سازمان‌های مختلف جابه‌جا شده، وضعیت هنوز ثبات نیافته است. فقدان استراتژی بلندمدت موجب شده تا تصمیم‌سازی در عرصه صنایع دستی نیز مانند بسیاری صنایع دیگر متأثر از سازمان و فردی باشد که در آن تاریخ در راس سازمان بوده است. صنایع دستی ایران روزگاری در اختیار وزارت اقتصاد و دارایی بوده و یک جور مدیریت شده و روز دیگر به عنوان بخشی از بدنه وزارت کشاورزی مدیریت متفاوتی داشته، روزی هم زیرمجموعه وزارت صنایع و معادن بوده و حالا هم ذیل مجموعه سازمان میراث فرهنگی تعریف شده است. تجربه همه این سال‌ها نشان داده که سیاست‌گذاری در این بخش فاقد استراتژی بلندمدت بوده و متأسفانه در ترسیم همین استراتژی‌های کوتاه‌مدت هم ایرادهای اساسی داریم. به همین خاطر آسیب در بخش صنایع دستی زیاد است و بخش عمده‌ای از سیاست‌گذاران ما



عبدلی: تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران می‌تواند توجه به صنایع دستی را بیش از گذشته مورد تاکید قرار دهد؛ ایران تنها با سرمایه‌گذاری در بازار صنایع دستی خواهد توانست، بر بسیاری مسائل و محدودیت‌های تجاری خود فائق آید

نیز به طور کلی صنایع دستی را سودده نمی‌دانند. طبق آیین‌نامه، ما بازاری مشاورتی دولت هستیم و این تعامل را چند سالی است که شروع کرده‌ایم و در همین راستا به هنگام تدوین بودجه به مجلس رقتیم و نماینده‌ها هم همکاری خوبی داشتند. چنانچه برای بودجه سال ۹۰، ۱۰ میلیارد تومان برای بازارچه‌ها و ۵ میلیارد کمک به صادرات صنایع دستی در نظر گرفته شد. اما متأسفانه در اجرایی شدن اعتبار اختصاص داده شده برای راه‌اندازی بازارچه‌ها با مشکل مواجه شدیم و کار روی زمین ماند.

افتخاریان: فکر می‌کنم بخش دولتی ایران به شکل فانتزی برای همکاری با بخش خصوصی اقدام کرده و اغلب در حوزه‌های تصمیم‌سازی و مشاورتی به اتحادیه‌ها و صنف مراجعه می‌کند. اگر بخواهیم خصوصی‌سازی در مفهوم واقعی آن شکل بگیرد، باید نمایندگان تشکلهای تمامی دستگاه‌ها و سازمان‌های تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر عضویت داشته و از حق رای برخوردار باشند. اگر این‌طور باشد، مسئله‌ای که آقای عبدلی در مورد شناور بودن سیاست‌ها و تنوع تصمیم‌گیری‌ها به آن اشاره داشتند، برطرف خواهد شد. تاکید من بر نقش‌آفرینی هرچه بیشتر برای همراهی تشکلهای در کنار دولت به این خاطر است که تشکلهای و بخش خصوصی در صورت درگیر شدن با ابعاد مختلف تصمیم‌گیری و نه صرفاً تصمیم‌سازی احساس مسئولیت بیشتری کرده و در نهایت فرایند تولید به صرفه‌تر خواهد شد.

فکر می‌کنید که سهم دولت در حمایت از صنایع

دستی به چه صورت است؟ و به ویژه این‌که دولت در صنایع دستی چندان حضور نهادی و سازمانی هم ندارد.

عبدلی: دولت حتی یک درصد هم در صنایع دستی ایران تملک دارایی ندارد و تنها شرکتی که وجود داشته را هم منحل کرده اما از سوی دیگر می‌توان گفت که از صفر تا صد صنایع دستی به شکلی در دست دولت است چنانچه بدون ابزاهای نظارتی دولت نمی‌توان موتور صنایع دستی را به پیش برد. سخن من اما این است که تجربه جهانی نشان داده حضور و حمایت دولت از بخش خصوصی در عرصه صنایع دستی یک ضرورت است. صنایع دستی برخلاف تصویری که ما از بازار آزاد داریم در تمام جهان حمایتی بوده چنانچه در امریکا هم حضور دولت در بخش صنایع دستی حضوری حاکمیتی - حمایتی است.

به فقدان تحقیقات در بازار اشاره کردید، این مسئله تا چه میزان صادرات صنایع دستی ما را محدود کرده است؟

عبدلی: در ایران دولت از برگزاری

نمایشگاه تا مدیریت بازارچه‌های فروش را در اختیار گرفته اما در بخش حساسی چون تحقیقات بازار آن‌طور که انتظار می‌رود، ورود پیدا نکرده که همین امر چالش‌های عمده‌ای را برای صنعتگر ما به وجود آورده است. نقش دولت در اقتصاد صنایع دستی ما به خوبی پیش نرفته به شکلی که ما هنوز فاقد خلق برند ملی در این عرصه هستیم و حالا همین دولتی‌ها می‌خواهند برای ما برند تجارت تعریف کنند. اما در بخش تحقیقات بازار دولت باید مطالعات بازار خارجی را حمایت کرده و صادرات را مدیریت کند چرا که صنعتگر ما به تنهایی نمی‌تواند ساختارهای غالب بر بازارهای جهانی را بشناسد و هزینه‌های حضور در بازار خارجی را تحمل کند. این نکته هم باید مورد توجه باشد که ایجاد هر نوع شکاف در بازار صنایع دستی خطرناک است حالا این شکاف می‌خواهد شکاف قیمت باشد یا شکاف فرآیند تولید تا عرضه. تجربه جهانی نشان داده که تولیدکننده در فرآیند تولید تا فروش صنایع دستی به طور مستقیم درگیر است و نباید این حس به صنعتگر ما منتقل شود که بخشی از کار بوده و بقیه کار با برخی واسطه‌گری‌ها پیش می‌رود.

افتخاریان: در مورد لزوم توجه ویژه ایران به تحقیقات بازار باید بگویم که در این بخش ما به ابزار و نهادهای متمرکز و حرفه‌ای و کارآمد نیاز داریم که برای اجرایی کردن تحقیقات بازار علاوه بر آشنایی با فرهنگ بومی آن کشور از دانش لازم در عرصه حقوق بین‌الملل، تجارت بین‌الملل، بیمه‌های

برند «پرشیا» را جهانی کنیم



عباس سلیمی‌یان
عضو هیات علمی
دانشکده اقتصاد
دانشگاه بوعلی سینا
همدان

مدیریت فعلی سازمان میراث فرهنگی وعده داده که صادرات صنایع دستی را به سه برابر سال قبل افزایش دهد. یعنی صادرات را به مرز یک‌ونیم میلیارد دلار برساند ولی بدون تردید، موفقیت، به تغییرات جدی در تفکر و انتخاب مدیران توانمند نیاز دارد. کشور چین در برابر ۳۰۰ نوع صنایع دستی در ایران تنها ۱۰۰ نوع رشته صنایع دستی دارد اما با همین تعداد محدود توانسته به رشد چهار و یک دهم میلیارد دلاری در صادرات دست پیدا کند. همین‌طور هند ۲ میلیارد صادرات را به خود اختصاص داده است. این درحالی است که ایران پیش‌تر ۹۸۰ میلیون دلار صادرات داشته که هم‌اکنون این رقم تا ۴۰۰ میلیون دلار کاهش پیدا کرده است. امروز به جرئت می‌توان ادعا کرد که فقدان تحقیقات بازار، حضور صنایع دستی ایران در بازارهای بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده است. در صنایع دستی ما از یک برند تاریخی به نام «پرشیا» در سطح جهان برخورداریم و باید نام پرشیا را در جهان بازاری سازی کنیم. تحقیق بازار روی کالاهایی موثر است که در رقابت سنگین قرار گرفته‌اند اما صنایع دستی ایران محتوای فرهنگی پرشیا و ایران را با خود حمل کرده و این بازاری‌سازی صرفاً محتاج تعامل و ایجاد روابط متقابل با مردم و نهادهای فرهنگی کشورهاست. برای برقراری این تعامل ابتدا باید در میراث فرهنگی ظرفیت‌سازی شود این درحالی است که بسیاری از مدیران و مشاوران این سازمان بدون توجه به معیارهایی که تناسب با توسعه بازار بین‌المللی دارند، انتخاب شده‌اند. به همین دلیل آمار مربوط به صادرات صنایع دستی ایران در سال‌های اخیر هر سال کاهش می‌یابد. البته این همه ماجرا نیست. فقدان تعرفه مشخصی برای صنایع دستی در گمرک ایران، صادرات چمدانی، نبود دستگاه‌های اطلاع‌رسانی، عدم هماهنگی میان مسئولان دولتی و صنعتگران و نبود امید برای ورود به این صنعت از دیگر تهدیدهای این حوزه است.

بین‌المللی، باربری و حمل‌ونقل بین‌الملل آگاه بوده و بتوانند افراد متخصصی را جذب کرده و فعال شوند. متأسفانه تحقیقات بازار در ایران ضعیف بوده و اجرای پروژه‌های تحقیقات بازار با همکاری شرکت‌های خارجی هم بسیار هزینه‌بر است. کشورهای دیگر وقتی می‌خواهند برای فروش محصولات شان به ایران بیایند، حتماً از شرکت‌های بومی برای همکاری جهت تولید مستندات لازم تحقیقات بازار بهره می‌گیرند اما ایران با ورود به کشورهای هدف اقتصادی خود چنین کاری نمی‌کند. البته برخی انجمن‌ها از جمله انجمن بازاریابی ایران از استانداردهای بین‌المللی بازاریابی و تجارت جهانی بهره‌مند است اما باید فرهنگ انجام تحقیقات بازار در صنایع ایران نهادینه شود. تجربه بازاریابی‌های جهانی نشان داده که دیگر پرسش‌نامه و روش‌های کمی به کار نیامده و حضور افراد متخصص و فنی در منطقه بازار هدف و تاکید بر مشاهده و جمع‌آوری اطلاعات میدانی می‌تواند موثر باشد، روشی که همین حالا چینی‌ها در بازارهای جهانی در پیش گرفته‌اند.

بی‌توجهی و فراموشی ما درباره مالکیت معنوی

صنایع دستی ایران چه سرانجامی برای صنایع دستی به خصوص فرش ما به دنبال خواهد داشت؟

عبدلی: ما برای ثبت برند و مالکیت معنوی دیر اقدام کردیم و شناسایی کپی‌برداری‌های صورت گرفته از مدل‌های ایرانی به هیچ‌روی در در سطح دنیا مانیتورینگ نمی‌شود. همچنین شاهدیم که صنف فرش فروش ما با وجود قدرت و تأثیرگذاری که حتی توانست در برابر پرداخت نرخ ارزش افزوده، مجلس را وادار به عقب‌نشینی کند؛ در مدیریت صنایع دستی فرش فاقد سازوکار و سیستم مدیریتی لازم است. چه بسا اگر همین صادرکنندگان فرش برای خودشان کنسرسیومی به راه می‌انداختند امروز فرش ایران بیش از این‌ها توان رقابت جهانی خود را حفظ می‌کرد نه این‌که فرش‌های کپی شده پاکستانی و ترک و چینی در خلا حضور همه‌جانبه ایران در بازارهای جهانی عرضه شوند. متأسفانه نظام اقتصادی ما فاقد ساختاری برای برنامه‌ریزی مناسب صنایع دستی در عرصه‌های جهانی است و همین امر حضور کنونی ما را نیز با تهدید مواجه کرده است.

باتوجه به تجربه شما اصولاً آیا در کنار تاکید بر صادرات، ساماندهی و تقویت شکل‌گیری کنسرسیوم‌های صنایع دستی می‌تواند کارآمد باشد؟

افتخاریان: یکی از شرایط سازمان تجارت جهانی داشتن تشکلهای صادراتی قوی است که متأسفانه تعداد کنسرسیوم‌های فعال در



عبدلی: تجربه جهانی نشان داده حضور و حمایت دولت از بخش خصوصی در عرصه صنایع دستی یک ضرورت است. صنایع دستی برخلاف تصویری که ما از بازار آزاد داریم در تمام جهان حمایتی بوده چنانچه در امریکا هم حضور دولت در بخش صنایع دستی حضوری حاکمیتی است

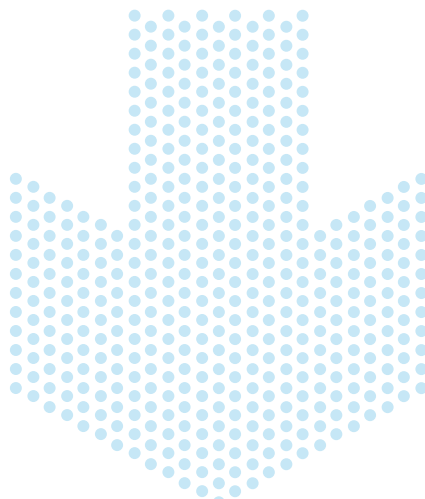
مدیریت صادرات صنایع دستی و بازاریابی حرفه‌ای در این بخش بسیار کم‌رنگ و ضعیف بوده و همین مسئله تهدیدی جدی برای حضور ایران در بازارهای جهانی است. صنایع دستی ایران قادر به ایجاد کنسرسیوم ملی نیست و ساختار شکننده و ضعیف، عدم وفاق و یکپارچگی میان تولیدکنندگان و همچنین عدم توان رقابتی سبب شده صنایع دستی ایران امکان ایجاد کنسرسیوم صادراتی و به تبع آن حضور در بازارهای جهانی را نداشته باشد این در حالی است که صادرات شاید تنها راه زنده نگه داشتن هنر سنتی ایران باشد. کنسرسیوم روی اصالت و نحوه تولید و ارزش‌ها حکم تایید می‌زند و در واقع محصول شناسنامه‌دار می‌فروشد. واقعیت این است که ایجاد کنسرسیوم ملی صنایع دستی با وجود محدودیت‌های متنوع پیش‌رو امری محال است اما می‌توان با ایجاد کنسرسیوم استانی، بستر سازی مناسبی انجام داد. در بازار صنایع دستی حفظ اصالت محصولات از مهم‌ترین مسائلی است که باید به آن توجه شود چرا که هر محصولی معرف و برند همان منطقه است و دلیلی ندارد همه این‌ها را تحت پوشش برند ملی قرار دهیم.

اقای عبدلی اجازه دهید به مشکلات صنعت فرش به عنوان یکی از اصلی‌ترین صنایع دستی ایران بپردازیم. به تازگی گویا تحقیقات منسجمی در شناسایی بازار هدف برای فرش ایران صورت گرفته. آیا نتایج این طرح می‌تواند به کمک صادرات فرش ایران آمده و در ترمیم بازارهای از دست رفته فرش ایران موثر باشد؟

عبدلی: تحقیقی که شما می‌گویید، به سفارش شرکت سهامی فرش که اتفاقاً به شکلی بخشی دولتی است، صورت گرفته و برای اجرای این تحقیق بودجه‌ای نزدیک به ۴۱۰ هزار دلار هزینه شده که اتفاق مثبتی بوده و ما نیز به همین شکل از تحقیقات بازار تاکید داریم. پرداخت چنین رقمی از عهده بخش خصوصی خارج است اما نتایج این پژوهش توانسته گره اصلی صادرات فرش ایران را بگشاید. بر اساس نتایج و یافته‌های این تحقیق مشخص شد که صنعت فرش دست‌ساز ایران در زمره صنایع لوکس به شمار آمده و در عین حال فاقد شخصیت‌پردازی کالایی، ویرین‌سازی و شناسایی بازارهای متول جهانی برای فروش است و پیشنهادهای ارائه شده از سوی محققان این طرح توانسته به شناسایی بازارهای هدف ایران به ویژه در چین کمک کند. همین کشور چین که اغلب عرصه‌های صنایع دستی ما را اشباع کرده و تمام حواسش به نیاز متقاضیان بازار جلب شده، یکی از بهترین بازارهای جهانی برای فروش فرش‌های گران‌قیمت ایران است. به عنوان مثال فرش‌های ابریشم قم تا رقم بیست تا سی میلیون تومان در آن‌جا به فروش می‌رسد.

تجربه اتحادیه شما به عنوان نماینده بخش خصوصی در صنایع دستی برای شناخت بازارهای جهانی تا به این جای کار چه نتایجی را در بر داشته است؟

عبدلی: خوش‌بختانه به تازگی و بر اساس استراتژی اخیر وزارت امور خارجه، سفارت خانه‌های ایران در کشورهای مختلف برای توسعه صادرات صنایع دستی همکاری خوبی دارند. همین حالا بیش از ۶۰۰



بازاریاب حرفه‌ای در سفارت چین در ایران و ۳۰۰ بازاریاب هم در سفارت ژاپن در ایران هر روز نسبت به شناسایی بازار ما اقدام کرده و مختصات نیازهای اقتصادی شهروندان در تمام عرصه‌ها را به طور آنلاین برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی در چین مخابره می‌کنند اما در همین بخش ایران با یکی دو نیروی غیرمتخصص در برخی کشورها ورود یافته که البته باز قابل توجه است. برای نمونه مطالعات ما نشان داده بر اساس ویژگی لوکس بودن صنایع دستی ایران و به ویژه فرش و گلیم، بیست درصد از طبقه مرفه چین در پکن، می‌تواند بازار هدف خوبی برای فرش ایران باشد.

شما تصمیم‌گیری‌های مدیریتی و ساختاری دولت برای ورود به صنایع دستی را چه طور تحلیل می‌کنید؟

افتخاریان: با توجه پیچیدگی بازار و حضور رقبا، دولت ایران ساختارهای لازم را از قبل تدارک ندیده که این مسئله رقابت در بازارهای جهانی را با مشکل مواجه کرده است. در گردونه طراحی و تولید همه چیز دست تولیدکننده صنایع دستی نیست و باید بنگاه شایسته‌ای به وجود آمده و از ابعاد تجاری و اقتصادی قضیه حمایت کند. تقویت و ایجاد بنگاه‌های تجاری کارآمد در صنایع دستی موجب کسب درآمد حاصل از این کار کسب و در عین حال انتقال تجربه به نسل‌های بعدی می‌شود. بدون تردید، دولت در معرفی و چانه‌زنی و حفظ موقعیت در صادرات نقش اساسی دارد.

با این وضعیتی که شما ترسیم کردید، رفته‌رفته حضور ایران در بازارهای جهانی رو به کاهش گذاشته است، بنابر این شما چه چشم‌اندازی برای آینده صنایع دستی ایران ترسیم می‌کنید؟

عبدلی: من به شخصه با وجود تمام مشکلات و مسائلی که به آن اشاره شد، به رشد صنایع دستی ایران باور دارم چرا که از بسیاری ویژگی‌های منحصربه‌فرد در صنایع دستی برخورداریم که روی هر کدام کار کنیم، می‌توانیم بسیاری از بازارهای جهانی را تحت تاثیر خود قرار دهیم. اگرچه کاستی‌های پیش‌روی ساختار مدیریتی در بازار صنایع دستی ایران، بسیار است اما در عین حال ویژگی‌های خاص محصولات صنایع دستی و استادکارانی که هنوز با عشق به کار خود ادامه می‌دهند؛ سرمایه‌های معنوی ایران در توسعه بازار صنایع دستی به شمار می‌آیند. از این‌ها گذشته، تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران می‌تواند

توجه به صنایع دستی را بیش از گذشته مورد تاکید قرار دهد؛ چنان‌چه ایران تنها با سرمایه‌گذاری در بازار صنایع دستی خواهد توانست، بر بسیاری مسائل و محدودیت‌های تجاری خود فائق آید و در عین حال گوشه‌هایی از تمدن و فرهنگ دیرینه خود را به جهانی عرضه کند، که تبلیغات مدام روی ابعاد منفی آن تاکید می‌ورزد.

افتخاریان: مطالعات جهانی نشان می‌دهد که صنایع دستی بازار گسترده‌ای در جهان خواهد داشت و با این‌که خیلی از بازارهای بین‌المللی امروز با مشکلات و چالش‌های اقتصادی مواجه شده‌اند اما به هر شکل در بخش مربوط به فروش صنایع دستی با قیمت متوسط، ارزیابی‌ها بر فزونی مشتری برای خرید این محصولات دلالت دارد. اما اگر بخواهیم وارد بازار گران قیمت شویم، این بازارها هم مشتری خاص خودش را دارد و ممکن است که بتوانیم در این بخش هم بازاریابی خوبی داشته باشیم. در این شرایط هوش تجاری و آینده‌نگری مورد نیاز است. هوش تجاری به فکر شرایط امروز بازار و آن‌چه بر آن مترتب شده نیست بلکه هوش جهانی چشم‌انداز پنج سال آینده اقتصادی و این‌که در این چشم‌انداز نقش دولت و نمایندگان و اتحادیه‌ها و بخش خصوصی چیست و باید چه سازوکاری برای حضور حداکثری در بازارهای جهانی در دستور کار قرار گیرد را ترسیم می‌کند. باید این واقعیت را مورد توجه قرار داد که اگر برنامه‌ریزی درستی برای صنایع دستی در دستور کار قرار نگیرد، وضعیت بازار جهانی به شکلی است که ما حتی یک شبهه بازارهای خود را از دست خواهیم داد. برخی رقبا ما حالا به رقبایی جا افتاده تبدیل شده‌اند که بیرون راندن آن‌ها از گردونه رقابت کار دشواری است.

ما باید مشخصه مهندسی محصول و نیاز مشتری در بازارهای جهانی را شناخته و تولیدمان را منطبق بر آن تعریف کنیم. ما نیازمند توسعه بازار تحقیقات در ایران و راه‌اندازی اطلاعات کسب‌وکاریم. رشد و توسعه صنایع دستی باید منطبق بر الگوهای علمی اقتصادی باشد و دسترسی به چنین الگوهایی در مرحله نخست نیازمند تولید دانش در این حوزه است. رقبا همواره تهدید خود را متوجه ایران کرده‌اند اما شکل رقابت آن‌ها مدام در حال تغییر است و حتی باید نسبت به مانیتورینگ تغییر رفتار رقبای تجاری ایران در بازارهای جهانی نیز مطالعه کاملی داشته باشیم.

عبدلی: اجازه بدهید در پایان باز هم بر همین موضوع تحقیقات بازار و فقدان آن در ایران اشاره کنم. ما در حال حاضر بازار خوبی در عراق داریم اما تجار ما کم‌ترین شناختی از فضای تجاری عراق ندارند. هزینه انجام تحقیق در کشور عراق، هزینه بالایی نمی‌شود اما فرهنگ تحقیق بازار در ایران جا نیفتاده و همین مسئله مدام به ما آسیب می‌زند. معلوم نیست که متولی شناسایی شاخص‌های بازار عراق چه نهاد و سازمانی است. مسئله حقوق معنوی و کپی رایت صنایع دستی ایران هم کماکان در هاله‌ای از ابهام مانده و به گمانم تا چندی دیگر کشورهای همسایه تمامی نقشه‌ها و الگوها و نشانه‌های صنایع دستی ایران را در بازارهای جهانی به ثبت برسانند و آن‌وقت دیگر نمی‌توانیم برای احقاق حقوق معنوی خود در صنایع دستی حرفی برای گفتن داشته باشیم.



افتخاریان: ایجاد

کنسرسیوم

ملی صنایع

دستی با وجود

محدودیت‌های

متنوع پیش‌رو

امری محال است

اما می‌توان با

ایجادکنسرسیوم

استانی،

بستر سازی

مناسبی انجام داد

در دفاع از فرصتی به نام چین

پاسخ به پرسش‌های آینده‌نگر

تمرین برداشت اقتصادی از صنایع دستی باشد. از سوی دیگر او نوک انتقاد خود را متوجه نمایندگانی در اتاق‌های ایران و تهران می‌کند، که نتوانسته‌اند حامیان خوبی برای صنعتگران این بخش باشند. توصیه او به بخش خصوصی صنایع دستی؛ ایستادن روی پای خود است و عدم اتکا به بخش دولتی. او تأکید دارد که تحقیقات بازار گران‌قیمتی که از سوی سایر کشورها، در حال انجام است، می‌تواند با جست‌وجوی برخی اطلاعات در اینترنت و به شیوه‌های آنلاین و ارزان‌قیمت از سوی اتحادیه‌ها در دستور کار قرار گیرد. پاسخ اسدالله عسگراولادی به پرسش‌های آینده‌نگر را در ادامه می‌خوانید.

شده به شمار می‌آید و تنها نیازمند تمرکز تولیدکنندگان، تشکیل نظام‌های صادراتی متمرکز و منسجم و بازاریابی مناسب برای فروش محصول است. در این میان شهرهای بزرگ استرالیا، امروزه می‌توانند بازار خوبی برای فروش محصولات صنایع دستی ایران به شمار بیایند. همان‌طور که چین نیز امروز به یک فرصت برای صادرات صنایع دستی ما تبدیل شده است.

۳ آیا تقویت صنایع دستی و صادرات آن محتاج و نیازمند حمایت‌های دولتی است؟ در این صورت

چه حمایت‌هایی باید در اولویت قرار بگیرند؟

توصیه من به صنعتگران خرد و کلان صنایع دستی این است که به طور کلی خودشان را از کمک‌های دولتی جدا کنند و به خود متکی باشند، چرا که در عمل دولت هیچ کاری برای آن‌ها نمی‌کند. یعنی اصولاً دولت در کنار انبوه دغدغه‌های فراوانی که دارد، به این کارها نمی‌رسد و نباید از دولت توقع بی‌خود داشت. توقع ما از اتحادیه‌ها و اصناف است که بیایند و برای شناسایی بازارهای جهانی خودشان دستی بالا بزنند. ما در شرق دور هم نباید از ژاپن و کره جنوبی غفلت کنیم و بازار استرالیا هم فضای مناسبی برای فروش خواهد بود.

۴ برای تقویت یک نگاه آینده‌نگرانه، چه فرصت‌های و تهدیدهایی را در صنایع دستی

ما و روند صادرات آن می‌توانید برشمارید؟

در شرایط تحریم، عدم وابستگی صنایع دستی به کالای وارداتی، فرصت خوبی برای ماست و هر دولتی در این شرایط از چنین پتانسیلی بیشترین بهره‌برداری را می‌توانست داشته باشد اما قضاوت کنید که ما با صنایع دستی چه کرده‌ایم. عمده صادرات ایران در سه بخش میعانات گازی، پتروشیمی و محصولات سنتی خلاصه می‌شود که صادرات هر سه بخش نیز رو به افزایش است اما در این میان صنایع دستی ما به جهت مطابق نبودن با استانداردهای صنایع دستی روز دنیا و همچنین از حیث مسافرتی بودن آن، رشد چندانی نداشته است. قیمت تمام شده محصولات صنایع دستی ما بالا است و متأسفانه برای صنایع دستی وام کم‌بهره نیز صادر نمی‌شود. کارگاه‌های صنایع دستی باید از وام‌های ارزان‌قیمت سازمان صنایع بهره‌مند شوند اگر نه از دست دادن بازارها به دنبال گرانی تولید نهایی به طور تدریجی افزایش می‌یابد. برای نمونه ظروف مینای ایران را چین با نیروی کار هندی، امروز ۵ برابر ارزان‌تر از ما تولید و به بازارهای جهانی عرضه می‌کند. این یک زنگ خطر است.

مناطق جنوبی چین میزان رطوبت بالا است و صنعتگران ما به جای استفاده از استخوان در خاتم‌کاری از مواد دیگری استفاده کرده بودند و در نتیجه، کالای صادراتی ما به مرور سیاه شده بود و به همین خاطر، بازار خاتم ایران در مناطق جنوبی چین از دست رفت. اما کامکان می‌توان به فروش آن در مناطق شمالی خوش‌بین بود.

۲ آیا تحقیقات منسجمی برای مطالعه بازارهای صنایع دستی ایران در چین انجام شده و بازارهای هدف در جهت توسعه مشخص شده‌اند؟

اگر منظور مطالعات تخصصی است که چنین کاری نکرده‌ایم. پیشنهاد مشخص من این است که کشورها را بین دو اتاق تهران و ایران تقسیم کنیم و هر کدام برای معرفی و بازاریابی صنایع دستی روی کشورهای خاصی کار کنیم و اطلاعات را در اختیار اتحادیه‌ها و اصناف صنایع دستی قرار دهیم. اما پیشتر به عهده اصناف و اتحادیه‌هاست که با حضور مکرر در اتاق‌های تهران و ایران از نمایندگان‌شان بخواهند تا در این زمینه برنامه‌های عملیاتی ارائه کنند. البته این را هم باید اضافه کنم که ما در اتاق ایران و چین در سفرهای مختلفی که به چین داشتیم تلاش کرده‌ایم تا بتوانیم دست‌کم به شناختی میدانی از وضعیت بازار دست بیابیم و این داده‌های اطلاعاتی را منتقل کنیم. به طور میانگین سالانه بین ۵ تا ده سفر به کشور چین انجام و نتیجه اطلاعات بازار آن به افراد و اصناف ارائه می‌شود. از سوی دیگر اتاق ایران و چین از اعزام گروه‌های تجاری و اقتصادی به چین حمایت می‌کنند و در این زمینه همکاری‌هایی نیز دارند. در همین زمینه به اتحادیه‌های فرش پیشنهاد شد تا برای احداث نمایشگاه ثابت فروش فرش در چین و روسیه اقدام کند. اما باید بگویم که وقتی حرف روسیه می‌شود، نباید نگاهمان تنها به مسکو متمرکز باشد. روسیه ۱۷ میلیون کیلومتر است و چین ۹ هزار میلیون کیلومتر. باید بتوانیم بازارهای جدید و خریداران تازه‌ای برای فروش محصولات خود پیدا کنیم، کاری که نه تنها کشورهای همسایه که خود کشور چین سال‌هاست آغاز کرده و گام‌های مثبتی در صادرات صنایع دستی خود برداشته است. همچنین برای صادرات صنایع دستی لوکس ایرانی باید به دنبال کشورهای ثروتمند، محله‌های متمول نشین و طبقات مرفهی باشیم که به آسانی برای خرید صنایع دستی پول هزینه می‌کنند. ایران با وجود تمام تهدیدهایی که علیه برندهای آن صورت گرفته، در مجامع جهانی هنوز در عرصه صنایع دستی برندی شناخته

اگرچه گلیم و فرش ایران، جزو محصولات گران‌قیمت صادرات صنایع دستی به شمار می‌آیند و کشور چین صنایع دستی متنوعی دارد و اغلب چینی‌ها به دنبال صنایع دستی ارزان‌اند اما گویا اخیراً بازار چین، بازار هدف خوبی برای صنایع دستی ایران شده است؟ با چه تدابیر آینده‌نگرانه‌ای صادرات فرش و گلیم ایران به چین ممکن شد؟

دو سه سالی است که برای فرش و گلیم بازار خوبی در کشور چین به راه افتاده که می‌توان روی آینده آن به خوبی سرمایه‌گذاری کرد. این مسئله را باید خصوصاً به دوستانی گفت که اتفاقاً در اتاق تهران حوزه فرش مسئولیت دارند و به فکر سودآوری از بازارهای اروپایی و به ویژه آلمان هستند و وقتی برای حضور در چین از آن‌ها دعوت می‌کنیم، از حضور در نمایشگاه طفره می‌روند. این در حالی است که نمایندگان مستقیم فعال در بخش صنایع دستی اتاق‌های بازرگانی ملزم به تلاش برای توسعه حضور ایران در بازارهای جهانی هستند. در اتاق ایران هم اوضاع چندان متفاوت نیست. وقتی از برخی دوستان برای حضور در نمایشگاه‌ها دعوت می‌کنیم؛ به هزار دلیل بهانه می‌آورند اما وقتی وزیر و سفیر و مسئولی به اتاق بیاید همه سر وقت حاضرند. کشف بازار چین نیز به دنبال برپایی چند نمایشگاه و حضور صنعتگران فرش ایرانی در استان‌های مختلف چین محقق شد. آقای صفری، سفیر ما نیز در این بخش کوشش زیادی کرده‌اند و خوش‌یخته‌ها حالا می‌توان این ادعا را داشت که فرش و گلیم ایران تا میزان زیادی در چین مطرح شده و اتفاقاً برای شناساندن سایر محصولات صنایع دستی نیز فرصت مناسبی است. این که چرا چینی‌ها به صنایع دستی ما اقبال نشان دادند به تغییرات طبقاتی در چین باز می‌گردد. اغلب شهروندان چینی به زندگی در خانه‌های ۵۰ متری عادت داشتند اما حالا رشد طبقاتی شدید در میان برخی از آن‌ها، گروهی از ثروتمندان چینی را شکل داده که اتفاقاً در خرید فرش و گلیم ایران به ارزش افزوده آن می‌اندیشند و از توان پرداخت ارقام بالا برای خرید فرش ابریشم قم و تبریز و کاشان بهره‌مندند. بنابراین اتحادیه‌های فرش در ایران باید بتوانند نبض بازار فروش صنایع دستی در قسمت‌های ثروتمندترین چین را کشف و در آن‌جا نمایشگاه‌های دائمی فروش برپا کنند. اتفاقاً گلدوزی‌ها و ترمه‌دوزی و خاتم‌کاری و میناکاری ایران هم در بازارهای چین به خوبی فروش رفته و جایگاه خود را پیدا کرده اما متأسفانه به دلیل صادرات خاتم‌کاری درجه دو، بازارمان را در برخی استان‌های چین از دست داده‌ایم. در



■ اسدالله عسگراولادی

عضو هیات‌نمایندگان اتاق تهران



کارگاه‌های صنایع دستی باید از وام‌های ارزان‌قیمت سازمان صنایع بهره‌مند شوند اگر نه از دست دادن بازارها به دنبال گرانی تولید نهایی به طور تدریجی افزایش می‌یابد



فرهنگ‌سازی برای صنایع دستی

صنایع دستی به مفهوم کاردستی تقلیل یافته است



■ احمد ادیب
معاون صنایع دستی
سازمان میراث
فرهنگی اصفهان

صنایع دستی ایران جایگاهی جهانی دارد و این جایگاه به راحتی و با برخی کپی‌برداری‌ها در مجامع جهانی از میان نخواهد رفت. گواه این ادعا نیز این است که در شهر اصفهان نزدیک به ۵۴ درصد از هنرمندان اصفهانی توانسته‌اند نشان اصالت یونسکو را دریافت کنند. در حال حاضر ۷۰ درصد از صنایع دستی کشور در استان اصفهان تولید شده و ۵۰

درصد هنرمندان و صنعتگران در این شهر مشغول به تولید اثر هنری هستند.

در حال حاضر مشکلاتی در عرضه و فروش صنایع دستی ایران وجود دارد که تنها راه برون‌رفت از این مشکلات، ایجاد و توسعه بازار برای صنایع دستی چه در داخل و چه در خارج از کشور است. اگر یک صنعتگر گردش مالی مناسبی داشته باشد، بسیاری از مشکلات او به تبع آن مشکلات صنعت صنایع دستی حل می‌شود. مسائل و مشکلاتی فرعی همچون گران بودن مواد اولیه که این روزها مطرح می‌شود به علت نبودن بازار مناسب داخلی و خارجی برای صنایع دستی ایران است. این درحالی است که اگر صنعتگر بازار باثبات و قابل اطمینان و اعتماد داشته باشد، بسیاری مسائل و مشکلات برطرف خواهد شد؛ لذا دولت وظیفه دارد شرایطی فراهم

کند که به بازار مناسب‌تری برای صنعتگر ایجاد شود. درواقع، بازار با ثبات روندی است که همه، از سیاستگذار دولتی و قانون‌گذار تا تولیدکننده و صنعتگر و حتی مردم و خریداران در آن دخیل‌اند.

گزارش‌ها حاکی از این است که صادرات ملی هند در سال مالی ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ در شرایطی که بازارهای واردکننده اصلی صنایع دستی در آمریکا و اروپا به دلیل بروز رکود اقتصادی، کاهش داشته، با ۱۷،۵ درصد رشد به ۲،۷ میلیارد دلار افزایش یافته است. از سوی دیگر اخبار و گزارش‌های جهانی منتشر شده نشان می‌دهد که در کشوری چون ویتنام نیز اگر صادرات صنایع دستی سالانه ۲۰ درصد افزایش یابد، این محصول به یکی از ۱۰ گزینه برتر ویتنام در نرخ رشد صادرات تبدیل خواهد شد. در حال حاضر نزدیک به ۱۴۰۰ دهکده صنایع دستی در سراسر ویتنام، ۷۰ هزار فرصت شغلی را در این کشور فراهم کرده است. از سوی دیگر صادرات صنایع دستی در کشور اندونزی رشد ۲۱ درصدی داشته و امروز ژاپن و استرالیا به دو بازار بزرگ برای فروش محصولات صنایع دستی اندونزی تبدیل شده‌اند. با توجه به این مثال‌ها صنایع دستی ایران می‌تواند با تکیه بر تجربه موفق برخی کشورها که اتفاقاً چندان صنایع دستی متنوع و قدیمی ندارند، رشد و توسعه یابد.

لازمه این رشد و توسعه اما این است که نگاه به صنایع دستی در همه حوزه‌ها عوض شود. در حال حاضر در ایران، صنایع دستی به مفهوم کاردستی تقلیل یافته که این نوع

رویکرد به صنایع دستی و این شیوه سنتی در تولید و بازاریابی بدون تردید محکوم به شکست است. سوال پیش روی صنایع دستی ما این است که تا چه زمانی می‌خواهیم در کارگاه‌های سنتی غیراستاندارد که روی روند و کیفیت تولید اثر می‌گذارد، کار کنیم؟ برای ورود به بازارهای جهانی نیازمند رعایت استانداردهایی هستیم که جهان از ما می‌خواهد.

در استان اصفهان ۱۲ هزار کارگاه صنایع دستی وجود دارد و ایجاد شهرک صنایع دستی در داخل شهر یکی از راه‌های کاهش هزینه صادرات به شمار می‌آید. با این پتانسیل می‌توان کالاهای رقابتی تولید کرد اما متأسفانه نگاه به صنایع دستی در شرایط کنونی بیشتر سرگرمی و تفریحی است و به مزیت‌های اقتصادی و کارآفرینی آن توجهی نشده و سیاست‌گذاری برای ابعاد اقتصادی آن صورت نگرفته است. خوش‌یخته‌ها در سال جاری دولت مصوب کرده که یک دهم درصد اعتبارات عمرانی در استان اصفهان را به خرید صنایع دستی اختصاص دهند. اینچنین اقداماتی در سطح کلان و مدیریتی می‌تواند به بقای این صنعت و رشد اقتصادی آن کمک کند.

آینده‌نگری باید در سازوکارهای دسترسی به بازار صورت گیرد که از جمله این سازوکارها می‌توان به استانداردسازی کارگاه‌ها و شیوه‌های تولید، آشنایی با تجارت جدید، درک شرایط رقابتی، تبلیغات و از همه مهم‌تر اطمینان و اعتمادسازی اشاره کرد.

باید فرهنگ‌سازی به سمتی پیش برود که صنعتگر و تولیدکننده سنتی به بسته‌بندی کالاهای خود، تهیه بارکد و شناسنامه کالا و قیمت‌گذاری توجه کند. بسته‌بندی جواز ورود به بازار است و فروش فله‌ای کنونی نوعی توهین به صنایع دستی و هنرمند محسوب می‌شود. در همین راستا در اصفهان اتاق فکری تأسیس شده و استانداردسازی ۷ تا ۱۰ رشته صنایع دستی آغاز شده است. ساخت دانشگاه ویژه صنایع دستی که فقط برای تکمیل حلقه‌های وابسته به آن به تحقیق و تربیت نیرو بپردازد از دیگر برنامه‌های معاونت صنایع دستی است؛ دانشگاهی که بتواند نیازهایی مانند بازاریابی صنایع دستی، کاربردی کردن صنایع دستی، بسته‌بندی، تبلیغات و طرح و رنگ را تأمین کند.

صنایع دستی ایران با ۲۰۰ رشته مختلف به صورت فعال و نیمه‌فعال در استان اصفهان مشغول به کار است و از سال ۱۳۸۰ تاکنون، حدود ۱۳ هزار هنرجو در ۲۴ رشته مختلف در ۲۱ شهرستان استان آموزش دیده و از سال گذشته نیز در شهرستان‌های نایین، نطنز، کاشان و اصفهان سازمان میراث فرهنگی موفق به ایجاد مراکز تخصصی این صنعت شده است. برنامه این است که فرآیند تأسیس مراکز تخصصی صنایع دستی در شهرستان‌های آران و بیدگل، خمینی‌شهر، محمداباد جرقویه، نجف‌آباد و خور و بیابانک نیز ادامه یابد.

همچنین به دنبال مصوبه هیات دولت مبنی بر جلوگیری از فروش صنایع دستی بی‌کیفیت خارجی در اماکن فرهنگی و تاریخی کشور، تلاش‌ها برای رسیدن به نتایج مطلوب در این بخش آغاز شده و در همین زمینه با تلاش‌های یک ساله اخیر، ۹۰ درصد فروشگاه‌های میدان امام و بازار قیصریه به عنوان نخستین مکان‌هایی که گردشگران به آن‌ها مراجعه می‌کنند از صنایع دستی خارجی پاک شده و نظارت بر روند فعالیت آن‌ها ادامه دارد. خلاصه این که صنایع دستی ناگفته‌های فراوانی دارد و آینده‌ای درخشان در پیش‌روی آن است اگر آینده‌نگری‌های مورد نیاز صورت گیرد. هر چه تحریم‌ها گسترده‌تر شود، امکان بهره‌برداری از صنایع دستی ایران برای ارزآوری بیشتر و مهم‌تر خواهد شد.



باید فرهنگ‌سازی

به سمتی پیش

برود که صنعتگر و

تولیدکننده سنتی

به بسته‌بندی

کالاهای خود،

تهیه بارکد و

شناسنامه کالا و

قیمت‌گذاری توجه

کند. این‌ها جواز

ورود به بازار است

و فروش فله‌ای

کنونی نوعی

توهین به صنایع

دستی است



غیاب یک نیاز: بازارچه صنایع دستی

پاسخ به پرسش‌های «آینده‌نگر»



منوچهر جتیی

رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان صنایع دستی ایران

۱ اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان صنایع دستی ایران با چه هدفی شکل گرفته است؟ برنامه شما برای تقویت و توسعه صادرات صنایع دستی و زیورآلات ایرانی - به عنوان بخشی از صنایع دستی - که در حوزه تخصص خود شماست، چیست؟

اتحادیه تولیدکنندگان و صادرکنندگان صنایع دستی ایران به منظور ساماندهی تولید و صادرات کالا و خدمات در صنایع دستی و با موافقت اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران بنا شد. این اتحادیه متشکل از ۲۵۰ رشته است و اشتغال‌زایی در این حرفه و صنعت را تا به امروز بسیار توسعه داده است. صنایع دستی ایران جزو هفت کشور برتر دنیا است و هدف اصلی اتحادیه نیز ارتقای صادرات است و در همین راستا حضور حداکثری در بازارهای چین را در برنامه خود قرار داده‌ایم، چرا که چینی‌ها به زیورآلات و سنگ‌های ایران علاقه‌مند هستند و بازدهی ایران در این دو بخش می‌تواند صدور کل صنایع دستی ایران را به بازار چین پوشش دهد. ارتقای توسعه صادرات هدف ماست و در حال حاضر از صادرات کالاهایی استقبال کنیم که از استاندارد لازم برخوردار بوده و به این شکل دیگر تولیدکنندگان را نیز ترغیب به تولید کالای استاندارد کنیم. همچنین در فکر تبیین و تدوین کد استاندارد برای صنایع دستی هستیم که این کد در

ابعاد بین‌المللی مورد قبول کشورها است. ثبت معنوی مسئله دیگری است که این روزها از سوی اتحادیه در دستور کار قرار گرفته است. مسئله بعدی ما، تمرکز بر تبلیغات است. چنانچه تجربه شخصی من در حضور و برگزاری نمایشگاه‌ها در بیش از ۴۰ کشور جهان نشان داده که شهروندان کشورهای میزبان شناختی از صنایع دستی ما در بخش زیورآلات ندارند و اغلب تصور می‌کردند که این تولیدات ایتالیایی و ترک است که از سوی ایران ارایه می‌شود. برای نمونه یکبار آقای سلطانیه، نماینده ایران در سازمان ملل و سفیر ایران در اتریش از ما و صنعتگران بخش فرش برای حضور در نمایشگاهی در وین دعوت کردند و زیورآلات و قلم‌کاری ایران با استقبال خوبی مواجه شد اما همه با تعجب می‌پرسیدند که آیا این کارها، صنایع دستی ایرانی است. اتفاقاً همین را به آقای سلطانیه منعکس کردیم تا نمایندگان فرهنگی و سیاسی کشور نیز با دغدغه ما صنعتگران آشنا شوند و گام‌هایی در جهت تبلیغ صنایع دستی ایران بردارند. همچنین در جلساتی که اخیراً با رئیس‌جمهور داشتیم نیز بر اهمیت تبلیغات برای صنایع دستی و معرفی آن در ابعاد جهانی تاکید داشتیم. راه‌اندازی بازارچه صنایع دستی در سطح کشور و مراکز آزاد از جمله کیش و قشم و چابهار و نقاط مرزی به شکل دائمی از پیشنهادهای ارایه شده خدمت رئیس‌جمهوری بود.

۲ در شرایط فعلی که به واسطه تحریم‌ها برخی مراودات اقتصادی و روند صادرات محصولات ایران عزیز، با مشکل روبه‌روست، صنایع دستی ما با چه روندی در صادرات روبه‌روست؟

ورود اتحادیه ما به عنوان بخش خصوصی ذیل اصل ۴۴ قانون اساسی در تمام مجامع جهانی شامل حال تحریم‌ها نمی‌شود. اتحادیه ما به عنوان زیر مجموعه‌ای از اتاق ایران شکل گرفته و بر اساس قوانین بین‌المللی قانونی مصوب شده که اتاق تمام کشورهای بخش خصوصی به شمار آمده و بر آن هیچ تحریمی کارساز نخواهد بود. بنابراین فرصت مناسبی است که ما بتوانیم روی صادرات محصولات خود در این بخش متمرکز شویم و فرهنگ و تمدن ایرانی را در قالب نمونه‌هایی از صنایع دستی به جهان صادر کنیم؛ صنایع دستی که یادآور صلح، دوستی و حقوق بشر تکریم شده از سوی ایرانیان است. در میان صنایع دستی مختلف نیز، زیورآلات و سنگ‌های تراش خورده قیمتی در مقایسه با دیگر محصولات صنایع دستی از اهمیت خاصی برخوردارند.

آنچه این بخش از صنایع دستی را از دیگر حوزه‌ها متفاوت می‌کند، اهمیت بازدهی ارزی بالای این بخش است. تصور کنید که چرخش مالی فرش در جهان ۴ میلیارد دلار است اما رقم مربوط به صادرات بین‌المللی زیورآلات و سنگ‌های قیمتی، رقمی در حدود ۹۵۰ میلیارد دلار است که نشان می‌دهد این تجارت، تجارت

صنایع دستی؛ ذخایری عظیم‌تر از چاه‌های نفت

در بزنگاه تاریخی قرار داریم

شده‌ایم. از زاویه دیگر اجازه دهید به تاثیر تحریم‌ها بر وضعیت صنایع دستی ایران بپردازیم. تحریم‌ها به شکل مستقیم روی بسته شدن دروازه‌های ورودی کشور و جلوگیری از خروج محصولات ارزشمند و صادراتی ما تاثیرگذار بوده و بدون تردید تبعات منفی برای صادرات صنایع دستی به وجود آورده است. در عین حال حتی در شرایط اعمال تحریم‌ها و پایین آمدن نرخ فروش ارز ایران به جهان، نگاه تجاری و اقتصادی دولتمردان ایران به سمت فروش حداکثری نفت و بی‌توجهی به دیگر بازارهای داخلی ارزآور است. در این سال‌ها قادر نبوده‌ایم تکیه‌گاه محکمی برای صنایع دستی ملی ایران به وجود آوریم و کماکان تاکید بر اقتصاد تک محصولی نفت است. این درحالی است که در جهان توسعه‌یافته، ورود و تکیه بر اقتصاد تک محصولی یک نوع خودکشی اقتصادی به شمار می‌رود.

برای نمونه تا سال ۱۳۷۵ صنعت فرش دستی ایران بخشی از درآمد ارزی کشور را تامین می‌کرد اما از سال

صنایع دستی در داخل ایران به عنوان امری لوکس و فانتزی و گاهی درجه دو محسوب شده و همین رویکرد موجب شده تا به سمت حذف از بازارهای جهانی پیش رویم. اما واقعیت این است که صنایع دستی در فرهنگ اجتماعی و سبک زندگی هر ملتی تنیده شده و حتی با وجود سودده نبودن این صنعت نیز دولت‌ها برای صادرات آن به عنوان نشانه‌ای از فرهنگ و هنر ملی شان سرمایه‌گذاری می‌کنند.

بسیست تا سی سال پیش صنایع دستی ایران یکی از قطب‌های هنری در جهان به شمار می‌آمد و در کنار صنایع دستی کشورهای هند و چین بازار پر رونقی داشت و فرش ایران مهمان خانه‌های بسیاری از متمولان غربی بود. اما امروزه به دلایل مختلف از جمله دلایل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مسائلی که اولویت بیشتری نسبت به فرهنگ و هنر دارد، صنایع دستی مورد بی‌مهری قرار گرفته و چند سالی است که با پدیده انزوای صنایع دستی ایران در داخل و خارج از مرزهای ایران مواجه

وضعیت صنایع دستی ایران در حال حاضر در بزنگاهی تاریخی قرار گرفته و اگر مسئولان برای آن چاره‌ای نیندیشند، این صنعت فرهنگی به یکی از افسوس‌های بزرگ جامعه ما مبدل خواهد شد. این صنعت در طول تاریخ پر فراز و نشیب سرزمین ایران تا هر کجا که توان صنعتگر ایرانی بوده، پیش آمده و امروز در



مهران هوشیار
مدیر گروه صنایع دستی دانشگاه سوره

فرآیند جهانی شدن، دیگر تنها به اراده افراد نمی‌تواند نمودی جهانی و بین‌المللی داشته باشد و نیازمند حمایت نهادها و بخش دولتی است. واقعیت این است که صنایع دستی ایران با ضعف‌های حمایتی روبه‌رو است که این ضعف حمایتی مستقیماً به نگاه دولت و مسئولان تصمیم‌گیر در این حوزه باز می‌گردد. متأسفانه

آینده‌نگری در این است که نگاه صرفاً موزه‌ای و حفاظتی به صنایع

دستی ایران تغییر کند و در عین حال رویکرد اقتصادی مبتنی بر بازاریابی داخلی و بین‌المللی در دستور کار قرار گیرد

عظیمی در جهان به شمار می‌آید. بر اساس آمار در حال حاضر تایلند رقی در حدود ۲۷ میلیارد دلار، هند ۲۵ میلیارد دلار، ترکیه ۱۱ میلیارد دلار، هنگ کنگ ۴ میلیارد دلار و مالزی یک میلیارد دلار به صادرات سنگ‌های قیمتی و زیورات اختصاص داده‌اند. متأسفانه در مقایسه با این کشورها حجم صادرات ما، رقمی ناچیز و در حدود ششصد و هفتاد میلیون دلار در بخش زیورات و سنگ‌های قیمتی است. این رقم در شرایطی ناامید کننده به نظر می‌رسد که تولید زیورات و تراش سنگ در کارنامه هنری و حرفه‌ای کشور ما تاریخچه‌ای با قدمت هفت هزار سال دارد. علت پیشرفت این کشورها این است که اهمیت ویژه‌ای به صنعتگران و صادر کنندگان خود داده و برای تولیدکننده شرایط ویژه‌ای فراهم آورده‌اند و با این کار میانگین تولید ماهیانه صنعتگر را به چند برابر افزایش داده‌اند. دولت‌هایی که در بالا به آن اشاره شد، خدمات ویژه‌ای در اختیار تولیدکنندگان صنایع دستی قرار می‌دهند، چرا که از بازده سود کار آن‌ها اطمینان دارند؛ این خدمات شامل ارایه تجهیزات و ابزار ارزان قیمت، ارایه فضای مناسب برای کسب و کار، وام‌های کم‌بهره و تسهیلات بانکی و گمرکی است. به همین خاطر برخی صنعتگران ایرانی امروز برای کار و تجارت راهی تایلند، ایتالیا و سایر کشورها می‌شوند و در آن‌جا اشتغال‌زایی کرده‌اند.

۳ چه پیشنهادات آینده‌نگران‌های برای ارتقا و توسعه صنایع دستی ایران و روند صادرات آن دارید؟

پیشنهاد اول ما تشکیل بازارچه زیورات است. امروز در کشور ترکیه که رشد اقتصادی مثبتی را تجربه می‌کند، شهرک طلا و جواهر تاسیس کرده‌اند و از

تمام دنیا، نمایندگانی از کشورها برای سفارش کالا و محصول مورد نیاز به آن‌جا می‌روند. در همین زمینه از رئیس‌جمهوری درخواست کرده‌ایم تا محلی برای احداث «برج سنگ‌های قیمتی و زیورات» و یاد نهایت بازارچه زیورات و سنگ‌های قیمتی در اختیار ما قرار دهند. همچنین راه‌اندازی بازارچه صنایع دستی در تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز از جمله دیگر پیشنهادهای ما است. همچنین نباید فراموش کرد که همیشه صنایع دستی در ارتباط با صنعت توریسم باید دید. تصور کنید که شهرک طلا و جواهر و زیورات قیمتی ما به راه بیفتد و هر گوشه آن به امری اختصاص یابد. در بخشی از آن آموزشگاه‌ها دایر شود و در بخشی دیگر کارگاه و در جایی نیز ردیفی از استادکاران مشغول کار باشند. چنین



فضایی می‌تواند در قالب موزه‌ای برای توریست‌ها قابل مشاهده باشد و همین دید و بازدید گردش به فروش صنایع دستی در محل تولید ختم شود. پیشنهاد دوم ما ایجاد فروشگاه‌های دائمی در کشورهایی چون قطر، چین با هماهنگی سفارت است. پیشنهاد سوم ما تشکیل کنسرسیوم صادراتی است. کنسرسیوم‌ها به صنعتگران دانش و فنون فروش محصول را می‌آموزند و بدین وسیله می‌توان جلوی بسیاری از تجربه‌های اشتباه فروش صنایع دستی را گرفت؛ هدف از شکل دادن به کنسرسیوم‌ها نیز افزایش سود و صادرات محصولات است. مسئله دیگر ما مصائب گمرکی است. خوشبختانه رئیس گمرک ایران وعده داده که در امور مربوط به ترخیص کالاهای گمرکی در بخش زیورات و سنگ‌های قیمتی با تولیدکننده و هنرمند همکاری بیشتری داشته باشد. که روند نظارت بر ترخیص و صادرات اغلب صنایع دستی، روندی طولانی است. اما صادرات در بخش ما در چند چمدان و توسط خود صادرکننده صورت می‌گیرد و تردد چند باره به فرودگاه امام خمینی موجب تهدید فروشنده و صادرکننده آثار قیمتی بوده است که گمرک به ما وعده داده که کار ترخیص و فرآیند بررسی کالا را سریع‌ترین شکل انجام شود و در صورت نیاز به بررسی بیشتر اجناس قیمتی در خزانه‌های مخصوص شمش فروگاه امانت نگه داشته شود. برقراری امکان تبادل افکار در صنایع دستی با کشورهای مختلف جهان، پرداخت تسهیلات به کارگاه‌های صنایع دستی و ایجاد یک شبکه توزیع بین‌المللی صنایع دستی برای شناساندن آن به مردم ایران و جهان اقدامات دیگری است که می‌تواند به توسعه صادرات صنایع دستی ما بینجامد.

از رئیس‌جمهوری درخواست کرده‌ایم تا محلی برای احداث «برج سنگ‌های قیمتی و زیورات» یا در نهایت بازارچه زیورات و سنگ‌های قیمتی در اختیار ما قرار دهند. همچنین راه‌اندازی بازارچه صنایع دستی در شهرهای بزرگ از دیگر پیشنهادهای ما است

۷۵ تاکنون صادرات نفتی ما از بازار فرش ۷۳ درصد کاهش در آمد داشته است. این در حالی است که ترکیه و پاکستان به صورت منسجم روی طراحی منحصر به فرد هنرمندان فرش‌باف ایرانی کار کرده و کپی‌های متنوعی از فرش نائین، قم و تبریز به بازارهای اروپایی عرضه کرده‌اند؛ مسئله‌ای که زنگ خطری جدی برای صنعت فرش دستی ایران به شمار می‌آید. این‌ها همه در شرایطی اتفاق افتاده که ایران قادر نبوده در بازار جهانی صنایع دستی برای خود بازارهای جدید و تاثیرگذار شناسایی کند. کاری که رقبای و همسایگان ایران حتی به قیمت کپی‌برداری بهتر از ما انجام داده‌اند.

با همه این‌ها می‌توان نگاهی آینده‌نگرانه داشت و از محدودیت‌های موجود بر سر راه صنایع دستی، فرصتی برای نجات صنایع دستی رو به زوال ایران ساخت. پیشنهاد اولیه و آینده‌نگرانه من به عنوان مدرس دانشگاه این است که در بعد آموزشی و فرهنگ‌سازی برای شناساندن ارزش صنایع دستی بیش از گذشته سرمایه‌گذاری صورت گیرد. نگاه جامعه ما به هنرهای دستی و صنایع دستی کماکان نگاهی صرفاً دکوراتیو و تزئینی است، نگاهی که تنها سلیقه بخش اندکی از جامعه را تأمین می‌کند. آینده‌نگری در این است که نگاه صرفاً موزه‌ای و حفاظتی به صنایع دستی ایران تغییر کند و در عین حال رویکرد اقتصادی مبتنی بر بازاریابی داخلی و بین‌المللی نیز در دستور کار قرار گیرد که این

مسئله بدون مطالعات گسترده و هدفمند در بازارهای هدف امکان‌پذیر نخواهد بود. اما در حوزه سیاست‌گذاری کلان که به حوزه ورود مسئولان باز می‌گردد باید ابعاد اقتصادی ماجرا بهتر دیده شود. تقویت صادرات باید در دستور کار قرار گیرد و برای توسعه این صنعت قوانین حمایتی و تخفیف‌های گمرکی لحاظ شود.

محصولات صنایع دستی ایران کماکان با گذشت سال‌ها در بخش بسته‌بندی با مشکلات جدی مواجه است. بازاریابی و آموختن الفبای اقتصادی تولید محصول و طراحی و احیای این هویت سنتی از دیگر محورهایی است که باید به آن پرداخته شود. در این میان آموزش تجارت و بازاریابی صنایع دستی تولید شده یکی از محورهای مهم است و متأسفانه در این بعد واحد درسی‌ای در رشته صنایع دستی تعریف نشده است؛ این‌که چگونه می‌توان محصولی که هنرجو و استادکار خلق کرده را به بازار داخلی و جهانی معرفی کرده و به مصرف‌کننده شناساند. واقعیت این است که در بخش صنایع دستی اگر زودتر به خود نیاییم، ناگهان خواهیم دید که کشورهای درجه دو و سه توانسته‌اند گوی سبقت از ایران بربایند و صنایع دستی تقلبی را به نام محصول ایرانی به بازارهای جهانی ارایه دهند، مانند آن‌چه برای محصول زعفران ایران اتفاق افتاده است. متأسفانه برای صنایع دستی ایران هم چنین اتفاقی افتاده و کشورهای درجه دو و سه با تبلیغات و تاکید بر بسته‌بندی‌های به

روز، صنایع دستی ایران را به فروش می‌رسانند و سود آن را نیز به جیب خود می‌ریزند. ادعایی گزاف نیست اگر بگوییم که کشور ایران می‌تواند با تکیه بر صنایع دستی، وابستگی ارزی خود به نفت را پشت سر بگذارد. ایران ذخایر عظیم‌تر از چاه‌های نفت دارد که هنوز شناخت درستی نسبت به آن ندارد و استعداد اقتصادی برداشت از این منابع عظیم هنری را در خود نمی‌بیند. اگر افق نگاه خود را گسترده‌تر کنیم و به کشور همسایه یعنی ترکیه نظر اندازیم، خواهیم دید که این کشور با تکیه بر صنعت توریسم که به نوعی ارتباط منسجمی با صادرات صنایع دستی دارد چگونه توانسته به درآمد ارزی و اقتصادی خود مدد رساند. کمی آن‌سوتر از ایران نیز، کشور مالزی که اصولاً صنایع دستی چندانی نداشته و تاریخ فرهنگی‌اش به ۵۰ سال هم نمی‌رسد، حالا در بازارهای جهانی صنایع دستی نیم‌نگاهی هم به ایران نمی‌کند و جولان می‌دهد.

کوتاه سخن این‌که باید نقد اصلی را متوجه سیاست‌های شعارگونه‌ای کرد که صنایع دستی را از اهداف و مسیر اصلی توسعه آن بسیار دور کرده است. آینده‌نگری در این است که حداقل در نقشه جامع علمی کشور راهکارها و مبداء مقصدی که صنایع دستی ایران باید طی کنند مشخص شود تا مبتنی بر آن مسیر حرکت و نقشه راه تدوین شود.



سرمایه‌هایی که به ایران آمد

بررسی روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران: ۸۹-۱۳۷۹

■ علی رنجبرکی

نشان می‌دهد که تغییرات آن متناسب با اهداف برنامه چهارم (رشد سالیانه ۴۰ درصدی) نبوده است و براساس بهبود ساختارها و فرآیندهای مؤثر این میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تحقق نیافته است. بر اساس اطلاعات و آمار داخلی روند سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم طی دوره ۸۸-۱۳۷۵ به صورت زیر است.

رشد چشمگیر حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی مصوب به ایران با تصویب قانون جدید «تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی» در سال ۱۳۸۱ و اصلاح قانون جلب و حمایت از سرمایه‌های خارجی (مصوب ۱۳۳۴) پس از ۴۸ سال و سایر اصلاحات قانونی و سیاستی، مشهود است. به نحوی که مطابق آمارهای منتشره توسط سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، تعداد طرح‌های مصوب سرمایه‌گذاری خارجی تحت پوشش قانون برای سال‌های ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ از ۲۸ طرح به ۴۱ طرح (با ۴۶/۴ درصد رشد) و حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی مصوب این سال‌ها به ترتیب ۶۱۵/۹ و ۱۳۹۳/۹ میلیون دلار است که ۱۲۶/۳ درصد رشد داشته است. افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی مصوب طی این سال‌ها منحصراً حاصل اصلاح قانون سرمایه‌گذاری خارجی نیست، بلکه بازبینی و اصلاح برخی مقررات و انجام اصلاحات اقتصادی نظیر کاهش نرخ مالیاتی و معافیت‌های مالیاتی حاصل تصویب قانون جدید مالیات‌ها، سیاست‌های یکسان‌سازی نرخ ارز، اجرای برنامه خصوصی‌سازی، فراهم شدن امکان سرمایه‌گذاری در بورس اوراق بهادار نیز محرک این رشد بوده است.

ایران جزء معدود کشورهایی بوده است که طی سال ۲۰۰۹ با رشد سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی مواجه شده است. در منطقه خاورمیانه فقط کشورهای ایران، لبنان و قطر با افزایش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و بقیه کشورهای منطقه با کاهش مواجه شده‌اند. بر اساس گزارش آنگنات حجم سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در ایران طی سال ۲۰۰۹ با رشد قابل توجه ۸۶ درصدی نسبت به سال قبل از آن مواجه شد و از ۱۶۱۵ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به ۳۰۱۶ میلیون دلار در این سال رسید.

علی‌رغم افزایش شدید میزان سرمایه‌گذاری خارجی به ایران عملکرد کشورمان در جذب سرمایه‌های خارجی بسیار ضعیف است. سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از تشکیل سرمایه ناخالص داخلی کشور در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب ۱/۸ و ۴ درصد بوده است که در مقایسه با سایر کشورهای موفق در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بسیار پایین است. در سال ۲۰۰۹ این نسبت به طور متوسط برای جهان ۹/۱ درصد برای کشورهای در حال توسعه ۹/۳ درصد و برای کشور ترکیه در سال ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب ۱۲/۵ و ۷/۳ درصد بوده است.

بر اساس گزارش آنگنات موجودی سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی انجام شده در ایران از سال ۱۹۹۰ تا پایان سال ۲۰۰۹ نیز به ۲۳/۹۸ میلیارد دلار رسیده و در میان ۱۴ کشور خاورمیانه ایران از نظر حجم موجودی سرمایه‌های مستقیم خارجی در این مدت در جایگاه ششم قرار گرفته

جذب گردید که همگی به بخش صنعت تعلق داشت. پس از اتمام جنگ تحمیلی در برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و سیاسی کشور توجهی به جذب سرمایه‌گذاری خارجی نگردید و تنها اعتبارات مالی و بیع متقابل که در زمره فعالیت‌های بازرگانی، نه سرمایه‌گذاری خارجی منظور شده بود، مورد توجه قرار گرفت و عملاً آن‌ها نیز جذب نگردید.

با تصویب قانون برنامه دوم توسعه در نیمه دوم ۱۳۷۲ و پذیرش سرمایه‌گذاری‌های خارجی (بند ۵ - تبصره ۲۲ قانون) و تصویب قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری-صنعتی جمهوری اسلامی ایران، پس از یک دوره توقف طولانی پانزده ساله، بار دیگر جذب سرمایه‌های خارجی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفت ولی در عمل شاهد عملکرد ضعیفی در جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور بودیم. علت عمده آن را می‌توان شرایط خاص اقتصادی و سیاسی، نوسانات نظام ارزی، تفاسیر مختلف و متضاد در خصوص اصول ۴۴ و ۸۱ قانون اساسی و قوانین مربوط به سرمایه‌گذاری خارجی برشمرد. میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی طی دوره ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ دارای رشد اندکی بود و از ۲۸۴ هزار دلار در سال ۱۳۷۳ به ۳۷۵۸۶ هزار دلار در سال ۱۳۷۷ در نوسان بود.

در برنامه سوم توسعه عمرانی (بند ب ماده ۸۵) به دولت نسبت به اخذ یا تضمین تسهیلات مالی خارجی اجازه داده شد. در این دوره با روی کار آمدن دولت سیدمحمد خاتمی و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی ریسک سیاسی-اقتصادی سرمایه‌گذاری در ایران کاهش یافت. با شروع برنامه سوم توسعه و اصلاح قانون جلب و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، میزان سرمایه‌گذاری خارجی کشور از روند صعودی برخوردار گردید، به طوری که میزان سرمایه خارجی جذب شده از حدود ۳۱۵ میلیون دلار در سال ۱۳۷۹ به بیش از ۲/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت.

بر اساس اهداف مندرج در قانون برنامه چهارم، می‌بایست سرمایه‌گذاری خارجی با متوسط رشد سالانه حدود ۳۹ درصد، از ۷۵۰ میلیون دلار در سال ۱۳۸۳ به حدود ۴ میلیارد دلار در سال پایانی برنامه افزایش یابد. کل منابع مالی سرمایه‌گذاری خارجی طی برنامه چهارم حدود ۱۴ میلیارد دلار تخمین زده شده بود. بر اساس آمارهای سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های اقتصادی و فنی ایران، در چارچوب قانون تشویق و حمایت از سرمایه‌گذاری‌های خارجی، در سال ۸۴ حدود ۴/۲۳۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی تصویب گردید، اما تنها یک میلیارد دلار سرمایه وارد کشور شد. البته این حجم از سرمایه‌گذاری، مستقل از سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده در بخش نفت و گاز، مناطق آزاد و سرمایه‌گذاری‌هایی است که بدون مراجعه به سازمان سرمایه‌گذاری‌های خارجی انجام شده است.

هر چند میزان مورد هدف برنامه چهارم توسعه تقریباً تحقق یافت اما بررسی روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

میزان سرمایه‌گذاری خارجی (بدون احتساب صنعت نفت) از حدود ۱۷ میلیون دلار در سال ۱۳۵۱ به حدود ۸۸ میلیون دلار در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت. در این مدت بخش صنعت بیشترین میزان سرمایه خارجی را جذب نموده است (حدود ۹۵ درصد). با پیروزی انقلاب و سپس شروع جنگ تحمیلی، میزان سرمایه‌گذاری خارجی کشورمان به شدت کاسته شد. در برخی سال‌ها هیچ سرمایه خارجی جذب کشور نشده است. به طور کلی، طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۶ در مجموع حدود ۱۵۵ میلیون دلار سرمایه خارجی

جدول ۱- اهداف سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در برنامه چهارم توسعه و عملکرد واقعی اقتصاد (میلیون دلار)

سال	میزان مورد هدف	میزان تحقق یافته
۱۳۸۳	۷۵۰	۲۸۲۴
۱۳۸۴	۱۸۰۷	۳۰۳۹
۱۳۸۵	۲۳۲۲	۱۷۸۹
۱۳۸۶	۲۷۲۷	۱۶۰۳
۱۳۸۷	۳۱۷۰	۱۷۳۲
۱۳۸۸	۳۹۱۲	۲۷۴۶
مجموع	۱۳۹۵۰	۱۳۷۳۳

جدول ۲- سرمایه‌گذاری خارجی در ایران (۱۳۸۸-۱۳۷۳) (هزار دلار)

سال	پروژه‌های مصوب هیات سرمایه‌گذاری خارجی		حجم سرمایه خارجی وارد شده
	حجم سرمایه مصوب	حجم سرمایه وارد شده	
۱۳۷۳	۱۸۷۶۵۳	۲۸۴	-
۱۳۷۴	۱۲۶۷۳۸	۸۷۵۳	-
۱۳۷۵	۶۷۰۰۴	۲۰۴۸۰	-
۱۳۷۶	۱۷۴۸۳۹	۴۳۰۰۲	-
۱۳۷۷	۵۸۴۰	۳۷۵۸۶	-
۱۳۷۸	۱۰۴۹۲۹۶	۱۵۶۱۱	-
۱۳۷۹	۴۳۸۶۶۹	۲۹۱۵۲	۲۸۶۶۲۳
۱۳۸۰	۶۷۹۹۱	۵۸۴۷۸	۱۳۲۶۵۵۳
۱۳۸۱	۶۱۲۹۶۵	۱۱۰۷۳۷	۳۴۰۰۲۹۲
۱۳۸۲	۱۳۵۷۶۲۶	۳۹۷۰۷۰	۲۳۲۹۰۸۳
۱۳۸۳	۲۷۰۲۷۳۸	۳۰۷۹۱۴	۲۵۱۶۴۶۹
۱۳۸۴	۴۲۳۹۱۹۴	۹۳۲۲۸۸	۲۱۰۷۳۰۳
۱۳۸۵	۱۰۲۴۳۴۶۱	۵۵۱۴۸۴	۱۲۳۷۷۰۳
۱۳۸۶	۱۲۰۹۱۲۵۳	۸۲۸۷۰۲	۷۷۵۲۱۷
۱۳۸۷	۸۲۱۶۷۱	۶۱۰۲۱۱	۱۱۲۲۷۰۳
۱۳۸۸	۷۳۲۳۳۱۵	۸۷۱۷۶۰	۱۸۷۵۰۳۴

مأخذ: گزارش‌های سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی و اقتصادی ایران

است. در این منطقه عربستان با ۱۴۷ میلیارد دلار بیشترین رقم و کویت با ۶۰۸ میلیون دلار کمترین رقم را به خود اختصاص داده‌اند. سهم موجودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۹ بطور متوسط در جهان ۳۰/۷ درصد، در کشورهای در حال توسعه ۲۹/۱ درصد؛ در ترکیه ۱۲/۶ درصد و در ایران ۷ درصد است.

نکته قابل توجه در آمار و اطلاعات منتشر شده درباره میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی صورت گرفته در ایران، وجود تناقضات و تعدد آمار مربوط به آن است. این امر ناشی از ارائه آمار و اطلاعات مربوط به مراحل مختلف انجام سرمایه‌گذاری خارجی در ایران است. براساس قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی، رویه اداری در خواست سرمایه‌گذاری خارجی تا تحقق آن شامل مراحل زیر است: الف- ارائه تقاضا از سوی سرمایه‌گذار خارجی به سازمان امضای تفاهم‌نامه

ب- بررسی تقاضای سرمایه‌گذار از سوی کارشناسان سازمان سرمایه‌گذاری

ج- تصویب تقاضای سرمایه‌گذاری از سوی مراجع ذی‌ربط د- ارائه موافقت مراجع مربوطه به سرمایه‌گذار م- ورود سرمایه خارجی به صورت ارز یا کالا یا خدمات به کشور

هرگونه اشتباه در نحوه انعکاس اخبار مربوط به مراحل فوق می‌تواند موجب خطای در اندازه‌گیری میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران شود. به عنوان مثال تفاهم‌نامه‌های سرمایه‌گذاری و یا تقاضاهای اولیه متجاوز از صدها میلیارد دلار است. در حالی که میزان سرمایه‌گذاری مصوب در حد چند میلیارد دلار و میزان سرمایه وارده می‌تواند در حد چند صد میلیون دلار باشد.

با توجه به توضیح فوق آمار به ظاهر متناقضی که در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی اعلام می‌شود قابل توجه است به شرط اینکه مشخص شود این آمار مربوط به کدام مرحله از روند جذب سرمایه خارجی است. به عنوان مثال

در سال ۱۳۸۵ حجم سرمایه

مصوب ۱۰/۲ میلیارد دلار

بود که این موافقتنامه‌های

مشتمل بر پروژه‌های مختلفی

در حوزه‌های تجاری، صنعتی،

مسکونی، مجتمع تفریحی،

بورس اوراق بهادار، هتل‌سازی،

احداث نیروگاه، پرورش شترمرغ

و... است. این موافقتنامه‌ها

همانند موافقت اصولی یک

سرمایه‌گذار داخلی است و لزوما

تحقق نمی‌یابد. آن چه اهمیت

دارد میزان سرمایه خارجی وارد

شده به کشور (به صورت ارز یا

کالا یا خدمات) است. میزان

سرمایه‌های خارجی وارد شده

به کشور بر اساس مصوبات

هیئت سرمایه‌گذاری خارجی

حدود ۵۵۱ هزار دلار بوده است

که تقریباً تنها پنج درصد حجم

سرمایه‌گذاری‌های مصوب بوده

است. در جدول زیر برخی از

قراردادهای عقد شده در حوزه

نفت و گاز در طول دو سال اخیر

نشان داده شده است.

نکته قابل توجه در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در بخش انرژی تحریم‌های امریکا است که باعث گردیده است که بسیاری از قراردادهای فوق بر روی کاغذ باقی بمانند و در عمل اجرا نشوند. همچنین نوع قرارداد سرمایه‌گذاری بیشتر به صورت بیع متقابل است که این قالب قراردادی محدودیت‌هایی را برای سرمایه‌گذار خارجی ایجاد می‌نماید. از سوی دیگر در مناقصات بین‌المللی رقیب شرکت‌های سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر شرکت‌های شبه‌دولتی چون بنیادها و شرکت‌های وابسته به بخش دفاعی هستند و همین امر ریسک رقابت را افزایش می‌دهد و شرکت‌های خارجی با احتیاط بیشتری عمل می‌نمایند.

بررسی سهم سرمایه‌گذاری خارجی جذب شده در بخش‌های اقتصاد کشور طی دوره ۱۳۷۲ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد که بخش صنعت و معدن در طول این دوره حدود ۶۷/۷ درصد کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشور را جذب نموده است. در بخش صنعت و معدن نیز بیشترین حجم سرمایه‌گذاری در صنایع فلزات اساسی بوده است که بیش از ۵۵ درصد کل حجم سرمایه‌گذاری در این بخش را به خود اختصاص داده است. بخش معدن نیز توانسته طی سال‌های اخیر حدود ۱۳/۵ درصد از کل حجم سرمایه‌گذاری بخش صنعت و معدن را جذب نماید. هرچند که تعداد طرح‌های سرمایه‌گذاری این بخش قابل توجه نیست، لیکن حجم سرمایه‌گذاری‌های مصوب این بخش به حدود ۲ میلیارد دلار بالغ گردیده است. معادن سرب، روی و طلا از جمله معادنی هستند که با مشارکت سرمایه‌گذاران خارجی در حال اکتشاف و بهره‌برداری هستند. یکی از تغییرات عمده سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۱۳۸۳، گرایش بخش‌های حمل و نقل و ارتباطات (پست و مخابرات) و بخش خدمات (گردشگری) به جذب سرمایه خارجی بوده است.

از لحاظ توزیع جغرافیایی کشورهای سرمایه‌گذار در ایران طی دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۲ از کل سرمایه‌گذاری‌های

جدول ۳- برخی از قراردادهای خارجی در حوزه انرژی

خارجی صورت گرفته در ایران کشورهای قاره آسیا همانند امارات متحده عربی، سنگاپور و اندونزی با سرمایه‌گذاری کل ۱۱/۶ میلیارد دلار رتبه اول سرمایه‌گذاری در ایران را دارا هستند. کشورهای اروپایی چون آلمان، هلند، اسپانیا، انگلستان، ترکیه، ایتالیا نیز در ایران حدود ۱۰/۹ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری انجام داده‌اند. کشورهای آلمان، ترکیه، فرانسه، امارات متحده عربی، هندوستان و ایتالیا، از جمله کشورهایی هستند که بیشترین تعداد طرح‌های سرمایه‌گذاری خارجی در ایران را به خود اختصاص داده‌اند و هریک به ترتیب با ۵۹، ۳۳، ۲۳، ۲۰، ۱۸ و ۱۷ طرح، در بخش‌های مختلف سرمایه‌گذاری نموده‌اند که عمده‌ی این سرمایه‌گذاری‌ها در بخش صنعت و معدن صورت گرفته است (سازمان سرمایه‌گذاری و کمک‌های فنی ایران، ۱۳۸۸).

در ایران در طول دوره ۲۰۰۷-۲۰۰۰ حدود ۲۱۸ میلیارد دلار قرارداد سرمایه‌گذاری خارجی عقد گردیده است. چین بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار خارجی در ایران بوده است که در طول این دوره بالغ بر ۱۰۱ میلیارد دلار قرارداد سرمایه‌گذاری با ایران عقد نموده است. کشور چین ۹۶/۷ میلیارد دلار در بخش نفت و گاز و پتروشیمی؛ ۶۲۰ میلیون دلار در بخش باتکسی و اعتباری و ۳/۳۸ میلیارد دلار در صنعت برق و ساختمان و یک میلیارد دلار در بخش حمل‌ونقل قرارداد سرمایه‌گذاری عقد نموده است. بزرگ‌ترین قرارداد با کشور چین مربوط شرکت سینو-پک و در مورد توسعه مخزن نفتی یادآوران به ارزش ۷۰ میلیارد دلار است.

جدول ۴- کشورهای سرمایه‌گذار در ایران در دوره ۲۰۰۸-۱۹۹۲ (میلیارد دلار)

قاره	کشورهای سرمایه‌گذار	تعداد پروژه‌ها	حجم کل سرمایه‌گذاری
آسیا	امارات، سنگاپور، اندونزی و عمان	۱۹۰	۱۱/۶
اروپا	۲۰ کشور در کل	۲۵۳	۱۰/۹
امریکا	کانادا، پاناما، امریکا و جامائیکا	۷	۱/۴
افریقا	افریقای جنوبی و لیبیریا	-	۸
استرالیا	استرالیا	۱	۰/۶۸۲

کشور	توضیحات
سوئیس	شرکت EGL قرارداد ۲۵ ساله برای صادرات گاز LNG در مارس ۲۰۰۷ با شرکت ملی صادرات گاز ایران عقد نموده است. ارزش این قرارداد ۱۸ میلیارد دلار و حدود ۵/۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی سالانه از ایران خریداری می‌شود. شروع این قرارداد سال ۲۰۱۱ است. این قرارداد دومین قرارداد بزرگ اروپا است. به دلیل عدم وجود خط لوله گاز به اروپا تحقق این قرارداد بعید به نظر می‌رسد.
استرالیا	شرکت دولتی OMV در آپریل ۲۰۰۷ برای صادرات گاز به اروپا قرارداد ۲۳ میلیارد دلاری عقد نموده است.
روسیه	در فوریه ۲۰۰۸ با سرمایه‌گذاری مشترک خارجی به توسعه حوزه نفت خیز پارس جنوبی پرداخته است. در این طرح زیرساخت‌های توسعه میدان‌گازی توسعه می‌یابد.
چین	قرارداد سرمایه‌گذاری ۱۶ میلیارد دلاری در توسعه گاز مایع پارس شمالی در فوریه ۲۰۰۸ عقد گردید. در این قرارداد ۱ میلیون متر مکعب گاز بطور سالانه و در طول ۲۵ سال از ایران خریداری می‌شود.
پاکستان	صادرات گاز طبیعی به کشور پاکستان به ارزش ۷/۴ میلیارد دلار از سال ۲۰۱۱ صورت خواهد پذیرفت. این قرارداد در راستای خط لوله ملخ و صادرات گاز طبیعی به پاکستان است و مذاکرات بر سر قیمت آن هنوز در حال انجام است.
ترکیه	ترکیه در توسعه حوزه گازی پارس جنوبی مشارکت داشته و مقرر گردیده است که در عوض ان گاز طبیعی دریافت نماید. این انتقال گاز از طریق لوله انجام خواهد پذیرفت.
آلمان	در نوامبر ۲۰۰۸ شرکت آلمانی قرارداد ایجاد سه مجتمع تولید LNG را در ایران به ارزش ۱۴ میلیون دلار عقد نمود.
مالزی	در سال ۲۰۰۸ قرارداد ایجاد مجتمع تولید LNG را در ایران به ارزش ۱۴ میلیارد دلار عقد نمود
بحرین	در سال ۲۰۰۸ قرارداد خرید و تحویل سالانه ۱ میلیون متر مکعب گاز را با ایران عقد نمود.
روسیه	در مارس ۲۰۰۹ قرارداد سوآپ گاز بین ترکمنستان و ایران بسته شد.
هند	در سال ۲۰۰۹ قرارداد سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در پارس جنوبی و تجهیزات گاز LNG و صادرات آن عقد نموده است.

مأخذ: Iranian Economic Condition; US Policy Issues

پنج نشانه

از بحران قریب‌الوقوع اقتصاد چین

گزارشی از روندهای آینده اقتصاد چین: از نشانه‌هایی مشخص چنین برمی‌آید که زنگ خطر برای اقتصاد چین به صدا درآمده است

واقعاً چنین رقمی متحقق شود، یعنی چین پایین‌ترین نرخ رشد اقتصادی را از سال ۱۹۹۰ به این سو تجربه کرده، یعنی از زمانی که این کشور پس از کشتار میدان تیان‌آن‌من در سال ۱۹۸۹ رویارو با انزوایی جهانی بود. نشانه‌های مشخص این که چین دارد چیزی فراتر از صرف یک کاهش رونق را از سر می‌گذراند، چیستند؟ این‌ها پنج نشانه واقعی‌اند از بیماری اقتصادی چین که روندهای آینده اقتصاد این کشور را روشن می‌کنند.

نمودارهای نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سیری نزولی را نشان می‌دهند، و این بحث هم مطرح شده که شاید چین همین الان هم دچار بحران اقتصادی باشد. ماه مارس امسال، رهبر چین، ون جیابائو، اعلام کرد تلاش دولت بر این است که در سال ۲۰۱۲ نرخ رشد اقتصادی کشور ۷ و نیم درصد باشد؛ آن‌زمان این رقم، محافظه‌کارانه و از سر میل به حرف مطمئن و قطعی زدن تعبیر شد اما حالا غیب‌گویانه به‌نظر می‌آید. اگر

چراغ هشدار برای قلب **Bloomberg** تپنده اقتصاد دنیا به چشمک زدن افتاده، اگرچه مطابق ملاک‌های اروپایی، احتمالاً دورنمای اقتصادی چین کماکان مثبت است، اما ارقام نشان می‌دهند موتور افسانه‌ای رشد و توسعه این کشور به سختی کار می‌کند. فعالان اقتصادی کم‌تر وام می‌گیرند. میزان تولید کاهش یافته. نرخ بهره به‌طرز غیرمنتظره‌ای پایین آمده. اوضاع واردات کساد است.



۱. خدا حافظ بی‌امو



بسته مالی ۵۸۶ میلیارد دلاری که باعث شد چین بتواند رکود اقتصادی جهانی سال ۲۰۰۹ را از سر بگذراند، فقط در دسرهای فرمانداری‌های محلی را کمی به عقب انداخت؛ حالا از چینی‌ها خواسته شده قرض‌ها را صاف کنند و این یعنی شهرداری باید کمربندها را سفت ببندد و ریاضت پیشه کند. ناوگان ماشین‌های پرزرق و برقی که طی سال‌های رونق، اسباب‌بازی مقام‌های محلی بودند، جزو اولین چیزهایی‌اند که غزل خدا حافظی را می‌خوانند. قرار است امسال شهر ونزو ۸۰ درصد وسایل نقلیه‌اش را به مزایده بگذارد - این یعنی ۱۳۰۰ ماشین - و در سرتاسر کشور چنین حراج‌هایی در جریان‌اند. حتی فراری از رکود اقتصادی چین نگران شده و دلیلش هم ظاهراً فقط این نیست که یکی از بچه‌های خاندان رهبری این کشور گفته نمی‌خواهد از ماشین بخرد، بخشی از گرفتاری‌های گریبانگیر حکومت‌های ایالتی چین بازار فروش زمین در آن‌ها است که الان به لطف اقدامات دولت مرکزی برای سرد کردن بازار زیاد از حد داغ مسکن، تقریباً به گل نشسته، ضمن آن که کمبود پول نقد و بی‌اعتمادی مشتریان بالقوه هم معضلی شده. ماه ژوئن، میانگین قیمت مسکن در ۱۰۰ شهر بزرگ و اصلی چین برای اولین بار طی نه ماه گذشته بالا رفت اما قیمت‌ها کماکان بین یک تا نه درصد پایین‌تر از سال گذشته‌اند. احتمالاً برخی ساختمان‌های دولتی هم در فهرست حراج‌های بعدی باشند؛ فعلاً که ماشین‌های مقام‌های مستقرشان را مالکینی تازه و خصوصی سوار شده و برده‌اند. بعد هم حد نهایی ریاضت اقتصادی شروع می‌شود: احتمالاً مهمانی‌های رسمی مفصل چینی‌ها حسابی کسل‌کننده‌تر از قبل خواهند شد.

۲. ناآرامی‌ها در گوانگ‌دونگ



مقام‌های ارشد دولت چین دهه‌ها است هشدار داده‌اند که کندی روند رشد اقتصادی ممکن است منجر به ناآرامی‌های اجتماعی بشود، و جز در معدود مواردی استثنایی، نرخ رشد اقتصادی چین این سال‌ها همیشه آن قدری بالا بوده که بیشتر مردم، اغلب اوقات را احساس رضایت و خوشبختی کنند، اما حالا که نرخ رشد تولید ناخالص داخلی پس از سال‌ها برای نخستین بار به کم‌تر از ۸ درصد رسیده، ممکن است به ساختار اجتماعی چین فشار شدیدی وارد شود، به‌خصوص که هزاران - اگر نه میلیون‌ها - تن از کارگران مهاجر این کشور، مشاغلشان را در خطر می‌بینند. لو تینگ، اقتصاددان بانک «میریکس کورچ» در هنگ کنگ به تازگی به هفته‌نامه اقتصادی «بلومبرگ» گفته «واضح است که کندی روند رشد صادرات، پیامد رکود اقتصادی اروپا و آمریکا است

که کماکان بخشی از معضلاتشان را به اقتصاد چین نسبت می‌دهند». صادرات چین دارد به مرز ورشکستگی می‌رسد و برخی کارخانه‌هایی که هنوز باز مانده‌اند، نوبت‌های کاری‌شان را از سه به یک کاهش داده‌اند. کارگران مهاجر همیشه تامین‌کننده نیروی کاری بوده‌اند که موتور رشد اقتصادی چین را روشن و پر قدرت نگه داشته. اما برای ثبات سیاسی و اجتماعی چین مهم است که این کارگران خودشان را در نعمات حاصله شریک بدانند و ببینند. نارضایتی آن‌ها بالقوه این امکان را در خود نهفته دارد که به کار نکردن منجر شود، هم‌چنان که شهر صنعتی شاکسی در ایالت جنوبی گوانگ‌دونگ طی هفته‌های اخیر دچار شورش شد، وقتی شهر صحنه تازه‌ترین «ناآرامی‌های جمعی» گسترده در چین شد. به نظر می‌رسد این ناآرامی فروخوانده شده اما نه پایتخت مقام‌های ایالتی ناگزیرند با بسیاری از اهالی شاکسی فقط سر کنند و انتظاری از آن‌ها نداشته باشند.

۳. کم‌و‌گور شدن ثروتمندان



زندگی که سخت شود، پولدارها راهی فرودگاه می‌شوند. فروش محصولات لوکس و تجملی که در چین بسیار پر رونق بوده‌اند، از اوایل سال تازه میلادی کم‌کم کساد شده. اما نباید از این کساد نتیجه گرفت که ثروتمندان چینی دیگر پول خرج نمی‌کنند. اواخر سال گذشته میلادی معلوم شد بسیاری از ثروتمندان چینی اعتمادشان را به بازار داخل کشور از دست داده و به عوض اموال معطوف - مثلاً ملک و املاک - شروع به سرمایه‌گذاری روی دارایی‌های قابل تبدیل کرده‌اند - مثلاً ارزهای خارجی. این سرمایه‌گذاران حالا هر روز بیشتر و بیشتر نگاهشان را به آن سوی آب‌ها و سرمایه‌گذاری روی محصولات پیشرفته ممالک دیگر معطوف کرده‌اند؛ بخشی از این فرایند به دلیل موانع سرمایه‌گذاری داخلی و سهولت سرمایه‌گذاری در خارج از کشور است اما ضمناً سنگرشان در برابر بی‌ثباتی و بالاتکلیفی سیاسی و اقتصادی وطن‌شان هم هست.

قضیه را اواخر سال ۲۰۱۱ این خبر تکمیل کرد که بیشتر از نصف میلیون‌های چینی به فکر عزیمت از کشور و اقامت دائمی در ممالک دیگرند. مقام‌های قضایی چین گفته‌اند طی دوازده سال گذشته، نزدیک ۱۹ هزار مقام دولتی حین تلاش برای فرار از کشور با پول‌هایی که از راه‌های غیرقانونی به‌دست آمده، بازداشت شده‌اند. این مقام‌های قضایی اشاره به دولتی‌هایی که دارایی‌هایی به کشورهای امن قاچاق برده و خانواده را آن‌جا مستقر کرده و منتظر فرصت مناسب برای سوار شدن به کشتی‌اند، از عبارت «مقام‌های عربان» استفاده می‌کنند. اغلب ثروتمندان و مقام‌های سیاسی پُر قدرت چین از اعضای یک خانواده‌اند، و اگر چین واقعاً دارد به ورطه بحران اقتصادی می‌غلتد، احتمالاً کلی از ثروتمندان از کشور می‌بُزند و درمی‌روند.

۴. تابستان گرم طولانی



معمولاً میزان مصرف برق در طول تابستان بالا است چون دستگاه‌های تهویه‌های خانه‌هایشان را برای فائق آمدن بر گرمای فصل روشن می‌کنند. اما به نظر می‌آید امسال بسیاری چینی‌ها برای صرفه‌جویی تصمیم گرفته‌اند دلاورانه با دمای بالای هوا بسازند. بندرهای چین تا خرخره پر زغال‌سنگ‌هایی‌اند که باید در نیروگاه‌های برق کشور جزغاله می‌شدند. تقصیر میزان اندک تولید کارخانه‌ها هم هست. همین سال گذشته بود که در پکن حرف از ذخیره اضطراری زغال‌سنگ برای جلوگیری از تمام شدن احتمالی‌اش بود. حالا به نظر می‌رسد انگار چین بیشتر از حد نیازش زغال‌سنگ وارد کرده، چون بسیاری شهروندان، کسبه، و کارخانه‌ها برای کاستن از مبلغ قبضه‌هایشان، میزان مصرف برق را کم کرده‌اند. تا این‌جا قیمت دولتی زغال‌سنگ به‌نسبت آخر سال گذشته میلادی ده درصد افت کرده. ممکن است این افت در ادامه اثر مخربش را روی اقتصاد جهانی هم بگذارد و همین اوضاع صادرات چین را حتی از الان هم بدتر کند. این است ارمنان جهانی شدن برای شما: شهروندان چینی دستگاه‌های تهویه‌هایشان را خاموش می‌کنند و اقتصاد جهانی سرما می‌خورد.

۵. قیمت گوشت و تخم‌مرغ‌های موشکی



هم زمان با این که چین دارد حتی مقدار بیشتری گوشت مصرف می‌کند اما قیمت گوشت بالا رفته و دلایلش هم میزان بالای تقاضا است. همین ذهن سیاست‌گزاران چینی را بیش از پیش مشغول خودش کرده. سال ۲۰۰۷ چینی‌ها روزی یک میلیون و هفتصد حیوان را برای مصرف غذای روزانه‌شان می‌کشتند؛ سال ۲۰۱۱ سازمان ملی آمار کشور اعلام کرد قیمت حیوانات تامین‌کننده گوشت چین سالی ۵۷ درصد گران شده. اما طی چهار ماه گذشته، تقاضا برای گوشت پایین آمده. پیامد عرضه بیش از حد این شده که قیمت گوشت به پایین‌تر از حدی رسیده که پروراندن حیوانات سودده باشد، در نتیجه دولت باید با پیش بگذارد و خودش حیوانات را بخرد تا قیمت‌ها در بازار ثبات یابند. حتی با این که قیمت گوشت پایین آمده قیمت تخم‌مرغ شدیداً بالا رفته - آن قدر شدید و سریع که فروشندگان کم‌کم دارند از عبارت «تخم‌مرغ‌های موشکی» استفاده می‌کنند. علاوه بر این، مصرف‌کنندگان چینی که اعتمادشان را نه فقط بی‌ثباتی اقتصادی بلکه رشته دراز رسوایی‌های پیرامون سلامت غذایی خدشه انداخته، دارند هر روز بیشتر و بیشتر به‌سمت پرورش شخصی میوه و سبزی مورد استفاده‌شان سوق می‌یابند؛ این طوری (۱) چاپیده نمی‌شوند، (۲) خیارهایی نمی‌خورند که چیزهایی به‌شان تزریق شده که هیچ خیاری نباید حتی در معرض‌شان باشد. قرار است شی چینگ-پینگ، معاون رهبر کنونی چین، پاییز امسال زمام رهبری این کشور را روند انتقال قدرت در دست بگیرد که هر دهه یک بار صورت می‌گیرد. شکاف‌ها دارند بر پیکره بنیان‌های اقتصادی کشور پدیدار می‌شوند و آدم ناگزیر از خودش می‌پرسد آیا او هنوز هم به کسب این مقام علاقه‌ای دارد.

نرخ رشد اقتصادی

چین این سال‌ها

همیشه آن قدری

بالا بوده که بیشتر

مردم، اغلب اوقات

احساس رضایت

و خوشبختی

کنند، اما حالا که

نرخ رشد تولید

ناخالص داخلی

پس از سال‌ها

برای نخستین بار

به کم‌تر از ۸ درصد

رسیده، ممکن

است به ساختار

اجتماعی چین

فشار شدیدی وارد

شود

سنگلاخ اقتصاد

نگاهی به وضعیت کارآفرینی و آینده کسب‌وکار در افغانستان



این روزها دائم در رسانه‌ها می‌خوانیم و می‌شنویم که امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به شدت نگران آینده اقتصادی‌شان هستند و از این هراس دارند که اقتصاد کشورهای‌شان در مسیر نامناسبی افتاده باشد. اما آن‌ها تنها کسانی نیستند که راجع به آینده اقتصاد نگرانند. حتی در کشوری مانند افغانستان نیز وضع مشابهی وجود دارد. افغان‌ها از این می‌ترسند که در سال‌های آینده، شاهد سقوط مارپیچی کسب‌وکارهایشان باشند و همان دستاوردهای اخیر در شرکت‌های کوچک و متوسط هم از بین برود. این دستاوردها همگی در میانه اوضاع امنیتی نامناسب و بی‌اعتمادی‌های شدید بین‌المللی به دست آمده و البته در تمام مراحل آن، نیروهای بیگانه نیز در آن کشور حاضر بوده‌اند. به این جهت است که همین دستاوردها به شدت برای صاحبان کسب‌وکار در افغانستان اهمیت داشته و طبعاً به خطر افتادن آن‌ها هم باعث بروز نگرانی است. همه این‌ها به کنار؛ مرادوات اقتصادی ایران و افغانستان آن قدر هست که لازم است بازرگانان ایرانی از روندهای آینده اقتصاد افغانستان بدانند.

رئیس جمهور آمریکا در ماه می گذشته و



و شرکت‌هایی هم که این روزها در افغانستان کارآفرینی می‌کنند در حوزه‌های مختلفی از جمله معدن، فرش بافی، نرم‌افزارها و رسانه فعالیت دارند. این در حالی است که در خارج از افغانستان، خیلی‌ها گمان می‌برند که این کشور کاملاً جنگ‌زده است و نمی‌توان روی سرمایه‌گذاری در آن حسابی باز کرد. با این وجود، افغان‌ها در درجات مختلفی تمایل به سرمایه‌گذاری و کارآفرینی دارند و به آینده نیز امید بسته‌اند. البته این توجه به آینده با نگرانی‌های مختلفی نیز همراه است. اما اگر افغانستان بتواند راه آینده را به خوبی طی کند، منافع خیلی‌ها در داخل و خارج از افغانستان تامین خواهد شد. تحقیقات نشان می‌دهند که شوک‌های اقتصادی منفی - مثلاً کاهش پنج درصدی رشد اقتصادی - می‌تواند در محیط‌های آسیب‌پذیر به افزایش پنجاه درصدی خطر بروز جنگ داخلی منتهی شود. با این ترتیب، قطعاً به نفع همه است که از توسعه اقتصادی افغانستان حمایت بیشتری کنند تا جلوی مخاطرات بعدی گرفته شود. در این میان، حمایت از کارآفرینانی که کسب‌وکارهای کوچک و متوسط دارند، اهمیتی بیشتر دارد زیرا می‌تواند در رشد اقتصادی نقش مهمی ایفا کند. افغانستان البته همچنان در فهرست فقیرترین کشورهای دنیا قرار دارد، اما

حباب در دسرساز

چرا دولت استرالیا از مداخله در بازار مسکن و تغییر روند آینده و شکستن حباب خودداری می‌کند؟

Newsweek

تا همین سال‌های اخیر، استرالیا به عنوان یک کشور خوش‌شانس در عرصه اقتصادی شهرت داشت و حتی اخیراً به نظر می‌رسید که این شهرت بیشتر هم شده است. حال و روز خوش اقتصاد استرالیا در تضاد با مصیبت‌هایی قرار داشت که در سال‌های اخیر گریبان امریکا و اروپا را گرفته بود. اما حالا این کشور با دغدغه‌های زیادی در عرصه مسکن مواجه شده و نمی‌داند که آیا قادر به از سر گذراندن عواقب حباب بخش مسکن خواهد بود یا نه. استدلال‌ها در این خصوص فراوان و متفاوت است. عده‌ای معتقدند که فاجعه‌ای بزرگ در راه است و عده‌ای دیگر، نگاهی خوش‌بینانه دارند. اما یک چیز کاملاً مشخص است: این که احتمال مداخله سیاستمداران در این قضیه کم است. این در حالی است که معمولاً در چنین شرایطی، سیاستمداران به هر کاری دست می‌زنند تا به افکار عمومی بقبولانند که خطری در کار نیست و نیازی هم به نگرانی نیست. توجه به تجربه استرالیایی‌ها در مقابله با حباب مسکن و مرور این ماجرا در آن سوی دنیا برای ما نیز درس آموز به نظر می‌رسد.

آن‌هایی که نگاهی خوش‌بینانه به ماجرای حباب‌مسکن در استرالیا دارند به شکل عمده تمرکزشان بر افزایش کوتاه‌مدت و برق‌آسای قیمت مسکن در یک‌دهه‌ونیم گذشته است. بر اساس برخی از محاسبات، قیمت مسکن در استرالیا در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ میلادی حدود ۱۵۰ درصد افزایش نشان داده است. بخش زیادی از این افزایش، ناشی از رقم فزاینده وام‌های مسکن بوده است که البته نگرانی برخی از اقتصاددانان را نیز به همراه داشته است. تقاضا برای مسکن نیز بر اثر رشد اقتصاد به شدت افزایش نشان داده است. هم‌زمان، اشتباهی عظیم چین برای منابع معدنی و سایر منابع اصلی استرالیا، باعث رشد شدید بخش معدن و بخش‌های مرتبط با آن شده است. (حتی گزارش‌هایی منتشر شده که نشان می‌دهد کارگران بی‌تجربه در این عرصه هم حقوق بسیار بالایی می‌گیرند و در بخش سلامت و بهداشت هم از مزایای خوبی بهره‌مند هستند.) مجموعه این عوامل، واحد پول استرالیا را نیز تقویت کرده است. اما بخش‌های دیگر اقتصاد - از جمله بخش گردشگری و نیز تولیدات داخلی - این قدر خوش‌شانس نبوده‌اند و به خاطر افزایش ارزش دلار

استرالیا دچار ضربات سنگینی شده‌اند. قیمت فزاینده مسکن نیز در کنار این وضعیت باعث شده که بسیاری از استرالیایی‌ها دچار هراس شوند و گمان ببرند که کشورشان با موقعیت خطرناکی مواجه شده است. آن‌دسته از ناظران که نسبت به آینده بدبین هستند می‌گویند ترکیدن حباب مسکن باعث بروز وضعیت بحرانی در اقتصاد خواهد شد، زیرا بانک‌ها در این میان به عنوان مکانیسم‌های انتقال عمل می‌کنند. اگر قیمت مسکن کاهش یابد، ترازنامه‌های بانکی نابود می‌شوند و بانک‌ها مجبور خواهند بود که سرمایه خود را در بازارهای آسیب‌پذیر تا حدی بالا ببرند و یا شاید هم مجبور باشند بخشی از اعتباراتشان را از اقتصاد بیرون بکشند. این اقدام باعث خواهد شد که اوضاع در داخل کشور بدتر به نظر بیاید و ارزش دارایی‌های دیگر آن‌ها نیز دچار سقوط شود. با این اوصاف، چرا دولت استرالیا ظاهراً تمایلی به مداخله در این ماجرا ندارد؟ جولیا گیلارد نخست‌وزیر استرالیا و وین سوان وزیر خزانه‌داری این کشور سعی کرده‌اند تا سؤالات مختلف در این خصوص را به شکلی بی‌سروصدا از سرشان باز کنند و این کار را



روزی ۶۹ هزار خط جدید

رونق صنایع مرتبط با تلفن همراه در خاورمیانه



پیش‌بینی می‌شود
تعداد خطوط تلفن
همراه‌هوشمند
دنیای سال ۲۰۱۷
به ۳ میلیارد خط
برسد. به گزارش
اریکسون، سال
گذشته حدود ۷۰۰
میلیون خط تلفن
همراه‌هوشمند در
دنیا وجود داشت

با وجود وضع بد اقتصاد دنیا، اوضاع صنایع مرتبط با تلفن همراه در منطقه خوب است: روزانه ۶۹ هزار خط جدید در خاورمیانه فعال می‌شود، اگر چه میزان درآمد شرکت‌ها از تماس‌های تلفنی رو به کاهش است و این شرکت‌های مخابراتی برای کسب درآمد به راه‌های دیگری روی می‌آورند. بر اساس گزارش شرکت تجهیزات مخابراتی اریکسون، رونق بازار تبلت‌ها و همچنین تلفن‌های هوشمند در خاورمیانه باعث رونق اوضاع شرکت‌های مخابراتی شده چرا که این دستگاه‌ها برای وصل شدن به اینترنت نیاز به سیم کارت دارند. طبق برآوردها رشد اشتراک خطوط تلفن همراه در خاورمیانه ۹۶ درصد بوده است. تعداد خطوط تلفن همراه خاورمیانه در سه ماهه اول سال جاری میلادی به ۲۶۶ میلیون رسید. اگر چه بعضی مشتریان بیشتر از یک خط در اختیار دارند و این یعنی تعداد افراد مشترک کم‌تر از این است. میزان نفوذ تلفن همراه در خاورمیانه بالاتر از میانگین جهانی است - حدود ۸۷ درصد - و این رقم بالاتر از آمارهای چین، هند و آفریقا به حساب می‌آید. اما با وجود افزایش تعداد خطوط تلفن، به گزارش شرکت اریکسون، درآمد شرکت‌ها از تماس‌های تلفنی روز به روز کم‌تر می‌شود. اندرو لینبلاد، رئیس بخش خاورمیانه اریکسون می‌گوید: «به نظرم در کوتاه‌مدت، بزرگ‌ترین سود را آن دسته از شرکت‌های مخابراتی‌ای می‌کنند که اینترنت سرعت بالا به مشتریان عرضه می‌کنند. مثلاً هم در امارات متحده عربی و هم در عربستان سعودی، میزان درآمد شرکت‌های مخابراتی از اینترنت تلفن‌های همراه بخش نسبتاً بزرگی از درآمدهای آنان را شامل می‌شود».

پیش‌بینی می‌شود تعداد خطوط تلفن همراه هوشمند دنیا در سال ۲۰۱۷ به ۳ میلیارد خط برسد. به گزارش اریکسون، سال گذشته حدود ۷۰۰ میلیون خط تلفن همراه هوشمند در دنیا وجود داشت. در دنیا حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد مشتریان تلفن همراه، از تلفن‌های هوشمند استفاده می‌کنند که نوعی کامپیوتر جیبی به حساب می‌آیند. در خاورمیانه این رقم حدود ۶ تا ۷ درصد است. به گفته لینبلاد تلفن‌های هوشمند تا سال ۲۰۱۷ جای تلفن‌های غیرهوشمند را می‌گیرند و اکثریت مشتریان صاحب تلفن‌های هوشمند خواهند بود. بنا بر این گزارش تعداد خط تلفن همراه دنیا - هوشمند و غیرهوشمند - تا پایان سال ۲۰۱۷ به ۹ میلیارد خط می‌رسد. در حال حاضر این رقم ۲ و شش دهم میلیارد خط است. تعداد مشتریان تلفن‌های همراه در دنیا حدود ۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون نفر است. در اروپای غربی میزان نفوذ تلفن همراه ۱۲۶ درصد است، یعنی بعضی از مشتریان دو یا تعداد بیشتری تلفن همراه دارند. در دنیا حدود ۱ میلیارد نفر از اینترنت تلفن همراه خود استفاده می‌کنند و پیش‌بینی می‌شود این رقم در سال ۲۰۱۷ به ۵ میلیارد مشترک برسد.

TheNational

مانند گلدمن ساکز برگزار شده است و کارآفرینان در این دوره‌ها با روش‌های مدیریت و بازاریابی بین‌المللی آشنا می‌شوند. از موفق‌ترین نمونه‌های کسب‌وکار در افغانستان می‌توان به بازاریابی‌ها برای فروش فرش و آجیل افغانستان به مصرف‌کنندگان در اروپا و خاورمیانه اشاره کرد. اما اخبار بدی هم در خصوص آینده اقتصاد افغانستان وجود دارد. مثلاً این که در سال ۲۰۱۰ میلادی، اقتصاد افغانستان توانست کمک‌های خارجی زیادی دریافت کند و این کمک‌ها قرار بود که از طریق دولت مرکزی به شریان‌های مختلف تزریق شود. اما این اتفاق آن‌طور که باید و شاید نیفتاد و ضعف نهادها در افغانستان هم مزید بر علت شد. گزارش‌های بین‌المللی در مورد شفافیت مالی نیز نشان می‌دهد که افغانستان در این عرصه دارای بدترین رتبه‌ها است. از سوی دیگر، کسری تجاری افغانستان اکنون به شش میلیارد دلار می‌رسد و حتی گفته می‌شود که درآمدهای دولتی احتمالاً تنها برای تأمین شصت درصد از بودجه اجرایی کشور در سال ۲۰۱۳ میلادی کفایت خواهد کرد. در این میان، بحث کمک‌های خارجی به افغانستان، مناقشات زیادی برانگیخته است. به دلیل ناکارآمد بودن دستگاه‌های اجرایی و فساد موجود، این کمک‌ها با انتقادهای زیادی هم مواجه هستند اما در عین حال کسی در لزوم تداوم این کمک‌ها شکی ندارد. بانک جهانی نیز اخیراً طی گزارشی اعلام کرد که «تجربه‌ها در افغانستان و نقاط دیگر دنیا نشان می‌دهند که قطع ناگهانی کمک‌ها به بحران‌های جدید و از دست رفتن امنیت و خودمختاری سیاسی می‌انجامد و حتی کشور را به سمت جنگ داخلی می‌کشاند». با این اوصاف، پیش‌بینی آینده اقتصاد افغانستان چندان آسان نیست. باید نشست و منتظر تحولات جدید ماند.

پیش از بروز بحران اقتصادی در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی قوی‌تر شده‌اند. صندوق بین‌المللی پول نیز اخیراً آزمایشی مشابه وضعیت بحران و حباب مسکن ایرلند را روی بانک‌های مهم استرالیایی انجام داد و به این نتیجه رسید که بانک‌های استرالیایی در شرایطی مشابه، آسیب خواهند دید اما در عین حال قادر خواهند بود که خود را از آن وضعیت نجات بدهند. نکته مثبت دیگر، اقدامی است که بوندس بانک آلمان -یکی از مهم‌ترین و البته محافظه‌کارترین بانک‌های مرکزی- تصمیم به انجامش گرفته است و آن هم خریدن دلار استرالیا است. این درواقع رای اعتمادی است به استرالیا و شاید بتواند نشان‌دهنده تداوم امنیت مالی در آن کشور باشد. با این اوصاف، عجیب نخواهد بود اگر که جولیا گیلارد نخست‌وزیر استرالیا باز هم تمایلی به مداخله نشان ندهد و در دسرس جدیدی را به در دسرها خود در اداره کشور اضافه نکند. دولت خودش دچار دسرها زیادی است و مثلاً تونی آبوت رهبر حزب لیبرال و مخالف دولت استرالیا، مالیات بر آزاد شدن کربن را به عنوان حربه‌ای علیه دولت و حزب کارگر به کار گرفته است. اگر دولت کوچک‌ترین اشتباهی -مثلاً در بحث حباب مسکن- صورت بدهد، شکی نیست که حزب لیبرال هم حربه جدیدی به دست خواهد آورد و اوضاع از وضعیت فعلی هم پیچیده‌تر خواهد شد. مجموعه این شرایط حاکی از یک حقیقت بزرگ است: تا وقتی واقعا مجبور نشده‌اید در کاری دخالت نکنید.

موفقیت‌هایی نیز در عرصه اقتصادی و ثبات اقتصاد کلان داشته است که می‌تواند امید به آینده را پررنگ کند. تولید ناخالص داخلی افغانستان در یک دهه گذشته، سه برابر شده است و در عرصه زیرساخت‌ها، مخابرات، و خدمات مالی و تجاری هم دستاوردهای زیادی داشته است. در همین راستا وزارت مخابرات افغانستان اخیراً مجوزهای «تری جی» را به شرکت‌های تلفن همراه ارائه کرده است و انتظار می‌رود که استفاده از اینترنت هم با کاهش هزینه‌ها و پیشرفت فناوری‌ها بیشتر شود. استفاده از تلفن همراه هم در افغانستان از یک درصد در سال ۲۰۰۱ میلادی به شصت درصد در سال ۲۰۱۲ میلادی رسیده است. در این میان، رشد کسب‌وکار در افغانستان فقط محدود به شرکت‌های بزرگ نبوده است و شرکت‌های کوچک هم توانسته‌اند تأثیر خود را به نمایش بگذارند. درصد بیکاری در افغانستان بالای چهل درصد است و به همین دلیل، ایجاد فرصت‌های شغلی توسط شرکت‌های کوچک اهمیت‌ی دو چندان دارد. سازمان غیردولتی «بازسازی» که در حوزه انطباق خدمات و کسب‌وکارها مشغول به کار است، به بسیاری از شرکت‌های افغانی مشاوره ارائه داده تا بتوانند قراردادهای بین‌المللی ببندند. این سازمان غیردولتی در گزارش خود در سال ۲۰۰۸ میلادی، نام ۳۴۰۰ شرکت را در افغانستان ثبت کرده بود. حالا در سال ۲۰۱۲ میلادی این رقم به ۸۳۰۰ شرکت رسیده که تقریباً سیزده شرکت از میان آن‌ها هم توسط زنان به ثبت رسیده‌اند. بر اساس گزارش بانک جهانی در مورد سهولت شروع کسب‌وکار در جهان، افغانستان در میان ۱۸۳ کشور در مکان سی‌ام قرار گرفته است. ثبت شرکت در افغانستان مبتنی بر طی چهار مرحله است و تنها هفت روز طول می‌کشد. برنامه‌های آموزشی بین‌المللی نیز در این خصوص توسط نهادهایی

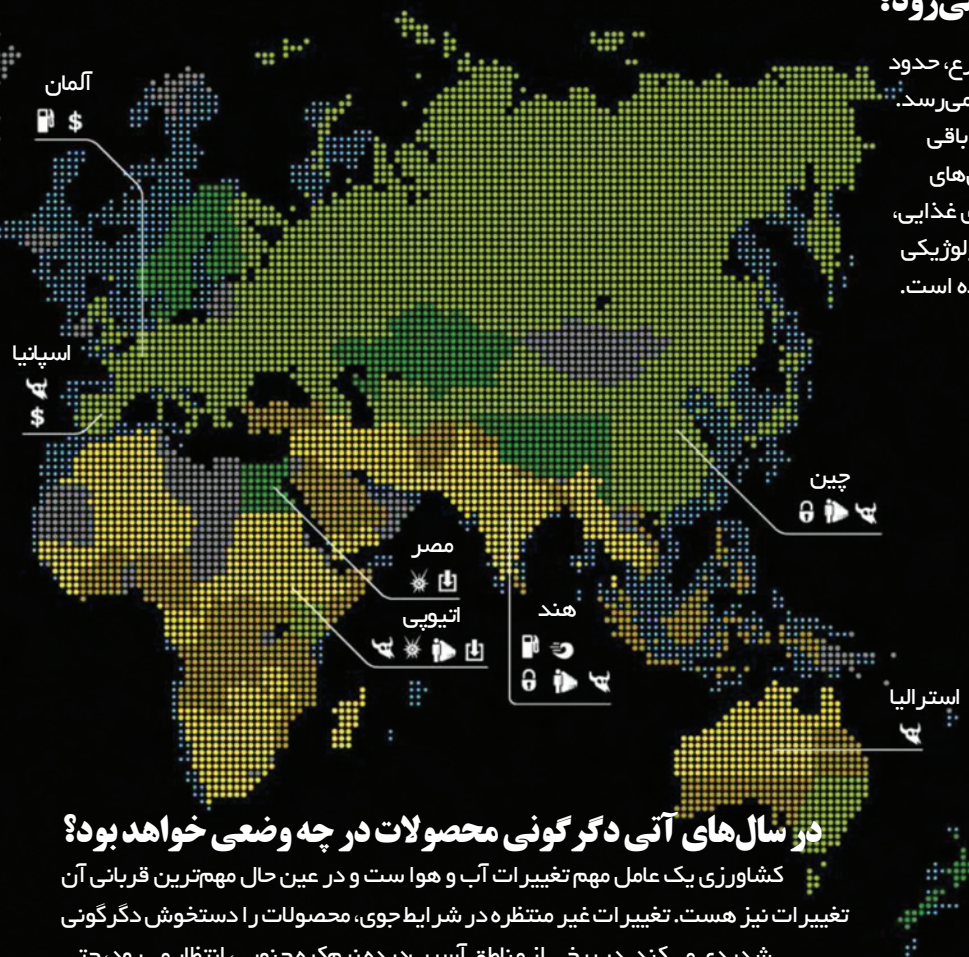
زدن با حرف‌های پیش‌پا افتاده و کلیشه‌ای مثل این که «بخش خصوصی باید از اقتصاد حمایت کند» انجام داده‌اند. آن‌ها به احتمال قوی توانسته‌اند تصمیم عاقلانه‌ای بگیرند به خصوص اگر از بعد سیاسی به این ماجرا نگاه کنیم. نکته اول ماجرا این است که شاید حباب مسکن واقعا وجود نداشته باشد. سیاست‌گزاران در بانک ذخایر استرالیا اعتقادشان این است که خطری در این خصوص وجود ندارد. مثلاً گای دیل مدیر مشاوران بانک ذخایر استرالیا اخیراً در یک کنفرانس صنعتی مدعی شد که نگرانی‌هایش از بابت وضعیت اقتصادی اتحادیه اروپا خیلی شدیدتر از وضعیت مسکن در استرالیا است! به هر حال، قیمت مسکن در استرالیا تقریباً طی یک سال گذشته به شکلی تدریجی رو به کاهش گذاشته است و اگر این کاهش قیمت ادامه پیدا کند، احتمال کاهش میزان وام‌ها در این بخش نیز وجود خواهد داشت و در چنین شرایطی، دست بانک مرکزی برای کاهش نرخ بهره هم باز خواهد شد. اما در همین میان، بانک ذخایر استرالیا به وضوح از احتمال کاهش نرخ بهره‌ها نگران است و گمان می‌کند که چنان وضعیتی باعث خواهد شد صاحبان مقروض خانه‌ها دچار وضعیتی متناقض شوند و باز هم به قرض گرفتن برای پرداخت پول خانه‌هایشان ادامه دهند. نکته دوم ماجرا هم این است که حتی به رغم افت شدید قیمت مسکن در استرالیا نیز شاید نیازی به اقدام و مداخله نباشد. بانک‌های استرالیا به وضوح از زمان

برای تغذیه‌ی بشر که روز به روز بر جمعیت آن افزوده می‌شود، با چالشی روبه‌رو هستیم. باید از کجا آغاز کنیم؟

کجا اشتباه شد؟

کالری‌های از دست رفته کجا می‌رود؟

از ۴۶۰۰ کیلوکالری تولید شده در مزارع، حدود ۲۰۰۰ کیلوکالری به درون بشقاب‌های ما می‌رسد. نمودار زیر نشان می‌دهد که چرا و چگونه باقی آن ناپدید می‌شود. سهم رو به رشد زمین‌های کشاورزی که در آن‌ها، به جای فرآورده‌های غذایی، گیاهانی جهت مصرف به عنوان سوخت بیولوژیکی کاشت و برداشت می‌شود به حساب نیامده است.



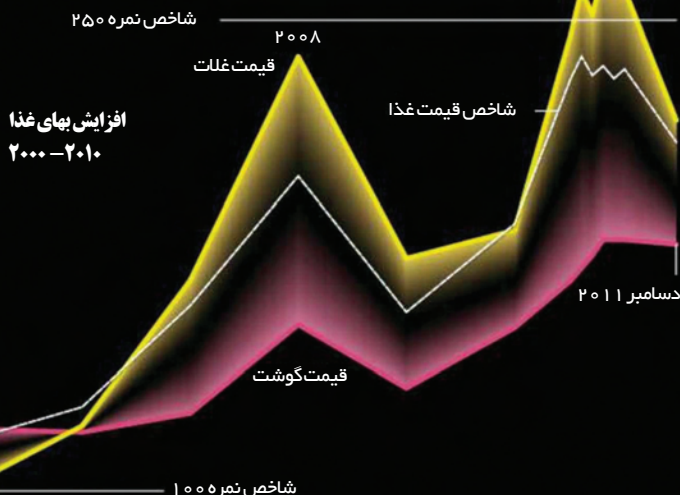
در سال‌های آتی دگرگونی محصولات در چه وضعی خواهد بود؟

کشاورزی یک عامل مهم تغییرات آب و هواست و در عین حال مهم‌ترین قربانی آن تغییرات نیز هست. تغییرات غیرمنتظره در شرایط جوی، محصولات را دستخوش دگرگونی شدیدی می‌کند. در برخی از مناطق آسیب‌دیده نیم‌کره جنوبی، انتظار می‌رود، حتی محصولات تا حدود نصف سطح فعلی کاهش یابد (در نقشه با رنگ زرد نشان داده شده است) در حالی‌که در شمال پربرکت تا سال ۲۰۸۰ محصولات تا ۳۵ درصد افزایش خواهد یافت (با رنگ سبز نشان داده شده است).

چرا مواد غذایی

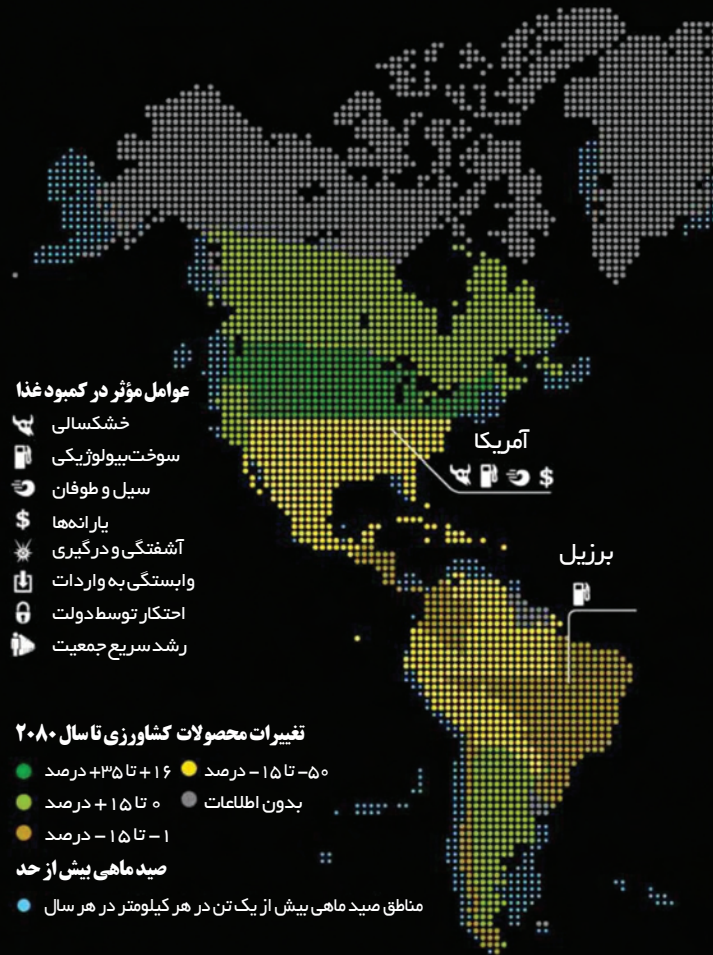
به طور فزاینده‌ای گران و گران‌تر می‌شود؟

شاخص بهای جهانی تغذیه، میزان تغییرات قیمت سبد مواد غذایی را نشان می‌دهد (با نقطه چین نشان داده شده است). در آغاز سال ۲۰۱۱ این شاخص به چنان رکورد بالایی رسید که حتی از هنگام بحران تغذیه در سال ۲۰۰۸ نیز پیشی گرفت. همچنین گمانه‌زنی‌های بازار سهام مؤید این واقعیت است که گوشت و غلات برای مردم فقیر جهان به شکلی طاقت‌فرسا گران‌تر می‌شود.



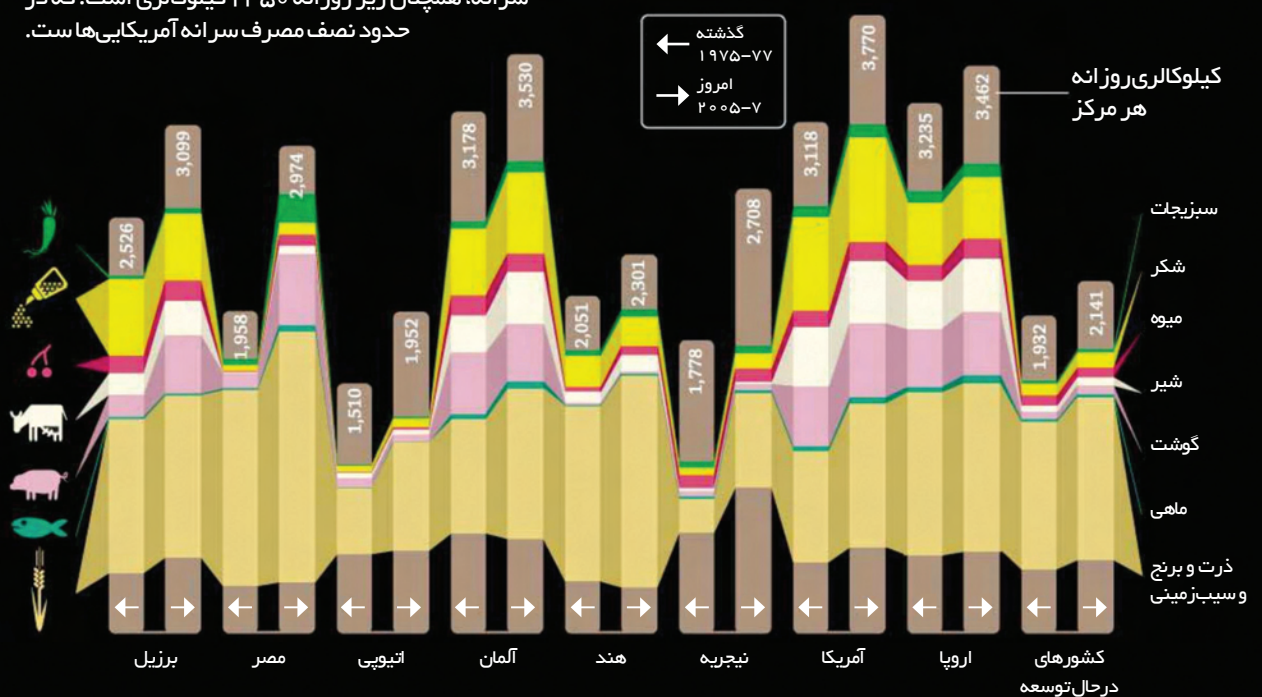
محرك گرسنگی چیست؟

نقشه کره‌ی خاکی ما نشان می‌دهد، کدامین عوامل، در کجای جهان بحران‌های تغذیه را تشدید می‌کند. در اقیانوس‌ها نسل ماهی‌ها در خطر است (بارنگ آبی در نقشه نشان داده شده است) و به نظر می‌رسد مناطق حفاظت شده تنها یک در صد باشد. فجایع زیست محیطی، به گونه‌ای فزاینده، منجر به زنجیره‌ای از کمبودها می‌شود: خشکسالی در استرالیا و اطراف شاخ افریقا، گردبادها در ایالات متحده آمریکا و سیلاب‌ها در بنگلادش. همچنین استفاده هر چه بیشتر از زمین‌های کشاورزی، جهت سوخت‌های بیولوژیکی. از آنجایی که تمامی این‌ها منجر به کمبود غلات می‌گردد؛ کشور‌های صادرکننده از جمله آرژانتین آغاز به احتکار کرده‌اند. کشور‌های پر جمعیت، در مناطق نامساعد که به واردات دانه‌های غذایی وابسته‌اند، به شدت در تنگنا قرار می‌گیرند. تنها بین سال‌های ۲۰۰۷، ۲۰۰۹، شصت شورش نان وجود داشت. افزون بر این، برای کشور‌های توسعه‌یافته صدور کالاهای کشاورزی، دشوارتر می‌شود؛ آن‌ها قادر به حفظ نرخ یارانه‌ای محصولات کشاورزان در آمریکا و اروپا نیستند.



چه کسی سوز چرانی می‌کند و چه کسی گرسنگی می‌کشد؟

طبق نمودارها، امروزه حتی ملت‌های فقیر نسبت به سی سال پیش، موار غذایی بیشتری برای مصرف دارند. اما هنوز نابرابری برقرار است؛ برای مثال، در اتیوپی مصرف سرانه، همچنان زیر روزانه ۲۳۵۰ کیلوکالری است. که در حدود نصف مصرف سرانه آمریکایی‌هاست.



خدا حافظ امریکن ایرلاین

چند برندی که تا سال ۲۰۱۳ ناپدید می‌شوند

مجله اینترنتی «وال استریت ۷/۲۴» تابستان هر سال فهرست شرکت‌هایی را منتشر می‌کند که تا ۱۲ ماه بعد ورشکست خواهند شد و از بین خواهند رفت. امسال هم این مجله فهرست ۱۰ شرکتی را اعلام کرده است که با مشکلات فراوان و جدی دست و پنجه نرم می‌کنند. این مجله ۴ عامل را در شکست این شرکت‌ها تعیین کننده قلمداد کرده است: (۱) طبیعت رقابتی شدید در صنایع خاص (۲) عقب ماندن در حوزه بهره‌وری (۳) عقب ماندن در بخش ابداع و خلاقیت و (۴) به هم ریختگی در امور مالی. آن چه در پی می‌آید نگاهی است به وضعیت آن چند شرکتی که در ایران شناخته شده تر هستند.

بلک بری (BlackBerry)



احتمالا با نام شرکت ریسرچ این موشن (RIM) آشنایی ندارید اما محصول مشهور آن‌ها را احتمالا شناسید: تلفن‌های همراه به لک بری. این شرکت بهترین مثال شرکتی نوآور و مبدع است که در مدت کوتاهی قدرت خلق خود را از دست می‌دهد و در مقابل رقبا کم می‌آورد. پنج سال پیش آن‌ها تنها تولیدکننده تلفن‌های هوشمند در دنیا به حساب می‌آمدند و تجار و شرکت‌های دنیا اگر می‌خواستند موبایلی پیشرفته بخرند که امنیتش تضمین شده باشد و به درد کسب و کار بخورد به لک بری می‌خریدند. آن‌ها اما اشتباه بزرگی کردند. پس از آن که شرکت اپل در ژوئن سال ۲۰۰۷ تلفن هوشمند

محبوب خود را با نام آیفون به بازار عرضه کرد، RIM تصمیم گرفت مصرف‌کنندگان عادی را هم راضی کند و این پایان کار به لک بری بود. آن‌ها مشتریان حرفه‌ای خود را هم از دست دادند و مشتریان معمولی جذب گوشی‌های جذاب‌تر آیفون و اندرویدی شدند. درآمد خالص آن‌ها از ۲۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به کمتر از ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ رسیده است. آن‌ها مدیرعامل پرسابقه خود را عوض کرده‌اند و هیئت مدیره شرکت اعلام کرده که همه «گزینه‌های استراتژیک» از جمله فروش RIM را بررسی می‌کند. آن‌ها اعلام کرده‌اند که قصد دارند هزاران نفر از کارمندان‌شان را اخراج کنند. بدون تردید RIM نمی‌تواند در مواجهه با چنین روندهایی خود را نجات دهد و احتمالا چاره‌ای جز فروش ندارد. وال استریت جورنال چند هفته پیش نوشت RIM دو خریدار عمده دارد: اولی شرکت تایوانی HTC است که تلفن همراه تولید می‌کند و دومی Amazon که بزرگ‌ترین فروشگاه اینترنتی دنیاست. RIM فرصت زیادی ندارد.

همه غیر از اپل و گوگل (یا سامسونگ)



در نوامبر ۲۰۱۱ شرکت شرکت اریکسون از رقابت سرسخت تلفن‌های همراه کنار کشید و سونی اریکسون به سونی تبدیل شد. آن‌ها این شراکت چند ساله را متوقف کردند چون واقعیتی را می‌دیدند که سونی هنوز حاضر

خودتان پیش‌بینی کنید

برای آن که خودتان هم بتوانید احتمال نابودی یک برند را -چه داخلی و چه خارجی- حدس بزنید، مجله «وال استریت ۷/۲۴» شش نشانه را معرفی کرده است. این نشانه‌ها را دنبال کنید:

- ۱ - سقوط شدید فروش و ضرر بالا
- ۲ - اعلام نارضایتی شرکت اصلی صاحب برند از وضعیت خود.
- ۳ - افزایش سریع هزینه‌های تولید.
- ۴ - شرکت‌هایی که به فروش می‌رسند.
- ۵ - شرکت‌هایی که اکثریت مشتریان خود را از دست داده‌اند.
- ۶ - شرکت‌هایی که خیلی سریع سهم خود را از بازار از دست می‌دهند.

هر شرکتی که یک یا چند نشانه بالا را داشته باشد به احتمال خیلی زیاد رفتنی است. هر چه تعداد عوامل خطرها بیشتر باشند شرکت زودتر نابود می‌شود.

به قبول آن نیست: صنعت تلفن‌های هوشمند در اختیار شرکت‌های اپل و گوگل است و فعلا این سامسونگ است که بزرگ‌ترین تولیدکننده تلفن‌های هوشمند با سیستم عامل اندروید -تولید گوگل- به حساب می‌آید. اگر چه قرار نیست باقی رقبای سال ۲۰۱۳ نابود شوند اما انتظار نداشته باشید شرکت‌های دیگر مثل مایکروسافت، ای.تی.سی. ال. جی یا سونی در سال پیش رو روزگار خوشی داشته باشند.

آون (Avon)



شرکت بزرگ تولیدکننده محصولات آرایشی و بهداشتی

آنچه بازرگانان درباره لیبی باید بدانند

آیا لیبی در آینده نزدیک، پذیرای سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود؟

منابع عظیم انرژی در این کشور است. اما درگیری‌های هشت ماهه لیبی به شدت باعث فرار سرمایه‌گذاران شد. البته شرکت‌های نفتی اولین کسانی بودند که به لیبی بازگشتند و باعث شدند که این کشور به سطح تولید یک و شش دهم میلیون بشکه در روز برگردد؛ یعنی همان میزان تولید دوران قبل از درگیری‌های لیبی. در حالی که بخش عمومی منتظر وضعیت آینده دولت مائده، بخش خصوصی به کار خود ادامه داده است و به خصوص بخش تجارت در این زمان با رونق زیادی مواجه بوده است. در حال حاضر، بندر طرابلس به شدت فعال است؛ بحران نقدینگی تا حد زیادی سبک شده است و بسیاری از کسب و کارهای محلی دوباره فعالیت خود را به قوت گذشته از سر گرفته‌اند. فعالیت بخش خصوصی حتی در عرصه عمرانی هم زیاد بوده است. از سوی دیگر لیبی که به شدت به نفت وابسته است،

حال بررسی وضعیتی هستند که بعد از انتخابات لیبی در این کشور به وجود آمده است. آن‌ها می‌خواهند بدانند که چه بلایی قرار است بر سر پروژه‌هایی بیاید که در زمان درگیری‌ها در لیبی متوقف شده بود. این مسئله به خصوص از آن جهت اهمیت دارد که در لیبی پروژه‌های نفتی زیادی در جریان بوده و در بخش‌های عمرانی و درمانی هم وضع مشابهی وجود دارد. در واقع خیلی‌ها منتظر از سرگیری پروژه‌های قبلی و عقد قراردادهای جدید در لیبی هستند. اما اگر نهاد و فردی برای مذاکره و حل و فصل این قضیه وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان تکلیف معاهدات گذشته را روشن کرد؟ انتخاباتی که اخیرا در لیبی برگزار شد، از این جهت بسیار مهم است و آینده لیبی را تغییر خواهد داد.

بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی در سال‌های اخیر در لیبی سرمایه‌گذاری‌های زیادی داشته‌اند که علت اصلی‌اش

لیبی مدت‌ها درگیر شرایط خاصی بود و سرمایه‌گذاری خارجی را پس می‌زد. از یکسو حکومت معمر قذافی در این کشور سر کار بود و اقتصاد لیبی را تا حد زیادی از رقابت‌های خارجی به حاشیه رانده بود. او در زمان حکومتش مجوزهای فعالیت و سرمایه‌گذاری و نیز عقد قراردادهای مختلف برای خود، خانواده‌اش و نیز حلقه نزدیک به خودش نگه داشته بود و این مسئله به شدت باعث محدودیت بازار شده بود. پس از سقوط حکومت او نیز تا مدتی درگیری و ناآرامی‌های مختلف گریبان این کشور را گرفته بود و باز هم سرمایه‌گذاران خارجی را فراری می‌داد. حالا اما بعد از برگزاری انتخابات عمومی به نظر می‌رسد که شرایط دارد به تدریج برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی فراهم می‌شود. سرمایه‌گذاران خارجی در حال حاضر از نزدیک در



آینده تاریک نوکیا

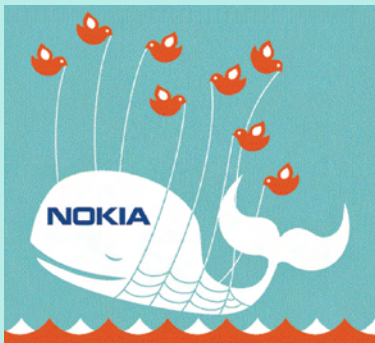


ابهام در سرنوشت
۵ هزار کارمند در خاورمیانه

TheNational

نوکیا، غول تلفن همراه جهان، روزهای سختی را می‌گذراند و سرنوشت نزدیک به ۵ هزار نفر از پرسنل آن در خاورمیانه و شمال آفریقا در هاله ای از ابهام قرار گرفته است. نوکیا که در طول سال‌های اخیر بخش عمده‌ای از بازار خود را به رقبای اصلی‌اش سامسونگ و اپل واگذار کرده، اعلام کرد حدود ۱۰ هزار کارمند خود را در سراسر جهان اخراج می‌کند. به گزارش روزنامه نشنال، چاپ امارات، این شرکت فنلاندی ۴۶۴۱ کارمند در خاورمیانه و شمال آفریقا دارد و مدیران آن هنوز اعلام نکرده‌اند چه تعداد از پرسنل نوکیا در منطقه خلیج فارس جز اخراجی‌ها هستند. متیو رید، تحلیلگر ارشد موسسه ایفورا تلکام که در دبی واقع است می‌گوید: «نوکیا در سخت‌ترین روزهای خود به سر می‌برد. اما آن‌ها همچنان در معرفی تلفن‌های هوشمند جدید خود - سری لومیا- در خاورمیانه و دیگر بازارها به کندی عمل می‌کنند. آن‌ها بهای این کندی را خواهند پرداخت چرا که اوضاع آن‌ها به طور مداوم بدتر شده و این روند در طول ماه‌های اخیر سرعت گرفته است».

طبق اطلاعاتیه نوکیا این ۱۰ هزار اخراج تا پایان سال جاری میلادی انجام خواهد شد تا جلوی خسارت بیشتر به این شرکت گرفته شود. نوکیا چندی پیش اعلام کرد به خاطر تحریم‌ها از ایران خارج خواهد شد اگر چه گروهی از تحلیلگران اوضاع بد مالی را دلیل این تصمیم دانستند. نوکیا در سه ماهه اول سال جاری میلادی حدود ۹۲۹ میلیون یورو ضرر کرد و فروشش در مقایسه با سال پیش ۲۹ درصد کاهش نشان داد. فروش نوکیا در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در همین مدت کاهشی ۳۱ درصدی داشت و این یعنی مردم خاورمیانه کم‌تر از باقی نقاط جهان نوکیا می‌خرند. البته همه خبرها برای نوکیا بد نیست. تلفن‌های همراه لومیا که سیستم عامل ویندوز فون مایکروسافت برای آن‌ها نصب است مورد توجه منتقدان فناوری قرار گرفته‌اند و فروش آن‌ها در نقاط مختلف جهان بد نیست.



در حال حاضر تمام خودروهای سال ۲۰۱۲ خود را در اقساط ۷۲ ماهه با بهره صفر درصد می‌فروشند. اکثر خودروهای سوزوکی زیر ۲۵ هزار دلار قیمت دارند و تقریباً تمام شرکت‌های دیگر هم علاوه بر خودروهای گران و شیک خود، چنین خودروهای ارزان‌قیمتی هم تولید می‌کنند و سوزوکی نمی‌تواند با آن‌ها رقابت کند.

امریکن ایرلاین (American Airlines)



امریکن ایرلاین که حدود ۳ دهه بزرگ‌ترین شرکت هواپیمایی ایالات متحده به حساب می‌آمد حالا چوب بهرهوری پایینش را می‌خورد و به زودی نابود خواهد شد. جالب این جاست که امریکن ایرلاین از بحران‌هایی که در گذشته باعث ورشکستگی چند خطوط هوایی شدند جان سالم به در برده بود. اما مسئله این جاست که امریکن ایرلاین نقطه قوت اصلی خود را که اندازه بزرگش بود از دست داده است چرا که شرکت‌های رقیب با هم ادغام شدند و امریکن ایرلاین را در نقطه ضعف قرار دادند: کانتیننتال با یونایتد ادغام شد و نورث وست با دلتا. در کم‌تر از دو سال امریکن ایرلاین به یک شرکت هواپیمایی با اندازه متوسط تبدیل شد؛ و این یعنی عقب افتادن در این بازار رقابتی. در این میان شرکت AMR که شرکت مادر امریکن ایرلاین به حساب می‌آید در نوامبر ۲۰۱۱ اعلام ورشکستگی کرد اگر چه امریکن ایرلاین به کار خود ادامه می‌دهد. طبق قانون ایالات متحده شرکت‌ها پس از اعلام ورشکستگی می‌توانند هزینه‌های خود را به ویژه در بخش دستمزدها تا سطح قابل توجهی کاهش دهند. AMR اعلام کرده پس از گذراندن دوران بحران، امریکن ایرلاین به حالت سابق باز خواهد گشت اما تحلیلگران این امر را بعید می‌دانند به خصوص که شرکت هواپیمایی US Airways اعلام کرده که قصد خرید اموال این شرکت را دارد.

ماه‌های بدی را می‌گذرانند. آن‌ها چندی پیش پیشنهاد ده میلیارد دلاری شرکت آمریکایی تولیدکننده محصولات آرایشی، بهداشتی کوتی برای ادغام را رد کردند اما آن‌ها بر لبه پرتگاه قرار دارند و به نظر نمی‌رسد بتوانند تا ۱۸ ماه آینده خود را نجات بدهند. آن‌ها چند ماه پیش آندره یونگ، مدیر عامل خود پس از آن که رسماً این شرکت را به نابودی کشاند برکنار کردند و شرلین مک کوی را بر جای او نشاندند. مسئله این جاست که مک کوی تاکنون یک شرکت سه‌ماهه‌ای عام را رهبری نکرده است چه برسد به شرکتی که در بحران واقعی گرفتار شده. سهام اون از ۴۳ دلار در چهار سال پیش به زیر ۱۶ دلار رسیده و این یعنی بازار به آن‌ها اطمینان ندارد. با این حال به خاطر برند اون و میزان درآمدی این شرکت، یا شرکت کوتی دوباره برای خرید آن‌ها اقدام خواهد کرد یا یک شرکت دیگر؛ و این یعنی به احتمال خیلی زیاد اون به فروش خواهد رسید یا در شرکتی دیگر ادغام خواهد شد.

سوزوکی (Suzuki)



شرکت آمریکایی سوزوکی موتور در ۵ ماه اول سال جاری میلادی ۱۰۶۹۵ اتومبیل و بارکش سبک فروخت و این در مقایسه با ۵ ماه اول سال ۲۰۱۱ حدود ۴ درصد کاهش نشان می‌دهد. آن‌ها حدود دو دهم درصد بازار ایالات متحده را در اختیار دارند و این یعنی مسیری رو به پرتگاه را طی می‌کنند. مشکل اصلی آن‌ها شهرت بد اتومبیل‌های شان است. طبق نظرسنجی اخیر مؤسسه بین‌المللی بازار سنجی JD Power در مورد میزان قابل اطمینان بودن خودروهای آمریکایی، سوزوکی در تمام زمینه‌ها از استحکام بدنه گرفته تا امکانات ماشین و لوازم آن در پایین‌ترین رده قرار گرفت. یک نشانه مهم به در دسر افتادن سوزوکی این است که آن‌ها

نیاز دارد که تاسیسات زیربنایی خود در این عرصه را هر چه سریع‌تر توسعه بدهد و در این راه بیش از هر چیز دیگر به سرمایه‌گذاری خارجی نیاز دارد. اما پتانسیل‌های بسیار بیشتری هم در عرصه‌های مختلف در لیبی وجود دارد، مثلاً بخش گردشگری یکی از آن‌هاست. لیبی پتانسیل زیادی در این عرصه دارد زیرا مکان‌های تاریخی بسیار زیادی از گذشته در لیبی به جا مانده است و در عین حال سواحل زیادی هم در این کشور وجود دارد که می‌تواند گردشگران زیادی را جذب کند.

به هر حال، لیبی راه خود به سوی آینده را تا حدی باز کرده است. اما این که این راه تا کجا و به چه شکلی ادامه پیدا می‌کند، موضوعی است که هنوز کاملاً مشخص نشده است.

شرایط سرمایه‌گذاری در لیبی

محمد کربال مدیر اجرایی شرکت «کربال و برادران» است که در دویبی و طرابلس فعالیت می‌کند. او درباره شرایط سرمایه‌گذاری خارجی در کشور لیبی توضیح می‌دهد.

سرمایه‌گذاران خارجی چگونه می‌توانند راه حضور خودشان را در لیبی باز کنند؟

سرمایه‌گذاران خارجی چهار راه برای شروع کسب و کار

در لیبی دارند: سرمایه‌گذاری مشترک، ایجاد شعبات شرکت در لیبی، تأسیس دفتر نمایندگی و همچنین سرمایه‌گذاری مستقیم.

سرمایه‌گذاری مشترک چگونه امکان‌پذیر است؟

دو نوع از سرمایه‌گذاری‌های مشترک را می‌توان برقرار کرد. اولی سهام مشترک و دیگری مسئولیت محدود است. یک میلیون دینار لیبیایی برای ایجاد سهام مشترک لازم است و سی صد هزار دینار لیبیایی هم باید در مرحله تأسیس، ذخیره شود. درصد سهام در شرکت بین ۶۵ تا ۸۰ درصد می‌تواند متغیر باشد. برای مسئولیت محدود هم سرمایه لازم ۵۰ هزار دینار است.

چه انواعی از کسب و کار می‌توانند در لیبی شعبه‌ای برای خود تأسیس کنند؟

آن‌هایی که در حوزه عمرانی و ساخت و ساز، قدرت، برق، نفت و گاز، ارتباطات، برنامه‌ریزی، حفاظت از محیط زیست، آیتی، مشاوره و مراقبت‌های سلامتی فعالیت می‌کنند.

شرایط برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چگونه است؟

پنج میلیون دینار لیبیایی لازم است تا یک تعاونی یا پروژه توسط اتباع خارجی آغاز شود. در عین حال دو میلیون دینار هم برای سرمایه‌گذاری مشترک یا پروژه‌های مشترک لازم است.



کافه

کسب و کار خطرناک

دلایل سقوط مالی بازارهای دنیا چه بود؟ جان کوتز*، عصب‌شناس
و از فعالان پیشین بازار بورس وال استریت، می‌گوید ما جنبه‌ای مهم و بحرانی
از خطر سقوط مالی را نادیده گرفته‌ایم: بدن

بدن چه‌طور روی اقتصاد تأثیر می‌گذارد؟

من با تصویری مخالف می‌کنم که الان به همه رشته‌های دانشگاهی رخنه کرده — این که می‌شود تن و ذهن را از همدیگر جدا کرد. در عصب‌شناسی گرایشی هست که دیگر از گردن پایین تر نمی‌رود، اما این گرایش بخشی مهمی از پیام‌هایی را که به‌سوی مغز می‌آیند، نادیده می‌گیرد و از دست می‌دهد. در اقتصاد هم گرایش مشابهی به نادیده گرفتن تأثیر عمیق بدن بر خطر کردن انسان‌ها است. فرض بر این است که میل ما به خطر کردن، خصیصه‌ای است که با آن به دنیا آمده‌ایم، اما ما جوری پرورش می‌یابیم که این میل در وجودمان تغییر می‌کند. اگر آسیب ببینیم و زخمی شویم، بدن مان به ما می‌گوید که دیگر خطر نکنیم. اگر گرسنه باشیم، احتمالاً بدن مان می‌گوید بیش‌تر خطر کنیم. من در کتابم، «ساعت میان سگ و گرگ»، سعی کرده‌ام نشان بدهم سازوکار واقعی خطر کردن جسمانی و به‌خصوص خطر کردن مالی اساساً چه‌گونه است.

آیا دلیل آشفتگی اقتصادی کنونی هم همین است؟

من فکر نمی‌کنم زیست‌شناسی دلیل ترقی یا نزول بازاری باشد. ما اعتقاد داریم که اگر کسی به مدت طولانی روی دور بُرد مالی افتاده، وقتی این فعال اقتصادی سودی بالاتر از حد معمول می‌کند و امید دارد که به سودی بالاتر از حد معمول برسد، یعنی هورمون‌هایی در بدن این آدم به‌قدری افزایش یافته‌اند که نگرانی‌ها از خطر کردن را به فراتر از حدی رانده‌اند که آستانه خطر کردن او است. در مواردی هم خطر کردن بدل به رفتاری خطرناک می‌شود. در یک بازار راکد یا بازاری که رو به نزول است، اگر تحت فشاری که رویت است، واکنش بدهی یعنی

به میل خطر کردن لگام زده‌ای و راه را برای به گل نشستن بازار هموار کرده‌ای. در این مورد میزان علاقه به کسب و کار یا خطر کردن تأثیری ندارد و ما در آزمایش‌های مان به‌عینه این را دیده‌ایم. در دورانی که بحران کارت‌های اعتباری پیش آمده بود، دولت باید با پیش می‌گذاشت و پیش از آن که سرمایه‌گذاران از ترس بزنند به چاک، شروع می‌کرد به خریدن دارایی‌هایی که خطر افزایش بحران را بالا می‌بردند.

تأثیر فشار عصبی روی فعالان اقتصادی چیست؟

مغز همیشه فرض را بر این می‌گذارد که عامل اضطراب اثرش را روی بدن هم خواهد گذاشت و به همین خاطر بدن ما را برای این مواجهه آماده می‌کند. هم زمان با بالا رفتن خطر نابودی یک بازار، فشار خون و میزان نفس نفس زدن‌های شما هم بالا می‌رود و کمی بیش‌تر عرق می‌کنید. با این که بسیاری فعالان اقتصادی فقط یک جامی نشینند به کار با صفحه کلید کامپیوتر، تلفن زدن، و خیره شدن به صفحه نمایشگر، اما همان تجربه‌ای را از سر می‌گذرانند که یک موج‌سوار در مواجهه با موجی مهیب یا یک سرباز درگیر جنگ حین دویدن در منطقه‌ای مرزی میان دو کشور از سر می‌گذراند. طراحی مغز ما طوری نیست که بتواند خونسرد و در آرامش — مثل یک کامپیوتر — اطلاعات را پردازش کند. مغز همیشه اطلاعاتی را که به آن می‌رسد، پی دلالت‌هایی که به اتخاذ تصمیم کمک کند، زیر و بالا می‌کند. مثلاً وقتی دارید یک رمان می‌خوانید، خب فقط مشتکی کلمه جلوی روی تان است، اما بدن ما از همین کلمات کلی تأثیر می‌گیرد و پایین و بالا می‌شود. نمودار تغییر قیمت‌ها هم درست مثل یک رمان بدن شما را به واکنش وامی‌دارد.

چه‌طور می‌شود موانع اثرات بد و مضر بدن بر یک فعال اقتصادی شد؟

مدیران اقتصادی باید حواس‌شان مدام به آدم‌های موفق این عرصه باشد، چون آن‌ها بیش‌تر از بقیه مستعد اوج‌گیری هورمون‌های مهم بدن و اتخاذ تصمیم‌های نامعقول‌اند. در تمام مواردی که بانک‌ها ضربات مالی مهیبی خورده‌اند — مثلاً همین ماجرای اخیر جی‌پی‌مورگان — مقصر کسانی بوده‌اند که همه متفق‌القول تأیید می‌کردند خیره بازار و تجارت‌اند. بنابه‌همین باور، بانک‌ها هم حد و حدود خطر کردن این آدم‌ها را فراتر برده و دست‌شان را بازتر گذاشته بوده‌اند؛ اما چنین کاری موجب رضایت شخص از خود و احساس قدرت مطلقه‌اش می‌شود و او را به سوی خطر کردن‌های هولناکی در بازار معاملات سوق می‌دهد. شرکت‌ها و بانک‌ها باید به‌عوض این کار، سیاستی مشابه وضعیت وقفه باران در مسابقات ویمبلدون در پیش بگیرند. بعضی وقت‌ها قضیه این است که در یک مسابقه تنیس، همه مطمئن‌اند که یکی برنده خواهد شد؛ بعد به‌خاطر باران وقفه‌ای در مسابقه پیش می‌آید، و آن وقت دوباره که دو حریف پا به میدان می‌گذارند، وضعیت بدنی‌شان کاملاً تغییر کرده و به حالت عادی و طبیعی اول مسابقه برگشته، انگار مسابقه به‌کل از نو شروع شده. در بانک‌ها هم می‌شود کسانی را که روی دور موفقیت‌اند، موقتاً سه هفته‌ای از میدان بیرون کشید تا بدنش به حالت عادی و طبیعی برگردد. یک راه دیگر مهار خطر کردن‌های نامعقول هم وارد کردن آدم‌های متفاوت به گروه فعالان اقتصادی بانک‌ها و شرکت‌ها است — زنان و آدم‌هایی که سن دارند؛ چون این‌ها سازوکارهای بدنی بسیار متفاوتی از مردان جوانی دارند که بخش اعظم فعالان بازار را تشکیل می‌دهند.

* پژوهشگر ارشد عصب‌شناسی و امور مالی در دانشگاه کمبریج

در عصب‌شناسی

گرایشی هست که

دیگر از گردن پایین

تر نمی‌رود، اما

این گرایش بخش

مهمی از پیام‌هایی

را که به‌سوی مغز

می‌آیند، نادیده

می‌گیرد و از

دست می‌دهد. در

اقتصاد هم گرایش

مشابهی به نادیده

گرفتن تأثیر عمیق

بدن بر خطر کردن

انسان‌ها است



۵ راه ثروتمند شدن به کمک اینترنت

آن‌ها تنها کسانی نیستند که به صورت آنلاین میلیارد شده‌اند و راه برای بقیه هم باز است

کرد. گروپن چیست؟ گروپن نوع خاصی از خرید و فروش را ترویج می‌کند: در این نوع خرید کالایی با تخفیف بسیار بالا برای مدت محدودی برای فروش بر روی سایت قرار می‌گیرد و اگر تعداد مشخصی از بازدیدکنندگان سایت از آن کالا سفارش دهند، آن سفارش قطعی شده و کالاهای سفارش داده شده برای خریداران ارسال می‌شود. و نتیجه سرمایه‌گذاری لکفسکی؟ او امسال با سرمایه خالص حدود ۳ میلیارد دلار وارد فهرست میلیاردرهای فوربس شد. آن‌ها تنها کسانی نیستند که به صورت آنلاین میلیارد شده‌اند و راه برای بقیه هم باز است. در این میان مجله فوربس پنج راه دیگری را نشان داده که به کمک آن می‌شود میلیارد شد. بعضی‌ها بیش به درد ما نمی‌خورد اما خوب... ممکن است با خواندن یکی از این‌ها ایده‌ای تازه به ذهنتان برسد. پس حتماً این گزارش را بخوانید.

آنلاین وجود دارد و بعضی از آن‌ها بر خلاف تئوری کاملاً تخصصی‌اند. مثل سایت اتسی که می‌توانید اجناس قدیمی و دست‌ساز خود را در آن به فروش برسانید و گاهی اوقات اگر جنس‌تان خریداران زیادی داشته باشد رقابت آن‌ها می‌تواند پول خوبی را روانه جیب شما بکند. پس حتی نداشتن سرمایه و مغازه نمی‌تواند بهانه خوبی برای کار نکردن باشد.

اگر همیشه دوربین داستان است...

روزانه حدود ۳۷۵ میلیارد عکس گرفته می‌شود و هر دقیقه ۷۲ ساعت فیلم در یوتیوب قرار داده می‌شود. از این عکس‌ها و فیلم‌ها در جاهای دیگری به جز یوتیوب می‌شود پول درآورد. پایا سایت تازه تاسیسی است که در آن کاربران عکس‌ها و فیلم‌های خود را برای فروش قرار می‌دهند. به آن تئوری رسانه‌های دیجیتال می‌گویند و عکاسانی آماتور و حرفه‌ای از سراسر دنیا در آن عضویت دارند. شما می‌توانید عکس و فیلم خود را در این سایت به دیگران بفروشید و سایت ۲۰ درصد قیمت نهایی را به عنوان کمیسیون برمی‌دارد. اگر شما عکسی خبری داشته باشید که به درد روزنامه یا مجله‌ای بخورد یا عکسی که مورد توجه یک آژانس تبلیغاتی قرار بگیرد آن وقت است که پول خوبی به جیب خواهید زد. گامرد تازه تاسیس دیگری است که در آن می‌توانید هر چیزی را که خلق کرده‌اید به فروش برسانید: این اثر می‌تواند یک کتاب باشد، یک آهنگ یا یک برنامه کامپیوتری. گامرد فقط ۵ درصد حق کمیسیون می‌گیرد.

از یک استودیوی معروف فیلمسازی در هالیوود به او ایمیل زدند و او را با قراردادی ۳۰ میلیون دلاری استخدام کردند.

پس اگر واقعا هنرمند باشید نباید از نداشتن پارتی یا موقعیت مناسب گله کنید. دنیای آنلاین جدید موقعیتی بی‌نظیر در اختیار افراد پر استعداد قرار داده است. پس ناله نکنید و دست به کار شوید.

یک نکته دیگر: گاهی اوقات برای مشهور شدن حتی نیاز نیست هنرمند باشید. اگر شانس بیاورید می‌توانید از فیلمی که از کودکان یا گربه‌تان گرفته‌اید پول خوبی به جیب بزنید. وقتی تعداد بینندگان فیلم شما در یوتیوب بالا می‌رود، یوتیوب با شما تماس می‌گیرد و به شما درخواست شراکت می‌دهد: یعنی روی فیلم شما آگهی پخش می‌کند و نیمی از درآمد آن نصیبتان می‌شود.

اگر فروشنده‌اید...

در اینترنت به کمک سایت‌هایی مثل تئبی (eBay) می‌توانید اجناس دست دوم خود را به دیگران بفروشید و پولی به جیب بزنید. اما از این راه هم می‌شود میلیونر شد. مثلاً خانم سوفیا آموروسو که چندین سال لباس‌های شیک و خاص قدیمی را در تئبی فروخت و کلی طرף‌دار پیدا کرد. او بالاخره وب سایت خودش را راه انداخت و حالا فروشگاه او ۱۳۰ میلیون دلار می‌ارزد و پیش‌بینی می‌شود امسال ۱۲۸ میلیون دلار فروش داشته باشد. این روزها گزینه‌های فراوانی برای خرید و فروش

برای آن‌ها که در اینترنت پول درآورد باید ایده‌ای نو داشته باشید - دست‌کم آن ایده باید در کشور خودتان نو باشد. وقتی مارک زاکربرگ سایت فیس بوک را راه انداخت چیزی شبیه آن وجود نداشت. حالا بر اساس آخرین برآوردهای فوربس او حدود ۱۸ میلیارد دلار ثروت دارد. یا مثلاً درو هیوستون و آرش فردوسی که ایده‌ای عالی داشتند: این‌ها به‌شود همه تصاویر، اسناد و فیلم‌های مهم را همیشه همراه داشت. پس سایت موفق دراپ باکس را طراحی کردند و حالا هر جا که بتوانید به اینترنت وصل شوید می‌توانید به مهم‌ترین فایل‌های توی کامپیوترتان دسترسی داشته باشید. این ایده قواعد بازی را تغییر داد و سایت آن‌ها در سال ۲۰۱۱ حدود ۲۴۰ میلیون دلار درآمد داشت. یا اریک لکفسکی سرمایه‌دار روس که خیلی زود متوجه ارزش بالقوه سایت گروپن شد و یک میلیون دلار به بنیانگذار آن، اندرو میسون کمک

اگر هنرمند هستید...

ممکن است خنده‌دار به نظر برسد اما تعدادی از هنرمندان میلیونر کنونی کار خود را با انتشار فیلم‌های آماتور خود در سایت یوتیوب آغاز کرده‌اند. مثلاً زوج خوش‌شانس ایمی هیدمن و نیک نانون - ۲۴ ساله - که در دانشکده موسیقی هم‌کلاسی بودند آهنگ معروف را دوباره اجرا کردند و فیلم آن در سایت یوتیوب قرار دادند. آن آهنگ از آوریل ۲۰۱۱ که در اینترنت قرار گرفت تاکنون ۶۸ میلیون بازدیدکننده داشته است و این باعث شد فقط یک ماه پس از اجرای آن، شرکت معتبر اپیک رکورد قرارداد یک میلیون دلاری با این زوج امضا کند. حالا اولین اثر حرفه‌ای آن‌ها منتشر شده و البته جز پر فروش‌ترین آثار روز است.

جاستین بیلر خواننده نوجوان آمریکایی هم موفقیت و حضورش در فهرست فوربس را مدیون یوتیوب و البته مادرش است. مادرش از خواندن او در خانه فیلم می‌گرفت و آن‌ها را برای دوستان و آشنایان در یوتیوب قرار می‌داد. یک مدیر هنری باهوش فیلم‌های محبوب بیلر را در اینترنت دید و با او قرار داد بست. بیلر در طول دو سال گذشته حدود ۱۰۸ میلیون دلار درآمد داشته است.

البته فقط موسیقیدانان از یوتیوب سود نبرده‌اند. در سال ۲۰۰۹ فدا آلاوز، جوان اهل اروگوئه به کمک جلوه‌های ویژه کامپیوتری فیلمی کوتاه از حمله روبات‌ها به زمین ساخت و آن را در یوتیوب قرار داد. فیلم او که فقط ۳۰۰ دلار خرجش شده بود در یوتیوب به شدت محبوب شد و فقط چند روز بعد،



اگر واقعا هنرمند

باشید نباید از

نداشتن پارتی یا

موقعیت مناسب

گله کنید. دنیای

آنلاین جدید

موقعیتی بی‌نظیر

در اختیار افراد

پر استعداد قرار

داده است. پس ناله

نکنید و دست به

کار شوید

راز من این است: پیش‌بینی نمی‌کنم

استراتژی میلیاردر روسی برای ضربه نخوردن از اقتصاد بی ثبات دنیا

اگر خوب می‌نویسید...

احتمالاً باور نمی‌کنید که تعدادی از وبلاگ‌نویس‌ها نوشته‌هایشان را به قراردادهایی چند میلیون دلاری تبدیل کرده‌اند. اول باید بدانید که اکثر این‌گونه خوش‌شانسی‌ها نصیب وبلاگ‌نویسان انگلیسی‌زبان می‌شود. دوم این که اصولاً وبلاگ‌های تخصصی هستند که به فروش می‌روند پس بهتر است فقط در یک حوزه بنویسید. مثلاً در سال ۲۰۰۸ جانز وو بنیانگذار وبلاگ مالی Bankaholic.com سایت خود را به موسسه بنکریت فروخت و حدود ۱۵ میلیون دلار به جیب زد. یا سایت تکنولوژیک و معروف تک کرانچ که در سال ۲۰۱۰ توسط AOL به مبلغ ۳۰ میلیون دلار خریداری شد و مایکل آرینگتون بنیانگذارش را به مردی ثروتمند تبدیل کرد.

گاهی اوقات حتی خاطره‌نویسی در وبلاگ هم جواب می‌دهد و شخص میلیونر می‌شود. همین چند وقت پیش یکی از شبکه‌های بزرگ تلویزیونی حق پخش خاطرات یک وبلاگ‌نویس را خرید و از آن یک سریال موفق ساخت و دو طرف به پول خوبی رسیدند.

اگر نمی‌خواهید چیزی بفروشید...

آیا دوست ندارید وسایلتان را در اینترنت بفروشید اما می‌خواهید از آن‌ها پولی به جیب بزنید؟ خب در اینترنت برای شما هم فرصت‌هایی وجود دارد. سایت Airbnb به صاحبان خانه‌ها اجازه می‌دهد که خانه‌شان را برای مدت کوتاهی - مثلاً یک هفته - به دیگران اجاره بدهند و خودشان مثلاً به مسافرت بروند. در میان این خانه‌ها از پنت‌هاوس‌های باشکوه تا اتاق‌های کوچک دیده می‌شود و این یعنی برای هر بودجه‌ای خانه پیدا می‌شود. افراد باهوشی به کمک همین سایت پول خوبی به جیب زده‌اند. مثلاً به گزارش فست کامپنی، یک زوج آمریکایی در یک سال ۲۶ هزار دلار از این سایت پول درآوردند و توانستند اقساط خانه‌شان را پرداخت کنند! سایت‌های دیگری هم وجود دارد که به کمک آن‌ها اتومبیل خود را برای مدت کوتاهی کرایه می‌دهند و حتی سایت کرایه دادن دوچرخه هم وجود دارد. البته فکر نکنید که می‌توانید با کرایه دادن دوچرخه‌تان میلیونر شوید. میانگین کرایه دوچرخه در هر روز چیزی حدود ۱۰ دلار است!

الکسی مورداشوف ۴۶ ساله است و ثروتمند شماره ۴۵ لیست فوربس. ساکن مسکو است و حدود ۱۵ میلیارد دلار ثروت دارد. با این که در نقاط مختلف دنیا سرمایه‌گذاری کرده اما آنچنان نگران اخبار روزنامه‌ها نیست و زیاد وقتش را با این چیزها تلف نمی‌کند. خودش می‌گوید: «آن بیرون کلی ریسک وجود دارد. هر روز کلی خبر منتشر می‌شود. مثلاً یک روز اخبار انتخابات یونان سیگنال‌های مثبتی می‌فرستد و روز بعد اوضاع بد بدهی‌های اسپانیا اوضاع را خراب می‌کند». مورداشوف صاحب سورااستال، یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های فولاد دنیا در روسیه است. سورااستال ماه گذشته یک و نیم میلیارد برای مدرنیزاسیون یک کارخانه فولاد معروف قدیمی در دیترویت آمریکا سرمایه‌گذاری کرد. یک و نیم میلیارد دلار در دوران رکود اقتصادی پول فراوانی است و تصمیم مورداشوف ریسک بزرگی به حساب می‌آید، اما او نظر دیگری دارد: «اگر اوضاع اقتصاد دنیا خراب‌تر شود - یعنی یورو سقوط کند و اروپایی‌ها نتوانند بحران بدهی‌های دولتی را حل کنند - نه فقط فروش فولاد در اروپا تحت تأثیر قرار خواهد گرفت، که به کل وضعیت سرمایه‌گذاری در جهان آسیب جدی خواهد رسید. و فولاد هم یک ابزار سرمایه‌گذاری است.»

این میلیاردر روس ادامه می‌دهد: «من نمی‌توانم پیش‌بینی کنم چه چیزی در آینده رخ می‌دهد، پس تلاش می‌کنم به جای آن روی چیزهایی تمرکز می‌کنم که توانایی کنترلشان را دارم. البته همه ما درباره آینده فکر می‌کنیم. اما باید با واقعیت روبه‌رو شویم و خودمان را گول نزنیم. مثل یک بیماری کشنده یا مرگ یکی از عزیزانتان باید با آن کنار بیایید: ما باید بپذیریم که فعلاً و با توجه به علم و دانش کنونی بشر، نمی‌توانیم آینده را درست پیش‌بینی کنیم. بیشتر

پیش‌بینی‌ها اشتباه از آب در می‌آید چون نه علم آن را داریم و نه اقتصاد و سیاست دنیا قابل پیش‌بینی است. همه‌چیز آن قدر سریع اتفاق می‌افتد و سریع تغییر روند می‌دهد که نمی‌توانید یک گوشه بنشینید و برای پیش‌بینی اوضاع وقت بگذارید.»

راه حل این میلیاردر روسی چیست؟ «پس فقط یک راه چاره می‌ماند. اگر می‌خواهید موفق شوید باید یک طرح تجاری بریزید که انعطاف‌پذیر باشد. وقتی مطمئن شدید که در مسیر درست قرار گرفته‌اید آن وقت همان راه را با قدرت ادامه بدهید اما انعطاف داشته باشید. خیلی سریع تاکتیک‌ها را تغییر دهید، یعنی بعد از رخ دادن وقایع، تصمیم سریعی بگیرید، نه این که تلاش بی‌حاصلی داشته باشید که وقایع را پیش‌بینی کنید. این امکان ندارد. پس از تصمیم‌گیری‌های تازه و سریع نترسید چون در دنیای کنونی چاره‌ای جز این ندارید. دنیای اطراف تغییر می‌کند پس ما باید بتوانیم هزینه‌ها را با توجه به آن تنظیم کنیم. این یعنی یک چالش روزانه.»

مورداشوف یک پیشنهاد دیگر هم دارد: «ما باید چیزی تولید کنیم که همه به دنبالش باشند. مثلاً مادر سورااستال فولاد سبکی تولید می‌کنیم که شرکت‌های خودروسازی به شدت خواهان آن هستند چون به آنها کمک می‌کند اتومبیل‌هایی بسازند که باعث کاهش مصرف سوخت می‌شود. اگر ما فولاد با کیفیت‌تر بسازیم مشتریان مان هم محصولات با کیفیت‌تری خواهند داشت پس پاداش بیشتری به ما خواهند داد. وقتی کیفیت بالا باشد در فراز و نشیب‌های اقتصاد دنیا کم‌تر ضربه خواهیم خورد و کارمان ثبات بیشتری خواهد داشت. این یعنی جایگاه بهتری در بازار خواهیم داشت. قوی بودن و انعطاف داشتن راز ماست. درست مثل فولادی که تولید می‌کنیم.»



من نمی‌توانم
پیش‌بینی کنم چه
چیزی در آینده رخ
می‌دهد، پس تلاش
می‌کنم.
به جای آن روی
چیزهایی تمرکز
می‌کنم که توانایی
کنترلشان را دارم.
البته همه ما درباره
آینده فکر می‌کنیم.
اما باید با واقعیت
روبه‌رو شویم و
خودمان را گول
نزنیم

اول بودن، آسان - اول ماندن، سخت

چندی پیش خبری منتشر شد راجع به
ورشکستگی شرکت کهنسال و بزرگ «کدک» با بیش از ۱۳۰ سال سابقه

دهید و بقیه کارها را به ما بسپارید.» در سال ۱۹۷۶ این شرکت ۹۰ درصد فیلم‌های عکاسی و ۸۵ درصد دوربین‌های آمریکا را تامین می‌کرد. تا دهه ۱۹۹۰ همیشه جزو پنج برند برتر جهانی بود. اما در پایان روز سفید کدک، شب سیاهی آمد. با ورود عکس برداری دیجیتال و جایگزین شدن آن با فیلم و از طرف دیگر ورود اسمارت فون‌ها و جایگزین شدن آن‌ها با دوربین‌ها دوران سخت کدک آغاز شد. این شرکت در سال ۱۹۹۶ سود سالانه ۱۶ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۹ سود دو و نیم میلیارد دلار داشت. پیش بینی می‌شد که این شرکت در سال ۲۰۱۱ حدود شش و دو دهم میلیارد دلار سود داشته باشد، اما این انتظارها برآورده نشد و ضرردهی بیشتر و بیشتر شد. در سال ۱۹۸۸ کدک بیش از ۱۴۵ هزار کارمند در سراسر دنیا داشت، اما در آخرین شمارش این تعداد از یک دهم هم کمتر شده است. فروش این شرکت حدود ۹۰ درصد نسبت به سال گذشته کمتر شده بود.

احسان پاک‌نژاد: لنین می‌گفت کاپیتالیسم حتی حاضر است طناب دار خودش را هم در ازای پول به شما بفروشد. شاید لنین واقعا این جمله را نگفته باشد، اما این عبارت واقعا یک حقیقت است. کاپیتالیسم همیشه تکنولوژی‌هایی اختراع می‌کند که در نهایت به نابودی خودش می‌انجامند. شرکت ایستمن کدک یکی از نمونه‌های صحت این جمله قصار است. این شرکت یکی از اولین دوربین‌های دیجیتال را در سال ۱۹۷۵ اختراع کرد. سپس تکنولوژی دیجیتال بوسیله اسمارت فون‌ها به شدت گسترش پیدا کرد و حتی از خود دوربین‌های دیجیتال هم جلو زد. نهایتا همین دیجیتال بود که کدک را به نابودی کشاند. گفتن این جمله، اکنون شاید عجیب به نظر برسد اما شرکت کدک، گوگل زمان خودش بود. این شرکت در سال ۱۸۸۰ اعلام موجودیت کرد و به زودی یکی از پیشروان تکنولوژی و نوآوران بازاریابی زمان خودش شد. در سال ۱۸۸۸ شعار این شرکت این بود: «شما کافی است دکمه را فشار



این میان کدک فقط کمی کندتر عمل کرد.

فرهنگ از خود راضی بودن کدک

قدرت زیاد کدک (تحقیقات با هزینه‌های هنگفت، سرمایه‌گذاری زیاد در تولید و نفوذ خوب در بازار) او را به یک انحصارطلب از خود راضی تبدیل کرده بود که خطرات روبروی خودش را نمی‌دید. فوجی فیلم از این نقطه ضعف او استفاده کرد و با به عهده‌گیری اسپانسر (حمایت مالی) مسابقات المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس ضربه مهلکی به کدک وارد کرد. با مطرح شدن فوجی فیلم و قیمت ارزان‌تر فیلم‌های آن، فوجی حمله گسترده‌ای به بازارهای کشور کدک (آمریکا) آغاز کرد.

المپیک ابتدا به کدک پیشنهاد اسپانسر داده بود. پیشنهاد المپیک این بود در صورتی که کدک ۴ میلیون دلار به المپیک کمک کند، به عنوان اسپانسر این مسابقات معرفی خواهد شد. در آن زمان کدک حاکم بلامنازع صنعت فیلم در آمریکا بود. پس کاملا و با حالت از خود راضی پیشنهاد را رد کرد و گفت که بیش از یک میلیون نخواهد داد. المپیک پیشنهاد یک میلیون کدک را قبول نکرد و پیشنهاد چهار میلیون‌اش را به فوجی فیلم داد که فوجی بلافاصله دو دستی پیشنهاد را چسبید. فوجی تا قبل از آن زمان در آمریکا شناخته

متفاوت رفتار کردند؟

لری متسون، یکی از مدیران اجرایی کدک که اکنون در دانشگاه سیمون روچستر درس می‌دهد، به یاد آورد که شرکت در سال ۱۹۷۹ برنامه‌ای برای تغییر محصول از فیلم به دیجیتال داشت. در این برنامه ابتدا باید دولت همکاری لازم را انجام می‌داد، سپس ساختارهای کارخانه تغییر می‌کرد و در نهایت بازار با تکنولوژی جدید هماهنگ می‌شد. این برنامه پیش‌بینی می‌کرد شرکت تا سال ۲۰۱۰ به تکنولوژی جدید تجهیز شود. همچنین فوجی فیلم نیز در دهه ۱۹۸۰ متوجه شد، آینده در دستان دیجیتال است. این شرکت سه استراتژی (نقشه) مختلف برای دست یابی به آن کشید. ۱. تا آنجایی که می‌توانست از فیلم‌ها (عکاسی) پول در آورد. ۲. برای تغییر از فیلم به دیجیتال آماده شود. ۳. خطوط جدید تولید را طراحی کند. هر دو شرکت می‌دانستند که صنعت عکس برداری دیجیتال سود چندانی ندارد. به قول آقای متسون «می‌دانستیم که دلیلی نداریم برای تبدیل صنعت قدیمی که هر فیلم‌اش ۷۰ سنت قیمت داشت به صنعت جدید که سود چندانی نداشت، عجله کنیم» اما هر دو شرکت می‌دانستند که باید با شرایط جدید سازگار شوند. در

در هفته‌های اخیر شایعات زیادی در شهرک روچستر (مقر اصلی شرکت کدک) در نیویورک پیچیده بود که شرکت باید سهام خود را بفروشد و گر نه با ورشکستگی روبرو خواهد شد. حتی دو شکایتی هم که این شرکت به قصد گرفتن خسارت از اپل و اچ‌تی‌سی بابت نقص بعضی از پتنت‌های کدک، به دادگاه برده بود، گرچه اندکی به خوش‌بین‌ها امید بخشید، اما راه به جایی نبرد. کدک مدت‌ها در رقابت با فوجی فیلم رقیب دیرینه‌اش بود. هر دو شرکت کاملا مشهور بودند. هر دو در بازارهای کشورشان فروش خوبی داشتند. کدک در آمریکا می‌فروخت و فوجی فیلم در ژاپن.

با گذشت سال‌ها هر دو شرکت دیدند که صنعت فروش فیلم‌های قدیمی شان رو به افول است. اما در این میان کدک هیچ تلاشی برای همراه شدن با موج جدید تکنولوژی دیجیتال نکرد، در حالی که فوجی فیلم صنعت خود را به تکنولوژی جدید تجهیز کرد و موفق شد سود خود را به ۱۲ و شش دهم میلیارد دلار برساند، در حالی که در آن سال کدک فقط ۲۲۰ میلیون دلار سود داشت. اما با اینکه هر دو دیدند تغییرات در راه هستند، چرا این دو شرکت اینقدر



شده نبود و به ناگاه به یک برند شناخته شده تبدیل شد. کداک باید پیشنهاد المپیک را قبول می کرد، نه به این خاطر که فروش او در آمریکا بیشتر شود (و بیشتر هم نمی شد) بلکه به این دلیل که اجازه ورود فوجی را به آمریکا ندهد. کداک به سرعت متوجه اشتباه خود شد و با اسپانسر المپیک ۱۹۸۸ سئول سعی در جبران آن اشتباه بر آمد. اما آن اشتباه هیچ گاه جبران نشد زیرا فوجی وارد آمریکا شده بود و خیال رفتن هم نداشت. در این میان کم کم اهمیت تبلیغات برای شرکت های بزرگ مشخص شد، پس سایرین هم داخل گود پریدند و برای مثال کوکاکولا اسپانسر جام جهانی فوتبال ۱۹۹۰ را به عهده گرفت. دلیل دیگر کندی تغییرات در کداک به مدیریت آن برمی گشت. رزابل ماس کانتر از دانشگاه هاروارد و مشاور شرکت کداک می گوید: وجود یک شهر که تمامش کارمندان آن شرکت باشند ایراد بزرگی بوجود آورده بود. اینکه مدیران شرکت که در این شهر (روچستر) زندگی می کردند، به ندرت با مردم عادی در تماس بودند و انتقادی دریافت نمی کردند. حتی پس از اینکه کداک تصمیم گرفت شعبه هایی در جاهای دیگر بزند، سال ها طول کشید تا اولین شعبه تاسیس شد که گرچه کمک خوبی بود اما کافی نبود. بد شانس های کداک هم نقش مهمی داشت. کداک انتظار داشت با دانشی که از آزمایشات روی هزاران ماده شیمیایی برای ساخت فیلم، اندوخته بود، بتواند یک کارخانه تولید دارو بزند. اما این تلاش با شکست روبرو شد و پروژه در دهه ۱۹۹۰ فروخته شد. فوجی فیلم در این کار موفق تر بود. فیلم عکاسی و پوست انسان ها ساختار مشابهی دارند. هر دو از لایه ای تشکیل شده اند که در ترکیب با اکسیژن خراب، خشک و پرموده (اکسید) می شود. فوجی فیلم مجموعه ای از ۲۰۰ هزار ماده شیمیایی داشت که از این تعداد ۴ هزار آن خواص آنتی اکسیدان داشتند. پس شرکت یک خط تولید محصولات آرایشی راه انداخت و نام آن را Astalift گذاشت. این شرکت در آسیا فروش خوبی داشت و امسال یک شعبه هم در اروپا تاسیس کرد.

فوجی فیلم همچنین به دنبال تکنولوژی های تازه هم بود. برای مثال این شرکت فیلم های نوری برای نمایشگرهای ال سی دی می سازد. این تکنولوژی از سال ۲۰۰۰ تاکنون ۴ میلیارد دلار برای وی سود دهی داشته است. فوجی تنها شرکتی است که چنین فیلم هایی که به بهبود تصویر گوشه های صفحه در ال سی دی کمک می کنند را می سازد و ۱۰۰ درصد این بازار را در اختیار دارد. جرج فیشر که ریاست کداک از ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ به عهده داشت، تصمیم گرفت به جای نوآوری در صنعت مواد شیمیایی، باید در زمینه عکاسی پیشرفت کند. او تنظیمی اتخاذ کرد تا دوربین های دیجیتالشان قابلیت به اشتراک گذاشتن آنلاین عکس ها را داشته باشند. یک رئیس عالی می توانست این ایده ناب را به چیزی مثل فیس بوک تبدیل کند. اما آقای فیشر به این اندازه عالی نبود و نتوانست این ایده را جهانی کند. این ایده می توانست کداک را به قله های موفقیت برساند. فکر کنید، اگر آقای فیشر کمی بیشتر تلاش می کرد، الان

به جای فیس بوک، کداک را می شناختیم. مدل کاری شرکت کداک اصطلاحاً مانند مدل کاری تیغ های ریش تراشی بود. به این معنی که کداک دوربین های خود را ارزان می فروخت، در عوض با گران فروشی فیلم های این دوربین ها، سود خود را تامین می کرد. مانند شرکت ژیلت که بیشتر از فروش تیغ هایش سود می کند. این مدل فروش در دوربین های دیجیتال سود خود را تامین کند، اما چند سال بعد با ورود دوربین های موبایل ها همین سود هم از کداک گرفته شد. کداک در پیش بینی رفتار خریداران نیز اشتباه کرد. او فکر می کرد طبقه متوسط جامعه به جای خرید دوربین های دیجیتال گران، هنوز از دوربین های قدیمی استفاده کنند. گرچه آن ها مدتی فروش داشتند، اما جذابیت و آسانی کار با دوربین های دیجیتال به زودی همگان را به خود جذب کرد. حتی بسیاری از افرادی که علاقه ای به عکاسی هم نداشتند، به دوربین های دیجیتال رو آوردند. مدیریت کداک نیز منقطع بود. استراتژی (برنامه های آینده) این شرکت هر چند سال یک بار با ورود رئیس جدید تغییر می کرد. آنتونیو پرز آخرین رئیس شرکت که در سال ۲۰۰۵ شروع به کار کرد، تصمیم گرفت شرکت را روی پرینت تصاویر دیجیتال متمرکز کند. همچنین پرز در راستای تولید پول دست به فروش سهام و شکایت کردن از اپل زد.

این طور نیست که فوجی چنین مشکلاتی را در تغییر از فیلم به دیجیتال تجربه نکرده باشد. در ابتدا مردان قدیمی تولید کننده فیلم در برابر تغییر مقاومت کردند. اما در نهایت شیگتا کاماری (رئیس فعلی شرکت) حرف خود را به کرسی نشاند. او آن مردان را «تنبل» خواند و توصیه کرد در برابر یورش موج بزرگ «دیجیتال» آماده باشند. او توانست تغییرات را بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ به انجام برساند.

صعود فوجی فیلم

فوجی فیلم برای سوار شدن بر موج تغییرات، هزینه های گزافی را پرداخت. این شرکت از سال ۲۰۰۰ در ۴۰ کارخانه حدود ۹ میلیارد دلار هزینه کرد. در یک بازه ۱۸ ماهه آقای کاماری ۳.۳ میلیارد دلار را صرف

داستان یک رقابت

ناگفته نماند، کداک و فوجی در میدان رقابت تلاش های فراوان و قابل تقدیری کردند. کلی کریستینسن صاحب نظر اصول تجارت می گوید «این دو شرکت کار سختی در برابر یکدیگر داشتند. تا به حال شرکت های دیگری ندیده ام که این چنین برای سبقت از هم تلاش کنند. ناگهان تکنولوژی جدید و کاملاً متفاوتی آمد و رقابت در زمینه های قدیمی را کنار زد.» آقای کریستینسن توضیح می دهد: «این طور فکر نکنید که اشتباه کداک در دیر تجهیز شدن به صنعت دیجیتال به این دلیل رخ داد که مدیرانش روی صندلی راحتی شان چرت می زدند. بلکه یک سونامی بزرگ در راه بود و آن ها فقط کمی دیر تر به خود جلبیدند.» وی می گوید: «بسیاری از شرکت های بزرگ حتی با شوک های خیلی کوچک تر از بین می روند. برای مثال چند دهه پیش ۳۱۶ فروشگاه زنجیره ای وجود داشت و فقط Dayton Hudson توانست خودش را با دنیای مدرن سازگار کند، چون کلا شرکت را از ابتدا و با هدفی جدید بازسازی کرد. اینجاست که می گوئیم فقط تغییرات هوشمندانه می تواند یک شرکت را به جلو ببرد. شرکت ها نمی توانند آینده را ببینند و بر آن اساس تصمیم بگیرند، فقط باید بر اساس دانش فعلی شان به بهترین راهی که می توانند تغییرات را ایجاد کنند.»

بازسازی شرکت کرد تا هزینه تمام شده محصولات کاهش یابد، توزیع کننده های اضافی از سیستم خارج شوند، آزمایشگاه ها تجهیز شوند و مدیران و محققان جدید به خدمت گرفته شوند. وی می گوید «صرف این هزینه تجربه دردناکی بود، اما اگر وضعیت را تصحیح نمی کردیم، هیچ کدام در این شغل زنده نمی ماندیم. ما باید مدل کاری مان را بازسازی می کردیم.»

تغییر اصولی که پیشینیان آقای کاماری (کسانی که او را بر سر کار آورده بودند) تعیین کرده بودند، یک تابو (عمل منع شده) بزرگ در ژاپن به حساب می آمد. فرهنگ قدیمی و مخالف تغییر حاکم برای موسسات ژاپنی نیز ناخواسته به آقای کاماری برای انجام تغییرات کمک کرد. سهام داران ژاپنی توجه و مقاومتی در برابر تغییرات نکردند و تحمل خوبی برای انجام هزینه های گزاف توسط شرکتشان داشتند. در حالی که در فرهنگ شرکت های آمریکایی تغییرات فراوان است و سهام داران آمریکایی توجه فراوانی به این مسائل داشته و صبر و حوصله کمتری دارند. جالب اینجاست که کداک دقیقاً مانند یک شرکت قدیمی مقاوم به تغییرات ژاپنی عمل کرد و فوجی فیلم مانند یک شرکت «دوست دار تجربه جدید» آمریکایی.

آقای کاماری می گوید اوا حساس دوگانه «خوشحالی و ناراحتی» درباره «رقیب قدیمی و بزرگش» می کند. البته او اشاره ای هم به از خود راضی بودن کداک هم کرد. وی گفت: این شرکت در حال فروپاشی بود، اما بیش از حد به خود و برند خود اطمینان داشت و راه آسان (تغییر نکردن) را برگزید. آقای کاماری می گوید: در سالهای ۲۰۰۰ کداک سعی کرد به جای صرف زمان و انرژی برای تغییرات در خود، شرکت های دارای تکنولوژی جدید را بخرد. اما نتوانست به تولید کافی دست یابد. هدف اصلی کداک، شرکتی دیجیتال بود، اما خرید چند شرکت کوچک برای حمایت چنین شرکت بزرگی کافی نبود.

آیا کداک می توانست از وضعیت فعلی جلوگیری کند؟ بعضی می گویند که این شرکت می توانست مانند اینتل سراغ تولید دوربین های اسمارت فون برود، با این تفاوت که برند او کاملاً شناخته شده بود و مورد اعتماد مردم. اما کانون و سسونی که بهتر می توانستند چنین کاری انجام دهند هم، چندان موفق به چنین تغییری نشدند.

برخلاف انسان ها، شرکت ها از نظر تسویری می توانند تا ابد زنده بمانند. اما بسیاری از آن ها در جوانی می میرند، چون دنیای شرکت ها برخلاف دنیای انسان ها، پر از جنگ برای بقا است و اگر نتوانی بر رقابت پیروز شوی، آن ها بر تو چیره خواهند شد. فوجی فیلم تاکتیک خود را به خوبی تغییر داد و زنده ماند. فیلم که ۶۰ درصد سود فوجی را در سال ۲۰۰۰ تشکیل می داد، اکنون مرده است. اما خطوط تولید جدیدی را زنده کرده که شرکت را می گردانند. کداک هم مانند بسیاری از شرکت های قبل خود بالاخره دورانش به پایان رسید. بعد از ۱۳۲ سال تبدیل به عکس قدیمی شد که باید به یادگار به دیوار زد.



برخلاف انسان ها،
شرکت ها از نظر
تسویری می توانند
تا ابد زنده بمانند.
اما بسیاری از
آن ها در جوانی
می میرند، چون
دنیای شرکت ها
برخلاف دنیای
انسان ها، پر از
جنگ برای بقا
است و اگر نتوانی
بر رقابت پیروز
شوی، آن ها بر تو
چیره خواهند شد

چهار آینده

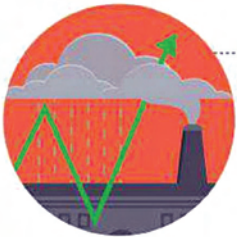
چگونه تصمیم‌هایی که امروز می‌گیریم، آینده را تغییر می‌دهند

خواهد بود. پُلِ استار، شبیه‌سازی کامپیوتری‌ای که تلوس انجام داده، با طرح‌هایی از رشد جمعیت و اقتصاد مطابق با یافته‌ها و تحقیقات سازمان ملل و بانک جهانی آغاز می‌شود و سپس به تحلیل تأثیرات پیمودن مسیرهای مختلف پیش‌رو بر صدها عامل دخیل در زندگی بشر می‌پردازد، از جمله مصرف انرژی، باروری و کارایی زمین، و آلودگی‌های زیست‌محیطی. نتایج این شبیه‌سازی نشان می‌دهند سیاست‌گذاری‌های امروز ما چه‌طور تعیین‌کننده این خواهند بود که جمعیت قرن آینده در جهانی دلپذیر خواهند زیست یا گرفتار پستی و کمبودها خواهند بود. ریچارد روزن، معاون مدیرعامل مؤسسه‌ی تلوس، می‌گوید برای انتخاب یکی از مسیرهای روشن‌تر هنوز خیلی دیر نیست: «ما باید همین الان قدم در مسیر گذاشت. دیگر مجالی برای کاهلی نیست.»

چند نفر آدم می‌توانند روی زمین زندگی کنند؟ دانشمندان زیادی سعی کرده‌اند این رقم را حساب کنند و به نتایج متفاوتی رسیده‌اند که بسیار از همدیگر دورند. آنتونی فن‌لوونهووک، زیست‌شناس قرن هفدهمی، سقف‌نهایی را سیزده میلیارد و چهارصد میلیون اعلام کرد؛ سال ۱۹۶۷ سی. تی. دویت، استاد بیوشیمی، گفت هزار میلیارد. پژوهشگران امور جمعیت الان می‌گویند پاسخ قطعی و واحدی در کار نیست. نهایت جمعیتی که زمین می‌تواند پذیرا باشد و کیفیتی که زندگی این تعداد خواهد داشت، بسته به تصمیم‌های سیاسی و محیط‌زیستی اکنون است. مؤسسه‌ی تلوس، سازمانی غیرانتفاعی که عمده‌ی تمرکزش بر خدایایی پدیده‌های طبیعی و طرح‌های انسانی است، پیش‌بینی‌های بسیار مفصل و محققانه‌ای در این باره کرده که نتیجه تصمیم‌های امروزی که می‌گیریم، چه



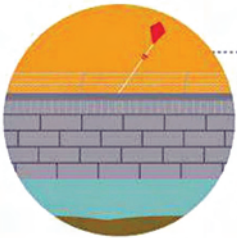
وضعیت‌های محتمل



- **نیروی بازار**
وضعیت تجارت و کسب‌وکار همچون همیشه خواهد بود - اقتصاد رشد می‌کند و تکنولوژی پیشرفت، کشورهای فقیر تر به تعداد کارخانه‌هایشان می‌افزایند و مشکلات زیست‌محیطی جدی‌تر خواهند شد.



- **اصلاح سیاست‌ها**
دولت‌ها به سرعت گام‌هایی برای تحقق اهداف سازمان ملل در زمینه‌ی وضعیت آب‌وهوا برمی‌دارند اما رشد اقتصادی کماکان مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده سیاست‌های تازه باقی می‌ماند.



- **جهان‌نظامی**
معضلات زیست‌محیطی، اقتصادی، و اجتماعی با تمام قوا سیستم‌های کنونی را به چالش می‌کشند و حکومت‌ها اقتدارگرا می‌شوند. ثروتمندان به جاهای امن و آرام پناه می‌برند و توده‌های فقیر را در برهوت‌هایی خطرناک به حال خود رها می‌کنند.

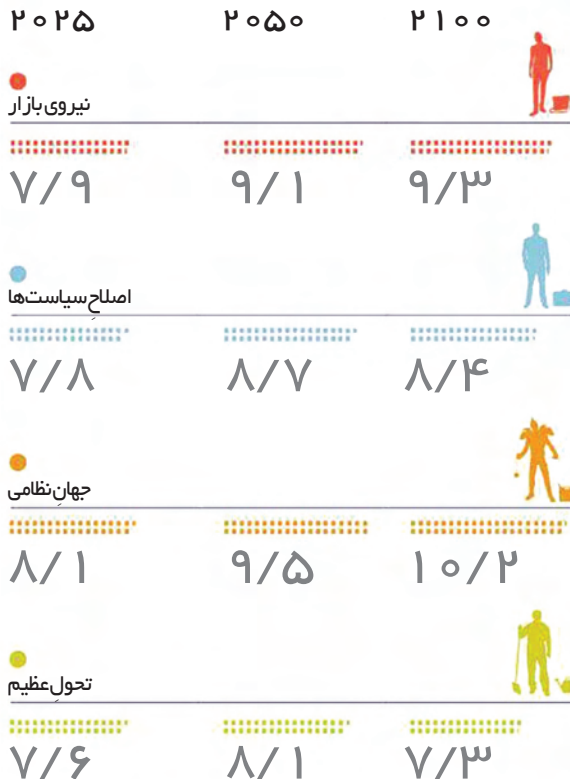


- **تحول عظیم**
ارزش‌های جوامع از بنیان تغییر می‌کنند تا حفظ محیط‌زیست، برابری اجتماعی، و همکاری و مشارکت در اولویت انسان‌ها و دولت‌ها قرار بگیرند.

جمعیت (به میلیارد)

جمعیت جهان
در سال
به ۲۰۱۱
هفت میلیارد
نفر رسید.

سیاست‌گذاری‌ها در زمینه خانواده - که همه لایه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرند - به مهار فرایند رشد جمعیت کمک می‌کنند. بدون چنین اقداماتی جمعیت جهان ممکن است از ده میلیارد هم فراتر برود.

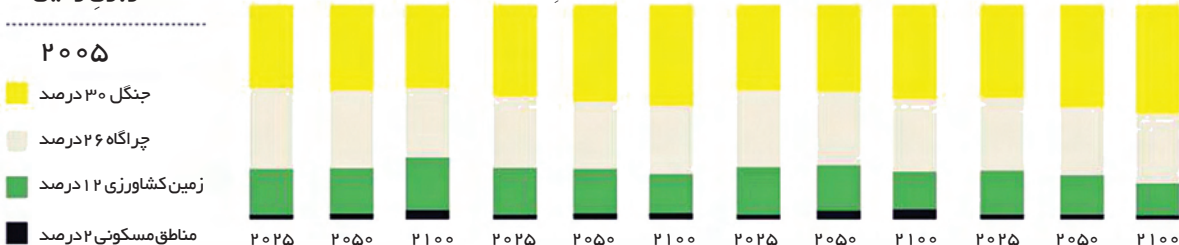


۲۸۲ میلیارد

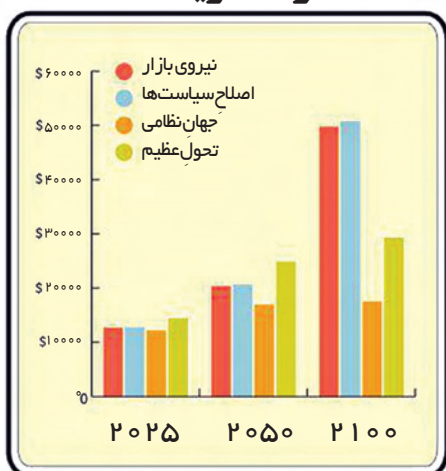
نهایت جمعیتی که می‌توانند روی سیاره‌ی ما جا بشوند و کماکان زمین زراعی هم برای تأمین غذای‌شان موجود باشد، این تعدادند؛ رقم متعلق است به متخصصان ژئوفیزیک مؤسسه پوتز دام در آلمان که کارش پژوهش درباره تأثیرات آب‌وهوا است.



کاربری زمین‌ها

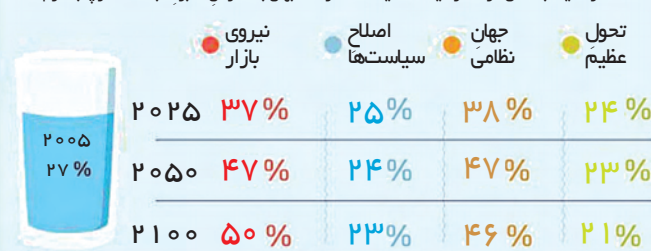


قدرت خرید (سرانه)



کمبود آب

تا ۲۱۰۰ وضعیت به حدی خواهد رسید که شاید تا ۵۰ درصد جهان با «گرانی کمبود آب» دست و پنجه نرم کنند.



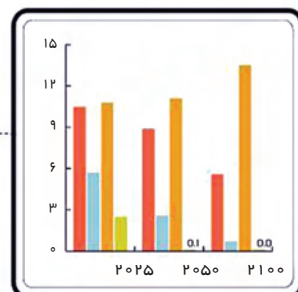
شیوع گرسنگی

۱۴ درصد جمعیت جهان در سال ۲۰۵۵ با مشکل گرسنگی مواجه بودند.

با مشکل گرسنگی مواجه بودند.

بسته به نحوه تخصیص منابع طبیعی،

این رقم می‌تواند تا سال ۲۱۰۰ به صفر برسد.



اختلاف درآمدها

سال ۲۰۵۵ بیست درصد فقیر جوامع به‌ازای

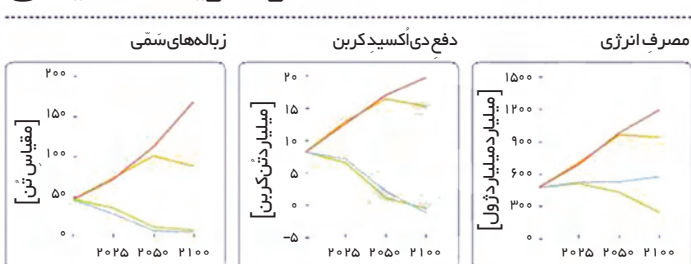
هر یک دلار درآمد بیست درصد ثروتمند، ۱۲

سنت درمی‌آوردند. سیاست‌گذاری‌ها چه تأثیری بر

دستمزدها خواهند گذارد؟

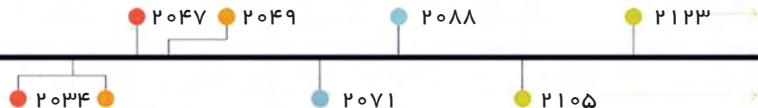


اثرات زیست‌محیطی



سالی که
منابع طبیعی
تمام می‌شوند

گاز طبیعی
نفت خام





آن‌ها که از نان شب صرف نظر می‌کنند تا تلویزیون بخرند

نگاهی به کتاب «اقتصاد فقیر» و رویکردش به آینده برنامه‌های مقابله با فقر

فقر نیست بلکه نحوه کم‌کسانی است. رویکردهای فعلی در کم‌کسانی باعث می‌شوند که فرهنگ وابستگی به کمک، بیش از گذشته رایج شود و فقرا هم فقیرتر از همیشه باقی بمانند.

بانرجی و دافلو معتقدند که هردوی این رویکردها به جای آن که بر شواهد تجربی استوار باشند، بر گمانه‌زنی و بحث و جدل استوار بوده‌اند و مثلاً کمک‌های میلیارد دلاری برای مقابله با فقر در نظر گرفته می‌شود اما به نتایج و عواقب آن‌ها هیچ توجهی صورت نمی‌گیرد. به همین جهت بود که بانرجی و دافلو در چارچوب تحقیقات شان در انستیتو تکنولوژی ماساچوست (ام‌آی‌تی) سعی کردند برنامه جدیدی را کلید بزنند. آن‌ها در سال ۲۰۰۳ میلادی برنامه «آزمایشگاه کنترل فقر» را کلید زدند و با یاری همکاران شان بیش از ۲۴۰ مورد آزمایش در چهل کشور پیاده کردند تا ببینند کدام روش‌ها در مقابله با فقر واقعا جواب می‌دهد. نتایجی که از این تحقیقات حاصل شد خیلی جالب بود چون نشان می‌داد اگر قرص‌های تصفیه آب یا حتی آموزش رایگان به کودکان را در اختیار خانواده‌های فقیر قرار دهید، درصد زیادی از آن خانواده‌ها تمایل زیادی به استفاده

کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» یکی از استثناهای دنیای اقتصاد و برنامه‌ریزی کلان است. این کتاب در سال ۲۰۱۱ میلادی برنده جایزه نشریه فایننشال تایمز و گلدمن ساکز به عنوان بهترین کتاب کسب‌وکار سال شد و تقریباً از کتاب‌های پرفروش این حوزه نیز به شمار می‌رود. نویسندگان این کتاب، یعنی آبیجیت بانرجی و استر دافلو حدود پانزده سال، در مناطق محروم در پنج قاره جهان روی مسئله فقر تحقیق و کار کردند. آن‌ها به دنبال درک مشکلات خاصی بودند که همراه با فقر پیش می‌آید و در عین حال می‌خواستند راه حل‌هایی عملی برای حل این مشکلات در آینده نیز پیدا کنند. کتاب آن‌ها رویکردی رادیکال به بازنگری در مسئله فقر دارد اما راهکارهای ارائه شده‌اش تقریباً عملی و اجرایی هستند. منظور نویسندگان از مردم فقیر در این کتاب، افرادی است که کم‌تر از ۹۹ سنت در روز درآمد دارند.

رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان»، بحث درباره کمک‌های جهانی برای مبارزه با فقر شامل دو اردوگاه مختلف می‌شد. از یک سو جفری ساکر قرار داشت که می‌گفت بزرگ‌ترین عاملی که فقرا را فقیر نگه می‌دارد، خود فقر است. اگر کمک‌های جهانی بتواند آن‌ها را از دام فقر نجات دهد و جلوی بیماری، بی‌تفاوتی و قرض بالا آوردن را در آن‌ها بگیرد، آن‌گاه آن‌ها قادر خواهند بود که خودشان مشکلات خودشان را حل کنند. اما اردوگاه دیگر به رهبری ویلیام ایسترلی-استاد اقتصاد دانشگاه نیویورک-معتقد بودند که مشکل اصلی، خود

بانرجی و دافلو در کتاب‌شان به ابعادی شگفت‌آور از مسئله فقر می‌پردازند: این که چرا مردم فقیر برای این که پولی پس‌انداز کنند از دیگران قرض می‌گیرند؟ یا این که چرا مردم فقیر به واکنش‌های ایمنی حیات‌بخشی که به صورت رایگان در اختیارشان قرار دارد بی‌توجهند، اما برای خرید داروهایی هزینه می‌کنند که چندان هم به دردشان نمی‌خورد؟ یا این که چرا مردم فقیر کسب‌وکارهایی را شروع می‌کنند که خودشان هم می‌دانند به نتیجه نخواهد رسید؟ تا قبل از انتشار کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی

از این امکانات نشان نخواهند داد. این بی تفاوتی از نظر خیلی‌ها گیج‌کننده است. اما بانرجی و دافلو در جریان تحقیقات خود فهمیدند که برخی هماهنگی‌های کوچک در مکانیسم‌های ارائه کمک می‌تواند به شدت میزان تاثیرگذاری آن‌ها را در آینده بالا ببرد.

مثلا ارائه کود به نصف قیمت به کشاورزان کنیایی اگر در زمان بذریاشی صورت می‌گرفت، چندان موثر نبود زیرا کشاورزان از زمان برداشت محصولشان آن قدر پول ذخیره نکرده بودند که بتوانند در زمان بذریاشی، کود بخرند. اما آن‌طور که دافلو و بانرجی فهمیدند، اگر بلافاصله بعد از زمان برداشت محصول، کوبین‌های ارائه کود حتی به قیمت واقعی به کشاورزان فروخته شود، وضع کاملا تغییر خواهد کرد. در این زمان، کشاورزان توانایی مالی خرید کوبین‌های کود را دارند و در موقع بذریاشی می‌توانند از آن استفاده کنند و در نتیجه، محصول بیشتری نصیب‌شان خواهد شد و وضع مالی نسبتا بهتری پیدا خواهند کرد. درواقع دافلو و بانرجی به این نتیجه رسیدند که باید فضای اجتماعی-فرهنگی هر کشور و منطقه را در نظر گرفت و آنگاه استراتژی لازم برای بهبود زندگی مردم فقیر آن منطقه را تدوین کرد.

خود نویسندگان کتاب هم در ابتدای آن نوشته‌اند: «ما به شما نمی‌گوییم که کمک برای مقابله با فقر، خوب است یا بد. اما می‌توانیم به شما نشان دهیم

که کدام جزئیات در این برنامه‌ها خوب بوده اند و کدام بد. واقعیت این است که قانونی طلایی برای موثر بودن برنامه‌های مقابله با فقر وجود ندارد. پس باید فکری قدیمی مبنی بر «کمک‌های کلان» را کنار بگذاریم و بر «کمک‌های کوچک» و البته استراتژیک متمرکز شویم».

نسبی بودن نحوه اجرای برنامه‌های مقابله با فقر کاملاً در کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» مورد تاکید قرار دارد. مثلاً طبقه فقیر در کشوری مانند انگلستان کاملاً به آب تصفیه شده دسترسی دارد و نیازهایش کاملاً فرق دارد با طبقه فقیر در کشوری مانند مالی که دسترسی به آب تصفیه شده در آن کاملاً رویایی است. به کلام ساده‌تر، بسیاری از سیاست‌های ضد فقر در طول سالیان دراز به نتیجه‌ای عملی و مفید نرسیده‌اند و علتش هم این است که درک درستی از فقر وجود ندارد. میلیاردها دلار هزینه و نیز ساعت‌ها فعالیت در سازمان‌های خیریه و سازمان‌های غیردولتی برای مقابله با فقر در جهان آن قدر که باید و شاید، موثر واقع نشده است و این یعنی که باید از دریچه‌های دیگر به مسئله فقر پرداخت. قطعاً می‌توان در مبارزه با فقر پیروز شد، اما در این راه به صبر، تفکر دقیق و درس گرفتن از تجربیات قبلی نیاز هست. به همین جهت است که این کتاب می‌تواند راهنمایی ضروری برای سیاست‌گزاران باشد.

آبیجیت بانرجی که خودش اقتصاددان

برجسته‌ای از دانشگاه ام‌آی‌تی است چنین استدلال می‌کند که سازمان‌های کمک‌های بین‌المللی تمرکز زیادی بر مسئله تامین غذا دارند و تشخیص نمی‌دهند که برای رفع نیازهای طبقه فقیر باید ترکیبی از سیاست‌های مختلف را مورد توجه قرار دهند و این‌جا فقط مسئله گرسنگی مطرح نیست. با این ترتیب، او به نقایص برنامه‌های فعلی کمک به فقر در جهان اشاره می‌کند و تاکید دارد که مسئله تامین غذا خیلی مهم است اما شاید اولویت اول برای فرد فقیر نباشد. مثلاً ممکن است خانواده‌ای در تامین نان شب خود مشکل داشته باشد اما در عین حال اعضای آن خانواده ترجیح بدهند سختی بیشتری را تحمل کنند تا یک تلویزیون بخرند. درواقع نیازهای آن‌ها دقیقاً منطبق با آن چیزی نیست که سازمان‌های جهانی و سیاست‌گزاران کلان تصور می‌کنند.

بانرجی و دافلو برای بررسی هر چه بیشتر فرضیه‌های خودشان در مورد فقر، به کشورهای مختلف جهان سفر کردند و به نتایج شگفت‌آوری رسیدند. آن‌ها پانزده سال وقت صرف کردند تا به مناطقی مثل شیلی، هند، کنیا، اندونزی و بسیاری از کشورهای دیگر بروند و وضعیت اقشار محروم در این کشورها را با دقت زیر نظر بگیرند. به همین جهت، یک نکته بسیار مهم در مورد کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» این است که تصویری بسیار نزدیک از فقر و

فقر را «به رغم» سیاست نابود کنید

یکی از نکات جالب در مورد موضع کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» این است که نویسندگان کتاب نمی‌خواهند اول اوضاع سیاسی یک کشور را درست کنند و بعد به مواجهه با فقر در آن کشور بپردازند. مثلاً آبیجیت بانرجی پیشتر در گفت‌وگویی با روزنامه «گاردین» بر این نکته تاکید کرده است که «تقریباً در صد و هشتاد کشور دنیا، اوضاع سیاسی آشفته و نامناسب است. آن‌هایی که در این کشورها در رأس قدرت قرار دارند می‌خواهند مشروعیتی نسبی برای خود کسب کنند و فساد مالی احتمالی بین آن‌ها تضادی با این «مشروعیت‌طلبی» شان ندارد. در این خصوص می‌توان نمونه آمریکای قرن نوزدهم را در نظر گرفت که به رغم فساد اقتصادی‌اش تلاش داشت به یک قدرت اقتصادی بزرگ تبدیل شود. امروز نیز چین دچار وضعیت مشابهی است و خواهان رشد اقتصادی هر چه بیشتر هم هست. به همین جهت، ما نیز نباید اوضاع سیاسی نامناسب یک کشور را به معنای ناممکن بودن مبارزه با فقر در آن کشور تلقی کنیم. ما باید یاد بگیریم که با نظام‌های سیاسی ناپهنجار نیز کار کنیم. اگر به انتظار درست شدن اوضاع سیاسی آن کشور بنشینیم و از همین حالا برای مقابله با فقر در آن کشور اقدامی انجام ندهیم، اشتباهی بزرگ مرتکب شده‌ایم. این تجربه‌ای است که در دو دهه سال اخیر بارها ثابت شده است.» البته شاید کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» به درد سیاست‌گزاران در کشوری مانند کره شمالی نخورد. این کشور با مشکل فقر در ابعادی باورنکردنی



مواجه است اما باید عزم به از بین بردن فقر در میان دولتمردانش ایجاد شود و در غیر این صورت، خواندن کتابی که دنبال راه حل‌های کوچک برای مسئله بزرگ فقر است، فایده چندانی نخواهد داشت. خود بانرجی هم می‌گوید او و همکارانش اصلاً مسئله سیاست و مشکلات آن را دست کم نگرفته‌اند، بلکه به دنبال راهی برای نابودی فقر «به رغم» اوضاع سیاسی کشورها بوده‌اند.

شرایط آن ارائه می‌دهد و البته گزینه‌های مقابله با آن را نیز روشن‌تر و واضح‌تر می‌کند.

بنابر تحقیقاتی که نتایجش در کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» منتشر شده است، دیدگاه بسیاری از اقشار فقیر جامعه این است که جنبه‌های مختلفی از کیفیت زندگی خود را بهبود ببخشند و این فقط شامل تامین غذا نمی‌شود. وقتی خانواده فقیری اندکی ثروتمندتر شود، حتی با همان درآمد خود نیز به دنبال لذت بردن هر چه بیشتر از زندگی خواهد بود. بنابراین اگر یک سازمان جهانی وارد عمل شود و مثلاً پولی اضافی را به منظور تامین غذای یک خانواده فقیر ارائه دهد، آن خانواده لزوماً به دنبال خرید غذای بیشتر نخواهد بود، بلکه تلاش خواهد کرد که غذای خوشمزه‌تری بخرد. طبقه فقیر هم مثل هر طبقه دیگری از جامعه، نیازهای مختلفی دارد و نمی‌خواهد تمام پولش را صرف حصول اطمینان از آینده‌اش کند.

بر این اساس بوده که بانرجی و دافلو در کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» پیشنهاد کرده‌اند که سیاست‌ها در عرصه تامین غذا باید با رفتارهای انسانی مطابقت داشته باشد و اولویت‌های انسانی را در این خصوص نادیده نگیرد. از جمله مثال‌های کوچکی که در این راستا زده شده می‌توان به مسئله کمبود ویتامین در رژیم غذایی

برخی خانواده‌های فقیر اشاره کرد. اگر سیاست‌گزاران معتقدند که مسئله کمبود ویتامین در میان کودکان خانواده‌های فقیر به مضلی جدی تبدیل شده است، می‌توانند آب‌نبات‌هایی حاوی ویتامین را به صورت رایگان و در حجمی زیاد در مدارس مناطق محروم توزیع کنند و از این طریق مطمئن باشند که هدف‌شان برآورده شده است. کودکان به آب‌نبات علاقه دارند و توزیع آن در مدرسه هم یعنی که آن آب‌نبات به دست تعداد زیادی از بچه‌ها خواهد رسید. این روش بسیار بهتر و استراتژیک‌تر است نسبت به این که مبلغ اندکی پول در اختیار خانواده‌های فقیر قرار بگیرد و تصور شود که غذای ویتامین‌دار در اختیار کودکان آن خانواده‌ها قرار خواهد گرفت.

منظور نویسندگان کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» این نیست که میلیاردها دلار کمک در عرصه مقابله با فقر جهانی دارد به هدر می‌رود. آن‌ها معتقدند که این پول را باید به شکل استراتژیک‌تری مصرف کرد. پس آیا فقر در آینده به صورت کامل از جهان محو خواهد شد؟ اگر از نویسندگان کتاب «اقتصاد فقیر: بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر در جهان» بپرسید احتمالاً می‌گویند نه، ولی امکان آن هست که ابعادش را بسیار محدودتر کنیم و جلوی گسترش آن را هم بگیریم.

اقتصاد فقیر:

بازبینی رادیکال در نحوه مواجهه با فقر

در جهان

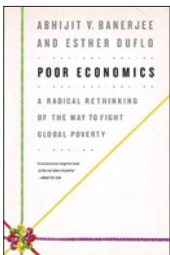
آبیجیت بانرجی

و استر دافلو

نشر پابلیک افرز

۳۲۰ صفحه

قیمت: ۲۷ دلار





با آینده‌نگری
واقعیت را تغییر دهید



Ayandehgar

Tehran Chamber
of Commerce
Industries and Mines

No.13 June 2012